



حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)
به کوشش طلاب سطح یک

در محضر آیت الله مصباح رحمته الله علیه

دیدار با طلبه های حوزه علمیه
آیت الله حق شناس رحمته الله علیه



ناگفته هایی از حال و هوای دوران طلبگی و بایدها و نبایدهای این مسیر

در دیدار و مصاحبه با طلاب حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه

ویژه نامه افتتاحیه

سالگرد دوماهنامه مقام امین

الرزق بشت می خواهید،

باید طالب علم باشید و ادانش چون!





روى عن علي بن محمد عليه السلام

لَوْ لَا مَنْ يَنْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ

الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِذِينَ لَضَعْفَاءِ

عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكَ إِبْلِيسَ وَ مَرْدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ

دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةً قُلُوبَ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ

السَّفِينَةِ سَكَانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ

«اگر بعد از غیبت قائم ما علیه نبود وجود علمایی که به سوی او می خوانند و به وجود او رهنمون می شوند و

با حجت های الهی از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان خدا را از دام های ابلیس و پیروان او می رهانند

و از دام های ناصبی ها نجات بخشند کسی در دین خدا پابرجا نمی ماند و همه مرتد می شدند، ولی آنان

رهبری دل های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می گیرند و حفظ می کنند، چنان که ناخدای کشتی،

سکان و فرمان کشتی را نگاه می دارد؛ آنان نزد خدا والاترین انسان ها هستند.»

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۱۸



خود را سرباز امام زمان بشینیم هر روز ساعت کاری به فرمانده بدھیم

اول هر درس امام زمان را یاد کنیم؛ مثلاً با دعای فرج

در قنوت نماز دعای سلامتی امام زمان بخوانیم هر روز با حضرت درد دل کنیم

جسم خودمان را برای ظهور آماده نگه داریم امام زمان از ما ترک گناه می خواهد

کسی را می شناسیم که ۳۴۰۰ روز دعای عهد خوانده است

مسجد جگر آن برویم و با حضرت درد دل کنیم امام زمان از ما درس خواندن می خواهد

زیارت آل یاسین بخوانیم امام زمان از ما انجام وظیفه می خواهد



شناسنامه :

دوماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
امین الدوله - فیلسوف الدوله
شماره ۹ | سال دوم | ماه محرم و صفر ۱۴۴۳

صاحب امتیاز :

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر :

حجة الاسلام والمسلمین محمود زرین پر

تحریریه :

محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی، سید محمد مهدی حسینی، محمد جواد خشنود، مهدی مستقیم، یاسین نوراوان، محمد حسین لشگری، علی شیران، امید الله قلی، علی گودرزی، امیرحسین کمال زارع، رهام اکبرزاده

بازبینی و ویراستاری :

محمد مهدی مسجدی، امید الله قلی، محمد جواد خشنود، محمد مهدی حمیدی، امیرحسین عسکری، محمد هادی رفیعی، یاسین نوراوان، علیرضا کریمی قدوسی، علی رحمانی، علیرضا امینی، امیر محمد شریفی

مدیر هنری :

محسن مهرابی

صفحه آرا :

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی، محمد مهدی مسرور، محمد مهدی اسکندری، امیر محمد شریفی، محسن مهرابی

طراح :

مجتبی زارع

عکاس :

سید عمادالدین شریفی، محمد مهدی مسرور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش آموختگان مجموعه که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج در این نشریه برعهده نویسندگان آن می باشد.

شبکه های مجازی :

@hhaghshenas

تلفن :

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی :

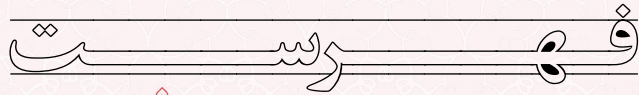
خیابان مصطفی خمینی
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه

ارتباط با ما :

با «مقام امین» در ارتباط باشید.
یادداشت ها، مقالات، انتقادات
و پیشنهادات خود را از طریق
این لینک برای ما ارسال کنید.



حوزه علمیه آیت الله حق شناس
امین الدوله، فیلسوف الدوله



با لمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و با لمس نشان به فهرست برگردید.

فصل اول: بیانات

۸ طلبگی بدون تهذیب بی فایده بلکه مضراست !

جدیت کنید که صراط مستقیم الهی از اینجا شروع می شود

۱۰ روحانی شیعه در نشئون روحانی در خدمت مردم است

استقلال و مردمی بودن دو رکن اساسی حوزه های علمیه شیعه

۱۲ العلم بالتعلم

باید بروی و یاد گیری داداش جون

۱۴ راه تربیت فرزند در آخر الزمان

قطع ارتباط با علماء، عامل گرفتاری های بی شمار

۱۶ دیداری فراموش نشدنی

بیانات حاج آقا مصباح رحمته الله علیه در دومین دیدار با طلبه های حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه

۲۲ درسی از جنس نور !

توصیه های آیت الله جوادان رحمته الله علیه به طلبه های حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه

۲۸ سردار ادب

احترام به علما، برگی از سیره سردار سلیمانی

فصل دوم: مصاحبه

۳۲ اولین مصاحبه !

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی : مسئول محترم حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

۴۶ نسیم بهشت از سوز و گداز

مصاحبه آیت الله تحریری : یادگار شایسته علمای تراز اول



۵۶ باید چگونه باشیم؟

مصاحبه با حاج آقا کریمی؛ استاد نام‌آشنای حوزه علمیه

۶۴ حاج آقا جواد

مصاحبه با حاج آقا جواد کاشانی؛ گوهر متواضع تهرانی‌ها

۷۲ مدیر پیگیر و دلسوز

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین زرین‌پر؛ مدیر حوزه علمیه آیت

الله حق شناس رحمته

۷۸ راهکارهای عملیاتی برای موفقیت در طلبگی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین احمد قیصری؛ استاد و مشاور حوزه

آیت الله حق شناس رحمته

۸۴ همه طلبه‌ها تدریس کنند!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین اصغری؛ استاد موفق، مسئول منظم

۹۴ نخبه بودن از زبان یک نخبه

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین رستمی؛ استاد و مسئول تشکّل نخبگانی حوزه

آیت الله حق شناس رحمته

۱۰۰ معجون علم و کار جهادی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین نادر علی؛ استاد طلبه‌ها، فرمانده جهادی‌ها

۱۰۴ معاونت پرتلاش

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میرزایی؛ معاونت آموزش حوزه علمیه

آیت الله حق شناس رحمته

۱۰۸ استادی که طعم دانشگاه را چشیده

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین پژمان؛ قائم مقام مدیر در حوزه مجازی اخلاق

آیت الله حق شناس رحمته

۱۱۲ راه و چاه تبلیغ

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین عدالت‌خو؛ استاد و مبلغ موفق



۱۱۶

آشیخ سلمان دوست داشتی!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سلمان حسینی؛ استاد و جهادگر موفق

فصل سوم: اساتید و طلاب

۱۲۴

۲۲ سال و پرورش ۸۰ استاد

گوشه‌ای از کارنامه بخشی از اساتید حوزه آیت الله حق شناس رحمته

۱۳۸

آغاز سال بیست و سوم

حوزه از زبان شاگردان حاج آقا میرهاشم

۱۷۰

تازه نفس‌ها

پاسخ به سؤالاتی که هر طلبه باید برایش جواب داشته و ان شاء الله دارد

فصل چهارم: مؤسسات

۱۹۶

نوپا اما قوی

آشنایی با مؤسسه فقهی امام حسین علیه السلام

۱۹۸

قدیمی و به روز

آشنایی با مؤسسه فقهی امام باقر علیه السلام

۲۰۰

منظم و پویا

آشنایی با مؤسسه فقهی امام کاظم علیه السلام

۲۰۲

پرچمدار فقه مضاف

آشنایی با مؤسسه فقهی مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر

۲۰۴

برای علاقه‌مندان به علوم اسلامی

آشنایی با مؤسسه آموزش عالی امام خمینی رحمته

فصل پنجم: نمایشگاه



بسمه تعالی شأنه

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ^۱

۱۲ شهریورماه، تهران، ضلع جنوبی امامزاده سید اسماعیل علیه السلام، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله تعالی، سال تحصیلی دیگری شروع می شود چه روزهای به یادماندنی ای.

شروع سال تحصیلی، سربازان تازه نفس امام عصر علیه السلام گرد هم جمع شده جدیدالورودها هم آمده اند پدر و مادرها هم آمده اند تا شاهد دلدادگی فرزندان شان باشند اساتید و مسئولین هم با آغوش باز مقدم سربازان مولایشان را طوطیای چشم می کنند.

این ها آمده اند بگویند: آمده ایم خود را وقف شما کنیم آقا جان! آمده ایم بهترین روزهای زندگی مان را خرج شما کنیم آقا جان! تا زنده ایم نمی گذاریم صدای غربت شما بلند شود آقا جان! آمده ایم غصه هایت را برداریم آقا جان! آمده ایم مقدمه ساز ظهورت شویم آقا جان آمده ایم تا قدمی برای ظهورت برداریم آقا جان! آمده ایم تا ظهورت را ببینیم آقا جان! آمده ایم تا یارت باشیم آقا جان! آمده ایم تا وفادارت بمانیم آقا جان! آمده ایم تا شهید رکابت باشیم آقا جان! ... و کاش می شنیدیم صدایی یا می دیدیم جمالی و یا...

یکی درد ویکی درمان پسندد یکی وصل ویکی هجران پسندد

من از درمان و درد وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر

۱. دخان/۵۱

فصل اول: بیانات

طلبی بدون تهذیب بی فایده بلکه مضر است!
روحانی شیعه در شئون روحانی در خدمت مردم است
العلم بالتعلم
راه تربیت فرزند در آخر الزمان
دیداری فراموش نشدنی
درسی از جنس نور!
سردار ادب

طلبگی بدون تهذیب بی فایده بلکه مضر است!

جدیت کنید که صراط مستقیم الهی از
اینجا شروع می شود

اهمیت خودسازی و تهذیب امری واضح است، زیرا غایت خودسازی، نجات از هلاکت و توفیق به قرب خداوند است اما این تهذیب نفس و خودسازی در طلب و روحانیون از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است؛ زیرا لازمه این امور لازمه مسیر طلبگی محسوب می شود. متن زیر جستاری در فرمایشات امام خمینی (ره) در همین خصوص است که جناب آقای علی رحمانی، به تنظیم آن همت گماشته اند.

اول کار این است که ما خودمان را تهذیب کنیم؛ به طوری که ما وقتی که اسم خودمان را «روحانی» گذاشتیم؛ الهی باشیم، روحانی باشیم. عرضه بکنیم خودمان را به دنیا، بگوییم که ما اشخاصی هستیم که روحانی هستیم و مربی جامعه هستیم. اگر از مربی جامعه خدای نخواستہ یک وقت - یک چیز خلاف دیدند خوب، چه خواهد شد؟ این خواهد شد که خدای نخواستہ اگر زیاد شد، خوب روحانیت شکست می خورد. شکست روحانیت، شکست اسلام است؛ یعنی آنی که اسلام را تا اینجا آورده است روحانیت بوده اند. آنی که اسلام را، همه احکام اسلام را ضبط کرد و جمع کرد و ترویج کرد همین قشر روحانی است. اگر خدای نخواستہ از ما یک چیز خلافاً ببینند، کم کم زیاد و زیاد، یک وقت به آنجا برسد که مردم ما را برخلاف مسیر اسلام ببینند و به ما پشت بکنند. آن روزی که مردم به شما پشت کردند و خدای نخواستہ - خدا نیاورد یک همچو روزی را - آن روز است که اسلام از دست ما خواهد رفت. بنابراین، یک تکلیف الهی بزرگ معیناً بر هر یک از ماست. نه من تنها؛ نه آقای تنها؛ نه شما تنها؛ یک تکلیف الهی

به طور وجوب عینی بر همه افراد ما طلبه ها و روحانیین است و آن حفظ خودمان؛ که یک وقت قدم خلاف نگذاریم؛ و حفظ کسانی که با ما رابطه دارند. هر کس به اندازه خودش؛ یکی امام جماعت است آن جمعیت را، یعنی آقای یک شهر است به همان مقداری که هست. یکی طلبه است و توی مدرسه است، با آن هایی که تماس دارد. همه ما الآن موظفیم در این زمانی که ما مدعی هستیم که می خواهیم آن رژیم نباشد و یک رژیم روحانی، یک رژیم انسانی، یک رژیم اسلامی باشد. اگر در این وقت که ما این ادعا را داریم که ما آن رژیم را کنار گذاشته ایم و می خواهیم اسلام را بیاوریم روی کار، اسلام را هم ماها باید معرفی - اش بکنیم، اگر در یک همچو مقطع از زمانی، خدای نخواستہ ملت از ما یک چیزی دید که نباید ببیند، یک مسائلی دید که نباید باشد، این اسباب این می شود که روحانیت شکست بخورد. با شکست روحانیت، اسلام شکست خورده است. این تکلیفی است که بر همه ماست و هر کدام باید هم شخص خودمان را و هم شعاعی که داریم تربیت بکنیم.^۱

مکتب باید زنده بماند

نبادا ما پاهایمان را انحرافی برداریم؛ قدم های انحرافی برداریم و مکتبمان را بد منعکس کنیم، اسلام را بد معرفی کنیم. آنچه مهم است این است که مکتب به قدرت خودش باقی باشد، ولو ما همه از بین برویم. ما شیعه ائمه اطهار هستیم. ائمه اطهار (علیهم السلام) اکثراً یا کشته شدند یا [مسموم] شدند؛ لکن مکتبشان محفوظ بود. امام حسین (علیه السلام) کشته شد، مکتبش محفوظ بود. بلکه مکتب را زنده کرد. با این کشته

۱. ۲۶ شهریور ۱۳۵۸ در جمع گروهی از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم

شدن مکتب را زنده کرد. سیدالشهدا دیدند که مکتب دارد از بین می رود. قضیه قیام سیدالشهدا و قیام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل معاویه، قیام انبیا در مقابل قدرتمندان و کفار مسئله این نیست که بخواهند یک مملکت [را] بگیرند. همه عالم پیش آن ها هیچ است. مکتب آن ها این نیست، مقصد آن ها این نیست که کشورگشایی بکنند. این هایی که از اسلام تعریف می کنند که کشورگشایی کرد، این ها اسلام را نمی شناسند چه است.^۲

علم و عمل دو بال پرواز

شما آقایان اهل علم که بعضی ملبس به لباس علم هستید و بعضی، یا اکثراً آن شاء الله بعد ملبس خواهید شد، ان شاء الله این مراتب را طی بکنید.

امید است که شما آقایان در خلال تحصیل، توجه به این مطلب داشته باشید که در مدرسه ها منزه کنید خودتان را از تعلقات دنیا. تمام گرفتاری های بشر از این تعلقات است.^۳

آیت الله باید الهی باشد

شما نشانه خدا هستید؛ نشانه اسلامان شاء الله خواهید بود؛ و کسی که نشانه خدا و نشانه اسلام است، باید همه حرکاتش، همه سکناش، همه اعمالش، همه گفتار و کردارش الهی باشد؛ روی موازین الهی باشد. مردم به روحانیون نظر دارند، توجه دارند، توجه به پیغمبر اکرم، که این ها نمایندگان پیغمبر اکرم و امام (علیه السلام) هستند.

و لهذا راه، راه پرخطری است و راه شریفی. جدیت کنید که از این راه پرخطر خوب عبور کنید که این صراط است. صراط مستقیم الهی از اینجا شروع می شود.^۴

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۳۳۶

۳. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۲۶۸

۴. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۲۶۲



روحانی شیعه در شئون روحانی در خدمت مردم است

استقلال و مردمی بودن دو رکن اساسی حوزه‌های علمیه شیعه

یکی از مهم‌ترین وظایف یک روحانی و طلبه این است که با مردم و اجتماع ارتباط مناسبی برقرار کرده و از هیچ تلاشی در رابطه با خدمت‌رسانی به مردم و اجتماع دریغ نکند. متن زیر گزیده‌ای از فرمایشات بسیار مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام در رابطه با استقلال از دولت‌ها و مردمی بودن نهاد روحانیت است که توسط طلبه فاضل، آقای علی رحمانی به رشته تحریر درآمده است..

آنچه ما طلبه‌ها در هر جا که هستیم - چه در قم، چه در مشهد، چه در حوزه‌های شهرستان‌ها و چه شاغل به تحصیل، چه شاغل به شغل ملایمی و طلبگی و روحانی، چه شاغل در دستگاه‌های دولتی و اجرایی - باید بدانیم، این است که امروز روحانیت در کشور ما یک نقش ممتاز و بی‌نظیری دارد.

این‌که می‌گوییم «امروز»، این نه به خاطر فقط شرایط خاص جمهوری اسلامی است؛ بلکه اساساً روحانیت شیعه همواره خصوصیتی منحصر به فرد داشته است و امروز هم که نظام جمهوری اسلامی برپاست و مسئولان آن بعضاً از خود این حوزه‌ها برخاسته‌اند و صبغه روحانیت و دینی در این حکومت مشهود است، باز حوزه‌های علمیه شیعه همان خصوصیت را حفظ کرده‌اند. آن خصوصیت چیست؟ آن عبارت است از «استقلال و مردمی بودن».

این، در هیچ جای دنیا وجود ندارد. مجامع روحانی، چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی در غیر شیعه، مجامعی هستند که با مردم سروکار دارند - یعنی مردم به کلیساها هم می‌روند - اما روحانی در آنجا، با پیش‌نماز مسجد ما در اینجا، از زمین تا آسمان تفاوت دارد. او یک فردی است وابسته به یک تشکیلاتی که از ملحقیات دولت و سلطه حاکم بر آن کشور است یا سلطه‌ای شبیه سلطه روحانیت مثل مسیحی‌ها، که مثلاً کاتولیک‌هایشان به یک جای دیگر وابسته‌اند، پروتستان‌ها به یک جای دیگر وابسته‌اند و فرقه‌های مختلفشان هر کدام به مراکز قدرت وابسته‌اند و نصب و عزل می‌شوند؛ اما روحانیت شیعه این‌طور نیست؛

روحانی شیعه فقط متصل به مردم و برای مردم و در شئون روحانی، در خدمت

مردم است؛ لذا تغذیه مالی روحانیون هم از مردم است. بارها بعضی از آقایان معتبر و معروف قم به بنده گفته‌اند که شما بیایید از منابع دولتی برای حوزه‌ها یک بخشی را به عنوان شهریه جدا کنید؛ بنده سال‌هاست با این قضیه مخالفت کرده‌ام و گفته‌ام نمی‌کنم. خود من هم که شهریه می‌دهم، از وجوهات می‌دهم. این خیلی مهم است: پشتیبان ما مردم‌اند.

هر کدام از مسئولان روحانی هم که در کشور مشغول کارهای اجرایی هستند، در درجه اول، روحانی هستند و در درجه دوم، مسئول؛ یعنی اگر این مسئولیت را کنار بگذارند، یا از آن‌ها بگیرند، یک روحانی‌اند و مشغول کار روحانی‌شان هستند. این، پدیده خیلی بزرگ و مهمی است و باید مهم شمرد.

ارتباط با مردم هم یک ارتباط دوجانبه و تنگاتنگ است. مردم به روحانی می‌رسند، روحانی به مردم می‌رسد. رسیدگی روحانی به مردم هم فقط مسئله‌گویی نیست؛ درحالی‌که در بین ما این‌طوری جافتاده است. روحانی گره‌گشایی می‌کند، مشورت فکری می‌دهد و حل و فصل

خصوصت‌ها و اختلافات را می‌کند؛ آآن هم همین‌طور است. می‌نشیند، حرف می‌زند، نصیحت می‌کند و دل به دل مردم می‌دهد. لذا هر جایی هم که منصوبان ما در مشاغل گوناگون هستند و رفقا و طلبه‌ها و فضایی را می‌فرستیم، سفارش من به آن‌ها این است؛ مثلاً در مورد دانشگاه می‌گوییم در دانشگاه آن‌طور رفتار کنید که گویا در مسجد پیش نمازید، با مردم می‌نشینید حرف می‌زنید، سؤال می‌کنند، جواب می‌دهید، گله‌گزاری دارند، مشکل دارند، مشکل روحی دارند، مشکل فکری دارند؛

یعنی همدلی با مردم. همین خصوصیت - با مردم بودن - باعث شده است که در تحولات عظیم اجتماعی کشور ما - که مهم‌ترین کشور شیعه دنیاست - روحانیت پیش قدم باشد.

حالا انقلاب اسلامی پیروز شده است، گفتمان روحانی شیعی، یعنی اعتقاد به حاکمیت الهی و حاکمیت شریعت الهی، پیروز شده و در جامعه تطبیق پیدا کرده است و روحانیت هم با همان نقش مستقل خودش در صحنه است؛ اما نه هیچ مرجعی را دستگاه سیاسی تعیین می‌کند، نه هیچ روحانی‌ای را، ولی امام جمعه مستثناست؛ چون امامت جمعه از شئون حکومت است و حاکم وقت باید امام جمعه را معین کند. در عین حال، امام جمعه یک روحانی است؛ یک غیر روحانی و کسی که صلاحیت روحانی بودن را ندارد، نمی‌توان به امامت جمعه منصوب کرد. باز شأن روحانی در درجه اول است و شأن جنبه سیاسی امامت جمعه در درجه بعد. این، خصوصیت ماست. حالا مادر دوران انقلاب اسلامی قرار گرفته‌ایم؛ شما جوان‌هایش هستید و ما پیرمردهایش؛ کسانی هم بعد از شما خواهند آمد و این سلسله ادامه پیدا خواهد کرد.^۱

۱. سخنرانی در دیدار روحانیون استان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۷



العلم بالتعلم

باید بروی و یاد بگیری داداش جون

کی از موضوعاتی که در کلمات حاج آقا حق شناس نقش پررنگی دارد و میتوان آن را از مهمترین دغدغه های این مربی بزرگ دانست ، توصیه های لازم به طلاب علوم دینی و توجه دادن به موقعیتشان است؛ ایشان جایگاه ویژه اهل علم را در آئینه روایات به خوبی ترسیم فرموده اند و البته از تذکر به باید ها و نبایدهایی که توشه راه محسوب میشوند فروگذار نکردند .

در سخنان پیش روایت الله حق شناس ضمن تاکید بر مقام بی بدیل علما ، به بحث تلاش برای کسب علم و داشتن اهداف الهی برای رسیدن به موفقیت اشاره می کنند .



امام کاظم علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ بِالْعِلْمِ»؛ برای دانستن، باید بروی و یاد بگیری! یک نفر به حضرت اباعبدالله متوسل شد و گفت: من می خواهم که بدون رفتن به مدرسه به من علم عطا کنی! دعایش مستجاب نشد! چون دعایش غیر عقلایی بود. بعد به حضرت عباس متوسل شد. قمر بنی هاشم که تکلیف را زود معین می کند، به خوابش آمد و فرمود: یک فلک بیاورید و این آقا را فلک کنید و چوب بزنید! وقتی که فلک را آوردند و چند ضربه به او زدند، آن شخص پرسید: آقا مگر من چه خطایی کردم؟ حضرت فرمود: تو یک حاجت خلاف قاعده می خواهی! قال علیه السلام: «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُخَيَّرَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ يَبْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ رَجْعَةً وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ»؛ هر کس که تحصیل علم می کند و غرضش این است که اسلام را احیا کند و دین اسلام را زنده نگه دارد، اگر بمیرد، در بهشت بین

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷

۲. منية المريد، ص: ۱۰۰

او و انبیاء مرسل الهی، فقط یک درجه فاصله است.

این حدیث شریف هنوز در گوش من طنین انداز است «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۳. اشخاصی که علم یاد می گیرند، اگر مقصود و هدفشان پروردگار باشد، بهره شأن این روایات است، اما اگر چنانچه خدای نکرده، همان طور که شیخ بهایی می فرماید: علم رسمی سربه سر قیل است و قال، هدفش از طلب علم این نباشد که اسلام را زنده کند، بلکه هدف بحث کردن باشد و فقط به دنبال مناظرات علمی باشد و بخواهد که تفوق علمی پیدا کند، این آموختن او در برزخ و آخرت او، هیچ نقشی ندارد.

امیرالمؤمنین فرمود: «لا فضل الا لاهل العلم إنهم الى الهدى لمن استهدى»^۴؛ اصلا جز برای اهل علم فضلی نیست؛ برای اینکه آن ها دیگران را به سوی هدایت، راهنمایی می کنند؛ هر کس که بخواهد راه بیابد و طلب هدایت کند، به این

۳. عوالي اللئالي العزیزية في الأحادیث الدينية، ج ۴، ص: ۷۷

۴. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص: ۲۴



ها مراجعه می کند.

عزیز من! بدانید که حضرت فرمود: «اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا لَهُمْ»^۵؛ از گروه پنجم نباش که هلاک خواهی شد. در وهله ی اول، عالم و دانشمند باش!

اگر عالم نیستی، متعلم باش که خودت یاد بگیری راه چیست و چاه کجاست؛ به مدرسه برو و علم بیاموز! ...این بانوی محترمه (بانو امین) می فرمود: خداوند علی اعلی، غفور و رحیم است؛ لذا در قیامت باز هم سخت نمی گیرد و می گوید: تو که نه عالم بودی، نه متعلم بودی، نه مثل حاضرین مستمع بودی، نه محب اهل علم بودی، آیا هم نام یک عالم نبوده ای که نجات دهیم؟! ایشان این حدیث را نقل می کرد که خدا در روز قیامت می گوید: آیا اسمت با اسم عالمی مقترن آمده است؟! مثلاً یک عالم آشیخ حسن باشد و تو هم حسن باشی؟! اگر بگوید نه؛ اسم من جمشید است، باز هم به او می گویند: آیا تا به حال شده که با عالمی

۵. عوالي اللئالي العزیزية في الأحادیث الدينية، ج ۴، ص: ۷۵

هم سفره شده باشی؟ اگر بگوید: آری؛ هم سفره شده ام، پروردگار او را مشمول غفران خودش می کند.

این حدیث را نوعاً نقل نمی کنند تا باعث تحریک شما نشود؛ به این صورت که شما همه ی کارها و اعمال نیک را واگذار کنید و بگویید: بله؛ ما در روز قیامت می گوییم که با یک عالم هم سفره بودیم و بخشیده خواهیم شد! قال رسول الله: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»؛ هر کس که طریق علم را طی کند، قطعاً راهی به سوی بهشت برای خود باز کرده است. «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ»؛ و ملائکه بال های خودشان را خاضعانه زیر پای طالب علم پهن می کنند؛ یعنی برای طالب علم کرنش کرده و به او اظهار خشنودی و رضایت می کنند. «وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوفُ فِي الْبَحْرِ»؛ همه ی کسانی که در آسمان و زمین هستند، حتی ماهی های دریا، برای طالب علم استغفار می کنند. ■

۶. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۳

راه تربیت فرزند در آخرالزمان

قطع ارتباط با علماء، عامل گرفتاری های بی شمار



بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

امروزه افراد جامعه دچار نگرانی هایی گوناگونی هستند، یکی از بزرگ ترین نگرانی ها برای افراد نجیب، نگرانی از آینده فرزندان و چگونگی تربیت آن هاست. استاد معظم، حاج آقا میرهاشم حسینی در فرمایشات خود، ضمن معرفی «ارتباط با علماء» به عنوان یکی از لوازم ضروری حل این مشکل، به تبیین آسیب های جدی دوری از علماء پرداخته اند که آن را تقدیم عزیزان می کنیم.

نقل است که شخصی هدیه کوچکی برای آقا امام مجتبی علیه السلام می آورد، حضرت نگاه می کنند و

می فرمایند: ما خاندان نبوت و کرم هستیم هرکسی که خدمتی به ما بکند ما از او تشکر می کنیم سَجِّثْکُمُ الْکَرَمَ دو چیز می توانم به تو عطا کنم، انتخاب باتو ده هزار درهم می توانم بهت بدم، خیلی زیاده ده هزار درهم، فرض کنید الان معادل است با یک خانه درست حساسی یا یک ماشین، این مرحله اول است:

گر تو را در خانه جانان مهمانت کنند گول نعمت را مخور مشغول صاحب خانه باش حضرت فرمودند: این را می خواهی یا دومی را؟ عرض کرد دومی چیست؟ حضرت فرمودند: یک علمی از علوم دینی یادت می دهم که به برکت این علوم دینی برمی گردی به محله خودتان و آنجا یکی در حال شبهه پراکنی است و دارد شیعه را نابود می کند، این علمی که یاد می گیری، می روی آنجا دفاع می کنی و به داد شیعه می رسی.

کدام را می خواهی؟ کمی فکر کرد و گفت: دومی را انتخاب

می کنم. آقا یک بارک الله گفتند و بعد فرمودند: چون ما خاندان کرم هستیم، ده هزار درهم هم بهت می دهم، رفت محله خودشان مناظره اش را انجام داد و به برکت این کار عده ای از شیعیان را نجات داد، خبر به گوش امام مجتبی علیه السلام رسید، حضرت فرمودند بیا اینجا، خیلی ارزش دارد امام زمان بیایند سراغ شخص، خود حضرت بهش یاد دادند، خودشون عطا کردند، بعد صدایش می کنند و می فرمایند: به برکت این کاری که انجام دادی، دنیا که گیرت آمد هیچ، محبوب چندین نفر هم شدی، یک بزرگی آدم را تحویل بگیرد چقدر ارزش دارد، سپس فرمودند:

اولاً محبوب خدا شدی دوم محبوب نبی گرامی شدی سوم محبوب ما اهل بیت شدی چهار محبوب ملائکه شدی پنجم محبوب مؤمنین شدی، آخرت آباد شد، در همین دنیا هم محبوب شدی. نوش جان و گوارایت باد...^۱

عظمت اینکه کسی طلبه علوم دینی بشود این است، چه

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹

حدیث زیبایی از امام صادق علیه السلام وارد شده است؛ اگر مردم می دانستند چه برکتی در طلب علم وجود دارد دنبال او می رفتند ولو اینکه خورشان در راه آن ریخته شود.^۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنجایی که طالب علم در غربت از دنیا می رود، ملائکه آسمان برایش گریه می کنند، خیلی عجیب است، عظمتی است.^۳

از نبی گرامی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله روایت شده است: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، دیروز دارد اما سوخت و سوز ندارد، چیزی که برای انسان باقی می ماند سه چیز است:

اولی: عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ، علم همراه با عمل، علمی که به داد مردم برسد، گفت:

علم چندان که بیشتردانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چهار پایی براو کتابی چند

علمی که به دیگران برکتی برساند، طلبه علوم دینی و احکام که به داد مردم برسد!

این همه شنیده اید که هوای یتیم را داشته باشید، مصداق اَتَمَّ یتیم، ایتام آل محمد هستند، کسانی که امام زمانشان در دسترس نیست برایشان یک حدیث بخواند^۴، دوم: صَدَقَةٌ تَجْرِي لَهُ. طرف میلاردی دارد، هیچ برکتی ندارد. یکی هزار تومان دارد بابرکت، صدقه فقط پول نیست، عمل خیری که انجام می دهی، حسن خلقی که داری کُلِّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ^۵

سوم برای اولیاء عزیز میگویم: وَلَدٌ صَالِحٌ يَنْعُو لَهُ فرزند صالحی که برای شخص دعا کند.^۶

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ، برای مردم زمانی می آید که از علماء فراری

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷

۳. مواظط العددیه، ص ۱۴۴

۴. أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الْعَشْقَرِيُّ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ الْيَتِيمُ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حَكْمُهُ فِيمَا يَنْتَلِي بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَتَرَى كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِمُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُتَنَطِّعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ أَلَا فَتَرَى هَذَا وَ أَوْشَدُهُ وَ عَلَمُهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى ((الاحتجاج للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۶)

۵. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۴، ص: ۲۶

۶. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۱۱)

هستند، پای منبر علما نمی نشینند؛ بعد بلایی که سرشان، می آید سه چیز است اِبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاء:

یکی اینکه: يَرْفَعُ الْبَرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِ، خدا برکت را از بینشان برمی دارد دوم: سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا، خدا سلطان جائر را بر آن ها مسلط می کند؛ در آپارتمان، طبقه بالا آدم ناجور، سمت راستی یک جانی، تو اداره همین طور...

سوم: يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ، بی دین از دنیا می روند^۷ آن کسی که میلیاردی دارد کاسه چه کنم چه کنم دارد، کسی که صد هزار تومان هم دارد کاسه چه کنم چه کنم می گیرد! بعضی ها تخصصشان آن است که با علماء کاری ندارند، بلایی که سرشان می آید گرفتاری های دنیوی و اخروی است که سرتاپایشان را می گیرد.

آی مردم! مدام نامه می نویسید من بچه ام را چه کارکنم؟ چطور بچه تربیت کنم در آخرالزمان؟

پاسخ آن است که یک کاری کنید بچه هایتان با علماء، آقای بهجت و آیت الله حق شناس رفیق باشند، عشقش این باشد که در خانه اسم علماء است. یک موقع در تلویزیون یک روحانی داشت صحبت می کرد شبکه را عوض نکن! بگو باباجان این ها آدم های خوبی هستند. اگر این طوری بچه را تربیت کردی، دانشگاه هم برود دست و پای پدر و مادر را می بوسد، چه کسی یاد داد که از اول بچگی دست پدر و مادر را ببوسیم! همین علما و حاج آقا حق شناس ها یاد دادند. گفت بچه تا پدر مادرش را کتک نزند ول کن نیست، کتک میزند بعد هم می گوید پول می خواهم. دلیل هزار و یک جور گرفتاری آن است که با علما ارتباط ندارد. خدا رحمت کند حاج آقا حق شناس را، یکی آمد کنارشان، ایشان فرمودند: چهل روز پای حدیث و صحبت نیامدی، ببین چقدر چهره ات سیاه شده! فرمود در همین تهران بزرگ ترین بلا آمده، ولی مردم خبر ندارند، نقل شده از جانب پروردگار متعال که گرفته شدن حلاوت مناجات با خدا بزرگ ترین بلاست، کلام خداوند متعال و حدیث اهل بیت علیهم السلام را حال ندارند بشنوند، اما حال دارد فلان فیلم را از سرشب تا نصف شب ببیند. ■

۷. بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۲۲، ص: ۴۵۴

دیداری فراموش نشدنی

بیانات حاج آقا مصباح رحمته الله علیه در دومین دیدار با طلبه های حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه

سال ۹۷ بود که برای دومین بار توفیق شد اساتید و طلبه های حاج آقا حق شناس، پای درس عالم ربانی، فقیه و حکیم مجاهد، آیت الله مصباح بنشینند و پیاموند نکاتی را که جز از پارسایان موفق در سلوک توحیدی نمی توان آموخت. برادر قدیمی و عزیز رهبر گرامی تر از جانمان، با دیدی وسیع و همه جانبه، پس از مقایسه بین اوضاع حوزه های فعلی و حوزه های زمان خودشان، نکاتی را به طلاب گوشزد می کنند که نشنیدن آن ها برای هر طلبه ای خسران عظیم است.

[ابتدای جلسه مدیریت محترم حوزه آیت الله حق شناس در خصوص برنامه های مدرسه توضیحاتی ارائه فرمودند]

احسنتم طیب الله انفسکم

بعدش نوبت کیه آقا؟ مگر امری فرمایید...

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين

اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل الساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمته فیها طویلا

تقدیم به روح مطهر امام علیه السلام و شهدای والا مقام اسلام صلواتی اهدا می کنیم همچنین تقدیم به روح مرحوم آیت الله حق شناس که حق بزرگی به ما دارند و ما باید حق شناس حقوق ایشان و امثال ایشان باشیم صلوات دیگری اهدا کنید.

مایه افتخار بنده است و شادی و سرور بنده که خدای متعال ادامه حیاتی لطف فرمود تا در مثل چنین روزی چهره های نورانی عزیزان رواز نزدیک زیارت بکنم و از این توفیقاتی که خدا نصیب شما کرده شاد باشم و عاجزانه از پیشگاه الهی درخواست می کنیم که بر توفیقات شما بیش از پیش بیفزاید، از صدقه سر شما ما را هم بیامرزد. به نظرم رسید که یک نوع مقایسه ای بین وضعی که الآن شما دارید در تحصیل علوم دینی و آن وقتی که بنده و امثال بنده شروع کردیم به طلبگی یک مقایسه خیلی کوتاهی بکنم؛ چون آدم معمولاً به گذشته ها خیلی توجهی ندارد؛ یزد ما که یکی از شهرهای معروف مذهبی

است و اسمش دارالعباده است مدارس بزرگی از قدیم داشته و با موقوفات زیاد، آن وقتی که بنده طلبه شدم در تمام این مدارس جز چند نفر کسی اقامت نداشت این هایی که بودند هم اشتغالی به تحصیل و تدریس نداشتند. یکی شان مثلاً مکبر یک مسجدی بود خدا رحمت کند ازدواج نکرده بود، خانه ای هم نداشت، زندگی ای هم نداشت توی حجره مدرسه زندگی می کرد به همراه یکی دو نفر دیگر. بقیه حجرات مدارس هم انبار بازاری ها بود، اصلاً طلبه ای نبود، شاید مجموع حجراتی که می شد از آن ها استفاده کنند بیش از صد تا بود ولی به اندازه انگشتان یک دست هم طلبه نداشت، این زمانی بود که ما طلبه شدیم. حالا چطور شد ما طلبه شدیم بگذرد. حالا ملاحظه می فرمایید که از لحاظ کمیت حوزه ها چقدر گسترش پیدا کرده، حوزه قم معروف است آن وقتی که به دست مرحوم آقای آشیخ عبدالکریم حائری تأسیس شد هفتصد نفر طلبه داشت مجموع همه کسانی که بودند اینجوا و یا از اراک آمدند و یا از عراق مجموعاً هفتصد نفر بودند حالا گویا بیش از هفتاد هزار نفر طلبه در خود حوزه هست. این از لحاظ کمیت، از لحاظ کیفیت آنچه در مدارس آن وقت هایی که ما طلبه شدیم به عنوان کتاب درسی حوزه مطرح بود [عبارت بودند از] جامع المقدمات، سیوطی، مغنی، شرح لمعه. طلبه شدن یعنی خواندن این ها، تا غالباً زمانی که به شرح لمعه می رسیدند سالها طول می کشید، آرام آرام یک مقداری هم درب خانه های علما می رفتند و الا تو مدارس همه روزه خوان ها بودند و می رفتند یک سری هم به خانه علما می زدند. یک درسی حالا ملاحظه می فرمایید که در ایام تعطیلی



شما چه برنامه هایی گذاشته می شود، هم برای آموزشی، هم برای مهارتی هر کدام برای هدف خاصی طبعاً مربی خاصی برایتان معرفی می کنند یا انتخاب می کنید خودتان، روش هایی را پیشنهاد می کنند، یا شما به تجربه می گذارید انتخاب می کنید سال بعد کامل ترمی شود، روش های بهتری و حاصلش این تحول علمی و فکری ای می شود که زمینه را برای انقلاب فراهم کرد. در حوزه در زمان مرحوم آقای بروجردی رحمته الله علیه و به دست مبارک حضرت امام به ثمر رسید - انقلاب تقریباً بیش از ۵۵ سال پیش شروع شده، این نهضت روحانیت ۱۵ ساله [قبل پیروزی انقلاب] را امام یک مقداری در قم و یک مقداری در تهران و یک مقداری در ترکیه و یک مقداری در عراق بوده اند، بعد از ۱۵ سال به پیروزی رسید و انقلاب ایران تحقق یافت - از آن وقتی که انقلاب تحقق پیدا کرده تا حالا تحولاتی که در حوزه

پیدا شده از لحاظ کمیت، کیفیت، معنویت بنده نمی توانم حسابش را بکنم مثلاً چند برابر شده یک تیر در تاریکی می اندازیم ۱۰ برابر، ۲۰ برابر. در تهران یادم هست اولین حرکتی که برای احیاء روحانیت شروع شد به دست مرحوم آشیخ علی اکبر برهان بود بعد ایشان در خیابان خراسان و آن طرف ها ابتدا یک مسجدی را بنا گذاشتند که بعدش مرحوم آقای عمید [زنجانی] آنجا پیش نماز بود، خود آن مسجد چند تا حجره اطرافش ساخته بودند این هم به ابتکار مرحوم آقای برهان بود، ۶ تا حجره یادم نیست تعدادش چند تا بود به نظرم به ده تا نمی رسید این ده تا یکیش امثال آقای حق شناس، آقای مجتهدی، اخوان پهلوانی، آشیخ عزیز الله خوشوقت و مرحوم آسید احمد خراسانی این ها تربیت شده های آن مدرسه بودند. کم کم توسعه پیدا کرد و یک مدرسه در شهری ساختند جنب حرم. این حرکت در تهران

فکر نمی‌کنم کس دیگری تأثیر عمیق داشت مثل مرحوم آقای برهان. منبر هم ایشان می‌رفت، امام جماعت هم بود، خیلی مردمی بود با مردم رفت‌وآمد می‌کرد اهل عبادت بود غالباً، من خبردارم ایشان سالی سی چهل روز می‌رفت مسجد کوفه معتکف می‌شد. به هر حال خیلی مردم دوستش می‌داشتند و باعث شد اصلاً آن محله یک محله دینی شد؛ محله خیابان خراسان و اطرافش. بعد هم الحمدلله کسان دیگر بودند و ادامه دادند و رشد کردند. خیلی خوبه که توجه پیدا بکنیم خدا چه نعمت‌هایی به ما امروز داده که صدسال قبل، هشتاد سال قبل اثری ازش نبود امکان عملش نبود، این یک مطلب هست، دوم نقشی که بزرگان داشتند و به خصوص نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای که حضرت امام در ایجاد این نهضت و این انقلاب داشتند که دیگر محصور در دیوارهای کشور نبود، فراتر رفت همه دنیا را گرفت. خب دانستن این از یک جهت تاریخ است و این‌ها فی حد نفسه هم آدم خوشش می‌آید که بدانند گذشته‌ها چیست. ولی آن چیزی که بیشتر برای ما مهم است تا درس بگیریم اول اینکه کسانی که در حالات سختی و فشار مقاومت کردند صبر کردند خدا پاداش این‌ها را از بین نمی‌برد وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ إِنَّ الَّذِينَ قَالَُوا لَنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۱ اول این معرفت را پیدا کند این ایمان را که باید با خود خداست، اختیار عالم دست اوست، ما سروکارمان با اوست، ربنا الله؛ اما نه اینکه تنها به عنوان یک تصور ذهنی و یک لحظه‌ای. «ثماستقاموا»، این را مبنای کارشان قرار بدهند و ادامه بدهند؛ یعنی زندگی‌شان را بر این اصل مبتنی کنند که صاحب اختیار اصلی الله است آیه‌ای که تلاوت کردند عزیزمان تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ، تقریباً «ربنا الله» با «بیده الملک» مضمونش مشابه است؛ تدبیر عالم که اسمش مُلک است و مَلِک از آن گرفته می‌شود، الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۲ همان ربوبیت عالم است، آن‌کسی که تدبیر عالم را انجام می‌دهد از لحاظ قدرت چیزی کم ندارد؛ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۳ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۴ بنابراین به

۱. بقره، ۱۵۵

۲. فصلت، ۳۰

۳. جمعه، ۱

۴. نور، ۴۵

۵. یس، ۸۲

هیچ‌کس دیگری مثل او نمی‌شود اعتماد کرد هیچ‌کس دیگر قدرتی در مقابل او ندارد، همه قدرت‌ها مال اوست و او هیچ چیزی کم ندارد. اگر این مبنای بینش ما نسبت به هستی و عالم و خودمان و زندگی‌مان شد، یک تحول عظیمی در زندگی‌مان پیدا می‌شود؛ نمونه بارزش که هر قدر شما مطالعه بکنید و اطلاعاتتان بیشتر و عمیق‌تر بشود بهتر است، خود امام علیه السلام که متأسفانه بعد از گذشت چهل سال هنوز هم ما ایشان را آن طوری که باید بشناسیم نشناختیم، در یک کلمه می‌خواهم آن طوری که بنده ایشان را شناختم از وقتی که از سال ۳۲ خدمت ایشان رسیدم تا به حال، ایشان وقتی که از دنیا رفتند کسی بود که در ذهنش، محور فکرش جز خدا چیزی نبود؛ راه بره خدا راضیه یا نه؟ بخورم؟ بگم؟ نگم؟ مبارزه کنم؟ نکنم؟ هر حرکتی هر کاری از ایشان صادر شد منشأش اعتقاد به ربنا الله است خدا هم چنین عزتی داد که ما در قرن‌ها در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نمونه‌اش را نمی‌توانیم پیدا کنیم، از این درس بگیریم؛ به خودمان تلقین کنیم و در عمل تمرین کنیم که اتکالمان به خدا باشد، کار را برای خدا انجام بدهیم. البته مراتب اخلاص تفاوت می‌کند، نمی‌شود آدم از روز اول بشود مثل سلمان، اما شدنی است؛ مثل کسی که می‌خواهد ورزش بکند روز اول قهرمان جهان نمی‌شود، جهان‌پهلوان نمی‌شود؛ اما این‌ها ممکن است، باید ادامه داد، تمرین کرد، مقدماش را طی کرد، باید استادش را ببینیم تا برسیم، می‌شود این یک نکته که روحانیت از کجابه کجا رسید. این جمله را هم اضافه کنم که به نظر مردم روحانی یک گدای محترم بود، به یک روحانی که مردم نگاه می‌کردند بایک گدای در کوچه چندان فرقی نداشت؛ فقط همین‌که محترمانه گدایی می‌کرد می‌رفت روی منبر روضه می‌خواند تا مردم گریه کنند و پولش را بگیرد. این جواری بود اما حالا ببینید آقای یک روحانی هر جا باشد معزز و محترم است؛ البته اگر خودمان خرابش نکنیم و اگر کسی بگوید که بزرگ‌ترین شخصیت تاریخ در این عصر یک روحانی شیعه از ایران بود سخن گزافی نگفته است. لطفی بود که خدا کرد، هیچ‌وقت امام در فکر این سؤال نبود، فقط این را یک وظیفه می‌شناخت: نقل کردند از ایشان، من خودم نبودم آنجا، نقل موثق هم هست: آن وقتی که ایشان از پاریس تشریف می‌آوردند به ایران یک خبرنگاری رفته بود پیش ایشان و گفته بود: «آقا اوضاع ایران

خیلی وضعیت مناسبی نیست» ایشان پرسیده بود چه احساسی دارید؟ اشاره کردند و گفتند ممکن است خطری برای شما باشد، رسیدید آنجا معلوم نیست چه می‌شود، شما چه احساسی دارید؟ ایشان فرمودند: «هیچی». آخه این چه جورشه؟ ایشان فرمودند: من یک وظیفه‌ای دارم انجام می‌دهم، عالم خدایی دارد، من باید ببینم وظیفه من چیست؟ چه خواهد شد به من مربوط نیست. بزرگ‌ترین امتیاز امام که او را از همه کسانی که بنده می‌شناختم در این جهت ممتاز می‌کرد همین جهت بود نوکر وظیفه بود وظیفه یعنی بندگی خدا، خدا از من چه می‌خواهد. بنده هم هر چه گفت می‌گویم چشم. چه می‌شود، هر چه خودش می‌خواهد. نکته دوم از تحولاتی که در حوزه پیدا شده را نمونه‌اش را اشاره کردند توفیقاتی که برای شما حاصل شده از لحاظ رسیدگی به برنامه‌هایتان، زندگی‌تان، برنامه‌های تابتستانی، تعطیلی، این‌ها هر کدامش نعمت‌های بسیار بزرگی است که درست می‌شود قدرش را شناخت و ارزیابی کرد؛ اما در همه این‌ها زمینه انتخاب برای همه ما باز هست و روز به روز هر چه این‌ها گسترده‌تر می‌شود، انتخاب‌ها هم متنوع‌تر می‌شود. وقتی یک جور کار می‌شود کرد، تابستان مثلاً همین درسش را آدم می‌خوانده، فرض کنید آدم شرح لمعه‌اش را می‌خوانده؛ یک جور کار بیشتر نیست یا این را قبول می‌کند یا می‌رود می‌خواهد؛ اما وقتی چندین نوع کار هست آدم باید چند گزینه را انتخاب کند. اشاره می‌کنم به آیه دوم سوره تبارک که تلاوت کردند خُب تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱، ملک دست اوست تدبیر عالم به دست اوست آدمی زاد را برای چه آفرید؟ می‌خواست رحمت بدهد، نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بریندگان جودی کنم خب از اول ما را می‌گذاشت در بهشت از همان جا جودش را می‌کرد، برای چی آوردی اینجا؟ بالاها، مصیبت‌ها این گرفتاری‌ها این خیانت‌ها جنایت‌ها برای چی؟ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ^۲ مجموعاً مرگ و زندگی را کُلش را لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيْ كَمَا أَحْسَنَ عَمَلًا خدا مخلوقات قبل از آدمی زاد زیاد داشت، در فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام دارد در نهج البلاغه، در [سایر] روایات هم هست که در این پهنای چنان ناپیدای هستی آسمان‌ها هر جا شما فرض کنید جای پوست

۶. ملک، ۱

۷. ملک، ۲



گاوی نیست مگر اینکه فرشته‌ای در حال عبادت است، پر است جای خالی نیست، خلأ وجود ندارد، آن‌ها هم لَا يَغْضُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۱ عبادالمکرمون بندگان شایسته و مورد احترام خدا هستند پس برای چی ماها را آفرید؟ جای یک موجودی خالی بود که مظهر اختیار خداوند باشد، انتخاب هم خودش می‌کند، یک وقت یک چیزی را به کسی می‌دهند، خب خیلی خوبم هست و نعمت هم هست و جای تشکر هم دارد. جبرئیل، جبرئیل شده مگر خودش زحمت کشید تا جبرئیل بشود؟ هیچی! از اول جبرئیل بود. میکائیل چقدر زحمت کشید تا میکائیل بشود؟ آن‌هم هیچی. از اول خدا که خلقش کرد میکائیل خلقش کرد. حَمَلَه عرش جای یک مخلوقی خالی بود که بتواند تابی نهایت بالا برود و به‌سوی بی‌نهایت تنزل کند، این خیلی عجیب است! در همه این عوالم هستی جای هم‌چین موجودی خالی بود وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۲ جای این موجود فقط در کره خاکی است. در همه این آسمان‌های عظیمی که هیچ‌کس نمی‌تواند قطرش را تعیین کند، بسیاری همین جور می‌گویند نامتناهی است، حالا اگر نامتناهی واقعی هم نباشد هم همان نامتناهی مسامحه‌ای هست. تازگی مثلاً یک کهکشانی کشف شده که هزاران سال طول می‌کشد که از آن کهکشان برسد به اینجا، هزاران سال! چه عالم وسیعی است، اما همه هر چه را دارد خدا از اول خلقشان کرده است. خدا خواست یک موجودی خلق کند که یک قدرتی بهش بدهد که خودش انتخاب کند. این خلق خیلی عجیب است، چقدر می‌تواند بالا پایین برود، یک درجه، دو درجه، ده درجه، حد ندارد اگر ما این‌ها را بشناسیم خواهیم فهمید که چه موقعیتی خدا به ما داده که به فرشتگان هم نداده است. اصلاً جنس این مخلوق با مخلوقات دیگر تفاوت دارد، این می‌تواند به جایی برسد که فرشتگان بشوند خادم او و می‌تواند به جایی برسد که از حیوان پست هم پست‌تر بشود. از سگ و خوک هم پست‌تر بشود. أَوَلَيْكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ^۳ این خیلی [عجیب است] جز خدا کسی هم‌چین

۸. تحریم، ۶

۹. بقره، ۳۰

۱۰. اعراف، ۱۷۹

کاری نمی‌تواند بکند. این قدر تحول از کجا تا به کجا! منهای بی‌نهایت تا به علاوه بی‌نهایت ما این هستیم قدر خودمان را بدانیم، یک روزی چشم‌باز خواهیم کرد و خواهیم فهمید خیلی ترقیاتی می‌توانستیم به‌راحتی بکنیم غفلت کردیم، زمینه‌ها را از دست دادیم. گذشت، خیلی اشتباهات بزرگی کردیم که درجاهایی محروم شدیم، از برکات خدا می‌توانستیم نکنیم این اشتباهات را، هوای نفسی، شهوتی، غضبی غالب شد. این هم درس دوم که بفهمیم ماچی هستیم، چه ارزشی داریم و چه‌کار می‌توانیم بکنیم یک درس سوم هم عرض بکنم به‌اندازه فهم خودم فهمیدم به شما عرض می‌کنم می‌بخشید یک چیز تازه‌ای نیست، شما همه این‌ها را می‌دانستید. آن نکته سوم هم اهمیتش شاید کمتر از این دو نکته قبلی نیست؛ آن‌هم این‌که این آدمی زادی که با اختیار خودش یا راه خوب را انتخاب می‌کند یا راه بد را، ممکن است گاهی راه بدی را انتخاب کند، ده‌ها سال هم ادامه بدهد هر گناهی از دستش برمیآید انجام بدهد، هر جنایتی از دستش بریاید. ولی همین آدم ممکن است اواخر عمرش ناگهان توبه کند، این قدرت عظیم‌تری است. یک وقت به آدم یک سیرتدریجی را می‌گویند آقا می‌توانی پله پله بروی؟ یک، دو، سه، چهار تا بی‌نهایت؛ اما می‌گویند همه را رفتی تا فلان جا ناگهان می‌توانی برگردی. حر بن یزید ریاحی این جور بود، چنین فرصتی هم خدا از نهایت لطفش برای ما برقرار کرده که اگر روزی روزگاری اشتباهی کردی راه کجی رفتی. حالا به دلایلی هرکسی به نحوی زودتر توجه پیدا کنی و برگردی این کار میسر است، خود خدا هم دوست دارد إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ^{۱۱} این یکی، اما این سکه دورو است، همان‌طور که آدم می‌تواند به پست‌ترین مراحل برسد و ناگهان ترقی کند، عکسش هم هست، ممکن است ده سال هم راه خیر برود و خدمت بکند به مردم، عبادت بکند، حتی مستجاب‌الدعوه بشود؛ برای دیگران دعا بکند و مستجاب بشود: آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاتَّبَعَهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ^{۱۲}، وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا^{۱۳} طوری بود که مردم از راه‌های دور می‌آمدند برای یک التماس دعا و دعا می‌کرد و فوراً مستجاب می‌شد؛

۱۱. بقره، ۲۲۲

۱۲. اعراف، ۱۷۵

۱۳. اعراف، ۱۷۶

اما عاقبتش چه شد؟ وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ آخرهای عمرش هوس ریاست به سرش زد، نتیجه چه شد؟ این شد که فَمَثَّلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ همان کسی که خدا آن مقامات را بهش داده بود، مستجاب‌الدعوه اش کرده بود، «آئیناه آیاتنا» تعبیری است که درباره انبیاء به کار می‌رود؛ وقتی خودش خواست عوض بشود قدرت دارد، کسی جلوی تو را نگرفته فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^{۱۴}، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^{۱۵} پس الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ^{۱۶} شرایط مختلفی برای آدم پیش می‌آید که آدم هیچ تصورش را نمی‌کند که در هر لحظه‌ای چقدر اسباب برای انواع گزینه‌ها برایش فراهم است، چشمش چه چیزی را می‌بیند؟ گوشش چی می‌شنود؟ در ذهنش چی می‌گذرد؟ به کجا قدم بردارد؟ به چه کسی توجه بکند؟ چه بگوید در یک لحظه؟ هرکسی ده‌ها گزینه برایش مطرح است، همه‌اش می‌تواند انتخاب کند، لِيَبْلُوَكُمْ أَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا، اصلاً اینجا آمدید برای همین خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ بِنَا بَرِئِينَ اولاً قدر زندگی مان را بدانیم، قدر نعمت‌های خدا را بدانیم، اگر اشتباهی کردیم، لغزشی کردیم، زود جبران‌ش کنیم اگر سال‌ها راه صحیحی رفتیم مغرور نشویم، بودند کسانی که خدماتی کردند، شاید در دوران انقلاب هم بودند، زندان رفتند شکنجه شدند در میدان‌های جنگ شرکت کردند چند بار تا پای شهادت رفتند اما وقتی بازگشتند یک خورده فرق کردند، بعضی هاشان قاچاق فروش شدند، بعضی هاشان فکریاست افتادند، گفتند چهل سال ما زحمت کشیدیم حالا مزدش را باید بگیریم، حالا ما باید رئیس بشویم. این‌ها خطرهایی است که بیش از همه برای امثال ما فراهم است، مردم عادی دوتا پله بالا بروند، بخورند زمین هم دوتا پله می‌خورند زمین، آخرش پایشان یک خراشی برمی‌دارد، اما این [عالم دین] بالا بره می‌رود تا اوج، پهلوانبیاء فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالضَّالِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا^{۱۷} رفیق انبیاء می‌شود، اما ممکن هم هست سقوط بکنند، رفیق ابلیس بشود، نه تنها رفیق ابلیس، نوکر ابلیس

۱۴. کهف، ۲۹

۱۵. انسان، ۳

۱۶. ملک، ۲

۱۷. نساء، ۶۹

بشود. عاملی بشود دست ابلیس برای فریفتن دیگران. این خطرها برای بنده و برای جنابعالی هردو وجود دارد، حواسمان جمع باشد، راه‌ها را درست بشناسیم خطرها را بشناسیم، لغزشگاه‌ها را بدانیم، کجاها پای آدم میلغزد؟ حواسمان را جلوتر جمع کنیم و آخرین کلمه بعد از همه معلوماتی که به دست آوردیم، زحمت‌هایی بکشیم راه‌ها را از لحاظ علمی و عقلانی و دینی تجزیه و تحلیل کنیم و همه حواسمان جمع باشد، بازهم توانمان برای مقابله با شیاطین کافی نیست؛ چون اصلاً یک آن خدا ما را رها بکند حسابمان پاک نیست. تنها چیزی که آخرین مرحله می‌تواند دست ما را بگیرد عنایت الهی به واسطه عنایت اهل بیت، وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه و سایر واسطه‌های است؛ یعنی بهترین چیزی که ما می‌توانیم استفاده کنیم عملاً توسل به اولیاء خداست که این خودش بالاترین بندگی است، چرا برای اینکه اطاعت، وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^{۱۸} است او گفته بیایید، اگر او نگفته بود شاید ما مجاز نبودیم، اما خودش گفته این را بسیار غنیمت بشمارید، آثار بسیار شیرین پراثر، مگر یک سلام کردن به سیدالشهداء، آدم شب که می‌خواهد بخوابد بگوید: السلام عليك یا ابا عبدالله، چقدر وقت می‌برد؟ شاید باشند کسانی که به واسطه انس با این کارشان هر شب وقتی این السلام عليك یا ابا عبدالله می‌گویند، یک قطره اشکی هم از چشمشان آمده است، این بیش از صد سال عبادتی که آدم در میدان جنگ و جهاد می‌کند، اثرش بیشتر است؛ برای اینکه آن ممکن است ریا بشود اما آخر شب موقع خواب، نه کسی می‌فهمد نه هیچی! ته دلش می‌گوید السلام عليك یا ابا عبدالله، اینجا می‌آید در پیشگاه حضرت معصومه علیها السلام، نه پیغمبر است، نه امام است، فرزند یک امام، خواهر یک امام، عمه یک امام. نگذرم از یک جمله ان شاء الله که هم برای گوینده هم برای شنوندگان درس آموزنده‌ای باشد: یک کسی که الان [سال ۹۷] حیات دارد، یک نوع بستگی هم با ما دارد، ایشان خادم افتخاری حرم حضرت معصومه علیها السلام هست، هرچند وقت یک باری می‌رود برای کفش داری مجانی کفش داری می‌کند؛ او می‌گفت یک پیرمردی بود بیست سی سال پیش یک چند وقتی بود هر روز بین الطلوعین می‌آمد حرم و

خب می‌گفتند آدم خوبیه، بعد می‌دیدم این پیش‌خوانی که گذاشتند تا کفش‌ها را بزاری روش یک گردی ریخته، یک خورده دستش را می‌مالد به این گرد و می‌مالد به صورتش، تو دلم می‌گفتم چه آدم ساده‌ای! خود حضرت معصومه علیها السلام اینجاست، ضریحش اینجاست ... گذشت و یک روز بارانی بود و کوچه‌های آن وقت هم - بیست سی سال پیش- کوچه‌هایی بود که خب گِل بود. همه‌اش آسفالت نبود، کفش‌ها گلی بود می‌آمدند می‌گذاشتند اینجا و طبعاً وقتی کفش‌ها را می‌گذاشتند آنجا، گِل هایش هم گاهی می‌ریخت، این گِل‌ها خیلی هاش هم چه بسا معلوم نبود پاک باشد، اما این بنده خدا که آمد دیدم یکی از این گل‌های آنجا را که از کفش زوار ریخته بود برداشت مالید به چشمش و سرو صورتش! من خیلی تعجبم بیشتر شد که یعنی چه؟ چجور آدمی است؟ این دفعه رفتن پیرسم این کیست؟ رفتن طرفش، جوان بودم، بیست سی سال پیش تعریف می‌کند، حالا هم خیلی پیر زیادی نیست، پرسیدم گفتند: «این آقای بهجت است.» گردپای کفش زواری که می‌آیند زیارت حضرت معصومه را دارد به سرو چشمش می‌کشد برای تبرک! آن قدر کرامت از این بی‌بی مردم دیدند که اگر بنویسند هفتاد من کاغذ می‌شود. این آسان در اختیار ما هست، زحمتی هم ندارد، فقط صادقانه می‌خواهد آدم برود آنجا بگوید من گدا هستم! هیچی ندارم، شما از خدا بخواهید آن چیزی که شما دوست دارید خدا به من بدهد، نه زیاد باید پول خرج کند، نه وقت زیادی خیلی می‌برد. مرحوم آقای بهجت تقریباً هر روز حرم مشرف می‌شدند؛ نماز جعفر و زیارت عاشورا در حرم می‌خواندند، البته لعن و سلامش را بعد می‌گفتند، در راه! تقریباً همان جایی هم که دفن شدند می‌نشستند. قدر این نعمتی که خدا به ما داده معرفت اهل بیت، عشق به اهل بیت علیهم السلام، این را بدانیم هر جا هم هستیم خیلی هم زمان و مکان و این‌ها دخالت ندارد، مهم ارتباط قلبی است از این کیمیا هم غفلت نکنید که ان شاء الله باعث سعادت دنیا و آخرتتان می‌شود، آخرش هم این‌که برای ما پیرمردهای گناه‌کار هم دعا کنید، به همه گناه‌کارها ان شاء الله خدا به دعای شما ما را هم بیمارزد و اموراتمان را خیر کند و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. ■



درسی از جنس نور!

توصیه‌های آیت الله جاودان رحمته الله علیه به طلبه‌های حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه



یکی از بزرگ‌ترین توفیقات طلبه‌های حاج آقا حق شناس، استفاده از جلسات پرخیر و برکت آیت الله جاودان است؛ جلساتی که عطر و نورش، زندگی بسیاری از طلبه‌های مدرسه را خوش‌رنگ و خوش‌بو کرده است و در این حال و هوای تهران، پناهگاهی برای سربازان امام عصر عجل الله تعالی فرجه محسوب می‌شود. چند سالی است -قبل کرونا- این جلسات روزهای سه‌شنبه در حسینیه شیخ مرتضی زاهد برگزار می‌شود. متن زیر گلچینی از جملات ناب حاج آقا در خصوص طلبگی است که حاصل نکته برداری از پنج سال شرکت در جلسات آن استاد فرزانه می‌باشد، خداوند متعال سایه ایشان را بر سر ما محفوظ بدارد و سلامتی کامل عطا بفرماید.

طلبگی

انتخاب طلبگی پاک‌ترین فرض ممکن است. این محیط به شما فساد تحمیل نمی‌کند؛ غیبت و تهمت مدام وجود ندارد، آدم می‌تواند یک روز را به سلامت بگذراند.

ما در طلبگی آماده‌ایم برای یک هدف بلند؛ طلبه باید خوب طلبگی کند یعنی اینکه خوب درس بخواند.

وظیفه اول طلبه این است که درس بخواند و طلبگی بدون درس و مباحثه و مطالعه فایده‌ای ندارد.

در مدرسه‌ای هستی که مباحثه نکردن گناه کبیره است. مباحثه در مطالعه یک قانون است. اگر انسان به خود مراقبتی نرسیده باشد، می‌تواند از هر بندی بگریزد.

یک امتحانی به مدرسه و یک امتحان هم به امام زمان پس می‌دهی. آمده‌ای تعلیمات لازم را ببینی تا از دین و فکر و اخلاق و مذهب و مرام ایشان دفاع کنی.

خیلی اساسی است.

با هر چیز برخورد کنید در تربیت شما تأثیر می‌گذارد؛ در و دیوار کوچه هم مؤثر است البته کم.

ممکن است شما رسائل مکاسب هم بخوانی یاد نگیری نفهمی، حاج آقا حق شناس (رحمه الله) غیبت را اصل اساسی قرار داده بودند. شاید ۲۰ سال در حوزه زندگی کنی ولی هنوز دین دار نشده باشی.

ما آخوند باعرضه و باجریزه می‌خواهیم که از همه چیزش بگذرد و کار کند. چرا از کل حوزه یک امام خمینی در آمد؟ از همین شماها می‌تواند ۱۰ نفر به درد بخور بیرون آید؛ همت می‌خواهد سید علی همدانی از همدان باشد رفت کشمیر، حالا آنجا میلیون‌ها شیعه دارد. اولین قدم از همت خوب درس خواندن و خود را درست کردن است.

عالمی که خودش را فتح کرده باشد عالم را می‌تواند فتح کند. فتوای تنباکو نتیجه

جلسات خبرگان و آدم‌های عجیب غریب آن زمان حوزه است که عبارت از طرف حضرت صاحب صادر شد.

نماز

صفحه روح چسبناک می‌شود با بخل و تکبر و ... داری نماز می‌خونی هی فکری خود را شیطان می‌چسباند به این، از اول نگذارید کثیف شود. تمام این گناهان جاذب و جالب شیطان است.

وقتی نماز می‌خوانی و قرآن به شدت باران رحمت الهی تندتر می‌شود اما وقتی مراقبه نمی‌کنی باران قطع است.

دلت بهشتی شود نیازی به آخرت نیست برای رسیدن به بهشت، همین جا می‌شود بهشت. اگر این ثروتمندان و پادشاهان عالم لذت نماز را یک مقدار چشیده بودند همه چیز را می‌ریختند دور.

اگر مؤمن را روی تخته‌گوشت خورد کنی بگذارند برای قطعه قطعه کردن حاضر است اما

اگر این ثروتمندان و پادشاهان عالم لذت نماز را یک مقدار چشیده بودند همه چیز را می‌ریختند دور

انتخاب طلبگی پاک‌ترین فرض ممکن است

از نماز دست برنمی‌دارد.

هر چه بیشتر مراقبت بکنم قوت نماز بیشتر است.

تقوا

اگر درجه‌ای از تقوا را مراعات کنی، راهت را می‌بینی

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ فصلت، ۳۰
أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادًا لَا وَرَعَ فِيهِ

کوشش‌های شما اگر همراهش ورع نباشد نفع ندارد.

یکی از بهترین کارهایی که دارم انجام می‌دهم درس خواندن است. نافله ظهر و غیره هم همین‌طور باید برای دفاع از دین خدا بخوانم. البته این کارهایی که می‌کنیم اجتهاد نیست.

نظر آقای بهجت این بود که اگر کوشش در معنویت را بیشتر کنیم، آن طرف باکم هم حاصل می‌شود، اگر معنویت نباشد دزد در انبار ما خواهد بود، گندم و محصول چندساله کجاست؟ ما آمدیم حوزه سیر گذشته را ادامه ندهیم. راه جدید آمده‌ایم حداقل این مسیر جدید عدالت است؛ یعنی نداشتن گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره.

می‌رسد به عصمت ممکن است من یک‌روزه نتوانم یک‌ماهه نتوانم باید کوشش کنم بنا داشته باشم.

انسان در گناه غرق نشود لازم نیست هزار گناه هم باشد در یک گناه هم نباید غرق شد

پایت از زمین کنده شود بوی بهشت را می‌شنوی. گناه انسان را نجس می‌کند بستگی به نوع گناه و عمق گناه نجاست فرق می‌کند کسی هرروز کارش دعوا و عصبانیت است به‌صورت گرگ می‌شود. اگر کارهایی که

می‌کنی درست است می‌توانید جواب بدهید؛ نشانه‌اش در نماز حاصل می‌شود.

سبک زندگی

قانون سبک زندگی را از یکجا می‌گیریم؛ از ایران باستان و غرب گرفته نمی‌شود.

امامت در سبک زندگی نمودار است؛ اگر سبک زندگی شما به سبک زندگی مولا رفته است او امام شماست والا...

هفتاد هشتاد سال به شما وقت داده‌اند سبک زندگی‌تان را نزدیک کنی به مولا، اگر نزدیک کردی او امام است.

پدر و مادر

آقای الطافی به مقامات بالا نرسید مگر با دوری از نامحرم و کسب رضایت پدر و مادر.

می‌گویند حتی اگر قرار است به پدرت خرجی بدهی دستت را بگیر زیر که او از روی دست تو بردارد نه که دست‌تورو باشد.

چشم گوش، بینی، حس، چشایی، زبان، مؤدب با استاد و پدر و مادر.

تابستان

اگر در تابستان تحت نظر مربی بودی که هیچ و الا یک تابستان برای نابودی یک عمر کافی است و همان هفته اول به باد می‌رود. ان شاء الله که دعای حاج آقا حق شناس پشت سر شما است.

ایمان

در جنگ لازم نیست از روز اول در تمام جبهه‌ها بجنگی ذره‌ذره سرمایه لازم است این سرمایه همان ایمان است، همان پاکیزگی‌های دل است.

امام شناسی

آدمیزاد علاقه‌مند است به دین بیفزاید و کم کند، به صلوات، به عاشورا، این درست نیست، خلق آدم این است؛ از جمله فلسفه‌های وجود امام را منع کم‌وزیاد کردن در دین شمرده‌اند.

آن‌ها واسطه بین خدا و خلق هستند حرفی را از خدا دریافت می‌کنند و به مردم می‌رسانند واسطه بر تشریع

حرف‌های دینی را از غیر اهل بیت حتی گوش هم نباید بدهی.

مجتهدین چه‌کاره‌اند؟ به ائمه رجوع می‌کنند و سال‌ها درس خوانده‌اند و کار کرده‌اند کلمات ائمه را می‌فهمند و به ما می‌گویند. یک کلمه از خودشان می‌گویند؟ جرئت نمی‌کنند؛ اما ابوحنیفه رأی می‌داد.

حاج آقا حق شناس

پشت مدرسه فیلسوف دعای حاج آقا حق شناس است این را قدر بدانید. حاج آقا حق شناس خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند گفتند می‌شود دیگر تمام عمرم ای کاش نگویم؟

توبه

الآن خدا زود می‌بخشد درس که بالا برود سخت‌گیری بیشتر می‌شود.

توسل و زیارت

اگر روضه را همین‌طوری بشینی نگاه کنی قساوت می‌گیری.

امین‌الدوله آقایی بود روضه می‌خواند همه گریه و ضجه می‌زدند مجالس دیگران آقا را رفتیم دیدیم خبری نیست فهمیدیم این روضه مال آن آقا است؛ یعنی حاج آقا حق شناس. اگر یک آدم حساسی در جمع ما باشد خدا نظرویه می‌کند. هر گناه لجن است، نور از لجن عبور نمی‌کند. قرآن مشکلات را حل می‌کند، گاهی لجن‌ها آن قدر زیاد می‌شوند که همه هیکلت حجاب می‌شود و سیلاب‌ها نمی‌توانند آن را پاک کنند.

رفقای قدیم امین‌الدوله گاهی سه ساعت گریه می‌کردند.

یک روضه‌خوان را دیدند در یک باغ بزرگ پراز گل لاله سرخ هر لاله حاصل قطرات اشک و

یک باغ بزرگ پراز گل زرد که حاصل جلسات شادمانی اهل بیت بود.

اربعین‌الآن باه ۵ سال پیش فرق می‌کند قبلاً یک روز زیارتی نبود روزهای زیارتی دیگری هم بود ولی الآن عنایت خدای تبارک و تعالی و حضرت اباعبدالله علیه السلام و امام زمان (عجل الله فرجه) ما را جمع کرده و اخلاص‌ها را این‌طور کرده است قبلاً یک زیارت بود که بهتر از آن هم بوده الآن می‌شود بهترین زیارت هم شده باشد یک سیلی از اول جاده‌های جاریه که همه چیز را می‌شوید و می‌برد.

تا می‌توانید به زائرها کمک کنید و قدر بدانید؛ شاید نشانه‌ای است که فردای روزگار امام می‌فرماید: من پسر حسینی هستم که برای انتقام خون او آمده‌ام.

کی زیارت هزار حج عمره می‌شود؟ وقتی پاک باشیم؛ اولین خطر چشم و زبان.

حداقل در همان جا سعی کن برای پاکی شوخی در سفر مستحب در حد سن جوانی اما کنترل‌شده؛ کسی که نمی‌تواند کنترل کند دهانش را ببندد، اگر در رفت هم حساب داشته باشد آن وقت تضرع شما شنیده می‌شود، جواب می‌دهند، حضرت صاحب (عجل الله فرجه الشریف) جواب می‌دهد این را قدر بدان خرابش نکن یک کار خوب ممکن است موجب عاقبت به‌خیری و ممکن است یک گناه کوچک موجب عاقبت به‌شری البته راه کامل بسته نیست ولی سخت می‌شود.

برای تشریف به محضر حضرت رضا علیه السلام همان دیدن درودیوار هم خوب است.

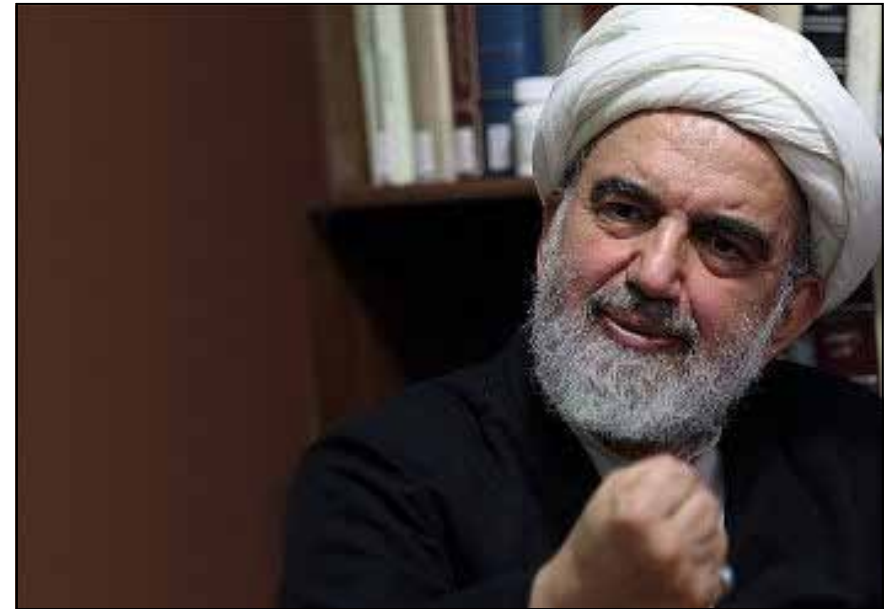
گناه

گاهی انسان در مجلس موعظه می‌نشیند گویی هیچ نشنیده است، باز هم می‌روم گندها شروع می‌شود ممکن است حرف‌های سنگینی بگوییم و بشنویم ولی اثر نکنند درحالی‌که



فهمیدیم این روضه مال آن آقا است؛ یعنی حاج آقا حق شناس

اگر درجه‌ای از تقوا را مراعات کنی، راهت را می‌بینی



حاج آقا حق شناس فرمودند: سلول سلول من نماز امام جماعت را می شنید. باید این را خودت بچشی تا بفهمی. اگر آدم در طول روز و هفته مواظب خودت باشی ثمره اش در جلسه معلوم می شود که چقدر گیرت می آید اگر حوصله کردی یک فکری برای خودت بکن!

لِيَأْخُذَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَمِنْ دُنْيَاةٍ لَا آخِرَ لَهَا^۱

بنده مؤمن از خودش برای خودش بگیرد: ده دقیقه از کار واجب نماز، از قوت و قدرت فردی برای نماز، از جوانی و قوت زدی برای روزه، از وقت خودم برای نماز چقدر استفاده کنم؟ از فکر خودم برای امر به معروف و نهی از منکر چه مقدار استفاده کنم؟

برای خدمت به پدر و مادر؟ برای درس! برای درس! از دنیا برای آخرت!

تا جوانی می شود از خودت

۱. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، باید از خود برای خود، و از دنیای خود برای آخرتش بهره بگیرد. (الکافی: ج ۲ ص ۷۰ ح ۹)

برای خودت خرج کنی.

میتونی یک مقدار فشار بیاوری، ریاضت نابدکننده نه ها!، همیشه آدمی زاد معلم خبیر می خواهد در تمام ابعاد زندگی. نه ساعت نخواب، هشت ساعت نخواب، شیش ساعت بیه زیاد هم هست. اگر من دلم برای خودم نسوزد هیچ نمی شود. دلت بسوزه درس بخون دلیلی ندارد بیرون بروی! باید چشمت را حواست باشد.

مانع رسیدن نور خورشید به ما خودمان هستیم او مانعی ندارد. شاید خودمان تراشیده ایم شاید کسانی برای ما پدید آورده اند. کودک بند طبیعت است، ما بنده خوابیم. گذشتن از خور و خواب سخت است اما گذشتن ممکن است در صورتی که بفهمی و بدانی و اعتقاد داشته باشی که هیچ نیستی، خودت را برتر ندانی. باید زحمت بکشیم

برای شماها هنوز دیر نشده مخصوصاً قبل ازدواج راحت می توان از بندها رها شد. در

خواب چیزهایی است که در بیداری نیست. چشم بعضی بچه ها فقط در خواب باز است البته به شرط بیداری قلب.

قیامت

شما تک تک به نزد ما می آید. یک روز به تو می گویند همه چیز تمام شد: ولایت، خانه، توحید، ماشین، ملیت، استاد و شاگردی همه و همه تمام می شود.

اگر نماز شبت ترک نشد، روزی ۱۲ ساعت هم درس خواندی خدا می داند چقدر دارا هستی. از همه مهم تر اخلاقت خوب باشد.

إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًّا فَمَلَأَ قَبْهَ انْشِقَاقٍ، ۶ چه چیز را ملاقات می کنی؟ خدا را؟ یا این سختی را؟ هر دو هم درست است.

از روز تولد تا آخر در این سیر بوده ای و خواهی بود؛ پایان این سیر یعنی رسیدن و ملاقات با خدا: قیامت یعنی چه؟ ما نمی فهمیم. در نهایت این سیر اجباری مردم دودسته می شوند: نامه از دست راست داده می شود یا از پشت سر داده می شود؛ چون به کیفیت این سیر وابسته است.

شما در هر لحظه ای و به هر شکلی در این سیر هستی حتی در خواب!

مهم پایان این سیر است که آیا به ملاقات رنجی که کشیده ام می رسم یا به ملاقات ریم؟ این ها ترجمه است تفسیر قرآن نیست بس که حرف ساده شنیده ایم این حرف ها برایمان سنگین می آید

یک کسی طلبکار بود رفته بود در خانه بدهکار مدام اصرار می کرد که بدهی من را بده می گفت ندارم هی فشار می آورد رفت خدمت امام صادق (ع) شکایت کرد آقا ندارم. آقا فرمود خب ندارد سخت نگیر گفت آقا طلبم است حقم است آقا فرمود یک روز تو را نگه می دارند همین طور حساب کشی می کنند مثلاً ده سال

نگه می دارد می گویند اولین نماز که مکلف شده بودی یک گوشه اش کم است، چرا در حساب یکسری می گویند آقا مثلاً فلان نماز را نخوانده ولی قضا کردم می گویند خب برو حساب سخت شاید این طور باشد. خب چرا تا فلان ساعت پای تلویزیون بیدار بودی که نماز قضا شود؟ این شد حساب سخت؛ چرا از پشت سر نامه اعمال را می دهند؟ چون تو آن عمل را پشت سر انداختی. در عالم کف پای چند نفر را می شود بوسید آن هم پدر و مادر و استاد.

اگر انسان خودش دلش برای خودش نسوزد راه دیگری ندارد و خود انسان باید دلش برای خودش بسوزد.

سیاست

کسی که اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست: در میانمار، عراق، افغانستان، سوریه کاری ندارد چه خبر است!

رفیق و شوخی

بیشترین بدی را انسان از رفیق می آموزد که در آن باید دقت کرد.

آدم اگر نخندد می پوسد حرف نزنند (از جنس ماها) می پوسد.

شوخی می تواند انسان را نابود کند اگر کنترل نباشد بعضی چیزها عمیق در دل انسان قرار دارد که با همان محشور می شود با رفقای خوب هم باید کنترل شود شوخی ها از یک حدودی نگذرد اولین نصیحت من به طلبه درس خوب خواندن جزو عوامل نجات دوست خوب پیدا می کنی شوخی ها درست می شود لباس طلبگی با غیر طلبگی متفاوت است.

آدم وقتی آمد طلبگی بنا دارد دیگر بازی نکند، ورزش را جدی بگیرد مخصوصاً رزمی، شوخی و خنده هم لازمه؛ اما اگر همت کنید از همین الان هم آدم درست حسابی درست می شود. ■



حاج آقا
حق شناس
فرمودند:
سلول سلول
من نماز امام
جماعت را
می شنید



شوخی
می تواند
انسان را نابود
کند اگر کنترل
نباشد

سردار ادب

احترام به علما، برگي از سیره سردار سلیمانی

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند که: «علما را گرامی بدارید که آن‌ها وارثان پیامبراند. هر که آن‌ها را گرامی و اکرام کند، خداوند و رسولش را اکرام کرده است»^۱. این روایت به خوبی روشنگر مقام و رتبه والای علمای اسلام می‌باشد و وظیفه مؤمنین را نسبت به این بزرگواران که جانشینان عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند، مشخص می‌کند.

کسانی مانند شهید سپهبد قاسم سلیمانی، اوج احترام و ادب را در مقابل علما نشان داده‌اند. به عنوان نمونه، این شهید بزرگوار در وصیت‌نامه باارزش خویش، خود را سرباز معرفی می‌کند و در مقابل «علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر» را «موجب روشنائی جامعه و سبب زدودن تاریکی» عنوان می‌کند.

۱. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۲۳۸، حدیث ۴۵۰

امضای آخر

شهید قاسم سلیمانی به صورت کلی بسیار اهل مطالعه بودند. ایشان لیستی داشتند که حاوی کتب و نوارهای اخلاقی علمای متعددی مانند آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مظاهری و آقا مجتبی تهرانی بود و برای مطالعه کردن این کتاب‌ها و گوش دادن نوارها هم برنامه داشتند.^۱

همچنین یکی از ماجراهای معروف مرتبط به اخلاص و احترام این سردار بزرگوار در برابر علمای اسلام، اجرای امضای کفن ایشان بود. شهید حاج قاسم، در آخرین دیداری که با آیات عظام مکارم شیرازی، سیحانی، جوادی آملی و نوری همدانی در بیت‌های هر کدام از آن‌ها داشتند، کفن خودشان را به همراه خودشان برده بودند و درخواست امضا کردن کفن توسط این چهار مرجع بزرگ را داده بودند.^۲

۱. پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی آثار حضرت علامه مصباح یزدی رحمه الله - basirat.ir

۲. صداوسیما جمهوری اسلامی، خبرگزاری قم

۳. خبرگزاری ایرنا و خبرگزاری جمهوری اسلامی

و اما سردار محمدرضا حسینی سعدی، هم‌رزم سردار دل‌ها، در باب احترام به علما و روحانیون نقل می‌کند:

«سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی حتی به یک طلبه کم سن و سال تازه معمم شده نیز فوق‌العاده احترام می‌گذاشت. وی برای علما ارزش زیادی قائل بود و ادب عجیبی داشت و همیشه تأکید می‌کرد علت عاقبت به‌خیری حر، ادب و احترامی بود که به دیگران می‌گذاشت، لذا خود ایشان به میهمان احترام می‌گذاشت و پای برهنه به استقبال یا بدرقه می‌رفت.

سردار سلیمانی می‌گفت: هر روحانی که برای تبلیغ به روستای قنات ملک می‌آمد، محل اسکانش خانه پدری ما بود.»^۳

عبای پدرانه مرجعیت

علاوه بر ادبی که شهید نسبت به کلیه علما داشتند، نسبت به برخی از علما و روحانیون احترام خاصی را قائل بودند، مانند ارادتی که به حضرت امام خمینی رحمه الله، رهبر معظم انقلاب و دبیرکل جنبش حزب‌الله، حجت‌الاسلام سید حسن

نصرالله رحمه الله داشتند.

همچنین یکی دیگر از این علمای بزرگوار که به صورت خاص مورد احترام شهید سلیمانی است، آیت‌الله سیستانی رحمه الله می‌باشند. حاج قاسم در مورد این مرجع گران‌قدر، در یک سخنرانی فرمودند که:

«این پیروزی (پیروزی در موصل)، برخاسته از حکمت و تقوای یک مرد برجسته، در یک خانه‌ای محقر در عراق است؛ و این حکیم و شخصیت بزرگ و عظیم عالم اسلامی، آیت‌الله العظمی سیستانی است، حفظه الله تعالی.

این فقیه حکیم و موقعیت‌شناس در مواقع متعددی مردم و کشور عراق را نجات داده است. در زمان اشغال [عراق]، وجود این شخصیت [در] نوشتن قانون اساسی به دست ملت عراق، [در انجام] انتخابات بر مبنای قانون اساسی، در شکل‌گیری دولت‌ها، در برخورد با فتنه‌ها، در نزدیکی شیعه و سنی و در محبت به کُرد [اثرگذار بود]. او عباي خود را پدرانه گشود و همه ملت عراق را در زیر این عبا جا داد. امروز در عراق، اقلیت‌ها، چه ایزدی‌ها، چه ترکمن‌ها، چه شبک



ها و چه مسیحی‌ها، کسی نیست احساس کند که این مرجع عالی‌قدر تشیع، نه تنها مرجع و حامی شیعه هست، بلکه حامی تک‌تک آحاد مردم عراق است و برعکس در بعضی جاها، محبت او به بعضی از طوایف به دلیل ایجاد صمیمیت و محبت بیشتر بوده است.

فتوای این مرد موقعیت‌شناس و این حکیم به موقع به پا خاسته، باعث شد جوانان عراق را به خروش وادار کند و این شجره طیبه مقدس ارزشمند حشد الشعبی مقدس را بنا گذاشت.

خون جوانان شیعه برای نجات جوانان اهل سنت روی زمین ریخت و کار جوانان عراقی در حمایت از مردم بی‌نظیر بود که همه این‌ها تأثیر فتوای آیت‌الله سیستانی است.»^۴

البته این تنها مکانی نبود که سردار دل‌ها از این مرجع بزرگوار حمایت کرده، بلکه ایشان در سخنرانی‌های عدیده دیگری هم حمایت قاطع خویش از مرجعیت عراق و حتی دیگر مراجع عظام را اعلام نموده‌اند. ■

۴. صداوسیما جمهوری اسلامی، شبکه خبر - پایگاه خبری شبکه العالم

فصل دوم: مصاحبه

اولین مصاحبه!
نسیم بهشت از سوز و گداز
باید چگونه باشیم؟
حاج آقا جواد
مدیر پیگیر و دلسوز
راهکارهای عملیاتی برای موفقیت در طلبگی

همه طلبه ها تدریس کنند!
نخبه بودن از زبان یک نخبه
معجون علم و کار جهادی
معاونت پرتلاش
استادی که طعم دانشگاه را چشیده
راه و چاه تبلیغ
آشیخ سلمان دوست داشتنی!





اولین مصاحبه!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی؛
مسئول محترم حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

حاج آقا می خواستیم برای افتتاحیه سال تحصیلی یک مصاحبه کاملی با حضرت عالی داشته باشیم راجع به قبل از طلبگی و سیر طلبگی خودتان و نحوه آشنایی تان با حاج آقا حق شناس و استفاده هایی که از محضر مرحوم حاج آقا بردید و هم چنین طلبه برتر و استاد و هر چیزی که شما صلاح می دانید.

اگر اجازه بدهید از دوران نوجوانی تان شروع کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَذَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

در این سال ها بارها این را از من سؤال کردند و درخواست کردند و من اباء داشتم. یکی از اصلی ترین علت های آن، این بود که باید در مورد زندگی ائمه و خوبان و بزرگان عالم صحبت بشود. در مورد زندگی من صحبت شدن یک کار لغو و بی خودی است. اصلاً ما به چه دردی می خوریم که بخواهد زندگی ما بیان بشود! منتها باز هم یک سری از رفا گفتند

پدرم گفته بودند که ما فال نیک زدیم که اسم تو را میرهاشم بگذاریم

به فاطمه ها جائزه می دادند طرف گفت: اسم من فلان است مثلاً تقی هست ولی تو خونه من را فاطمی صدا می کنند! من کلاً اسم محمد و علی را دوست داشتم چه می خواستند جائزه بدهند چه ندهند.

یادم هست که پدرم گفته بودند که ما فال نیک زدیم که اسم تو را میرهاشم بگذاریم که یا سید میرهاشم تعزیه خوان بشی که الان تو اینترنت هم بزنی سید میرهاشم تعزیه خوان هم میاد، سال ۱۳۵۳ بهترین تعزیه خوان کل شمال و جاهای دیگر بود و برای امام حسین علیه السلام تعزیه بخوانی یا اینکه مثل امیرزا هاشم آملی از علما بشی.

ما تو همین اتابک بزرگ شدیم. ابتدایی و راهنمایی را هم در همان جا بودیم. راهنمایی در مدرسه ادب دوست بودیم. چه استاد های خوبی داشتیم! مثل شهید رسا طلب، حاج آقا بیدگلی خدا رحمتشان کنه، یکی از بهترین کسانی که روی ما اثر گذاشتند، آقا رضا نخلی بودند که من خیلی دوستشان داشتم، بچه های مکتب الرضا هستند. خلاصه استاد های خوبی بودند تو مدرسه راهنمایی که روی من اثر گذاشتند. در مورد شهید رسا طلب یادم هست که جمعه با ایشان نماز جمعه رفتیم، فکر کنم پنج شنبه هفته بعدش یا چند روز بعدش شهید شدند، این ها موقع عملیات منطقه می رفتند. برای دبیرستان هم چیزی شد و گفتند که نفرات برتر استان تهران بروند دبیرستان البرز امتحان بدهند، اگر قبول شدند بروند آنجا. ما الحمدالله جز نفرات برتر منطقه ۱۵ بودیم و رفتیم و قبول شدیم. چهار سال را خواندیم تا سال ۷۱.

خاطره زیاد داریم. یکیش یادم هست، اول دبیرستان انتخاب رشته می خواستند بکنند؛ نمره های من را نگاه کردند گفتند که شما در راهنمایی نمره های ریاضی ات بالا بوده و ریاضی ات خیلی خوبه برور ریاضی فیزیک.

من گفتم: آقا اجازه یک چیزی بگم؟ اصلاً نمی گذاشتند چیزی هم بگویم، همین جوری خودشان پرمی کردند. گفت: بله، گفتم: تجربی می شود بروم؟ گفت: نه، حالا توریاضیت خوبه برور ریاضی. گفتم: آقا علوم انسان چی؟ گفت: علوم انسانی معمولاً آدم های ضعیف می روند. گفتم: آقا اجازه؟ معارف دین چی؟ گفت: مردودی ها و تجدیدی ها و از رده خارجی ها می روند سمت معارف. خیلی مسخره کردند این معارف را؛ ما هم رفتیم سمت ریاضی فیزیک.

فکر کنم سال ۷۲ تحصیلی خدا توفیق داد حوزه حاج آقا مجتهدی آمدیم. یادم هست آنجا که آمدیم بعضی از اساتید دبیرستان البرز... یادم هست یکیشون می خواست برای ادامه تحصیل به فرانسه برود و خیلی آدم خوبی بود، ایشان آمد دنبال من که خلاصه برگرد، حیفه، چرا می خواهی حوزه بخوانی؟ یادمه که یک بزرگوار دیگری بود که اسمشان را نمی برم چون هر کدام از این ها سمت هایی هم دارند. یک امتحانی هم تو همان دبیرستان داده بودیم و خوب شده بودم به من گفته بود: من به تو امید دارم و...

ظهر شهادت مدرسه آقا مجتهدی دیگه معروف بود

بعد من را تو خیابان دید و گفت: خوب سید میرهاشم چی کار کردی؟ کدام دانشگاه رفتی؟ گفتم: آقا ببخشید ما رفتیم حوزه. اصلاً قهر کرد. برای من هم سخت بود چون من دوست داشتم بعضی از معلم هایم را. با من خدا حافظی نکرد و رفت و دیگر کار به ما نداشت. اصلاً با یک اخمی که آخوند می خواهی بشوی که چی؟! خدا رحمت کنه حاج آقا مجتهدی را. مدیریت خاص یک پدر دلسوز، بعضی اوقات جدیت های خاص خودش، بسیار هم متعبد؛ مثلاً بالینکه پاشون مشکل داشت و عصا دست می گرفتند و با کمردرد نافله ها را ایستاده می خواندند و ما خجالت می کشیدیم که نافله را نشسته می خواندیم؛ ایشان همه را ایستاده می خواند. آدم از خجالت می گفت بلندشیم (ایستاده بخوانیم). حاج آقا مجتهدی طلبه هایشان را اهل بیتی تربیت می کردند، روز و شب های شهادت برای تمام اهل بیت (علیهم السلام) باید مراسم گرفته می شد و عرض ادب و ارادت



من خیلی
اصرار دارم
که کسی که
صمدیه را
خوب
بخواند یک
قله است که
بعد از آن دیگر
در خیلی از
درس ها
راحت
می شود

می شد. خصوصاً مراسم شهادت ها. ظهر شهادت مدرسه آقا مجتهدی دیگه معروف بود. ما همان سال ۷۲ شروع کردیم. ۶ ماه اول من صرف و نحو... الحمدلله خدا لطف کرد هم مباحث خیلی خوبی برای من پیدا شد... آقای نبی الهی. واقعاً خدا بهم عنایت کرد. همان روز اول طلبگی هم بهم عطا شد. پنج شش سال که ما مباحثه کردیم بهترین مباحثه بود. ممکن بود مریض باشم سردرد داشته باشم درس را شرکت نکنم ولی مباحثه نمی شد تعطیل بشه. خیلی هم از هم حساب می بردیم. سرمباحثه هم حق حرف اضافه نداشتیم. باید مرتب می بودیم، حرف اضافه ممنوع، هیچ بحث اضافه خارج از بحث نباید می شد، هر ۲ دقیقه نیم ساعتی که مباحثه بود باید مرتب... این برای ما خیلی نعمت بزرگی بود. فکر کنم نیم سال دوم بود یعنی بهمن و اسفند بود که مدیر مدرسه و خود حاج آقا مجتهدی لطفی داشتند گفتند که شرط اینکه به شما حجه بدیم این است که شما باید یک تدریس داشته باشید. من هم خیلی تعجب کردم من تازه آمدم یک چند سالی بگذرد بعد دیدم نه خود حاج آقا مجتهدی و مدیر فرمودند. ما از نیم سال ۷۲ اگر اشتباه نکنم تدریس هدایه را شروع کردیم. دیگه در شش ماه دوم طلبگی ما هم درس خودمان را می خواندیم و هم تدریس می کردیم. سال بعدش هم تدریس صمدیه بود. تقریباً صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع را... صرف، صرف میر بود، امثله بود و شرح تصریف. امثله خیلی مرسوم نبود، ما یواشکی خواندیم و مباحثه کردیم و یک ذره تدریس هم کردیم.

بعداً توی یکی از دانشگاه های مهم کشور در قسمت ادبیات و گرامریک بزرگوار که اونجا با ما آشناییت داشت و تدریس می کرد، می گفت این استاد می گوید: من ۱۱ سال در آمریکا و کجا کار کردم اگر اشتباه نکنم می گفت روش

چامسکی که بعدها در سیاست هم دخالت کرد فکر کنم این همان چامسکی باشد خود ایشان که جامع المقدمات خوانده بود می گفت: به خدا همین امثله و صرف میر خودمان هست؛ برداشته بایان دیگر آورده و شیرینش کرده، منتها متأسفانه داخل حوزه قدر نمی دانند. کسانی هم که در حوزه این ها را خوب مباحثه می کنند بعداً خوب می فهمند که این ها در ادبیات عرب و در برخی از استظهارات خیلی اثر دارد. ما آن موقع، هم امثله هم صرف میر هم تصریف را در صرف خواندیم، در نحوه عوامل فی النحو، عوامل ملاً محسن و... من عوامل فی النحو را خیلی تدریس کردم. کتاب هایی مانند النحو الوافی و کافیه و شرح نظام در صرف را معمولاً ارجاعی با طلبه ها کار می کردیم یا شرح جامی... هیچ موقع یادم نمی رود یک جزوه عدد و معدود نوشتیم که تقریباً معمول اشکالات جزوات دیگری که وجود داشت را برطرف کرده بود. یک چیز جالبی شده بود. چند تا از استادها هم دیده بودند تعریف کرده بودند. بعد دیدم اگر من بخوام این را بفرستم چاپ کنم ممکن است یک سال طول بکشد تا چاپ بشود و طلبه هایی که الآن سردرس می آیند بی بهره می مانند، گفتم: خدایا بدیم این طلبه ها استفاده کنند بهشان گفتم: هر کس دوست داشت کپی بگیرد که حداقل آن هایی که امسال هستند بهره ببرند بعد سال بعد که چاپ شد کتابش را بخرند. چهار پنج تا کپی کردم به بچه ها دادم. خب اون موقع ۱۰۰ ۱۲۰ نفر سردرس می آمدند. نمی دانم چقدر طول کشید، دو ماه، ۶ ماه بعد یکی از رفقا یک کتاب مربوط به اعداد را به من هدیه داد سال هفتاد و خورده ای و دیدم رویش نوشته نویسنده دکتر فلان. بعد نگاه کردم صفحه اول صفحه دوم صفحه سوم... مطلب ها عین مطلب من،

مثال ها مثال های من، بعد دیدم دو جا اشتباه کرده بودم عین اشتباه های من را هم آورده بود. بعد گفت: حاج آقا راضی باشید! فامیل ما استاد دانشگاه هست جزوه شما را دید و خیلی پسندید و... بعد گفتم: قربونت ما یک چیز تکمیل تر هم نوشتیم این هم بدهید چاپش کنند و دو سه تا غلطش هم بگیرند. گفت: این را گذاشتند برای جزوه تدریسی فلان دانشگاه برای منم کارشناسی ارشد، کارشناسی. بعد دیگه دیدم این مباحث مربوط به عدد و معدود مفصل آمد و....

در نحو صمدیه را تدریس کردم. من خیلی اصرار دارم که کسی که صمدیه را خوب بخواند یک قله است که بعد از آن دیگر در خیلی از درس ها راحت می شود. لذا من زدم به سیم آخریه بعضی از رفقا میگویم صمدیه را حفظ کنید. چون جرئت می خواد این. برای اینکه می گویند: چرا قرآن را نمی گویند حفظ کنیم؟ بابا جان قرآن را حفظ کنید صحیفه سجاده هم حفظ کنید نهج البلاغه هم حفظ کنید حافظ هم حفظ کنید ولی این صمدیه و شعر الفیه را حفظ کنید. صمدیه را که من آن قدر تدریس کردم غلونکنم فکر کنم همه اش را حفظ بودم موقع تدریس. یادم هست الفیه را داشتم حفظ می کردم یکی آمد پیش ما مشاوره غلط داد گفت حیث نیست به جای قرآن و... الفیه حفظ می کنی؟ نگفتم که هم این را حفظ کن و هم قرآن و هم صحیفه را.

صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و... یک مدت مختصراً تدریس کردم، بعدها جواهر آمد جواهر را تدریس کردم. معمول این ها را باکم و زیادش حدود ۱۰ سال تدریس کردم. شرح تصریف و هدایه و صمدیه و سیوطی و مغنی، ما مغنی اللبیب تدریس می کردیم. چند وقت تو قصه زنبوریه اش بودیم. باب اول و رابع معمولاً



گاهی اوقات
ممکن است
که علت
اصلی راهم
حالا حالا
آدم متوجه
نشود که چی
شد طلبه شد

تدریس می شد بعدها شد مذهب المغنی و مغنی الادیب و الآن مغنی الاریب هست و مختصرو عوامل فی النحو و منطق کبری و منطق مظفرو حاشیه ملاعبدالله را هم فکر کنم یک تدریس داشتیم و مختصرو جواهر.

■ نحوه علاقه مندی تان به حوزه چه طور بود؟

انگیزه طلبگی که فرمودید معلوم نیست که یک تک علتی بوده باشد؛ حتی گاهی اوقات ممکن است که علت اصلی را هم تا حالا حالا آدم متوجه نشود که چی شد طلبه شد. عوامل مختلف بود؛ شاید مثلاً من یک موقع یک معممی را دیده بودم که خیلی بد برخورد می کرد با خودم گفتم که این چقدر دارد مردم را نسبت به دین زده می کند؛ مثلاً خدا بخواهد من طلبه بشوم، معمم بشم که حداقل با یک لبخندی که می زنم این قدر زده نکنم. طرف انگار با همه دعوا داشت. نمیدونم بگم اون انگیزه اصلی بود... ولی قاعدتاً اول و وسط و آخرش لطف خدا و اهل بیت علیهم السلام و یک داعی حتماً بوده که خدا مدد کرده است.

دیگه سال به سال درس مان هم همین طور ادامه پیدا می کرد. الحمدلله خدا توفیق داده بود استادهای خوبی داشتیم، هم تو صرف، هم تو نحو، هم توسیوطی هم تو مغنی، توی مطول من استاد خوبی داشتیم، مختصر، منطق.

بعد وارد فقه و اصول شدیم و یک مقدار از حلقات را با حاج آقا جاوودان حاج محمد آقا خواندیم، یک قسمت از لمعه را با آیت الله رضوانی خواندیم، با حاج آقای مهاجری که پدر شهید هم بودند یک قسمت دیگری از لمعه را خواندیم. البته خدا رحمت کند آیت الله حق شناس را، می فرمودند: از کتاب های لمعه ده کتاب استاد می خواهد و مابقی را آدم خودش می تواند مطالعه کند به شرط اینکه آن ده تا را با استاد خوب بخواند. فرض بفرمایید از

باب طهارت تا دیات که بنا بر یک تقسیم بندی ۴۸ کتاب و بنا بر یک تقسیم بندی دیگر ۵۱ کتاب است را مثلاً طهارت و صلاة و حج و متاجرو چند کتابی که حاج آقا می فرمودند این ده کتاب را با استاد بخوانید بقیه را خودتان مطالعه کنید. البته آن موقع من هنوز با حاج آقا حق شناس آشنا نبودم. لمعه را با این بزرگواران بودیم و اصول فقه مرحوم مظفرا دکتر شاهرودی که فک می کنم الآن استاد دانشگاه تهران باید باشند، خیلی خدا حفظشان بکند اصول فقه مرحوم مظفرا فکر می کنم روزهای شنبه دوشنبه چهارشنبه نیم ساعت از ۸ تا ۸/۳۰ صبح لطف کردند برای ما وقت گذاشتند و برای ما تدریس کردند. یکی آقای شاهرودی بودند و یکی حاج آقای محمد زاده که مدیر شبکه قرآن هستند این چند تا استادهای خوبی بودند که اصول و لمعه را با ایشان خواندیم.

بعد هم وارد درس رسائل و مکاسب شدیم. در رسائل و مکاسب، قسمت هایی همراه با شرح تجرید را آیت الله نقوی می فرمودند که از علمای نجف و صاحب شرح مفصلی بر نهج البلاغه هم بودند و خدمتشان درس می گرفتیم و آیت الله میر سجادی (رحمة الله علیه) که خصوصیت خیلی عجیبی ایشان داشتند و خاطره خوشی از ایشان داریم؛ ایشان اشکالات به بحث را خیلی خوب می پروراندند.

جلسات تفسیر قرآنی که آیت الله ضیاء آبادی داشتند را هم شرکت می کردیم. کفایه را خدمت حاج آقا، آیت الله امیرزا عبدالکریم حق شناس تهرانی (رحمة الله علیه) خواندیم.

اگر اشتباه نکنم سال ۷۶ بود که من میگرد خیلی شدیدی گرفته بودم و دکتر قرص هایی داده بود حتی قرص ضد تشنج به ما داده بود و بعد یک مدت من مدرسه هم نمی رفتم و شدت پیدا کرده بود و چشم درد و سردرد شدیدی

داشتم و دکتر هم رفتیم فایده ای نداشت. فکر می کنم بعد از ماه مبارک بود که به یکی از رفقا گفتم این طور شده است، گفت شما امیرزا عبدالکریم حق شناس می شناسی؟ من خیلی آشنائیتی نداشتیم فقط چند بار ظهر چهارشنبه آمده بودم امین الدوله و ایشان خیلی برای من جذاب بود که خاطرات جالبی از همان موقع دارم.

ایشان به من گفت خانه امیرزا عبدالکریم را بلدی، شما برو آنجا شاید یک فرجی بشود. خیلی به هم ریخته بودم و ما هم رفتیم آنجا. یادم هست وقتی رسیدم درب خانه حاج آقا، در هم نزدیم دیدم که یک دفعه کسی در را باز کرد و گفت که: «بیا توشما» و ما هم رفتیم و یک ذره خدمت حاج آقا نشستیم و بعدش هم حاج آقا محبت کردند و نماز مغرب و عشاء را خواندیم و آن موقع هم یک طوری بود که هیچ کس نبود آنجا و بعدها فهمیدیم که آن موقع زمانی بوده که حاج آقا یک شش ماهی مریض هستند و کسی به خانه ایشان رفت و آمد نمی کرد، خیلی خدایی بود ما رفتیم.

یک روز دیگر با یکی دیگه از رفقا بودیم، گفتند که فلانی! بریم نزد حاج آقا درس کفایه را بخوانیم؟ گفتم من هنوز اصول درست و حسابی نخوانده ام. چون این طور است که شما باید معالم را اول بخوانید، اصول فقه مرحوم مظفرا بخوانید، رسائل را بخوانید و بعد بیابید سر کلاس کفایه.

گفت حالا برویم، آن موقع چند بار توفیق شد خدمت حاج آقا رسیدیم.

رفتیم حاج آقا همین طور یک لبخندی که زده بودند فرمودند: «یک امتحان ازت می گیرم داداش جون اگر قبول شدی از فردا برات کفایه شروع می کنم». گفتم: «باشه». گفتند اقسام وضع کدام قسمش محال نیست؟ گفتم: «من حاج آقا اصلاً



هیچ چیزی یادم نمیاد و بلد هم نیستیم» فرمودند: «شما قبول شدی، از فردا شروع می کنیم». فردای آن روز هم شروع کردیم. یادم هست همان موقع هم حاج آقا دست گذاشتند روی سر من و گفتند: «این عاشقه داداش جون!». راست هم می گفتند یادم هست همان روزهای اول من اصلاً به هیچ چیزی توجه نداشتیم که چه کسی می رود و چه کسی می آید و... و تمرکز فقط روی حاج آقا بود و خواب دیده بودم که حاج آقا از دنیا می روند بعد از چند سال و من می مانم.

یادم هست یک کسی از رفقای نزدیک که شما هم می شناسید به من گفته بود: «چند تا آلبوم عکس با حاج آقا داری؟» من یک دفعه یادم افتاد که: «هیچی!» گفتم یعنی تا حالا هیچ عکسی با حاج آقا نگرفتی؟ گفتم: «من اصلاً فکرش را هم نکردم که یک عکسی بخواهم با حاج آقا بگیرم». یک کسی هم بود آن موقع به من گفت: «فلانی! تمام خاطراتت با حاج آقا حق شناس را بنویس که یک روزی افسوس می خوری» گفتم: «نه! من افسوس نمی خورم، چون به همین اندازه



کفایه را خدمت حاج آقا، آیت الله امیرزا عبدالکریم حق شناس تهرانی (رحمة الله علیه) خواندیم



به همین اندازه که بخواهم بنویسم نمی خواهم حواسم پرت بشود



که بخواهم خاطره بنویسم نمی خواهم حواسم پرت بشود». هیچ موقع هم افسوس نمی خورم زیرا آن موقع وقتم حرام این نشد که بخواهم به خاطره نویسی بپردازم.

الآن میگویم الحمدالله که حرف این بنده خدا را گوش ندادم چون اگر گوش می کردم آن موقع هر وقت که می رفتیم پیش حاج آقا به جای این که فیض ببریم به فکر ضبط کردن و این عجب خاطره ای می شود و... بودیم، خدا چه رحمی به ما کرد و این هم نفس خود حاج آقا حق شناس بود که اصلاً گفتیم این حرف ها چیست؟ بشینیم فیض خودمان را از حاج آقا ببریم.

بعد حاج آقا کفایه را شروع کردند و هم زمان هم ما درس ها را می خواندیم و بعد فکر کنم سال ۸۲ قم مشرف شدیم. درس حضرت آقا هم فکر می کنم ۷۸۷۷ یا ۷۹۷۸ بود که یکی دو سال شرکت می کردیم.

بعد قرار شد اینجا (فیلسوف) ساعت ۶/۱۵ صبح حلقه تدریس کنیم که حاج آقا فرموده بودند: «داداش جون یه سرپچه های فیلسوف رو ببین، بهترین ها را آنجا می بینی». ما هم اطاعت

حاج آقا را کردیم و برای اینکه مدرسه از ساعت ۷ به بعد مرتب بشود ساعت ۶/۱۵ تدریس حلقه شروع کردیم و عملاً کلاس حضرت آقا که ۸۷ صبح بود نمی رسیدم. بعد سال ۸۲ قم رفتیم البته با اذن حاج آقا، چون حاج آقا هر کسی که می رفت اجازه بگیرد، به او اجازه نمی دادند که این قم رفتن هم مصادف با قضیه ازدواج ما شد و بحث اینکه شرط ضمن عقد ما در قم بود و... حاج آقا اجازه دادند ولی با این شرط که اینجا (فیلسوف) را رسیدگی بکنیم و پنج شنبه ها هم اینجا باشیم و خلاصه به بچه ها رسیدگی کنیم و با این شرایط قم رفتیم.

در قم شاید بیش از ۱۲۱۰ سال درس آقایان را دیدیم.

درس آیت الله العظمی وحید خراسانی تقریباً ۱۰ سال صبح و عصرش را می رفتیم، فقه و اصول. هم زمان به مدت چند سال درس آشیخ جواد تبریزی را رفتیم خدا رحمتشان بکند. بعد درس آقای شبیری را ساعت ۱۰/۲۰ دقیقه شرکت کردم. مدتی هم درس آیت الله العظمی بهجت را رفتیم. درس معمول این بزرگان را

چند سال شرکت کردم.

درس آقای مکارم و آقای سبحانی را محدود رفتیم و علتش هم این بود که می خواستم فضای درس این آقایان را دیده باشم که چگونه تدریس و به بحث ورود و خروج می نمایند لذا درس معمول این بزرگان را، آقای مکارم و آقای سبحانی را هم دیدیم.

حاج آقا حق شناس با اینکه بهترین روش تدریس را داشتند اما بعضی طلبه ها می خندیدند و می گفتند اصلاً این تدریس نیست. در روش ایشان شما باید درس را مطالعه می کردی و آماده می بودی و می رفتی خدمت حاج آقا. یادم هست که یک موقع ما درس را کامل آماده کردیم و مطلب کامل واضح شد و بعد رفتیم خدمت حاج آقا، حاج آقا یک دفعه فرمودند: «خب داداش جون! این چند صفحه که نکته ای نداشت بریم درس بعدی».

جلسه دیگر همان طور شد و آماده کردیم حاج آقا فرمودند: «می خواهم از همین محدوده ازتون امتحان بگیرم».

این تقریباً بهترین روش برای این بود که طلبه خودش زحمت بکشد و استاد رفع اشکال و نکته بهتری را بیان بکند.

در قم هم زمان با درس خارج خودمان، تدریس را در مدرسه حقانی شروع کردیم که فکر می کنم لمعه و اصول بود. یکی دوسه سالی مدرسه حقانی و مدرسه معصومیه تدریس کردیم و با بعضی از عزیزانی که آنجا بودند یک رفاقتی داشتیم. مدرسه خان هم فکر می کنم از سال ۸۳ یا ۸۴ بود که آن موقع بعضی از مراجع بزرگوار یک مجوز تدریس سطوح عالی به ما دادند و شروع به تدریس رسائل و مکاسب و سطوح عالی کردیم. خود من هم یک احتیاطی داشتم راجع به تدریس در سطوح عالی که آیا من شأنت دارم یا ندارم، بعضی از مراجع بزرگوار مجوزش را دادند

و کتبی هم نوشتند که وقتی مجوز را گرفتم دیگر شروع به تدریس کردم.

الآن در کل حدود ۲۸ سال تدریس می کنم که بالای ۱۶ سال تدریس در سطوح عالی است.

■ **دروس دیگری که نزد مرحوم حاج آقا حق شناس خواندید را به یاد دارید؟**

غیر از کفایه درس دیگری به ذهنم نمی رسد اما یادم هست گاهی اوقات می شد که یک قسمت های از منظومه را، قسمت های سخت منظومه را پیش حاج آقا می بردم و برای من عجیب بود که حاج آقا در سن اقله ۸۰ سال، بلافاصله که من کتاب را باز می کردم هم شعرا و هم مطلب را به خوبی تطبیق می دادند و این تقریباً یک حالت استثنائی است و حاج آقا می فرمودند که من منظومه را خدمت آقای شاه آبادی درس گرفتم که روزی یک ربع در راه به من تدریس می کردند. فکر می کنم با آقای گرجی خدا رحمتشان بکند باهم بودند که منظومه را در راه درس می گرفتند که آقای گرجی هم درجایی از حاج آقا حق شناس و بحث علمی ایشان تجلیل می کنند. حاج آقا می فرمودند من منظومه و عرفان قنونی و تفسیر را، سه چهار تادرس را حاج آقا می فرمودند از آیت العظمی شاه آبادی درس گرفتم و ایشان هم به من فرموده بودند شما یک ربع به من فرانسه تدریس کن؛ چون حاج آقا ظاهراً قبل طلبگی بوده که زبان فرانسه را از یک استاد قدری یاد گرفته بودند، به حدی که کل قرآن را به زبان فرانسه مسلط بودند و می گفتند پدر آن شخصی که از ایشان فرانسه را درس گرفته بودند آمد و گفت که: «عبدالکریم! شما فرانسه ات دیگر تکمیل است برویم یک بحث دیگر».

اگر اشتباه نکنم حاج آقا زبان فرانسه، انگلیسی و فکر می کنم زبان آلمانی را هم مسلط بودند. البته بعضی از رفقا از یوگوسلاوی سابق و بوسنی و هرزگوین آمده بودند خدمت حاج آقا که سال ۷۹۷۸ بود تقریباً، گفتند حاج آقا آنجا ما را اذیت



«داداش
جون! نگو
دنیا که چی،
الدنيا متجر
اولیاء الله، دنیا
تجارت خانه
اولیاء
خداست»

الآن در کل
حدود ۲۸
سال تدریس
می کنم که
بالای ۱۶
سال تدریس
در سطوح
عالی است



می‌کنند و ما اذیت می‌شویم که من ایشان را به حاج آقا معرفی کردم که حاج آقا از بوسنی و هرزگوین آمده‌اند و آنجا خدمت می‌کنند بعد حاج آقا به انگلیسی به ایشان گفتند؟ can you speak English» (آیا به زبان انگلیسی می‌توانید صحبت کنید)، گفتند نه! بعد حاج آقا به زبان فرانسه پرسیدند گفتند نه و بعد فرمودند پس از کجایید شما گفتند بوسنی حاج آقا فرمودند: «آهان! ریشه‌ی زبان بوسنی روسی است». من که بلد نبودم فکر کردم حاج آقا بوسنی را روسی شنیدند و البته حاج آقا را چون قبول داشتیم می‌دانستیم حاج آقا روی یک حکمتی می‌گویند. بعد عرض کردم حاج آقا بوسنی را می‌گوید حاج آقا فرمودند: «بله داداش جون!» بعد آن بنده خدا تأیید کردند و این قضیه برای سن ۹۰ سالگی حاج آقا است.

یادم هست کتاب فقه الصادق آقای روحانی خدا رحمتشان بکند که دارای مجلدات بالایی بود را جلد به جلد خدمت حاج آقا می‌آوردیم و حاج آقا کتاب را بالا و پایین می‌کردند و بعد آن جلد را کنار می‌گذاشتیم.

■ حاج آقا امکانش هست کمی هم از خاطرات امین‌الدوله بفرمایید؟

یک موقع ما مدرسه حاج آقا مجتهدی بودیم، ظهر چهارشنبه که می‌آمدیم امین‌الدوله خیلی حال معنوی خوبی داشتیم، هم موقع رفت هم موقع برگشت و غلونه‌ی کنم اگر بگویم تا یک هفته حالمون خوب بود تا ظهر چهارشنبه بعدی که بیاییم نزد حاج آقا.

من خبر نداشتم که سالهای سال حاج آقا جمعه شب‌ها هم جلسه داشتند.

هیچ موقع یادم نمی‌رود من یک موقع آمده بودم دم ستون نشسته بودم و مسجد پراز جمعیت بود، حاج آقا داشتند در مورد فضیلت دنیا صحبت می‌کردند؛ من پیش خودم گفتم که: «حالا دنیا که چی؟» بعد حاج آقا روبه من

کردند و گفتند: «داداش جون! نگو دنیا که چی، الدنیا متجراولیا الله، دنیا تجارت خانه اولیاء خداست». این جزء اولین برخوردهای نزدیک من با حاج آقا بود.

یادم هست یک کسی در امین‌الدوله منبر می‌رفت و برگشت و یک متلکی به آقا انداخت، بعد از میان جمع یکی از بچه بسیجی‌ها بلند شد، من هم او را نمی‌شناختم، بلند شد به منبری گفت آقا اهانت نکن و آن منبری بی‌ادبی به او کرد؛ حاج آقا می‌فرمودند: «می‌بوسم آن کسی که بلند شد و از آقا دفاع کرد».

چون حاج آقا خب خیلی حضرت آقای بودند و هم امام را خیلی قبول داشتند که می‌فرمودند: «سه تا صلوات برای رهبر کبیر بفرستید» و نام رهبری را هم هروقت می‌بردند می‌فرمودند یک صلوات هم برای حضرت آقا بفرستید و خیلی هم به این مقید بودند و این جمله ایشان هم معروف است که می‌فرمودند: «در هر زمان باید دید علمدار کیست و از او دفاع کرد». بقیه و لو اعلم هم باشند باید از آن علمدار دفاع کرد.

یک بار هم که خیلی با حاج آقا آشنا نبودم نمی‌دانستم، آن اتاق یک حساب و کتابی دارد و بعد از جلسه خودمانی‌ها آنجا می‌روند و یک کسی هم جلوی اتاق ایستاده بود و من که رفتم اصلاً نفهمیدم چی شد و یک دفعه ما هم رفتیم داخل و اصلاً نمی‌دانستم اتاق چه مساحتی دارد و چه طور باید آنجا نشست و ... و وقتی وارد شدم فقط نگاه کردم که ببینم کجا جا هست که بشینم، دیدم همین جلو خالی است و نشستم و یک دفعه دیدم که به مبل حاج آقا حق شناس چسبیدم!

بعد همان اول حاج آقا ما را که دید شروع کرد یک بیست دقیقه‌ای با ما صحبت کردن: «داداش جون! کجایی شما؟» من هم اصلاً مات حاج آقا بودم، حاج آقا خیلی نورانی بود و من هم ته دلم



این بود که حاج آقا بگوید بلند شو بیا امین‌الدوله و حاج آقا هم هیچ چیزی نفرمودند. گفتند: «داداش جون! کجایی شما؟» گفتم که مدرسه حاج آقا مجتهدی هستم. گفتند: «که خیلی خوبه مدرسه ایشان خیلی خوبه همان جا باش و من دائم ته دلم می‌گفتم: «حاج آقا! بگو من پیام امین‌الدوله!» اما حاج آقا باز هم فرمودند: «داداش جون همون جا بمون» و یکی از خوش‌ترین لحظات من همان جا بود.

تا اینکه آن قضیه بیماری ما پیش آمد و از زمان بیماری یک دفعه خیلی ارتباط ما با حاج آقا زیاد شد و بعد از یک سال من متوجه شدم که دیگر می‌گرن ندارم؛ آن قدر با حاج آقا بودیم که اصلاً دیگر حواسم به بیماری نبود و قرص‌ها را هم کنار گذاشته بودم و بعد از یک سال یادم هست رفتم پیش حاج آقا و ایشان خواب بودند و بیدار شدند و گفتم حاج آقا من یک چیزی بگم؟ گفتند:

«چی؟» گفتم: «من تازه فهمیدم که یک سال است دیگر سردرد ندارم» بعد حاج آقا فرمودند: «داداش جون! ول کن این حرفا رو». بیماری من طوری بود که سرم را از شدت درد به زمین می‌کوبیدم؛ اما آن موقع قرص‌های ضد تشنج را هم دور ریخته بودم و هیچ موقع هم آن می‌گرن سراغ ما نیامد. اصلاً می‌گویم آن قدر نزد حاج آقا بودیم که اصلاً یادم رفته بود سردردی داشتم و دکترها گفته بودند کاری نمیشه کرد و ...

سال فکر می‌کنم ۷۸ بود که بعد از کفایه و نزد حاج آقا بودن و ... من داشتم همه چیزم را فراهم می‌کردم بروم قم و درس بخوانم، چند تا پیشنهاد خوب هم داشتم؛ از یکی از دانشگاه‌های داخل تهران پیشنهاد تدریس فلسفه داشتم، بحث هستی‌شناسی. در یکی دیگر از دانشگاه‌های تهران هم پیشنهاد تدریس ادبیات عرب داشتم. خصوصاً که آن جزوه ما را هم دیده بودند. در قم یک دعوتی داشتم در یک موسسه‌ای، مجموعه‌ای. در این گیرودار یک دفعه حاج آقا فرمود که یک چیز مفصل پیش آمد، متوجه شدم که احتمال دارد من نزدیک حاج آقا باشم، چون دنبال این بود که اینجا را بدهد دست کسی و خلاصه یک سری از مشکلاتش حل بشود، چون اینجا آن قدر به مشکل برخورد بودند که تقریباً اعلام تعطیلی امین‌الدوله و فیلسوف‌الدوله اعلام شد، خیلی از بچه‌ها هم رفته بودند از اینجا. هم امین‌الدوله را خالی کردند و هم فیلسوف را داشتند خالی می‌کردند. دیگر داشت به تعطیلی کشیده می‌شد. در امین‌الدوله هم فکر کنم چند نفر بیشتر نبودند، آقا فرشاد و چند نفر از رفقا بیشتر نبودند. فیلسوف هم دیگر داشتند می‌رفتند. اگر اشتباه نکنم شهریوری بود، فکر کنم هفته بعدش یکشنبه مثلاً اول مهر بود یک چنین چیزی. استاد را هم شما باید از سال قبل دعوت می‌کردی که اصلاً استاد هم دعوت نشده بود.

آن قدر با حاج آقا بودیم که اصلاً دیگر حواسم به بیماری نبود

حاج آقا می‌فرمودند: «می‌بوسم آن کسی که بلند شد و از آقا دفاع کرد»



خلاصه مدرسه کامل داشت تعطیل می شد، طلبه ها نبودند و... در آن موقع حاج آقا خیلی مضطرب بودند که فرمودند به هیچ عنوان امین و الدوله و فیلسوف نباید تعطیل شود. من متوجه شدم در آن گیرودارها نکند خدایی نکرده در این وسط این بلا و مصیبت برسر ما بیاید، من تا چند وقت نرفتم دم خانه حاج آقا، نزدیک حاج آقا. یادم هست یک تلفنی در خانه ما بود آن موقع موبایل هم که نداشتیم، یک دفعه دیدیم یک شب قبل از نماز مغرب زنگ زدند که باید بیایید شما بالا، آخرش دیدم حاج آقا خودش پای تلفن است، گفتم حاج آقا امر بفرمایید! گفت داداش جون سریع بیا بالا.

من می دانستم حدود ساعت یازده ساعت خواب حاج آقا است و من آن موقع اگر راه می افتادم، از آن جای دوری که بودم تا من برسم به حاج آقا مثلاً می شود دو ساعت بعد، بعد گفتم حاج آقا تا من برسم می شود دو ساعت بعد، دو ساعت بعد شما وقت خوابتان است. ده و خرده ای - یازده خوابید شما! حاج آقا گفت: نه! گفتم حاج آقا راه خیلی دور است. حاج آقا گفت نه داداش جون راه نزدیک است زود می رسی. یکی از این رفقا با موتور آمد آنجا خیلی زود خلاصه ما را برد بالا. با موتور هم خلاصه زود رسیدیم. آنجا فکر می کنم صلوات و نذر و... کردم که این بلا از سر ما برداشته بشود. خیلی تحت فشار بودم! خیلی تحت فشار بودم! یک دفعه دیدم حاج آقا می گوید: داداش جون! شما باید بروی کار را... فکر می کنم گریه کردیم. به حاج آقا خیلی التماس کردیم، حالا حاج آقا یک چیزهایی آنجا فرمود.

حاج آقا فرمود: نه داداش جون باید خودت بروی. آنجا هم گفت بچه های خوبی می بینی. بعد من گفتم حاج آقا برنامه قسم آماده شده، تدریس دانشگاه هم مهیا شده، همه چیزم



مهیاست... نه داداش جون! اینجا بچه ها مظلوم اند باید بروی سراغشان.

فکر کنم همان فردا یا پس فردایش آمدیم و بعضی از بزرگواران و مدیرانی که زحمت کشیدند و بودند. بعد آن مدیر گفت: سید! طلبه ها نیستند! رفته اند! گفت: استاد هم به تبع ما دعوت نکردیم چون طلبه ها نیستند. بعد من گفتم حالا حاج آقا فرمودند شروع می کنیم. گفت استاد هم نیست، چکار می خواهید بکنید؟ گفتم: خودم.

فکر کنم خودم نه تا تدریس روز یکشنبه اول مهر روی تابلو اعلانات زده بود نه تا تدریس من خودم شروع کردم صبح تا عصر که از روز اول راه بیافتد. به ده روز نکشید استادها را پیدا کردیم. الحمدلله شروع کردیم و خدا هم کمک کرد. این شد که دیگر آمدیم امین الدوله و فیلسوف.

■ کاری هست که اگر برگردید عقب انجام بدهید یا انجام ندهید؟

چه کاری؟ ما بلد نیستیم ولی افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد.

خیلی از این ها خدا لطف می کرد پیش می آمد دیگر، وظیفه می شد و می رفتیم مرحله بعد، مرحله بعد، مرحله بعد وظیفه بود دیگر. اندازه زبان من نیست، بزرگان می گویند: افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد. البته این اندازه من نیست.

شاید مثلاً من باورم نمی شد که حوزه بیایم. شاید روال درس و چیزهای من این نبود که از توی آن حوزه دربیاید. من یک موقع تپی هم که اول طلبگی داشتم کاپشن چرم بود با این شلوارهای سه دکمه ای، آن موقع با این می آمدیم بعدش هم همراه با مردم، همگام با مسئولین بود. چرا! فضایی این بود که با مسجدی ها و... هیچ وقت یادم نمی رود این سید موسوی که معلم ریاضی بود اگر هست خدا حفظش کند سرکلاس می گفت: زود ماتریس ها را حل کنید، این ماه شش تا کتاب می خواهم بدهم بیرون. مقدمه کتابش هم می نویسد با تشکر از دانش آموزان دبیرستان البرز و علامه حلی. ما ماتریس راه به راه حل می کردیم لیمیت و انتگرال و حدود و...

یا بعد اینکه حوزه حاج آقا مجتهدی در بیاییم این هم شاید هیچ موقع من فکرش را نمی کردم. یک چیزی که هیچ موقع فکر نمی کردم این بود که خدمت حاج آقا حق شناس مثلاً بتوانم باشم و کفایه پهلوشان بخوانم.

باز هم چیزی که هیچ موقع فکرش را نمی کردیم همین امین الدوله و فیلسوف بود.

چون ما آنجا [حوزه حاج آقا مجتهدی] که بودیم حرف هایی خوبی نمی زدند در مورد این طرف [فیلسوف الدوله]. یکی می گفت این فیلسوفی ها می دانی یک ماشین هایی بود، دوطبقه بود. میدان قیام اتوبوس راه می افتاد می رفت تا آذری. می گفت این ها میدان قیام سوار می شوند

می رسند چهارراه مولوی می خواهند پیاده شوند استخاره می کنند بد میاد میرن آذری پیاده می شوند! بعد همه می خندیدند.

بعد من هم ناراحت می شدم. یک دانه از این ها خیرندیده ها! یک دانه از این هایی که از این حرف های مزخرف می زد، مسخره می کرد و این را می گفت؛ بعد ما آمدیم اینجا دیدیم چه بچه های باحالی داره!

خیلی بده ها! نه فقط اینجا، مثلاً من رفتم مدرسه حقانی، مدرسه معصومیه، شهیدین خیلی بچه های باحالی بودند، آخرین چه نگاهی است؟ این جوان ها آمده اند سرباز امام زمان بشوند. نوعشان آدم خوبی اند.

این را حاج آقا حق شناس به من یاد می داد. می گفت: داداش جون این ها نوعاً خوب اند. خیلی هم ناراحت می شد. می گفت نه داداش جون این ها نوعاً خوب اند.

یک موقع اگر یک کسی ناشی بود می گفت: بابا چه قدر ساده ای تو! نه! یک مرحله بالاتر را دارند می بینند این بزرگان،

سادگی نیست. اینکه طرف خودش را نبیند. ما آمدیم خب واقعاً بچه های باصفایی اینجا داشت من باورم نمی شد اصلاً! بچه های باصفا و خیلی خوب. الآن هم الحمدلله بالای پانزده شانزده سال می شود همه اش در پژوهش این ها جزو نفرات برترند. خب این شوخی نیست.

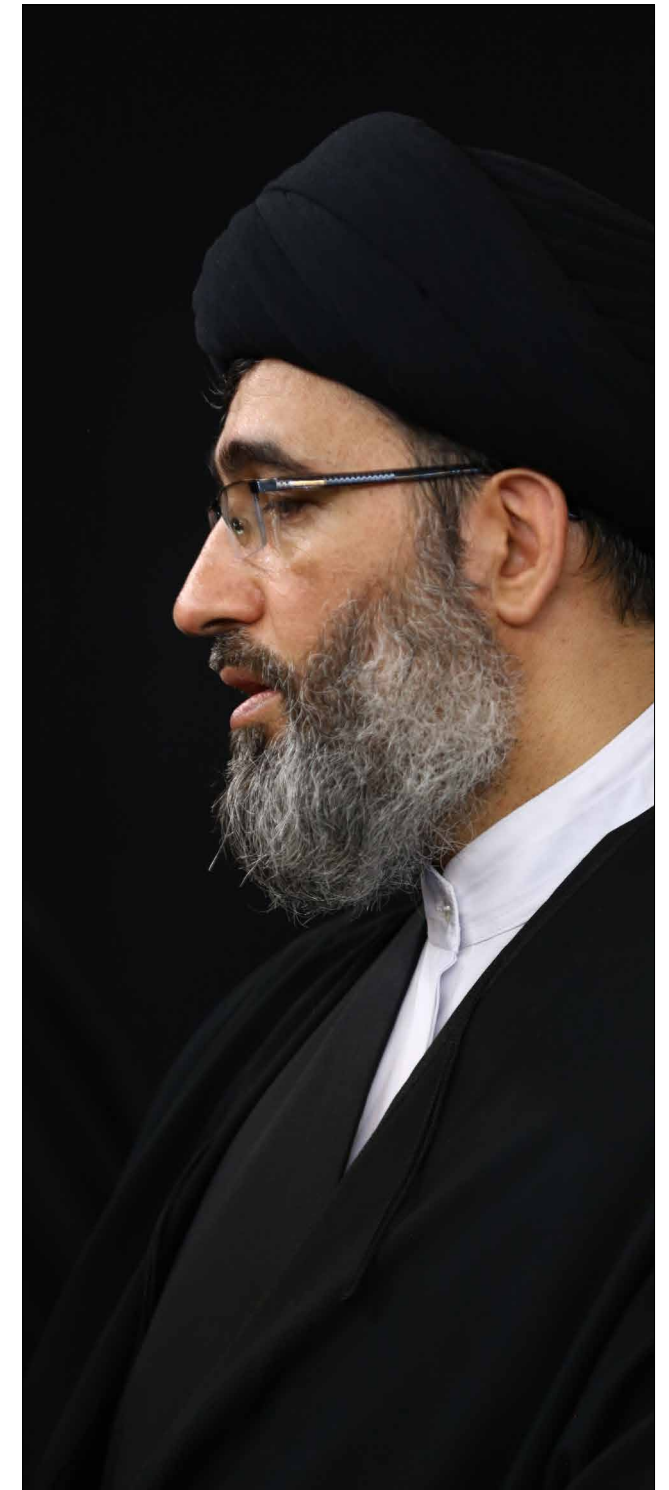
این هم خدا توفیق داد و اینجا آمدیم و نوکری این بچه ها.

مابعدا فهمیدیم حاج آقا به طور مرتب مثلاً هفته ای دو جلسه در خانه شان موعظه داشت. خانه شان که رفت بالا شد شب های چهارشنبه و شب های شنبه. دیگر این ادامه پیدا کرد و دهه محرم هم، هر شب مراسم بود و بعضی موقع ها ما توفیق داشتیم آنجا [محضر حاج آقا حق شناس] صحبت می کردیم؛ خیلی هم

می گفت نه
داداش جون
این ها نوعاً
خوب اند.



حاج آقا
فرمود: نه
داداش جون
باید خودت
بروی



من خجالت می‌کشیدم، خیلی خجالت می‌کشیدم. همه‌اش هم سؤال خود من هم این بود که خدایا من اینجا چه کار می‌کنم؟ اصلاً اندازه این حرف‌ها نیستم. اصلاً لایق این حرف‌ها نیستم. دیگر حالا اینکه می‌فرمایید برگردی چه کار می‌کنی، خب مثلاً من خودم را نه لایق این‌ها نمی‌دانستم ولی جلو که می‌رفتی امراستاد پیش می‌آمد، امر بزرگان پیش می‌آمد، وظیفه پیش می‌آمد، وظیفه‌ای که اساتید باز هم نظرشان این بود، دیگر آدم می‌افتاد توش دیگر. سال ۸۶ حاج آقا را خدا رحمت کند، می‌دانست یک سری یتیم می‌شوند به معنای واقعی یک جواری انگار داشت همه را آماده می‌کرد. مثلاً یاد من نمی‌رود دکتر غریب دوست فکر کنم الان پروفسور غریب دوست شده دیگر دکتر غریب دوست می‌گفت سید من خودم بیست بار حاج آقا را روبه قبله کردیم گفتیم تمام است. حاج آقا برگشت گفت داداش جون یک روزه بخوانید حالا. انگار بقیه را داشت آماده می‌کرد. ۸۶ هم بود حدود یک ماه قبلش می‌گفت: داداش جون من تو عالم رؤیا دیدم فلان روز از عالم دنیا می‌روم و هشت تا نکته است این‌ها را باید مراعات بکنید.

■ این هشت تا را نمی‌شود بگویید؟

فکر می‌کنم چهل و هشت ساعت قبلش هم در عالم رؤیا دیدم حاج آقا لباسشان را پوشیده‌اند در بیمارستان بودند دیگر، عبا و عمامه را پوشیده بودند و گفت داداش جون ما که شفا گرفتیم داریم می‌رویم.

صبحی هم بود که بچه‌ها اردو می‌خواستند بروند که گفتیم نروند، بنشینند مثلاً دعا بکنند. بعد که حاج آقا از دنیا رفت ما هم طبق ظواهر باز هم رفقا را همه را جمع کردیم، استاد و شاگرد و این‌ها، بهشان گفتیم کسی هست بیاید مدرسه را بگیرد دست؟ بعد من هم هیچ

پولی ندارم هرچی هست از حاج آقا حق شناس می‌گرفتیم می‌دادیم. نه پول استاد داریم نه پول شهریه داریم نه پول طلبه داریم، هیچ چیز هم نداریم. هرکسی می‌خواهد برود، برود هرکسی هم می‌خواهد این مدرسه را بگیرد، بگیرد. بعد رفقا گفتند می‌مانیم. اساتید و بچه‌ها...

الحمد لله هیچ موقع هم بچه‌ها لنگ نماندند، نه حقوق اساتید نه شهریه طلبه‌ها هیچ موقع لنگ نمانده و خدا لطف کرده تا حالا.

■ از مدرسه راضی هستید حاج آقا؟

[اندکی تأخیر در پاسخ از طرف حاج آقا] علت این‌که دارم فکر می‌کنم چون می‌گویم این سؤال اصلاً سؤال غلطی است.

من خیلی خیلی وحشت دارم که بچه‌ها از دست من راضی نباشند واقعاً وحشت دارم. نه اینجا حوزه حاج آقا مجتهدی هم همین‌طور است؛ به خاطر همین هم هست که همیشه می‌ترسیدم و فرار می‌کردم و می‌کنم از یک مسئولیت. اصلاً هیچ موقع فکر نکردم که من راضی‌ام. همه‌اش در فکر این هستم که این‌ها راضی‌اند از دست ما؟

خب چون بچه‌ها راضی باشند امام زمان راضی است و خدا راضی است دیگر. می‌گویم آقا نعوذ بالله نعوذ بالله بگوییم از خدا راضی‌ای؟ از امام زمان راضی‌ای؟ اصلاً سؤال، سؤال غلطی است. بچه‌ها باید از دست ما راضی باشند. بچه‌های حاج آقا حق شناس، بچه‌های حاج آقا مجتهدی این‌ها که ما نوکری‌شان را کردیم سر درس ما آمدند این‌ها باید راضی باشند.

هیچ موقع در این بیست و هشت سال، بیست و نه سال تدریس البته من قبل از طلبگی هم تدریس قرآن هم داشتم شاید بگوییم بالای سی سال تدریس. هیچ موقع در این سال‌ها این جواری فکر نمی‌کردم. همیشه نگران این

بودم که بچه‌ها راضی هستند یا راضی نیستند. واقعاً نگران بودم، حالا نمی‌دانم درست است یا غلط است، ولی خب حال من این‌طوری بود. یکی از آرزوهایم این هست که بچه‌ها رنجیده از ما نشده باشند، اذیت نشده باشند، از ما راضی باشند. واقعاً آرزویم هست؛ یعنی اگر بچه‌ها بگویند ما راضی هستیم از فلانی، آخ! آخ! از خوشحالی می‌ترسم آن موقع دق بکنم. خدا گواه است اصلاً خیلی... هم بچه‌های حاج آقا حق شناس هم بچه‌های حاج آقای مجتهدی. این یکی از آرزوهای من است که آن‌ها راضی باشند از ما.

آقا محمود! این را هم همیشه در نظر داشته باشید واقعاً به یمن این بچه‌ها رُزق الوری است. یعنی به برکت نوکری سربازان امام زمان، به یمن این‌ها امام زمان مدد می‌کند. یک موقع می‌گویم به یمنه یعنی به یمن امام زمان رُزق الوری، یک موقع می‌گویم به یمن سربازان امام زمان؛ بنابراین این‌ها باید راضی باشند، بچه‌ها باید راضی باشند. ما اصلاً کی هستیم؟ ما که همه برکت، همه چیز، دنیا و آخرت و همه چی مان این بچه‌ها هستند. این بچه‌ها راضی باشند نه غم دنیا داری نه غم آخرت دیگر. چه می‌خواهید شما دیگر؟ این‌ها یک موقع خدا توفیقشان دهد پهلوا امام زمان بروند سفارش ما را می‌کنند. پهلوا خدا هم بروند سفارش ما را می‌کنند. دیگر چه می‌خواهد آدم؟ هم دنیايش آباد است هم آخرتش آباد است، غم ندارد که.

خب تمام شد؟

■ دست شما درد نکند!

سلامت باشید! خیلی ممنون! خدا انشاء الله به همه ما توفیق نوکری سربازان امام زمان و نوکری خادمان اهل بیت را انشاء الله اعطا بگرداند. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه.



این را هم همیشه در نظر داشته باشید واقعاً به یمن این بچه‌ها رُزق الوری است

نسیم بهشت از سوز و گداز

مصاحبه آیت الله تحریری؛ یادگار شایسته علمای تراز اول

حاج آقا ممنون از اینکه ما رو پذیرفتید. الحمد لله امروز لطفتان شامل حال ما شد. اگر اجازه می فرمایید سؤالاتی را در مورد طلبگی حضرت عالی و راجع به اینکه از کی وارد طلبگی شدید بپرسیم؟ تهران بودید؟ قم بودید؟ اگر می شود یک توضیح مختصری بفرمایید.

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین.

خدای تعالی به ما الطاف زیادی فرموده است؛ یکی از الطاف الهی آن بود که در یک خانواده اهل علم و نزدیکی از اولیاء الهی که به هر حال ناشناخته بود و هست - لااقل بر خود ما- مرحوم آیت الله شیخ محمود تحریری به دنیا آمدیم. حال و هوای زندگی ایشان بسیار زاهدانه و عالمانه و عارفانه بود و آن جنبه معنویت غلبه داشت بر زندگی زاهدانه.

ما در دبستان هم که بودیم به نظرم سال ۴۶ بود در کلاس پنجم یا ششم یک موقع سؤال می شد که شما می خواهی چه کاره بشوی؟ خوب ما می گفتیم ظاهراً روحانی؛ ولی یادم هست که صحبت حکمت و فلسفه به زبانم جاری می شد، حالا چیزی نفهمیدیم در این وادی و طلبگی هم نکردیم.

ما سال هشتم نظام قدیم را خواندیم و مرحوم حاج آقایمان به ما گفتند و این مسئله را به ما گوشزد کردند و ما هم پذیرفتیم و به مدرسه مرحوم آیت الله مجتهدی آمدیم، حدوداً سال ۴۸. خوب مرحوم آیت الله مجتهدی خودشان هم یک غنیمت و فضیلت و مزیت بود. ایشان شخصیتی بود که با تمام وجود نظام طلبگی و آخوندی را پذیرفته بود و لمس کرده بود و دردهایش را چشیده بود؛ لذا خودشان را وقف تربیت طلبه و طلبه پروری کرده بودند. ما هم به هر حال از ابتدای ورود که مرحوم آیت الله مجتهدی به خاطر لطف خاصی که به پدر ما و به تبع به ما هم داشتند، نصایحشان خیلی در ما تأثیر می گذاشت.

خب در جلسات عمومی و درس ها و...، ما توفیق پیدا کردیم مطالب را

که می فرمودند و اعم از مسائل رساله و نکات اخلاقی بود را یادداشت کنیم. در همان سن ما رساله مان را نوشتیم! (خنده حاج آقا). این یادداشت ها را خود ایشان می دیدند و مشق ها را تحویل می گرفتند. من کلاس دومشان که برای پایه هایی بود که مثلاً مغنی و این ها را می خواندند، می رفتم و ایشان عروقه و شرایع این ها را تدریس می کردند. ما تا حدود معظمی از لمعه را در آنجا بودیم.

در مدرسه آیت الله مجتهدی رفقای خوبی نصیبمان شده بود و از محضر بعضی از اساتیدی بهره بردیم که سیره های اخلاقی و معنوی و درسی شان آموزنده بود. یکی از آن اساتیدی که ما از آن ها استفاده کردیم آیت الله شیخ علی جاودان -پسرعموی پدر آیت الله محمدعلی جاودان- ایشان خب خیلی جنبه های اخلاقی شان [بالابود]. بعضی از درس ها را ما خدمت ایشان خواندیم، منطق خواندیم، مختصر خواندیم. خدمت آیت الله حبیبی رحمته الله علیه شمسیه خواندیم. مرحوم آیت الله سعیدیان در مسجد بازارچه امام، تقاطع نائب السلطنه بودند. یک مسجد کوچک که وقتی از کوچه مدرسه مجتهدی میرید سمت راست قرار دارد. ایشان آنجا بودند. یک مقدار از معالم

رو ما خدمت ایشان خواندیم. پنجشنبه ها هم مرحوم آیت الله مجتهدی روضه داشتند و کسانی که اهل اخلاق بودند، می آمدند. مرحوم شیخ جواد کربلایی رحمه الله علیه می آمدند و بحث های اخلاقی داشتند. خب خیلی در ما تأثیر می گذاشت. حدود یک هفته ای مباحث اخلاقی مرحوم شیخ جواد به هر حال بهره می بردیم گاهی هم یادم می آید در صحبت هایشان می گفتند بعضی آقایان داخل رساله هایشان فلان مطلب را نوشته اند. ما خیال می کردیم همین رساله های عملی است. خب اوایل جوانی و بلوغ بودیم. بررسی می کردیم و می دیدیم نیست. این یک تشنگی در ما ایجاد می کرد که این مطالب در کدام رساله است؟ ایشان نمی گفتند رساله سیروسلوک، احتیاط هایی می کردند. در ضمن پشت مدرسه مجتهدی مرحوم آقا سید هاشم حسینی که سخنگوی فدائیان اسلام بود، زندگی می کردند. یک کوچه باریکی بود و منزلشان آنجا بود، خوب ایشان در مباحث اخلاقی خیلی ورود قوی داشتند. بعضی از طلاب خدمت ایشان کشف المراد می خواندند که کتاب بسیار جالبی است و شرح خیلی خوبی است. ایشان کتاب هایی در بحث نحو نوشته اند که چاپ هم شده است. در ادبیات خیلی وارد بود و چون فرزند هم نداشت، متمرکز در مباحث علمی بود. از فدائیان اسلام هم کنار کشیدند و در منزلشان درس می گفتند. جمعه ها یک جلسه معنوی داشتند که ما می رفتیم و اهل حال و معنویت هم در این جلسه شرکت می کردند. خلاصه یک قسم ارتباط ما با این جلسه بود. در ماه رمضان بود که یکی از آقایان که الآن در قید حیات هستند را دعوت کردند. مرحوم آیت الله مجتهدی رضوان الله علیه به علت اینکه بعضی از طلبه ها به بعضی از جلسات عرفانی خورده بودند و از

درس و بحث افتاده بودند، یک مقداری از این مسئله ترسیدند؛ لذا یک مقداری ابا کردند از اینکه طلبه به مباحث عرفانی گرایش پیدا کند و جو مدرسه به آن سمت برود. ایشان نظرشان این بود که جو مدرسه باید یک جو متعادل باشد و به هر حال مدیریت حوزه همین را اقتضا می کند و طبیعی است؛ لذا ایشان به سیاسی شدن مدرسه هم بسیار حساس بود تا یک وقت رژیم روی آن دست نگذارد؛ چون بعضی از مدرسه ها سیاسی شده بودند و رژیم روی آن ها دست گذاشته بود.

جالبه! ما سیوطی می گفتیم سه تا شاگرد داشتیم. دوتایشان رفتند و آن طرفی شدند. یکی شان رفت داخل کمونیست و یکی شان رفت داخل منافقین. یکی شان اهل معنا شد که بردیمش قم پیش مرحوم آیت الله سعادت پرور و الآن از اساتید است.

یک نفری بود در مورد ولایت فقیه مطالعه می کرد. جوان بود و نمی دانست. یکسره می آمد در مدرسه مطرح می کرد. مرحوم مجتهدی هم می گفت این کار را نکن و درست را بخوان. خلاصه آن شخص در طبقه بالا تدریس می کرد که یک مرتبه سراین مسائل با حاج آقا کار به دعا کشید. بعدها رفت زندان و چون بنیه فکری نداشت، بعد هم اعدام شد.

به هر حال ایشان این طور بود لذا به بعضی منبرها حساس بود. از جمله مرحوم آقا سید اسماعیل شفیعی که منبرهای داغ ولایی می رفت. ایشان ظاهراً از شاگردان مرحوم آقا سید ابوالحسن قزوینی بودند، دو برادر بودند، یکی آسید محمد و یکی آسید اسماعیل، هر دو ولایی بودند ولی آسید محمد به اندازه آسید اسماعیل ولایی نبود. بعضی از عزیزان رفته بودند پای منبر ایشان و مرحوم آقای مجتهدی هم متوجه شد و یک مقداری با بی مهری مواجه شد. ما



ما سیوطی می گفتیم سه تا شاگرد داشتیم. دوتایشان رفتند و آن طرفی شدند. یکی شان رفت داخل کمونیست و یکی شان رفت داخل منافقین. یکی شان اهل معنا شد



هم خیلی مواظب بودیم که دست به عصا راه برویم. از یک طرف ما خیلی خجالتی بودیم، خیلی عجیب. جالبه ما خیلی احترام مرحوم مجتهدی رو داشتیم که یک وقت از ما ناراحت نشود. بعضی از دوستان مرحوم حاج آقایمان که با مرحوم آیت الله امینی جلسه داشتند و انقلابی هم بودند، برای اینکه ما جامع بار بیایم... داخل پرانتز عرض کنم. ما دو سه تا ماه رمضان تهران بودیم در ایام مدرسه آقای مجتهدی. ماه رمضان رو می رفتیم مسجد آقا سید عزیز الله. یک سال مرحوم آقای فلسفی سخنرانی کرد درباره معاد. یک سال دیگر یک بنده خدا به ما گفت برو پای منبر آقایی که حالا یادم نیست کی بود، شاید آقای شجونی بود که انقلابی بود. ما یکی دو جلسه رفتیم و دیدیم خیلی بدردمان نمی خورد. ما می خواستیم استفاده های معنوی بکنیم. یک سال دیگر که سال آخر بود در تهران بودم، داشتیم از طرف مسجد جامع می رفتیم که یک روزی یک موجی آمد در دلم؛ حالم هنوز یادم هست. آقا سید اسماعیل شفیعی داخل مسجد داشت صحبت می کرد - در همان سال ها نماز حاج آقا مجتبی تهرانی هم رفتیم و ایشان نماز

باحالی خواند، به هر حال از هریک از این بزرگان خوشه ای چیدیم؛ این حالت سجده بعد نماز را از حاج آقا مجتبی یاد گرفتیم محتوای این موج این بود - که برو سر درس آقا سید اسماعیل شفیعی، هر اتفاقی که می خواهد، بیفتد. ما با آن خجالت و ذهنیتی که از حاج آقا مجتهدی داشتیم، پازل ها چیده می شد و خدا راهنمایی می کرد که کتمان و محافظت را حفظ کنیم؛ ما رفتیم گوشه مسجد جامع اون بالا رفتیم و اون گوشه نشستیم، مطالب ایشان را کامل می نوشتیم، گاهی شعر منظومه می خواند و یک دفعه دیدیم یکی از آقایان اونجاست که یک مقداری از معالم خدمت ایشان بودیم، منتها از دوستان مرحوم حاج آقامون بود می دانستم به هر حال لونی ده به نام حاج علی آقای قاسمی رفیق حاج آقای شاکری ما. یک مسجدی است داخل خیابان ۱۷ شهریور یک وقت هم حوزه ای داشت که ایشان اونجا بود خلاصه ما می رفتیم و بعد نفهمیدیم چی شد که به هر حال بعضی دوستانی که مقدس بودند و آدمی بسیار خوبی بودند نفهمیدند ما پامون به اینچور جاها باز شده و یک مقداری ارتباطشان را

کم کردند از این جهت نفهمیدند اونها برای اینکه ما رو به راه بشیم نرم اونطرف رفتند خدمت مرحوم حاج آقامون گفتند نمی دانستند که حاج آقا خودشان اهل این مسائل هستند - بعد حاج آقامون یک قضیه ای رو از خودشان گفتند و مسئله را پرت کردند، نمی دانم اونها این مسئله رو نفهمیدند یا نفهمیدند، ایشان قضیه خانه آ میرزا اسماعیل اربابی را تعریف کردند، خب از رفقای قدیمی آ میرزا اسماعیل اربابی بودند. یک سال میرزا به پدرمان گفت شما برو منبر، روزهای دوشنبه و دهه محرم و ماه صفر را هم روضه داشت و الآن هم دارد. ایشان گفت منبر ما به درد آنجا نمی خورد، آنجا اهل حال بودند و ایشان هم با اینکه سرچشمه گریه بودند جو زده نمی شدند و بین صحبتشان تیکه های اخلاقی تربیتی داشتند. آنجا صحبت کردند که باید حرکت کرد و این چیزها کفایت نمی کند. سبکشان این بود که آیه و روایت می خواندند، اهل علم هم در جلسه بودند، یکی که از رفقای ما بودند و ولایتی شده بودند، اعتراض کردند که همه اش حسینه، این حرف ها چیست؟ برخی از حاضرین هم کمک کردند و... حاج آقا پاپین آمدند و این بحث در بازار پیچید. خلاصه ماه رمضان به نظرم مرداد بود حوزه می خواست شروع بشود، ماهم پیش مرحوم آ میرزا ابوالقاسم فلسفی، یک بخشی از لمعه را کنار ایشان خواندیم، ایشان خوب بود اما کس دیگری نبود که مالعه بخوانیم، این بهانه خوبی بود که ما بخواهیم برویم قم؛ اما می دانستیم آقای مجتهدی به هر کس اجازه نمی دهد، به مرحوم ابوی گفتیم؛ که می خواهیم برویم قم، آقای مجتهدی هم احتمالاً اجازه ندهد، شما یک افطار ایشان را دعوت کن و بهشان بگو. مرحوم آقای حبیبی بود و آقای شاکری و آقای اوسطی و آقای قاسمی و... آقای شاکری هم تازه

از دواج کرده بود. بعد از افطاری حاج آقامون به آقای مجتهدی گفتند باقر ما می خواهد بروم قم، ایشان اول گفتند اجازه نمی دهم، یک مقداری زود است و جوان است، مگر اینکه بروم خانه آقای شاکری، بنده خدا هم پذیرفت و ما هم به این صورت رفتیم قم. مرحوم حاج آقامون رحمته الله می فرمودند رفتی قم برو خدمت حضرت معصومه علیها السلام: «بگو آمدم قم و استاد می خواهم». اول طلبگی مخصوصاً انسان صفایی دارد و می گیرد. دو ماه منزل بودیم و این ها تازه ازدواج کردند و ما هم خیلی چشم و گوش بسته تراز حالا بودیم، به هر حال این ها الهامات الهی بود که می خواست ما را بکشاند به یک سمت و سویی دیگری. آن دوستانی که از ما فاصله گرفته بودند، در مدرسه حجتیه حجره داشتند و از مکان ما بزرگ تر بود، یک پستو هم داشت. ما روانداختیم که به عنوان مهمان بیاییم پیش شما. مدرسه حجتیه هم به بدون عمامه به کسی حجره نمی دانند و ما هم شناس دیگری نداشتیم. آن دوستان بزرگواری کردند و پذیرفتند. تقریباً اواخر پاییز بود، آن زمان زمستان و پاییز قم خیلی سرد بود، برف های عجیب می آمد، لذا کرسی گذاشته بودیم و دورش نشسته بودیم، ما هم به عنوان مهمان و خیلی خجول. یک شب صحبت شده بود مرحوم آ شیخ جواد خراسانی شاگرد آ میرزا مهدی اصفهانی بود - ایشان ضد فلسفه و این هاست، کتابی نوشته که زیر آب همه عرفا و حکما را زده است. او کاروان پیاده به مشهد راه می انداخت و یک ماهه می رفتند - آن شب از ایشان نقل شد که «تفسیر صافی خیلی هم صاف نیست». ما خیلی ناراحت شدیم، خب مهمان هم بودیم و چیزی هم نمی توانستیم بگوییم؛ رفتیم زیر کرسی و پتورا کشیدیم روی خودمان، از همان جا سیم را وصل کردیم به

ما خیلی احترام مرحوم مجتهدی رو داشتیم که یک وقت از ما ناراحت نشود.



یک شب صحبت شده بود مرحوم آ شیخ جواد خراسانی شاگرد آ میرزا مهدی اصفهانی بود - ایشان ضد فلسفه و این هاست، این هاست، کتابی نوشته که زیر آب همه عرفا و حکما را زده است.

حرم که من نمی توانم اینجا را تحمل کنم، شما خودتان یک لطفی بکنید.

یکی دو شب گذشت و حاج آقای قاسمی که ازدواج کرده بود و یک مشکلی پیدا کرده بود و آمده بود مدرسه حجتیه، مدرسه یک قسمتی داشت که حجرات جدید ساخت داشت و اندازه شان کوچک بود. حجرات قدیمی به نقشه علامه طباطبایی ساخته شده بود. ایشان چون تک نفری بود در آن حجرات جدید ساخت بود. ما برای احوال پرسى آمديم، دیدم ایشان دارند نواری گوش می دهند و خلاصه روح ما را برد به عالم دیگری. وقتی ما آمديم قم پدرم از مرحوم سعادت پرور صحبتی نکرده بود و می خواست خودمان با این مسائل آشنا شويم، این نقطه عطف شد و ما به واسطه ایشان خدمت آقای سعادت پرور رفتيم و منزل آقای بهجت رفتيم و ایشان ما را شناساند و مرحوم آقای سعادت پرور دأبشان این بود که با افراد صحبت های اخلاقی تک تک انجام می داد و این طور نبود که جلسه ای داشته باشند، دغدغه به پا کردن جلسات معنوی هم داشتند، مثلاً دعای ندبه راه انداختند در مدرسه حجتیه و مرحوم آشیخ عباس تهرانی را که از شاگردان آ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بود دعوت می کردند برای سخنرانی در این جلسه. این آقای قاسمی هم این طور بود، ارتباط فی الجمله داشت؛ خب مرحوم ابوی را هم می شناخت و خودش هم اهل معنا بود؛ از این طرق ما رفتيم آنجا. خب درس و بحثمان در حوزه برقرار بود، خدمت آقای علوی گرگانی لمعه خوانديم، خدمت آسید ابوالفضل موسوی تبریزی که مرحوم شد و دادستان بود، خدمت آقای دوزدوزانی مقداری لمعه خوانديم، خدمت آیت الله استادی خصوصی بحث صلوه و قبله و این ها را خوانديم، یادم هست ایشان کوه می آورد که به نشان بدهد. آیت الله سعادت پرور

فرمودند پیش ما بیا، پنجشنبه ها از صبح ساعت ده تا بعد از ظهر می رفتيم خدمتشان که الحمدلله لطف حضرت معصومه علیها السلام بود. خیلی ایشان پدری کردند در حق ما، رضوان الله علیه. دیگه کم کم دوستان را به ایشان مرتبط کردیم، آقای شیرازی که داماد ایشان است و ما مدرسه آقا مجتهدی با هم دوست بودیم اولین نفر بود، بعد کم کم افرادی که می شناختيم از دوستان تهرانی را خدمت ایشان بردیم. این نحوه ورود ما به قم، بعد از لمعه یک مقداری معالم مانده بود خدمت آیت الله باکوئی خوانديم و بعد قوانین خدمت آیت الله دوزدوزانی که شرحی بر قوانین دارد خوانديم. در این درس شیخی می آمد به نام شیخ عباس تهرانی، آیت الله دوزدوزانی روش جالبی داشتند، شانه کسی که کنارشان بود را می فشارد که متوجه شدی یا نه؟ یک وقت هایی این آقا دیر می آمد، آقای دوزدوزانی می گفت: اوووی، حاج شیخ عباس دیر اومدی... بعدها فهميدیم این آسید علی اندرزگوست که در مدرسه آیت الله نجفی درس می خوانديم. خب با ما آشنا شد و یک شب عید غدیری یک مراسم سه چهار نفری داشتيم، ایشان خیلی اهل عبادت بود. شهید اندرزگوه یکی از رفقای ما که تازه مرحوم شده گفته بود من دارم جابه جا می شوم دوتا کولر دارم بیارم بگذارم منزل شما، او هم نمی دانست شهید اندرزگوه چه کار می کند، بعد معلوم شد این کولر پراز اسلحه است و با این عنوان جا به می کرده است.

■ با علامه طباطبایی چطور آشنا شدید؟

مرحوم آیت الله صاحب پرور دأبشان این بود که یک مدتی کم و بیش افراد را به کلیات سیر و سلوک آشنا می کردند بعد که می دیدند در او زمینه هست خدمت علامه می فرستادند که ما هم به واسطه ایشان خدمت مرحوم علامه رسیدیم و ایشان هم دستورات را می دادند تا این

اواخر ایشان ارجاع می دادند به علامه و خودشان آماده سازی داشتند و اگر شخص زمینه برای آمدن جلسه هم داشتند، جلسه می آوردند یعنی دأبشان نبود که هرکسی جلسه بیاید. ظاهراً این طوری بود که همه کسانی که با ما بودند را به علامه منتقلشان نکرد و بعضی ها مرتبط شدند و چون ما آشنا کرده بودیم با ایشان، جلسات را می آمدند. جلسات پنج شنبه و جمعه داشتند برای سؤال و جواب و ما هم به سفارش مرحوم آیت الله صاحب پرور، آنجا هم می رفتيم و این کتاب «در محضر علامه»، محصول همان جلسات است که آقای رخشاد را به واسطه آقای شیرازی با آیت الله سعادت پرور آشنا کردیم و بعد ایشان هم به این جلسات راه پیدا کردند و ایشان می نوشتند چون دست به قلمشان هم خوب بود و متوجه می شدند.

مرحوم آیت الله العظمی بهجت هم وصی یک آقای بود به نام شیخ محمد شیرازی. آن دفترشان که نزدیک مسجد بود، خانه قدیمی بود و منزل این آقا بود. ایشان، مرحوم آقای قاضی را هم دیده بود و شخصی بود و خیلی با عرفا ارتباط داشت و خیلی معتقد بود. ایشان مرحوم آیت الله بهجت را وصی خودش کرده بود در زمان خودش و اختیاراتی هم داده بود، مرحوم آیت الله بهجت از این کارها نمی کرد و حالا نمی دانم چی بود که پذیرفته بود.

بعد یکی از سفارش هایش برپا کردن روضه در روز جمعه ها و ایام شهادت بود و از ابتدا که آیت الله بهجت روضه را بپاکرد، ما در آن روضه بودیم و مشغول چایی دادن و چایی درست کردن و... بودیم.

یکی از وصایای ایشان این بود که عید غدیر غذا بدهیم و خب برای احتیاط بین نظرات آقایان، آقای بهجت دو روز غذا پخش می کرد. سال اول خانه خودش بود که جنب مسجد

بود و ما هم بودیم و ارتباط داشتيم و گفتند ما هم دعوت کنیم و بعدش خانه خود مرحوم آیت الله بهجت بود. یکی دو سال هم یکی از دوستان که از طلبگی رفت بیرون و غذا پختنش خوب بود، غذا می پخت و سال های بعدش دیگر از نزدیکانش را می آورد. در قم چلوکبابی داشت. ما مهمان ها را که دعوت می کردیم با مرحوم آیت الله بهجت سردیگ می نشستيم و مقداری می خوردیم و خلاصه چلو کباب برگ خوردن آیت الله بهجت را با چشم خودمان دیدیم [خنده حاج آقا]. شاید به خاطر تبرکش بوده و به هر حال به این صورت بود؛ چون بعضی ها می گویند آقایون زاهد بودند دیگر این چیزها را نمی خوردند!

■ **اساتید دیگر شما چه کسانی بودند حاج آقا؟**
ما وارد رسائل و مکاسب شدیم و خدمت آیت الله سید رسول موسوی که ظاهراً در قم تازه رسائل و مکاسب شروع کرده بودند، رسیدیم و مقدار زیادی از آن را خدمت ایشان خوانديم. کتاب استصحاب را هم مقداری خدمت آیت الله ذهنی بودیم.

مقداری مطول هم خدمت مرحوم آیت الله رسول موسوی که در معانی و بیان و بدیع خیلی ایشان پخته بودند و اولش مدتی خدمتشان مطول خوانديم.

مکاسب محرمات هم خدمت آیت الله صلواتی خوانديم. خیلی ایشان باحال بود. گاهی موعظه می کردند، گریه می کرد و بقیه مکاسب را تقریباً خدمت آیت الله ستوده خوانديم. یک جلد کفایه را خدمت آیت الله فاضل رحمته الله و جلد دوم را خدمت آیت الله مظاهری خوانديم و بعد که آیت الله فاضل درس خارج را شروع کردند که سال حدوداً ۵۶ بود ما یک سالی هم درس خارج اصول ایشان رفتيم. در ضمن با مرحوم آیت الله انصاری شیرازی آشنا شدیم. صرفاً یک



آیت الله
سعادت پرور
فرمودند پیش
ما بیا،
پنجشنبه ها از
صبح ساعت
ده تا
بعد از ظهر
می رفتيم
خدمتشان
که الحمدلله
لطف
حضرت
معصومه علیها السلام
بود.



ما مهمان ها را
که دعوت
می کردیم با
مرحوم
آیت الله
بهجت سر
دیگ
می نشستيم و
مقداری
می خوردیم

آشنایی ابتدایی بود قبل از انقلاب. ما خب دوست داشتیم که منظومه را خدمت ایشان بخوانیم. آقای شیرازی که با هم بودیم چندین بار خدمت ایشان می‌رفتیم و ایشان بعداً بعداً می‌کردند و ایشان هم خجالت می‌کشید رد بکنه و نمی‌دانم عذرشان چی بود.

حاج احمد آقا مخفیانه از نجف آمد و امام فرموده بود خدمت مرحوم آیت‌الله انصاری شیرازی منظومه بخوانند و ما هم به طفیلی ایشان منظومه را که ایشان شروع کرده بودند حدود پانزده شانزده جلسه می‌رفتیم تا این انفجار سینمای قم رخ داد و دیگر اسید احمد آقا متواری شد، ظاهراً آمده بود که بماند یک مدتی و کار سیاسی هم می‌کرد و انکشف که کار ایشان بود و می‌خواستند زهرچشمی به رژیم بدهند. این انقلابی‌هایی که زندان رفته بودند تا مشکلی می‌شد یقه این‌ها را می‌گرفتند و یقه آیت‌الله انصاری شیرازی هم گرفتند. دیگر ما دستان از ایشان کوتاه شد و رفتیم خدمت آیت‌الله محمدی گیلانی. ایشان از مدرسین میرز بودند و دو سال منظومه را خدمت ایشان خواندیم و گاهی منزل ایشان هم می‌رفتیم و بعدش بدایه هنوز چاپ نشده بود و قبل از چاپ با دوستان قرار گذاشته بودیم خدمت آیت‌الله مصباح بخوانیم و دعوتشان کردیم مدرسه آیت‌الله نجفی رویه روی کتابخانه و ایشان تشریف آوردند و وقتی تقاضا کردیم، ایشان نپذیرفت.

ایشان مدرسه حقانی مشغول بود و بیرون درس‌های عمومی نمی‌گفت و بعد رفتیم خدمت آیت‌الله ابراهیم امینی و مقداری بدایه را آنجا خواندیم و چون با ایشان کمی آشنا بودیم، مقداری از اشارات را هم خدمت ایشان خواندیم و در ضمن منطق منظومه را هم خدمت آیت‌الله گرامی در شبستان حرم خواندیم و ایشان بعضی کتاب‌های امام را خطی داشتند، مثل مصباح

الهدایه و ما دیگر خیلی نزدیک شده بودیم و از ایشان گرفتیم و خطی نوشتیم، این کتاب و شرح دعای سحر. بعد از اشارات هم رفتیم خدمت آیت‌الله جوادی آملی که ایشان همان اواسط جلد اول اسفار بود و خدمت ایشان یک چند جلدی خواندیم که خب اواخر رژیم بود ظاهراً و مرحوم شهید مطهری قم می‌آمد و بحث‌های جلد سوم را می‌گفت و اینکه می‌خواستیم قسمت قوه و فعل روش رئالیسم چاپ بکند که تکمیلش بکند و به جلد سوم اسفار مرتبط می‌شد و ما هم در حسینیه ارگ و بعدش در مدرسه رضویه می‌رفتیم و اسفار هم می‌خواندیم و می‌فهمیدیم چقدر فرق می‌کند اسفار مرحوم شهید مطهری؛ و بعد هم آیت‌الله حسن زاده رحمته الله بعضی مجلدات اسفار و بعد طبیعیات شفا، نفس شفا و بعد هم معظم الهیات شفا را خدمت آیت‌الله حسن زاده خواندیم که یکسری بحث‌های عرفانی را ایشان شروع کردند و از هر کتابی یک قاشقی هم زدیم و همه‌شان را نخواندیم. فصوص و یک مقداری مصباح الانس که خیلی ادامه نداشت.

■ حاج آقا مصباح چطور؟

سال نمی‌دانم چند بود، اوایل پیروزی انقلاب بود و گفتند اینجا موسسه دوره‌هایی دارد که دوره اول آن سید محمد غروی و آقای فیاضی بودند و ما هم رفتیم و گروه ب بودیم. آیت‌الله احمد احمدی که از ما امتحان می‌گرفتند خیلی از ما خوششان آمد چون منظومه خوانده بودیم. آنجا خدمت آیت‌الله مصباح رسیدیم و یک دوره نهاییه را خواندیم که خیلی واقعاً برای ما کلیدی بود؛ به جهت کاربردی کردن مباحث فلسفی که خوب بشود دسته‌بندی کرد، این مباحث را مدیون ایشان هستیم. البته از بزرگان استفاده کردیم ولی از جهت چینی‌شی و بنیادی مطرح کردن مباحث خیلی برایمان مفید بود؛



این‌که به صورت تحلیلی و به یک زبان ساده‌تر بشود مباحث فلسفی را مطرح کرد خیلی برای ما کاربرد داشت که بتوانیم از خیلی مباحث سنگین مثل حرکت جوهری و امثال این‌ها استفاده توحیدی و خداشناسی کنیم. در همان سال یعنی ۵۷ که یک سال بعدش هم شهید مطهری را ترور کردند که موسسه را داشتند می‌ساختند و در یک منزل قدیمی برای ایشان یک بزرگداشتی گرفته شد.

از دکترها هم استفاده می‌شد که آن‌هایی که رنگ دینی دارند در این وادی بیایند. آیت‌الله مظاهری هم فقه می‌گفت و مباحث مختلف به مدت سه سال خوانده می‌شد مثل ریاضیات و طبیعیات و انگلیسی و...

برخی از این دکترها با ایشان در مباحث دینی مرتبط بودند مثل دکتر علی قائمی که چند دوره هم مجلس بودند، ایشان در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بودند و شوخ طبع بودند.

سروش هم یکی از این‌ها بود و فلسفه علم می‌گفت و چون خیلی حافظه قوی داشت،

حواشی اسفار را هم می‌گفت ولی بهره‌ای از فهم فلسفی نداشت. ما هم چند جلسه کلاسش رفتیم، البته استاد ما نبود برای کلاس دیگری بود، در همان جلسات اشکال که می‌شد می‌ماند. سروش در همان جلسه سخنرانی کرد در تجلیل از شهید مطهری و آیت‌الله مصباح. او آمد این‌ها را بزرگ کرد و حوزه‌ها را کوباند از دو جهت: حوزه خالی است و اینکه حوزه حریت ندارد که مثلاً استاد را به چالش بکشد.

و من فهمیدم که او تفکر حوزه را نفهمیده چون ارتباط بین استاد و شاگرد ارتباط معنوی است؛ لذا دور و براو هم بنده نرفتم.

ما دوره سه ساله موسسه را گذرانیدیم؛ هم تفسیر را خدمت مرحوم آیت‌الله مصباح خواندیم چون ایشان یک مقدمات تفسیر داشت که بنده ضبط می‌کردم و می‌نوشتیم و خیلی هم مفید بود و شاکله ظاهری مثل استدلال سیاقی تفسیر علامه را از ایشان گرفتیم و شاکله باطنی؛ یعنی مباحث معرفتی را از آیت‌الله سعادت پرور دریافت کردیم.

ارتباط مباحث فلسفی ادامه داشت و یکسری مباحث خصوصی بود به صورت خارجه فلسفه تقریباً. ایشان دیگر خیلی آزادانه مباحث را مطرح می‌کرد و بنا بود که ما مطالعات داشته باشیم که حرف بزنیم ولی ما کم می‌آوردیم و ایشان ماشاءالله تحقیقات خودشان را داشت.

و بعد گفتیم برویم درس آیت‌الله بهجت. آیت‌الله سید محمد روحانی که خیلی ملاً بود و شهید صدر مدتی پیش ایشان درس خوانده بود، ما یک مدتی خدمت ایشان رفتیم و یکسری مباحث سیاسی که مطرح شد و دیگر درس ایشان نرفتم و رفتم درس مرحوم آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و یک دوره اصول را هشت ساله خدمت ایشان بودیم و یک ده سالی هم درس خارج خدمتشان رفتیم که از مکاسب

بعضی مجلدات اسفار و بعد طبیعیات شفا، نفس شفا و بعد هم معظم الهیات شفا را خدمت آیت‌الله حسن زاده خواندیم



تفسیر را خدمت مرحوم آیت‌الله مصباح خواندیم چون ایشان یک مقدمات تفسیر داشت که بنده ضبط می‌کردم و می‌نوشتیم و خیلی هم مفید بود

بود و خیارات و بعدش هم صلوه. روزهای چهارشنبه هم بحث قضا و شهادت را به جهت کسانی که می‌خواستند وارد مباحث قضاوت بشوند مطرح می‌کردند.

■ حاج آقا چند تا از عوامل موفقیت طلبگی را می‌فرمایید؟

خداوند نسبت به ما حجت را تمام کرد، هم از نظر پدر بزرگوار و هم از نظر اساتید بزرگوار که مخصوصاً در قم نصیبمان شد. به نظرم عامل اولیه و مهمش همان دعا‌های پدر و سوز و گداز ایشان بود که خودشان می‌فرمودند من با اشک شما را به اینجا رساندم. این خودش خیلی مهم است که کسی با شیرۀ جان در تربیت کسی تلاش بکند.

ما منزلمان دوتا اتاق پایین بیشترنداشت دوتا بالا که خودمان ساکن بودیم و در همان اتاقی که حاج آقا تهجد داشت بنده گاهی شب‌ها با گریه ایشان از خواب بیدار می‌شدم. حدود دو ساعت قبل از اذان صبح ایشان تهجد داشت و خب ما مقداری که یادمان هست، احترام به پدر و مادر را داشتیم و یادمان نمی‌آید که در

منزل با عرق‌گیر و آستین‌کوتاه راه برویم که خب تربیت آن‌ها بوده. نکته دیگر احترام به استاد و بزرگ‌ترها، هنوز هم کسی که مقداری هم پیشش درس خوانده باشیم احترامش را نگه می‌داریم. این‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد.

یکی دیگر از عوامل که بسیار کارساز است، روح توسل است. ما در ایامی که تهران بودیم به خاطر آشیخ جواد کربلایی حال و هوای معنویت به ذهنمان می‌آمد، گاهی مشهد مشرف می‌شدیم و از ایشان خیلی می‌خواستیم که کسی را در راه ما بگذارد و سال اولی که با دوستان رفتیم مشهد - سال خیلی خوبی بود و همگی رفتیم دیدار آیت‌الله العظمی میلانی، داشتیم می‌رفتیم یک سیدی را دیدیم که خاضعانه می‌آید، در دلمان گفتیم یک روضه خوانی است و ما هم احترام کنیم و سلام بدهیم، اما او سلام داد و تعارف کرد، وقتی ما رفتیم داخل دیدیم آیت‌الله العظمی میلانی بلند شدند و بغل کردند و فهمیدیم ایشان علامه طباطبایی است: در آیه شریفه دارد یمشون علی الارض هونا (فرقان، ۶۳). این احترام‌ها به نظر می‌رسد خودش کارساز است.



هنوز هم کسی که مقداری هم پیشش درس خوانده باشیم احترامش را نگه می‌داریم. این‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد.

و یک واقعه عجیب هم فی‌الجمله درباره توسلات عرض بکنم این بود که ما با این دوستان خیلی علقه داشتیم و این توسل باعث شد علقه کم بشود و باعث شد ما قم برویم. توسل هر چقدر با اخلاص تر باشد مفیدتر خواهد بود.

■ حاج آقا معمول آقایانی که شما اسم بردید ما راجع به زندگی‌شان و سختی‌هایی که کشیدند شنیده‌ایم طلبه‌های امروز کمتر تحمل دارند و همین یکی از عواملی است که شاید آن‌ها از ادامه راه بازدارد. کمی از سختی‌هایشان می‌فرمایید؟

نکته مهمی که این آقایان داشتن که موجب شد سختی‌ها را تحمل کنند، هدف مقدس داشتن، هدف بالا داشتن است. این‌ها با حال و هوای بالا آمدند حوزه و به مظاهر مادی توجه نداشتند. توجه به درک معارف دین و رفتن در مسیر دین‌داری و تدین و معنویت داشتند. لذا می‌دیدند که هم نیاز به تلاش علمی است هم معنوی.

مرحوم پدر ما چهارتا درس خارج می‌رفتند و می‌نوشتند، نوشته‌های درس صلوه آقای بروجردی ایشان هست. متأسفانه ما نتوانستیم آن‌ها را تنظیم بکنیم؛ قلم شیوا، عربی به‌طوری‌که هم ردیفان ایشان می‌گفتند که صلوة حاج آقا را منتشر کنید. از طرف دیگر ارتباطات معنوی که دیگران نداشتند و این موجب سردردشان شد. می‌فرمود ما درس می‌خواندیم تا ظهر و ظهر منتظر بودیم چه چیزی بخوریم و می‌دیدیم چیزی نداریم و ناچار می‌شدیم کمی شنبلیله بخوریم؛ مادرشان می‌آوردند و سرخ می‌کردند اشکنه می‌خوردند، برای ما که خیلی لردی بود، ستاره‌نشان بود؛ یعنی روغن‌هایش معلوم بود. (خنده حاج آقا). برای هرکسی هم یک سیب زمینی می‌ریختیم، آبش را ترید می‌کردیم و می‌خوردیم. مرحوم آقای مجتهدی می‌فرمودند:

یک ساعت قبل اذان صبح مباحثه می‌کردیم بعدش همین‌طور؛ عمده‌اش همین است، هدف بالا، اشتیاق به تحصیل و توکل بالا. آن زمان شهریه هرامه نبود، مرحوم آقای بروجردی هر وقت بهشان پول می‌رسید می‌دادند. در تبلیغ به ما که جا نمی‌دادند و ما در طویله‌شان جا می‌گرفتیم و تبلیغ می‌کردیم.

آن‌هایی که از نظر علمی و معنوی به جایی رسیده‌اند سختی را چشیده بودند و می‌دانستند که انسان بدون سختی نمی‌شود به جای برسد. رفاه‌طلبی‌ها مانع است لذا در حدیث قدسی خداوند می‌فرماید علم را در غربت قرار دادم و مردم در وطن آن را دنبال می‌کنند و نمی‌یابند. علم را در گرسنگی مردم در سیری می‌گردند و نمی‌یابند البته این به نوعی تجربی است و قاعده کلی نیست که همه این‌گونه باشند و این عمده است.

آیت‌الله مصباح می‌فرمود ما آب از آب‌انبارها درمی‌آوردیم و در آن قورباغه بود. آب قم لوله‌کشی نبود و صاف می‌کردیم و می‌خوریم. لذا این‌ها به نوعی مزه دین و دین‌داری را چشیده بودند و در همه مراحل به پایش ایستاده بودند برای اینکه برسانند این ندای دین را.

■ دست شما درد نکنه. ما که داریم فیض می‌بریم و کیف می‌کنیم.

ممنون از اینکه وقت گذاشتید. یک دعای مخصوص هم بفرمایید. برای ما طلبه‌های جدید تا ان شاء الله همین لنگ لنگان هم که شده این راه را ادامه دهیم.

ما که لایق نیستیم. ان شاء الله که خدای متعال همه ما را کمک کند تا آن دغدغه دین‌شناسی و دین‌داری را که داشته باشیم و در همه مراحل هم از دین‌شناسی دست برنداریم و هم از دین‌داری و هم از نشان دادن این دوبه دیگران. ■



رفاه‌طلبی‌ها مانع است لذا در حدیث قدسی خداوند می‌فرماید علم را در غربت قرار دادم و مردم در وطن آن را دنبال می‌کنند و نمی‌یابند.

باید چگونه باشیم؟

مصاحبه با حاج آقا کریمی؛
استاد نام‌آشنای حوزه علمیه



حاج آقا ممنون که وقتتان را به ما دادید. چه شد که طلبه شدید و کی طلبه شدید؟ کمی از این برایمان می‌گویید؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والسلام والصلاة على محمد وآله الطاهرين وعجل اللهم في فرج مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف.

خانواده ما با روحانیت ارتباط داشت؛ مراسم روضه و هیئت داشتیم و با سخنران‌هایی که دعوت می‌کردیم ارتباط داشتیم. یکی از افرادی که با ایشان ارتباط داشتیم، آقای قائمی بود که درس اعتقادی نوشتند و یکی از مشوقین بنده بودند که پیشنهاد و تشویق طلبگی به بنده از ایشان آغاز شد و ایشان خیلی برای بنده وقت می‌گذاشت. بنده زمانی که وارد حوزه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف شهرضا - حاج آقای ممیز مسئول این حوزه بودند - شدم، حدود سال ۱۳۶۳ یا ۱۳۶۴ بود. حاج آقا ممیز در آن سال‌هایی که حوزه بودیم، با حاج آقای قائمی قم بودند اما با ایشان

إذا فسد
العالم فسد
العالم

همچنان ارتباط داشتیم.

ایشان مکه هم که می‌رفتند برای بنده نامه می‌نوشتند و نامه‌هایشان را هم هنوز دارم. یکی از نکاتی که ایشان از اول طلبگی به بنده می‌گفتند این بود که: «در این مسیر که آمدی، اگر خوب باشی با هیچ خوبی قابل مقایسه نیستی و اگر بد هم باشی با هیچ بدی قابل مقایسه نیستی»؛ این جمله‌ای بود که ایشان از اول طلبگی به بنده بیان می‌فرمودند. وقتی شما درس پزشکی یا مهندسی یا ... را بخوانی، حتی اگر ایده آل آن رشته هم که نباشی، خب این برکات و این عواقب برابار می‌شود؛ ولی در عالم طلبگی، تنها اگر یک عالم خوب بشوی این آثار را دارد؛ اگر خدایی نکرده در این مسیر بیایی و تقوای لازم و تهذیب نفس نباشد، نتیجه‌اش إذا فسد العالم فسد العالم است و دیگر با هیچ بد دیگری قابل مقایسه نیستی. واقعاً یک پزشک بی تقوا و یک تاجر بی تقوا با یک روحانی بی تقوا قابل مقایسه نیستند. یک عالمی که تقوا نداشته باشد، تهذیب نفس

نداشته باشد، خیلی تخریب دارد در اعتقادات مردم؛ رفتار مردم و دین مردم. بعد از دوسالی که بنده آنجا بودم، داماد ما حاج آقای حبیبی خب تهران بودند و در حوزه مروی تحصیل می‌کردند و ما هم به واسطه پیشنهاد ایشان دیگر قم نرفتیم و تهران ماندیم. تهران هم درس‌هایی که تا اتمام لمعتین و اصولین بود را نزد اساتید مروی می‌خواندیم و در آن دوران مژه طلبگی را آن‌طور که باید و شاید نچشیده بودم. خب بدم هم نمی‌آمد و علاقه داشتم. رسائل و مکاسب را با حاج آقای شریعتمداری خواندم و ایشان روحیات خوبی داشتند و شاگردا ولی خوبی هم داشت. بچه‌ها را خیلی تحویل می‌گرفتند و در آن‌ها ذوق و شوق ایجاد می‌کردند. کمی از مژه طلبگی رسائل و مکاسب با ایشان به بنده چشاندند شد و از همین رو واقعاً با شوق و ذوق درس‌های ایشان را شرکت می‌کردم.

یک وقت‌هایی هم ایشان منزل بودند ما می‌رفتیم پیششان، گاهی در مسجدشان و گاهی هم در حسینیه‌شان، بعد از نماز صبح در روزهای تعطیلی به خدمتشان می‌رسیدیم. یک سری از درس‌های خارج را یا در مسجد خدمت ایشان بودیم و یا در منزل ایشان؛ درس‌های سطح (تقریباً رسائل و مکاسب و کفایه) را هم با ایشان خواندم. البته بنده جلد دوم کفایه را با مرحوم آقای موسوی تبریزی خواندم که ایشان هم استاد خوبی بودند. آقای شریعتمداری موقعی که شروع می‌کردند همین درس را دوباره آن را می‌نشستم؛ چون به ایشان علاقه داشتم. یک شرح حادی عشر می‌گفتند. یکی از خصوصیات آنکه آقای شریعتمداری داشتند این بود که بنده یادم نمی‌آید درسی را در کلاس ایشان چه در اینجا چه در منزلشان و چه درس خارجشان آغاز کرده باشند اما اولش یا نهج البلاغه یا تفسیر یا روایتی نفرموده باشند؛

برخی مواقع هم بچه‌ها را وادار می‌کردند که آن‌ها تفسیر و این‌ها را آماده کنند و ایشان هم به آن‌ها گوش می‌کردند و مطالبی را که می‌خواستند بیان می‌کردند. ایشان مطلبی را که می‌خواستند ارائه کنند، به نحو سؤالی مطرح می‌کردند که بچه‌ها به فکر وادار شوند. خب چون چند تا احتمال برای پاسخ هست. این روش ایشان باعث می‌شد که خود ما‌ها به فکر وادار شویم. یکی از شیوه‌های ایشان این بود و سؤال‌هایی که مطرح می‌شد را با توجه گوش می‌کردند و سرعت انتقال خیلی قوی هم داشتند. مطالب را خوب دریافت می‌کردند و خوب هم جواب می‌دادند. به قول آقای تحریری حفظه الله شیوایی کلام ایشان هم فوق العاده بود. البته پیش آقایان دیگر مانند آقا مجتبی تهرانی هم درس داشتم؛ آقای جعفری اراکی را نیز درک کردم و اساتید دیگری که آنجا بودند را هم عمده استفاده را از محضرشان بردم؛ اما می‌توانم بگویم بنده طلبه آقای شریعتمداری هستم.

■ برای موفق شدن در طلبگی چه باید کرد؟

ببینید بنده با طلبه‌هایی که وارد حوزه می‌شوند در کارگاه‌های تابستانی و زمان‌های دیگری که صحبت کردم، بارها عرض کردم که طلبه‌ها گاهی می‌آیند حوزه و بعد از این که بهترین دوران عمرشان سپری شد، ۱۰ سال ۱۵ سال و یا حتی بیشتر داخل حوزه‌اند اما هنوز برایشان جا نیفتاده است که برای چه به حوزه آمده است و اهدافش از طلبگی چیست؟

این یک معضلی است که افرادی این آگاهی کافی از مسیری که در آن وارد شده‌اند را ندارند. من خودم نوعاً این جمله امام صادق (ع) را که باید تابلوی جلوی چشم ما باشد را می‌خوانم: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دَعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا...»^۱

۱. کافی: ج ۱، ص ۳۵



۱۰ سال و ۱۵ سال و حتی بیشتر داخل حوزه‌اند اما هنوز برایشان جا نیفتاده است که برای چه به حوزه آمده است

از قرائن معلوم است که مراد از علم دین است و کسی که معارف دین (معارف اعتقادی، بایدها و نبایدها، آداب و اخلاق) را یاد بگیرد و به آن یافته‌ها عمل نماید و برای خداوند و به انگیزه الهی آن‌ها را ترویج کند و به دیگران تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها و نزد ملائکه با عظمت از آن یاد می‌شود و دلیلش این است که آنجا گفته می‌شود: «تعلّم الله» برای خداوند تعلیم می‌کند، «و عمل الله» و برای خداوند به آن عمل می‌نماید و «عَلَّمَ الله» و برای خداوند آن را تعلیم می‌دهد؛ یعنی هر سه بُعد کارهایش برای خداوند بوده است. بنده به دوستان می‌گویم: طلبگی یعنی ادامه راه اولیاء و انبیاء و اوصیاء. اولیاء و انبیاء اوصیاء در مرحله اول که تعلم بوده، علمشان لدنی بوده یعنی ما اگر بخواهیم مقداری به علم برسیم باید خیلی ریاضت بکشیم و البته این ریاضت فقط درس خواندن هم نیست؛ کنار درس خواندن تهذیب و تقوا هم لازم است تا کم‌کم ان شاء الله آن استعداد الهی فراهم شود؛ اما در بحث انبیاء خیر؛ آن‌ها این علم را به صورت لدنی داشتند. در مسئله عمل به آنچه که یاد می‌گیریم، یعنی واقعاً ماها که داخل حوزه می‌شویم باید این هدف ما باشد که گلیم خودمان را از آب بکشیم، اول باید برنامه‌ریزی کنند و یا در حوزه‌های علمیه باید برنامه‌ریزی شود تهذیب و کلاس‌های اخلاق در این برنامه قرار بگیرند چراکه این کلاس‌ها خیلی کارسازند. در مرحله عمل هم باید حداقل یک مرحله از مردم بالاتر باشیم. گاهی اوقات عوام مردم بر ما مقدم‌اند. گاهی وقت‌ها آدم مثلاً می‌بیند مردم که عامی هستند و تحصیلات حوزوی ندارند از خیلی‌ها که تحصیلات حوزوی دارند نسبت به آداب (تهجد و ...) معتقدترند. به نظر بنده طلاب باید در عمل به این امور بر توده مردم مقدم باشند. و نکته سوم

تعلیم است؛ تعلیم بسیار مسئله مهمی است؛ اصلاً فلسفه تشکیل حوزه‌ها همین است که معارف دین باقی بماند. ما اگر ادامه‌دهنده مسیر انبیاء هستیم باید مانند انبیاء که دین را ترویج می‌دادند باشیم. مسائل مردم در بُعد اعتقادی، در بُعد احکام و در بُعد اخلاقیات و... به عهده ماست.

برای مردم همین‌که شبهه مسئله احکام یا شبهه اعتقادات خودش را رفع کند برایش کافی است. مسائل مورد ابتلای خودش را یاد بگیرد برایش کافی است؛ اما ما طلبه‌ها باید در هر سه بُعد، در مقابل شبهاتی که با تبلیغات و رسانه علی‌الخصوص علیه تشیع مطرح می‌شود، باید خیلی مجهز باشیم و جواب‌های محکم و متقنی داشته باشیم؛ خب این زحمت دارد؛ صرف این‌که اعتقادات خودمان درست و شبهات شخصی خودمان برطرف شود کفایت نمی‌کند بلکه باید شبهات دیگران را برطرف و اعتقادات آن‌ها را نیز درست کنیم. ما اقلّاً باید بتوانیم مسائل فقهی رایج و مبتلابه مردم را پاسخگو باشیم (بدون مراجعه به منابع). اگر فرد پاسخ‌دهنده به مسئله شرعی مسئله بلد نباشد دو حالت است: یا باتقواست و پاسخ نمی‌دهد و یا بی تقواست و پاسخ غلط می‌دهد. مسائل اخلاقی را هم همین‌طور رعایت کند؛ خب این کار زحمت می‌خواهد، تلاش می‌خواهد و این تلاش اگر قرار باشد سرعت بگیرد، انگیزه سازی هم می‌خواهد. ایجاد انگیزه باعث ایجاد تفهیم ارزش حوزه می‌شود و باعث می‌شود طعم شیرین طلبگی به طلبه چشاندۀ شود. یکی از کارهایی که به نظر بنده باید صورت بگیرد (توسط اساتید و ...)، همین ارزش بخشی به تعلم و تأدیب و ایجاد انگیزه است. به‌طور مثال در کتاب اصول کافی بابی هست به نام باب العلم، احادیث این باب در کلاس

و... خوانده و تکرار شود، آیاتی که در مورد علم و تعلم است نیز همین‌طور. طلبه بفهمد در مسیری که آمده، سختی دارد و ممکن است حتی ناسزا بشنود، اما چنین و چنان ارزشی دارد و این بسیار مهم است و بداند که این طلبگی یک امر ایده آل است و این ناسزاها و سختی‌ها در برابر آن هیچ است. مثل آن جمله مشهور از نبی اکرم ﷺ که به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که یک نفر اگر توهیدایت کنی برای تواز دنیا و آخرت بهتر است؟ یک طلبه بگوید که در کل عمر بنده یک نفر هدایت شود؛ یعنی با تمام سختی، بنده یک عمر با ریاضت زندگی بکنم تا این اتفاق برایم بیفتد. اگر انسان این مسئله را درک کند، سختی راه خیلی آسان می‌شود. لذت طلبگی را فرد متوجه شود. این چشاندن لذت تعلیم و تعلم بسیار مهم است. خدا آقای شریعتمداری را رحمت کند؛ خب ایشان غالب دروس مقدماتی‌شان را نزد ابوی‌شان درس خواندند؛ ایشان می‌فرمودند آن شوقی که پدرم در کودکی به بنده دچار کرد هنوز برابم باقی مانده است.

ایشان این اواخر در دورانی که مسجد نمی‌آمدند و ضعیف شده بودند، زمانی که مسئله فقهی از ایشان پرسیده می‌شد دیگر حال پاسخ نداشته‌اند؛ ایشان این اواخر اعمال را به سختی انجام می‌دادند. به‌طور مثال برای اقامۀ نماز نشسته نماز می‌خواندند و البته این خوب نیست؛ ما باید تلاش کنیم تا جایی که می‌توانیم نماز و دیگر عبادیات را به نحو احسن انجام دهیم؛ یکی از کارهایی که می‌توان کرد این است که: «مَنْ يَرِدُ اللهَ بِهِ خَيْراً يَفْقَهُهُ فِي الدِّينِ»^۲

این تفقه فی الدین و فهم عمیق فقط در حوزه

۲. منیه المرید، ج ۱، ص ۱۰۱

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۱

حاصل می‌شود و بعید است جای دیگری جواب دهد. آیه شریف سوره مجادله هم که مستحضرید: «يُزَفِّعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۴ نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ وَبِكُلِّ قَدَمٍ، عِبَادَةَ سَنَةٍ، وَبَنَى لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَيُمَسِّي وَيُصْبِحُ مَغْفُوراً لَهُ، وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ»^۵

ما باید به این روایات اعتقاد داشته باشیم؛ تعلم حسنه‌ای است که باعث مغفرت انسان می‌شود و یکی از اسباب بخشودگی همین تعلم است. در طول روز یا در طول شب اگر خطایی از ایشان سرزده باشد به سبب این تعلم پاک می‌گردد.

اگر طلبه‌ای که به حوزه می‌آید تا آن صرف و نحو و... را به او بیاموزیم، این ذوق و شوق را به او بیاموزیم، حتی اگر فرد عالم در این علوم نیز شود، موفق نمی‌شود؛ اما زمانی که این ذوق و شوق را به او هدیه کنیم و او را در مسیر قرار دهیم دیگر نیاز آن‌چنانی به نظارت نخواهد بود و خودش مسیر را طی می‌نماید. فقط در حدی لازم است که او از این مسیر خارج نشود و تجربیات را ارائه دهیم.

■ **چند چیزی که شاید باعث سد راه شود و مانع گردد، عواملی که باعث رفتن از حوزه و عدم دوام آوردن شود را هم بفرمایید.**

واقعاً مدیر خوب و استاد خوب بسیار مهم است. برای انتخاب استاد فقط نباید

۴. مجادله: ۱۱

۵. منیه المرید، ص ۱۰۰



**تعلّم
حسنة‌ای
است که
باعث
مغفرت
انسان
می‌شود**



**ما طلبه‌ها
باید در هر
سه بُعد، در
مقابل
شبهاتی که با
تبلیغات و
رسانه علی
الخصوص
تشیع مطرح
می‌شود، باید
خیلی مجهز
باشیم**

علمیت را در نظر بگیریم. البته این مسئله علمیت خیلی مهم است. نباید وقت طلبه در زمان کلاس تلف شود. ولی در کنار آن بعد تقوایی و باور داشتن و شوق و انگیزه هم خیلی مهم است. خیلی وقت ها این باور نداشتن استاد تأثیر ناخودآگاه در شاگرد دارد. استاد می آید درس هم می دهد اما سربزنگاه ها تیکه هایی هم می اندازد مثلاً می گوید که فلان علم برای شما نان و آب نمی شود و این سخن خیلی تأثیرگذار است؛ یعنی باید فردی آموزگار و استاد طلاب باشد که خود این مسئله را باور داشته باشد. این نظارت و استاد خوب و ایجاد باورها خیلی مهم است. خب دوره ما بوده است الآن هم هست و بعداً هم خواهد بود که بسیاری از طلاب دغدغه معیشت مالی دارند؛ آنچه که ما باید به آن برسیم، باور داشتن است؛ مثلاً مسئله رزق و روزی حل می شود و باید به این باور داشت؛ شاید برای شما گفته باشم که حقیر پدر پول داری نداشتیم؛ آقای کافی در آن زمان معاون ولی فقیه در وزارت دفاع بود؛ شما هم فرض کنید جوانی که تازه ازدواج کرده و نیاز به این مکاسب دارد و... آقای شریعتمداری گاهی غیر معمم می آمدند و با همان پیراهن و شلوار برای تجدید وضو می آمدند. یک بار کنار وضوخانه غربی بودند که بنده رفتم کنارشان و گفتم که حاج آقا این گونه پیشنهادی شده است؛ دو جمله فرمودند: ابتدا فرمودند آقای کریمی، الحمدلله خداوند به شما استعداد خوبی داده است و وظیفه شما درس خواندن، تقوای پیشه کردن و تبلیغ در صورتی که به درس ضربه نزنند است و این آیه را خواندند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَيُزِقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۶ انگار آبی بر آتشم ریخته شد و راحت شدم.

۶. طلاق: ۲ و ۳

یک کلام به موقع استاد باعث شد آینده طلبه نجات پیدا کند. البته زندگی فشارهایی دارد اما هیچ موقع تا الآن دچار مشکلات مادی نشدم و الحمدلله در سعی بودم که دنبال مادیات نباشم. الحمدلله تا به حال دچار مشکلات مالی نشده ام و قناعت پیشه ساختم و اموال را در مصارف الزامی و مورد نیاز خرج کرده ام. نیازهایی هم که داشتم نیازهای تخیلی نبوده است. خیلی وقت ها و در برخی از موارد، ما فکر می کردیم فلان نیاز داریم اما این کاذب است؛ یعنی فکر می کنیم که نیاز داریم اما زمانی که به موضع آن نیاز می رسیم درمی یابیم که کاذب است و تنها خیال می کردیم که نیاز است. ذیل این آیه روایت زیبایی هست که آمده خدا نیازهای مؤمنین را من حیث لا یحتسب برآورده می کند.^۷ در مسئله رزق و روزی جاد دارد که مسئولین حوزه طلاب را به آن توجه دهند به طوری که برای طلبه یک سؤال بیشتر مطرح نباشد که خدا چه می پسندد؟ و وقتی که تشخیص می دهد خدا چه می پسندد آن باور ایجاد شده باشد و اگر این اتفاق افتاده باشد، دیگر ریاضت ها و فشارها برای او تلخی نخواهد داشت. با خود می گوید این سختی وظیفه ای در راه خدا هست و باید بروم و این باور باعث حرکت شخص می شود.

■ **ویژگی هایی که باعث شد بهترین شاگردانان موفق شوند را توضیح می دهید؟**

بنده خودم هم شاگردم و نکات شاگردی که از اساتید یاد گرفته بودم را عرض کردم.

■ **شاخصه هایی که حاج آقای شریعتمداری داشتند را می فرمایید؟**

حاج آقای شریعتمداری خب می دانید من تقریباً از سال ۷۰ با ایشان ارتباط کلاسی داشتم یعنی حدود ۳۰ سال من با ایشان مأنوس بودم و در این ۳۰ سال ارادتم به ایشان صدچندان شده

۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۵

است؛ یکی از ویژگی های آقای شریعتمداری این بود که ایشان واقعاً طالب فهم بودند؛ یعنی آن چیزی را که می فهمید و تشخیص می داد که این مرضی خدا است دیگر با کسی رودربایستی نداشت و پایبند به یافته هایش بود؛ ما پایبند به یافته هایمان نیستیم ولی ایشان پایبند بود؛ از ناصر خسرو داشتیم می آمدیم کوچه مروی ایشان خدا را شکر کردند که الحمدلله افرادی هستند که پیش قدم شدند و مسئولیت ها را پذیرفتند، و الا این ها به عهده ماها بود، تکلیف بود که ما مسئولیت ها را بپذیریم، این بیانگران است که ایشان با تشکیل حکومت هیچ مشکلی نداشتند. ایشان در همه کارها دقت خاصی داشتند: بعد آقای خوئی آقای وحید و سیستانی را معرفی می کردند، بعد هم فقط آقای سیستانی و نمی گفتند هم که ایشان اعلم است، فقط معرفی می کردند. البته نه ایشان آقای سیستانی را می شناختند و نه آقای سیستانی ایشان را، حتی به قدری دقت در کارها داشتند که برای احراز عدالت آقای سیستانی به مشهد سفر کردند و از نزدیکان آقای سیستانی که مورد وثوق بودند در مورد عدالت ایشان تحقیق کردند. علمیت ایشان را هم از آثار ایشان احراز کرده بودند. شروع آشنایی از مرادوات و بحث های علمی که باهم داشتند بود و [به همین سبب] تعابیری که می دانید را آقای سیستانی در مورد ایشان به کار بردند. مخصوصاً مکاتباتی که حدود بیست سال پیش در مورد ماهیت پول باهم داشتند و بعدها هم محمد رضا شون [فرزند آقای سیستانی] ادامه دادند [سبب آشنایی بیشتر شد]. ایشان به من می گفتند آن نکته ای که می خواستم آقایان متوجه بشوند را ملتفت نشدند. یک زمان در مدرسه پیچیده بود که ایشان ضد آقاست و با ایشان مخالف است. روزی از میدان حسن آباد

داشتیم پایین می آمدیم و من بودم و ایشان، بهشان گفتم آقا در مدرسه مروی چنین چیزی مطرح است. برگشتند و به من گفتند: «آقای کریمی! (عین عبارتش در ذهنم مانده)، اینکه میگویم اعتقاد است و تقیه هم نمی کنم: من بهترین گزینه می دانم ایشان را برای رهبری». داماد ایشان هم نقل می کردند ایشان مدام آقا را دعا می کردند. می خواهم بگویم کارهای ایشان روی فهم درک و فهم خودشان بود.

من چند تا خاطره دارم بعضی از این خاطره ها را برای بعضی از دوستان زمانی که در اینجا افتتاحیه کتاب خمس بود جریانش را عرض کردم؛ شاید برای شما هم گفته ام در آن جریان تصادفی که ما داشتیم، خب ایشان ارتباط داشت با من به صورت تلفنی و واقعاً هم یاد می کرد دوستانی که می گفتند در جلسات و فلان؛ تا اینکه مانده ما فوت کرد که من در مدرسه شهید بهشتی بودم؛ روز دفنشان شاید شما هم بودید بهشت زهرا که ما دفن کردیم و فردایش آمدم مدرسه و در مدرسه شهید بهشتی بودم که ایشان زنگ زدند و تسلیت گفتند؛ من گریه ایشان را تا به حال ندیده بودم؛ تلفنی صدای حق حق گریه شان می آمد؛ شاید باورتان هم نشود یک روحیه لطیفی داشتند و شاید بعضی ها باور نکنند؛ بعد از این مسئله ای را توجه دادند به من و گفتند که بله، شما کفاره هم بر عهدتان هست - خدا رحمت کند حاج آقای رجائی ما را، ایشان می گفت حالا چه سلیقه ای در آن لحظه و در آن وضعیت این را می گوید؟ حالا می گذاشت بعداً می گفت؛ من به ایشان گفتم: ولی من هیچ ناراحت نشدم، خیلی هم خوشم آمد - ایشان گفتند بله شما بالأخره خواب آلود بودی و تصادف کردی، این قتل خطایی بوده و علاوه بر دیه، کفاره هم دارد؛ کفاره اش هم کفاره ترتیبی هست. فرمودند یا ۶۰ روز باید روز بگیرد یا ۶۰



واقعاً مدیر خوب و استاد خوب بسیار بسیار مهم است



ایشان مدام آقا را دعا می کردند.

فقیر را اطعام نمایید. گفتیم ولی حاج آقا من همان موقع هم توجه داشتم، در بیمارستان شهید بهشتی قم بود، همان روز آخری که رفتم دخترم روی تخت که بود به من گفتند آقا ببریدش، در یک حالتی بود که نمی توانست صحبت بکند و میله ای از گلویش رد شده بود، اکسیژن وصل بود و دوستانش از تهران آمده بودند ملاقات. پدر یکی از دوستانش آمده بود و نمی دانم به چه مناسبت یک روان نویس داشت که آن موقع داخل بیمارستان داد به من؛ یعنی آن قدر بچه هوشیار بود که من به او گفتم مائده جان یک چیز برای بابا بنویس و به سختی دستش را آورد بالا و نوشت: بابا دوستت دارم! این قدر هوشیار بود؛ ما رفتیم و فردایش آمدیم که گفتند آقا! دختر شما به کما رفته است؛ یکی از خدمه آمد من را دید و گفتش حاج آقا این ها دستگاه اکسیژن را جدا کردند و حواسشان پرت شد به صحبت و مائده اکسیژن به مغزش نرسید، دوباره چنین اتفاقی افتاد و گفتم آقا یک همچین چیزی و ما کاری هم نمی توانستیم بکنیم، چون با محیط بیمارستان آشنا نبودیم و خیلی سخت بود، بعد حالا یک مستخدمی یک چیزی گفته است، گفتم که من برایم مسلم نیست که قضیه مستند به من است. در هر حال ایشان در آن لحظه؛ ایشان توجه به آن مسئله فقهی داشت. یا در مسجد، ما گاهی از مسجد که می آمدیم بیرون، بحث امریه معروف و نهی از منکر که پیش می آمد تذکر می داد، منکراتی را که می دید تذکر می داد؛ این یکی از ویژگی های ایشان بود. یکی دیگر از ویژگی های آقای شریعتمداری این بود که واقعاً طالب کشف حقیقت بود؛ یک موقع من از ایشان در رابطه با آقای مطهری پرسیدم، گفتند: آقای مطهری متفکر فوق العاده ای بود و خیلی اهل تفکر بود. این یک نکته، نکته دوم گفتند که آقای مطهری در بحث هایش دنبال کشف

حقیقت بود و اصلاً کاری نداشت که طرف مقابلش چه کسی است و دنبال کشف حقیقت بود و خود ایشان این هم این ویژگی را داشت. درس هم که می خواست بدهد متعدد می شد که یک جاهایی می رسید، بحث را می بست و می گفت آقا باید تأمل کنم. ایشان یک چیزی که برای خودشان هضم نشده بود را هیچ وقت نمی گفت و این یکی از ویژگی های ایشان بود. ایشان مقید به آداب بود، مقید به نوافل بود و در مسجدشان هم که می رفتید، نوافل یومیه را کامل می خواندند و مقید به زیارت عتبات عالیات و اهل بیت علیهم السلام بود؛ یک ویژگی بارزی که داشتند اهتمام ایشان به مجالس امام حسین علیه السلام و گریه بود. البته همیشه توصیه می کردند که مجالسی که برای عزاداری و اهل بیت است زیاد نروید که شیرینی اش از بین نرود و این مجالس نباید طولانی بشود. زیارت هم خیلی خیلی، غالباً هر ماه عصر چهارشنبه ها با قطار می رفت مشهد و صبح شنبه برمی گشتند. یک ویژگی دیگر ایشان هم این بود که اصلاً دنبال مرید پروری و این حرف ها نبودند. یکی دیگر از ویژگی های ایشان زهد ایشان بود که الان شما کمتر می بینید، ایشان مراجعه ای که بهشان می شد، بازاری های گردن کلفتی بودند که به ایشان مراجعه می کردند و در آن زمان، میلیاردری مراجعه داشتند و این - قدر دستش باز بود که نصف سهم از طرف آقای سیستانی در اختیارش قرار داده شده بود. [در عین حال] من در ازدواج دخترش در وضعیت زندگی اش می دیدم و می شنیدم از دوستان که این خانه ای که الان ایشان دارد، یک خانه کوچک و قدیمی بود این خانه را ایشان با وجوهانی ساخت که یکی از دوستانش وصیت کرد از بازاری ها بعد از مرگش با ثلث او ساختند. در این حسینییه ای که ما رفتیم موکت بود، این فرش های ماشینی که



الآن آمدید آن موقع موکت بود و هر کاری می کردن دوروبری هاش که ما فرش می خریم اما ایشان اجازه نمی داد؛ یعنی با اینکه پول هنگفتی دستش بود ولی باز مراعات می کرد و زاهدانه زندگی می کرد از آن طرف بله، به طلبه ها هم ندیدیم که شهریه بدهد؛ اهل شهریه نبود یک عید غدیری یک عیدی اندکی می داد در عین حال اگر واقعاً یک طلبه ای را تشخیص می داد که واقعاً نیازمند بود و اهل تقوا بود به او کمک می کرد ولی مرید پروری نمی کرد؛ مهم برایش این بود که کمک بکند. درباره ایشان باید فرصتی شود جداگانه صحبت بکنیم، ایشان کثیر التلاوت بود و در هر فرصتی که پیدا می کرد

یک قرآن کوچک داشت باز می کرد و شروع به تلاوت می کرد و گاهی اوقات هم یک نکاتی به ذهنش می رسید که اگر کسی پیشش بود به عنوان یک نکته علمی بیان می کرد. در خانواده شان که ایشان ختم قرآن می کرد حداقل روزی یک جزء مقید بود تلاوت می کرد ولی این را من نمی دانستم که ایشان مرتب یک ختم قرآن هدیه می کرد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همه معصومین، دوباره تمام می شد از اول؛ یعنی این رویه ایشان در قرآن خواندنشان بود که توجه به چهارده معصوم و ذوی الحقوق داشتند؛ حوزه علمیه باید طلبه ها را در مسیر تهذیب قرار بدهد تا این شاء الله برای یاری حضرت آماده باشند. ■

■ ■ ■
**حوزه علمیه
باید طلبه ها
را در مسیر
تهذیب قرار
بدهد**

■ ■ ■
**ایشان
یک چیزی که
برای
خودشان
هضم نشده
بود را
هیچ وقت
نمی گفت**

حاج آقا جواد

مصاحبه با حاج آقا جواد کاشانی؛ گوهر متواضع تهرانی‌ها

[بخش‌هایی از این مصاحبه که در خصوص ادبیات عرب بوده در شماره سوم دوماهنامه لسان امین به چاپ رسیده است]
حاج آقا چه شد که شما طلبه شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا حاج آقا حق شناس را رحمت کند و یکی هم پیش‌نماز مسجدمان را. من یادم هست راهنمایی بودم، قبل از انقلاب، ما گاهی عبا می‌انداختیم روی دوشمان، پیش‌نماز مسجد ما می‌گفت: اگر بدانی این عبا چه قدر بهت می‌اد. یک عمامه کم داری. گفت تو باید بروی آخوند بشی. من سیکلم را که گرفتم، گفتم می‌خواهم بروم آخوند بشوم، پدر و مادر گفتند حداقل دیپلمت را بگیر و برو. ما هم دیپلم را که گرفتیم بعد تابستان می‌آدمم بازار. آن مغازه‌ای که ما داشتیم، خدا رحمت کند آیت الله حق شناس، محل عبورشان بود؛ آن بزرگوار را هم زیارت می‌کردیم و گاهی می‌فرمود: داداش جون بیا و ما را می‌برد مسجد و دیگه ما تقریباً شیفته طلبگی شدیم. ما دیپلم را خردادماه گرفتیم و شهریورماه، رفتیم مدرسه آقای مجتهدی، درست من یادم هست تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۰، خب می‌گفتند آن روز حوزه شروع می‌شود. اون روز صبح اعلام کردند آقای طالقانی دیروز فوت کردند و عزای عمومی و تعطیل رسمی. خب هیچی. فردای اون روز ما رفتیم مدرسه آقا مجتهدی و تا نشستیم، خدا رحمت کنه آقای مجتهدی را، داشتند ترجمه و تفسیر آیات قرآن را می‌گفتند، یهو (ناگهان)

گاهی می‌فرمود: داداش جون بیا و ما را می‌برد مسجد و دیگه ما تقریباً شیفته طلبگی شدیم

نگاهشون افتاد به من، گفت بیا اینجا. ماهم رفتیم بغل دست ایشون. گفت: سمت چیه؟ گفتم محمدجواد کاشانی. گفت که داداش بزرگت هم که اینجا ست. گفتم بله. گفت باریکلا، خیلی خوب. برو بشین سرجات. نشستیم و بعد گفتن این فعل‌هایی که ما گفتیم رو شما دوباره بگو. می‌خواست مثلاً به ما میدون بدهد. اخوی بزرگ ما رو حاج آقا حق شناس کشید در این راه (طلبگی). اون شریک پدر ما شده بود می‌گفت بیابرو دم مغازه وایسا. یه مقدار هم پول میدم بهت. اخوی بزرگ ما می‌فرمود که حاج آقا حق شناس وقتی ظهرها می‌آمدند، به پدر خدایا مرز ما می‌گفتن که این آقا رضا رو بده با من بیاد. دست حاج رضای ما رو می‌گرفت می‌برد مسجد امین‌الدوله. بعد مگفتن بشین اینجا این صرف رو بخون و بعد این‌ها رو که یاد گرفتی بده من. اون شیفته این کار شد. [برادرم] مشوق ما شد و یکی هم پیش‌نماز مسجدمون و ما افتادیم دروادی طلبگی بعد خب تودوران انقلاب ما صرف رو پیش اخوی خونده بودم و جسته و گریخته بلد بودم. وارد مدرسه حاج آقا می‌شدیم به من گفت من چی می‌خوای بخونی؟ گفتم نحو می‌خوام بخونم. صرف رو خوندم. حالا صرف رو خوب هم نخونده بودم. یه خرده گذشت یکی بود بنام آقای اویسی که قم می‌رفتم، اونم قم می‌رفت. خیلی آدم مقدسی بود، نماز آیت الله بهجت بود. از این قبا‌های تا سرزانو

می‌پوشید. چهار یا پنج تا هم شاگرد داشت. از سیکل وارد حوزه شده بود. یه روز اومد گفت من می‌خوام برم مشهد، شما بیا به جای من تصریف بگو. من گفتم خودم تصریف نخوندم ولی قبول کردم. یه هفته به این‌ها تدریس کردیم و بعد یه هفته آقای اویسی آمد و ما با شاگردها خدا حافظی کردیم. بعد آقای اویسی آمد پیش من. من داشتم درس می‌خوندم. یه نکته مهم اخلاقی رو ایشون به من یاد داد، گفت برو سرکلاس من بشین درس رو ادامه بده (تدریس را). گفتم درس مال شماست نه مال من. گفت من از این بچه‌ها پرسیدم که واقعیت رو بگید. دوست دارید من ادامه بدم یا آقای کاشانی؟

اونها گفتند شما. ماهم قصدمون خداوند متعال هست. این درس عظیمی بود که ایشون به من داد. هرچی ما قبول نمی‌کردیم ایشان می‌گفتند که نه باید برید بگید. ما دیگه رفتیم و دیگه افتادیم توادری درس و اما خب، خدا رحمت کند آیت الله حق شناس را. از حوزه گاهی می‌آمدم در مغازه، بعضی وقت‌ها می‌رفتیم خدمت آقای حق شناس و اون بزرگوار هم خیلی تشویق می‌کرد که شما این درس را ادامه بدید و بعد هم ایشون سال ۶۳ فکرمی‌کنم بود، گفتن توی مسجد امین‌الدوله ام شما هم یه درسی بگو. درس مغنی البیب. چون اون موقع این آقایان افضل نژاد و شهید نیری و این‌ها بودند، اونها هم با ما می‌خواندند. خدا رحمت کند احمد نیری. تویه فاز دیگه ای بود؛ اما خیلی بچه گلی بود. من می‌دیدمش لذت می‌بردم. چون معلوم بود که اهل تهجد و اینها بود. اونجا شروع کردیم به درس گفتن. یه وقت یه حوزه‌ای هم بود سپهسالار قدیم، الان بهش میگن شهید بهشتی. آقای حق شناس می‌گفتن من یه



معالم اینجا میرم میگم بیا جای من بگو. ما رفتیم معالم هم اونجا. خب بودجه‌ای نداشتن و اونجا هم تقریباً مخروبه‌ای شده بود بعد هم اونجا رو از آقای حق شناس گرفتند و که البته این خیر شد. که بعد فیلسوف الدوله رو اومدن گرفتند و بازسازی کردن و فیلسوف الدوله هم خیلی مخروبه بود. فقط موقع نماز باز می‌کردند. یه عده هم میومدن اونجا فقط استراحت می‌کردند. بعضی از معتادها مواد مخدر رد و بدل می‌کردند اما خدا رحمت کنه علی آقا لوله کش که الان در منزل حاج آقا جاودان هم عکسش روزندن. کار لوله کشی فیلسوف را انجام داد و فیلسوف رو مرتب کردند. الان به هر حال به اون موقع قابل مقایسه نیست. این برای اون موقع ما بود و ما شروع کردیم ادامه دادن طلبگی. شنیده بودیم که انسان در ادبیات باید خیلی قوی باشد. ما افتادیم دروادی ادبیات و می‌گفتند که به درس بالا برسید اون موقع می‌فهمید که ادبیات چه حسنی برای شما دارد. ما افتادیم دنبال ادبیات

سال ۶۳ فکر می‌کنم بود، گفتن توی مسجد امین‌الدوله ام شما هم یه درسی بگو

چند نفر ما را تشویق کردند. یکی آقای حجت هاشمی خراسانی که در مشهد است؛ که الان مثلاً به ادیب نیشابوری دوم معروف است. این بزرگوار یک هفته به محرم الحرام مانده بود می آمدند تهران که از اینجا گذر نامه شون رو آماده کنند و بروند پاکستان و هندوستان. دوماه می رفتند آنجا، برای یادگیری علوم غریبه. همین آقای حجت هاشمی خراسانی یکی از کسانی است که بد طولایی در علوم غریبه دارند. این بزرگوار می آمدند و گاهی ما از ایشان سؤال می کردیم. این شد که ایشان به ما لطف می کردند. یکی هم مرحوم مدرس افغانی در قم بود. پنجشنبه ها می رفتم قم، سؤال هایی که سر درس از ما می پرسیدند را اگر بلد نبودم، کسی رو در تهران ندیدم به من جواب بدهد. پنجشنبه ظهر می رفتم قم سراغ مدرس افغانی و یکی هم جمعه ها. سؤالاتم را می کردم و جواب می گرفتم.

یکی هم درس مکاسب رو خدمت حاج آقا حق شناس، در همان قسمت زنانه مسجد امین الدوله (بالا). اونجا ایشون مکاسب تدریس می کردند و استفاده می کردیم. بعد کم کم آقای حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری که حدود هشت سال و

اندی من خدمت ایشون رسیدم و درس خوندم. از اوائل لمعه تا آخرش. دیگه خدمت ایشان بودیم و تقریباً لمعه من هفت سال طول کشید.

چون من یک لمعه ای را خواندم که ایشون می گفت مکاسب بخون و رسائل بخون. درس هم می گفتم. سال ۶۹ که ما تمام باب های لمعه را خواندیم. این بزرگوار می گفت که من

لمعه نمیگم. شرح لمعه را آقا جواد باید بگوید. و لطف کردند به من سپردند. تا الان هم مشغول هستیم؛ اما راجع به ادبیات؛ واقعاً مؤثر است (در دروس حوزه)

کتاب توحید شیخ صدوق رو آن موقع ها آدم بخرم گفتند چهل تومن. شهریه ما ۵۰ تا یک تومنی بود. توصیه کتاب را آیت الله حق شناس کرده بودند؛ گفت داداش جون یک دوره تفسیر مجمع البیان بگیر.

گفتم حاج آقا. من عوامل جرجانی را نمی توانم بخوانم. فرمودند بگیر.

شده یک خطش را بخوان در تفسیر کمکت می کند. من یادم من یادم هست رفتم کوچه حاج نایب چاپ بیروت ۲۰۰ تومان بود. ۴ ماه شهریه را نگه داشتم رفتم یک دوره تفسیر مجمع البیان خریدم.

یک ماه دیگه المنجد گرفتم. شروع کردم به خواندن. وقتی پانزده بیست صفحه خواندم. دیدم من شاید بیست مورد اعراب درست زدم و آقای غفاری اشتباه کردند. رفتم مغازه آقای غفاری. خیلی ذهن قوی ای داشت ما سلام کردیم و گفتیم که شما اعراب این طوری زدید. کتاب رو گرفتند و نگاه کردند و گفتند که: اعراب ما اشتباه است. همین چند

مورد هم ایشان تأیید کردند و گفتند که اشتباه به دلیل چاپ است. اون بزرگوار لطفی که به ما داشت، می آمد بازار سید اسماعیل که برود روغن بگیرد، تقاضا می کردم در مغازه ما بنشیند و ما مسائل تاریخی می پرسیدیم یا مسائل روایی می پرسیدم. خیلی حضور ذهن قوی ای داشت که



بعدها موتور به ایشان زد و از دنیا رفتند. مغازه که مغازه که ما داشتیم بیشتر از همه برکت داشت خدا آیت الله حق شناس را رحمت کند. وقتی خسته می شدند، می آمدند در مغازه می نشستند. حدود یک ربع تا نیم ساعت. چه قبل از نماز چه بعد از نماز. لطف خداوند متعال بود که ما از معنویات این بزرگوار استفاده می کردیم. صبح و شب هم می آمدند نماز.

■ از حاج آقا حق شناس هم برای ما می فرمایید؟ ایشان بسیار متواضع بودند وقتی می دیدند که جوانی هست کمکش می کردند و می گفتند بیا دادش جون.

بنده یادم هست که چهارشنبه ها درس اخلاق ایشان بود و برای چند تن از جوانان درس اخلاق می فرمودند.

من هم طلبه بودم. بعد می فرمودند: داداش جون مغازه را رها کن برویم درس اخلاق. ما را می برد و وارد درس اخلاق می کرد. مخصوصاً روزهای چهارشنبه.

حدود ۱۰ دقیقه می نشستند روی صندلی و اخلاقیات می فرمودند.

نکته ای که روی بنده خیلی اثر داشت و بقیه هم اثر داشت تعبیر این بزرگوار بود؛ تکه کلامشان دادش جون بود.

■ لطفاً مقداری در مورد ویژگی های حاج آقا حق شناس توضیح می دهید؟

ایشون خیلی خاکی بودن دست جوان ها رو می گرفتند چهارشنبه ها درس اخلاق نیم ساعت به اذان برای طلبه ها داشتن بعد فوت پدر بنده می فرمودن مغازه رو ول کن بریم کلاس اخلاق

بین نماز ظهر و عصر در روز ۴ شنبه اخلاقیات می گفتند و مسجد هم پرمی شد یک نکته خیلی تأثیر گذار که می فرمودند

این بود که قبل از اذان صبح بلند شو حتی اگر حال نداری نماز شب بخونی بلند شو یک دقیقه بعد بخواب حتی اهل سیگاری یک نخ سیگار بکش بخواب یا چایی بخور وقتی باد سحر بهت بخوره کم کم نماز خوان می شوی حاج آقا از معدود افرادی بودند که خیلی خاکی و متواضع بودن من قبلاً به شما و حاج آقای قاسمی هم گفتم که حاج آقای میر هاشم هم از افراد خاکی و متواضع هستند که

این ویژگی رو از حاج آقا حق شناس دارند یکی دیگر از ویژگی های حاج آقا خیلی اهل توسل بودند یک روز در مسجد امین الدوله مغنی می خواندیم ۶ تا موشک به تهران زدن حاج آقا فرمودن برای دفع بلا ۴۰ روز زیارت عاشورا بخوانید خیلی هم اهل توسل و روضه حضرت علی اصغر و گریه برای حضرت بودند

■ در مورد مقام علمی حاج آقا توضیح بدید. حاج آقا ۵ تا اجازه اجتهاد داشتند؛ یک روز برای کسب اجازه اجتهاد راهی نجف شدند تا محضر آیت الله خویی برسند

وقتی رسیدند آیت الله خویی اهل سیگار بودن؛ فرمودن من یک سیگار روشن می کنم تا خاموش بشه باید جواب سوالم را بدهی اینکه اهل کتاب پاک هستند یا نجس؟ حاج آقا با استناد به آیه شریفه إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (توبه، ۲۸) فرمودند که پاک هستند و آقای خویی هم اجازه اجتهاد حاج آقا را دادند.

یک نکته ای هم عرض بکنم برای برطرف شدن ریزه کاری ها و برخی مسائل اختلافی باید ادبیات رو خیلی قوی کار کنیم که یکی اعراب گذاری رو خیلی کار کنند که برای این کار برای ابتدائی ها بحث تجزیه ترکیب هست و عبارت خوانی که خیلی مهم است اما از همه مهم تر که از کلام اساتید هم نقل شده یکی تدریس کردن است که خیلی فوق



حاج آقای میر هاشم هم از افراد خاکی و متواضع هستند که این ویژگی رو از حاج آقا حق شناس دارند



درس مکاسب را در همان قسمت زنانه مسجد امین الدوله اونجا ایشون مکاسب تدریس می کردند و ما استفاده می کردیم

العاده است یکی هم توسل به اهل بیت اهل بیت علیهم السلام

■ **حاج آقا یک جمله را شما اوایل در اول کلاس می فرمودید راجع به سلام دادن به حضرت یک توضیحی در مورد آن می فرمایید.**

بله بنده عرض می کردم که طلبه باید اول کلاس سلامی خدمت حضرت صاحب الزمان داشته باشد حالا این سلام می تواند با اللهم کن لولیک باشد می تواند با دعای فرج باشد این رو بنده بارها امتحان کرده ام و دیدم بعد از اینکه سلام میدم در واقع احساس می کنم که یک کمکی بهم می شود در عبارات گیر نمی کنم و به قول امروزی ها تیق هم نمی زنم بعد سؤال هم بکنند یک دفعه می بینی جوابش داخل ذهنم میاید اینها همه عنایات سلام دادن به آقا هست بعد همیشه من این رو به طلبه هام گفته ام که هر جا گیر کردید یک اللهم کن لولیک و ۵ تا صلوات برای حضرت بفرستین من یادم هست گاهی وقت ها شده عبارات ساده نحوی که بارها آن را توضیح داده ام با ندادن سلام در آنها تیق می زنم بعد زیر لب می گویم المستغاث بک یا صاحب الزمان با این عبارات کار بنده راه می افتاد ایام حج بود سال ۷۷ که حدود چهار تا پیرمرد در کاروان ما بودند به من گفتند فلانی وقتی میخوای بری شیطان رو سنگ بزنی ما رو هم با خودت ببر من روز دهم که رفتم سراغ رمی جمرات اون بیرون که بودیم به این پیرمرد ها گفتم که ابتدا یک اللهم کن لولیک ۵ تا صلوات می فرستیم بعد داخل می شویم وقتی که این کار را انجام دادیم وارد که شدیم یک دفعه احساس کردم که یک کوچه باز شده یک دفعه خودم رو جلوی این محلی که باید شیطان رو سنگ بزیم دیدم آنها هم آمدند و به راحتی سنگ زدند و برگشتیم گفتند

چقدر راحت بود بنده بهشون عرض کردم راحتی به خاطر نداری بود که انجام دادیم ولی خدا رحمت کنه روحانی کاروان ما این آقای راستگو این بنده خدا وقتی اومد بالای چشمش زخم شده بود و خون می آمد چند نفر دیگر هم آمدن به همین صورت بودند چون در آنجا سنگ کمونه می کرد و می خورد به سرو صورت ولی به ما نه سنگی خورد و نه چیزی در دو جمره بعدی هم این کار رو انجام دادیم و خیلی راحت کارمان انجام شد بدون هیچ زخمی و خونریزی

بنده دوبار حج واجب قسمتم شده یک بار سال ۷۷ و یک بار هم سال ۸۷ سال ۸۷ خانمم بود و مادر زنم به بنده گفتند میگن خیلی سخته ولی دوباره با اللهم کن لولیک و ۵ تا صلوات کارمان به راحتی انجام شد اینها نشانگر توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هست حتی بعضی مواقع بنده از قم که برمی گشتم می دیدم هیچ اتوبوسی نیست شروع به خواندن اللهم کن لولیک می کردم و ۵ تا صلوات هدیه به حضرت می کردم یک دفعه می دیدم یک راننده اتوبوس به من می گفت توبیا بالا

■ **حاج آقا ببخشید برای بعضی از رفقا سؤال که چرا شما که اینقدر فاضل هستید لباس روحانیت را نمی پوشید؟**

یادم هست چند سال پیش عید غدیر آقای اعرافی را در بازار مشهد دیدم با ایشان احوالپرسی کردم و خودم رو بهشون معرفی کردم ایشان هم بنده را شناختند گفتند شما ۴۰ سال هست که دارید تدریس می کنید چرا لباس نمی پوشید به ایشان گفتم واقعیتش آینه که من پنج تا حوزه تدریس می کنم و بدون لباس رفت و آمدم راحت تر هست میتونم یک مسیری رو بدوم یک مسیری پشت موتور بشینم

ولی با لباس نمیتونم اینطور رفت و آمد کنم جهت اصلیش این بوده ولی خیلی از مزایا را از دست دادم من یادم هست چند سال پیش با آقای رضوی ادبیات غوریانی میخوندم سر کلاس نشسته بودم که یک دفعه گوشی زنگ خورد معمولاً گوشی رو سر کلاس جواب نمی دادم ولی این دفعه جواب دادم گفتم سلام علیکم پشت تلفن گفتند من حسینی هستم از قم شما سی سال هست که دارید تدریس می کنید ولی از مزایای دفتر حضرت آقا به شما چیزی تعلق نگرفته است بنده هم تأیید کردم ایشان شماره کارت بنده رو گرفتند بعد بچه های کلاس سؤال می پرسیدند که آیا خبری هست بهشون قول شیرینی خامه ای دادم دوباره بعد از چند دقیقه با بنده تماس گرفتند و پرسیدند که آیا شما ملبس هستید اول به شوخی گفتم مرد حسابی عربان که نیستم معلومه که ملبسم بعد ایشان گفتند منظورم لباس روحانیت است گفتم خیر، پرسیدند چرا؟ گفتم که من پنج تا حوزه تدریس می کنم نمیتونم با لباس روحانیت رفت و آمد کنم بعد ایشان گفتند که به شما این مزایا تعلق بعد من به ایشان گفتم اگر من عمامه بگذارم سوادم بیشتر می شود؟ ایشان گفتند خیر ولی این مزایا به شما تعلق نمیگیره جهت اصلی لباس نپوشیدم سخت شدن رفت و آمد ها بود.

دومین جهت هم داشتن لیاقت این لباس هست من به نظر خودم لیاقت این لباس رو نداشتم الانسان علی بصیره من نمی دانم که لیاقتش رو ندارم اگر لیاقتش رو پیدا کنم انشاء الله ملبس می شوم.

■ **چند تا عمل برای موفقیت در عالم طلبگی بفرمایید.**

یکی از مهمترین موفقیت تقوای الهی است

و یکی دیگر احترام به پدر و مادر که بسیار مؤثر است و یکی دیگر هم توسل به اهل بیت است من به طلبه هام همیشه میگم سعی کنید هر روز زیارت عاشورا را بخوانید که در آن یک لعن و یک سلام دارد، بنده به رفقا که توصیه می کنم می گویم:

۱. زیارت عاشورا

۲. نماز شب

۳. توسل به اهل بیت علیهم السلام

فرد اگر برایش مقدور است بعد از زیارت عاشورا خودش یک بیت دو بیت شعر بخواند، دو خط مصیبت بخواند، حتی اگر گریه نمی کند حالت تباکی را حفظ کند.

۴. یک بار در صبح و یک بار در شب سلام به ۱۴ معصوم دهد.

بنده به رفقا می گویم سلام مستحب است و جواب آن واجب. زمانی که شما به ۱۴ معصوم علیهم السلام سلام می دهید حضرت جوابتان را می دهد. معنای سلام هم مرحوم سید عبدالله شبّر (ایشان شرحی بر زیارت جامعه کبیره دارند) را به معنای رحمت بیان کرده است. پس در دو هنگام بعد از نماز صبح و پیش از خواب به معصومین علیهم السلام سلام دهد.

۵. یکی از توصیه های حاج آقای مجتهدی رحمه الله علیه زیارت جامعه صغیره (که حدوداً نصف صفحه هست) می باشد.

۶. مرحوم بهاء الدینی (که اگر کسی وسیله ای را گم کرد با هدیه ۵ صلوات به ایشان إن شاء الله پیدا می کند) بودند که توصیه به حدیث کساء می کردند. حد اقل انسان هفته ای یکبار این حدیث را بخواند که ایشان گفتند که اگر کسی در مشکلات مالی گیر افتاد سعی کند هر هفته یکشنبه ها حدیث شریف کساء را بخواند. عجیب مشکل گشا است!



بنده عرض می کردم که طلبه باید اول کلاس سلامی خدمت حضرت صاحب الزمان داشته باشد



جهت اصلی لباس نپوشیدم سخت شدن رفت و آمد ها بود

۷. تقوای الهی

۸. احترام به پدر و مادر

یکی از طلبه‌های جوان که در دفتر حضرت آقا مشغول به کار است پیش بنده آمد و گفت: پدرم و مادرم از هم جدا شدند و مادرم هم اهل نماز نیست. بنده گفتم که توفیقیه‌ات است که به ایشان احترام بگذاری.

او تعریف می‌کرد: مادرم بعد از چند صبحی مایل به نماز شد و بحمدالله مادرشان هم داخل مسیر شدند...

و یکی از مهمترین چیزهایی که باعث سقوط انسان می‌شود، عمل نکردن به اینهاست؛ مانند کسانی که توسل ندارند، یا کسانی که تقوای الهی ندارند، یا کسانی که نعوذ بالله بی احترامی به پدر و مادر می‌کنند.

خدا آیت الله حق شناس رحمه الله علیه را رحمت کند. ایشان می‌فرمودند بنده عرض کردم خسته‌ام. بس است دیگر چرا اینقدر به بنده مراجعه می‌کنید. فرمودند در عالم رؤیا دیدم که گفتند که اگر خسته این شتر را ببریم در خانه کس دیگری بخوابانیم. گفتند من استغفار کردم. فهمیدم که برکات زیادی دارد.

پدر ما دم مدرسه معصومیه قم یک منزل گرفتند که یک زیرزمین مفصل داشت که می‌شد حسینیّه کرد. پدر بنده خیلی به آیت الله وحید خراسانی رحمه الله علیه علاقه داشت. گفتند: جواد من آنجا را برای شما گرفتم که قم بروی و در درس آقای وحید رحمه الله علیه شرکت کنی تا بفهمی درس یعنی چه.

■ پدر اهل علم بودند؟

خیر همان کاسب بازار کنار امامزاده سید اسماعیل بودند.

گفتم چشم و قضیه گذشت تا سال ۱۳۶۲ که ناگهان دیدم در مدرسه آیت الله مجتهدی

رحمة الله علیه آقای را دیدم و گفتند که از مدرسه رضویه قم نامه آوردیم که شما را دعوت کنیم تا در آنجا تدریس کنید. شب جمعه قم رفتم و نماز را در محضر آیت الله بهجت رحمه الله علیه بخوانم. ایشان شب‌های جمعه در رکعت اول نماز جمعه سوره جمعه و در رکعت دوم سوره اعلی را می‌خواندند و خیلی هم گریه می‌کردند. بعد می‌گویند زمانی که ایشان از محراب بیرون می‌آیند، کسی به نیت استخاره قرآن به ایشان می‌دهند و برای اینکه صحبت نکنند، با اشاره پاسخ می‌دادند. بنده بغل دستشان ایستادم تا ببینم آیه چه آیه‌ای است. چون ایشان آیه را نمی‌فرمودند و با اشاره پاسخ می‌دادند. این آیه آمد: کلام حضرت عیسی اللّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا (مائده، ۱۱۴) ما هم خوشحال شدیم و گفتیم می‌رویم قم و تدریس هم می‌کنیم. شنبه صبح درس را آمدم بدهم و با طلبه‌ها خداحافظی کردم و (اواسط سال بود) آقای مجتهدی رحمه الله علیه خسته شده بودند و وسط شبستان جدید نشسته بودند و درس عمومی را گفته بودند. حاج آقا را ماچ کردم و گفتم حاج آقا برای خداحافظی آمدم. حاج آقا گفتند: کجا به سلامتی؟ عرض کردم: قم برای تدریس می‌خواهم بروم. حاج آقا گفتند: آخر وسط سال؟ گفتند حالا استخاره کن. گفتم: حاج آقا شب جمعه پیش آیت الله بهجت رحمه الله علیه استخاره کردم. ایشان را ماچ کردم و خداحافظی کردم و حلالیت طلبیدیم و او مدیم. داخل قم آقای به نام لنگرودی بود فوت هم کرد. حاج آقا بهجت رحمه الله علیه تابستان می‌رفتند مشهد ما می‌رفتیم پیش ایشان. ایشان فرمودند شب جمعه استخاره معمولاً بد می‌آید. آماده حرکت به سمت قم

شدیم و در این بین هفته‌ای گذشت و محرم شد. حین محرم در قم مستقر شدیم. دهه اول آقای فاطمی نیا حوزه آیت الله مجتهدی رحمه الله علیه مراسم داشتند. بنده دم در بودم دیرم شده بود. آقای مجتهدی رحمه الله علیه هم جاهای متعددی دعوت می‌شدند. حاج آقا اومدند و گفتند چرا مدرسه ما را به هم زدی؟ اینجا همه به تو عادت کردند. فرمودند من امر می‌کنم نمی‌گذارم تو بروی. ما او مدیم و یکی از طلبه‌هایی که بچه دار هم بود، گفت فلانی، همسر مریض حال است. منزل قم رو به بنده اجاره می‌دهی؟ گفتم باشد و گفت کل خانه ۴۰۰ هزار تومان پول پیش و ماهی ۲۵ هزار تومان اجاره. ماه اول گفت فلانی، ماهی ۲۵ هزار تومان برای بنده سخت است. چیزی نگفتم و گفتم باشد. این بنده خدا یکسال و خورده‌ای قم بود و خانمش فوت کرد. مجبور شد با ۴ بچه به تهران بازگردد. در این بین که ما این کار را کردیم، همانطور که می‌گویند ارحم ترحم. ماه مبارک خانه خاله‌ام بودم. ایشان خیلی معتقد به استخاره بودند. استخاره کردیم خیلی خوب آمد. الان ۲۲ سال است به جز پول آب و برق و گاز هیچ پولی ندادم.

گفت: جواد اقا، استخاره کردم سحر توبجای خونه مادری بری خونه ما. گفتم به شرط داره منم باید استخاره کنم. استخاره کردم و خیلی هم خوب آمد؛ و ما بعدش اسباب کشی کردیم و رفتیم اونجا. من الان ۲۲ ساله اجاره نمی‌دم و فقط پول آب و برق و گاز میدم. ببیند ارحم ترحم. از هر دست بگیری از همون دست هم پس می‌گیری. خدا عنایت می‌کند.

■ حاج آقا اگر همین راه رو برگردید به عقب چه کارهای شاخصی که انجام داده بودید یا حتی انجام نداده بود را انجام می‌دادید؟



خیلی کار هست، ولی اگر بخوام ۳ مورد اصلی را بیان کنم با حاج آقا حق شناس خیلی بیشتر ارتباط می‌گرفتم و از بیانات ایشان خیلی بیشتر استفاده می‌کردم. مورد دیگر هم می‌رفتم قم. اگر می‌رفتم قم موفق‌تر می‌شدم که متاسفانه قسمت نشد که بروم. یکی هم توسلاتم رو بیشتر می‌کردم. مخصوصاً به امام زمان ارواحنا فداه. یه چیز دیگه هم که من خیلی قطعه می‌خورم که کاشکی انجام می‌دادم، حفظ قرآن هست. من الان الفیه حفظ هستم ولی مدام به طلبه‌ها میگم شما روزی یک آیه حفظ کنید؛ آخر سال ۳۶۵ آیه حفظ می‌شوند و سه چهار ساله قرآن را حفظ می‌شوند.

■ چه مقدماتی باعث شد که شما خانوادگی اهل علم شوید؟

پدر من یک کاسب بودند اما همیشه سعی می‌کردن نون حلال بیارن سر سفره و همچنین توسلات ایشان خیلی زیاد بود. مادرم هم می‌گفتند که من هر وقت می‌خواستم شمارو شیر بدم حتی شب‌های زمستون، وضو می‌گرفتم و با وضو شما رو شیر می‌دادم. ■



با حاج آقا حق شناس خیلی بیشتر ارتباط می‌گرفتم

یک بار در صبح و یک بار در شب سلام به ۱۴ معصوم دهد.

مدیر پیگیر و دلسوز

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین زرین پر؛
مدیر حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمة الله علیه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
سلام علیکم حاج آقا
سلام علیکم ورحمه الله

■ **خب حاج آقا آگه اجازه بفرمایید بریم سراغ سؤال اول: کی طلبه شدید و چی شد که طلبه شدید؟**

بنده حدود سال هفتاد و هشت طلبه شدم، ما یک معلم دبیرستان خیلی خوبی داشتیم و ایشان مسیر زندگی بنده رو تغییر دادند و بعد هم تقریباً سال اول و دوم دبیرستان بودم که وارد مسجد شدم و بعضی از دوستان مسجدی هم طلبه بودند، دیگر در معیت آن دوستان خداوند این توفیق را داد که بنده هم این مسیر را انتخاب کنم و طلبه بشوم. یکی از دوستان خیلی خوب مسجدی مون که باهاشون معاشرت داشتم، ایشان هم طلبه بودند و به برکت این دوستان خوب خدا روزی من هم کرد.

■ **از اول فیلسوف بودید؟**

خیر بنده سال اول و دوم طلبگی ام یک مدرسه دیگری بودم، اگرچه آن مدرسه ای که بودم حاج آقا میرهاشم حفظه الله آنجا استاد نحو پایه یک ما بودند و یعنی از سال اول طلبگی خداوند یکی از لطافی که به من کرد آشنایی با استاد معظمان بود منتها از سال سوم طلبگی

آدم مدرسه حاج آقا حق شناس

■ **حاج آقا عوامل موفقیت طلبگی رو در چه چیزهایی میدانید؟**

بنده که خودم را طلبه موفق نمی دانم منتها الحمدلله در معیت اساتید عزیزم نظری اش را بلدم اما عملی اش را خیر. از لحاظ نظری عوامل موفقیت عوامل متعددی است، مدرسه خوب نقش بسزایی در طلبگی دارد مدرسه ای که حال و هوایش طلبگی است، مربی و استاد خیلی مهم است، مربی و استادی که طلبه پرور است؛ این یکی از عوامل بسیار مهم موفقیت است که بنده احساس می کنم یکی از برکت هایی که در مدرسه خودمان وجود دارد همین است که یک استاد و مربی مثل حاج آقا میرهاشم حفظه الله داریم که طلبه پرور هستند. عامل دیگر این که رفیق خیلی مهم است، المرء علی دین خلیله (لأمالی للطوسی: ص ۵۱۸ ح ۱۱۳۵) من به دوستان هم گاهی اوقات صحبت می کنیم همین را عرض می کنم؛ چون اگر رفیق بنده طلبه ای با حال و هوای طلبگی باشد، من در این حال و هوا می مانم اما اگر نه... مثلاً هیئت است، خب من هم هیئتی می شوم، یا رفیق من تمام دغدغه اش شب و روز کار فرهنگی باشد بنده هم همین طور خواهم شد. مهم این است که طلبه جامعی را خداوند روزی ما بکند که ما

بتوانیم در معیت با او کار را پیش ببریم. خدمت شما عرض کنم از همه این موردها بالاتر باز خود آدم هست. ایمان داشتن به مسیر طلبگی، یقین داشتن به مسیر طلبگی، صبور بودن و بالاخره این مسیری نیست که یک شبه بشود رد شد و یک مقدماتی احتیاج دارد؛ مقدماتش یک مقدار زمان بر است، یعنی باید ما یک مقدار زمان را صبری بکنیم تا مقدمات این مسیر را تحصیل بکنیم و وقتی مقدمات این مسیر تحصیل شد آدم می تواند این مسیر را ادامه بدهد.

■ **حاج آقا در مسیر طلبگی خودتان چه چیزهایی شما را کمک کرد؟**

من یکی از چیزهایی که خداوند به بنده لطف کرد از همان اوایل طلبگی با اینکه می شود تقریباً گفت اصلاً در این حال و هوا نبودیم، بنده احساس می کنم همین است که من حالا نمی دانم چه عرض کنم اسم این را در روایات می فرمایند مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةِ (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۵۴) اما خب مجالست هم دو طرف دارد، این دو طرف همیشه بوده است؛ من سمت خودم این را نمی دیدم منتها احساس می کنم معاشرت با این بزرگواران که خداوند به بنده لطف کرد؛ از همان سال اول حاج آقا میرهاشم را شناختم، خداوند به من لطف کرد از سال اول طلبگی حاج آقا جاودان را شناختم، خداوند به من لطف کرد که حاج آقا حق شناس را شناختم، خداوند به من لطف کرد که حاج مجتبی تهرانی را شناختم، خداوند به من لطف کرد که حاج آقا تحریری را شناختم، البته چون این قابلیت در من وجود نداشته شاگردی نکردم اما می رفتم می آمدم، می نشستم نگاهشان می کردم خیلی دیدن این بزرگواران من را در این مسیر کمک کرد. من می رفتم مسجد حاج آقا جاودان و عشقم این بود، می نشستم یک گوشه و حاج آقا را نگاه



کنم، چیزی هم نمی رفتم پیرسم خیلی موقع ها اما خب می رفتم و می آمدم. این معاشرت با علما خیلی مؤثر است من گاهی اوقات به ذهنم می رسد که هرکاری آدم می خواهد بکند، حالا مثلاً شما در بازار می خواهید کار بلدشی باید چند سال بروی پادویی بکنی، اگر پادو موفق نباشی نمی توانی خودت بعداً در آن زمینه روی پای خودت بایستی، طلبه باید چند سال کنار عالم شاگردی بکند و یاد بگیرد وگرنه نمی شود. یکی دیگر از عوامل موفقیت هم اعتماد کردن به استاد و مربی؛ من خیلی وقت ها در زندگی ام به اساتیدم اعتماد کردم یعنی رفتم مشورت بکنم شاید عقل خودم یه چیزی می گفت اما خب اعتماد می کردم.

■ **حاج آقا آفت های مسیر طلبگی را می شود بفرمایید؟**

آفات مسیر طلبگی خیلی زیاد است و مهم ترین این است که حالا من بعضی موقع ها به دوستان



اگر پادو
موفق نباشی
نمی توانی
خودت بعداً
در آن زمینه
روی پای
خودت
بایستی

مدرسه
خوب نقش
بسزایی در
طلبگی دارد



**دوری از
عالم ربانی و
استاد، دوری
از رفیق راه و
هدف
نداشتن، اهل
مشورت
نبودن و
سرخود بودن.**

میگویم زود طلبه شوید و اعتقاد دارم بعضی ها پنج سال ده سال، بیست سال طلبه هستند اما هنوز طلبه نشدند و از آن طرف بعضی ها هستند سریع طلبه می شوند؛ طلبگی یک سبک زندگی خاصی را می خواهد، آفات این مسیر ابتدا این است که هنوز خودش ابتدای مسیر است و این می خواهد یه کار فرهنگی عظیم را بکند؛ خب این واقعاً زود است. حالا طلبه باید یه آینده ای را برای خودش ترسیم کند، اگر یک آینده کوتاهی را ترسیم کرده خب این اصلاً نیازی نیست که طلبه بشود، شما همین یک جلسه عالمی را شرکت کنی می توانی مثلاً ده نفر پانزده نفر را پوشش بدی؛ اما اگر هدف یک کار عظیمی است و بلند است یکی از آفت ها همین است بعضی ها یک چشم انداز بلند و وسیعی برای آینده خود ندارند و این چشم انداز خیلی مهم است. من در بیست سال آینده می خواهم به اینجاها برسم این چشم انداز را بعضی ها ندارند و بعضی ها مثلاً میگویند فعلاً که وظیفه این است حاج آقا حق شناس هم می فرمودند که اعلم فی الارض بعد امام زمان شیطان است این ها زود احساس وظیفه می کنند و وارد کارهای دیگر می شوند و از درس می مانند، از معنویت می مانند و وارد حواشی می شوند. متن طلبگی یک متن طولانی و بلندمدتی است که خیلی احتیاج به کار دارد و همان چیزهایی که در مورد عامل موفقیت عرض کردم در مقابلش آفت ها است؛ مثلاً دوری از عالم ربانی و استاد، دوری از رفیق راه و هدف نداشتن، اهل مشورت نبودن و سرخود بودن.

■ **حاج آقا اگر برگردید مسیری که طی کردید را ادامه می دهید؟**
حتماً مسیر طلبگی را حتماً ادامه می دادم اما خیلی کارها را نمی کنم و خیلی کارها را انجام می دهم.

■ زودتر نمی آمدید حوزه مثلاً از سیکل؟

بنده از دوم دبیرستان آمدم و حالا نمی دانم، ولی به نظر بنده یه پختگی احتیاج دارد، اگر آدم بفهمد زودتر بیاید، خب این بهتر است اما اگر نفهمد زود آمدن فایده ندارد و دنبال بازی کردن هست.

■ اگر زودتر بیاید چه کار می کنید؟

اگر زودتر بیایم از نظر علمی خیلی جدی تر کار می کنم، حاج آقا میرهاشم حفظه الله از همان سال های اول مدام تأکید روی درس می کردند و گاهی اوقات ما فکر می کردیم که نعوذ بالله ایشان جامعه را نمی بینند؛ اما بعدها فهمیدم که نه اگر واقعاً طلبه درست درس بخواند بالاترین موفقیت را می تواند کسب کند.

■ اگر زودتر بیاید چه کارهایی را نمی کنید؟

من از همان سال اول کارهای فرهنگی می کردم و پیشیمان نیستم و تجربه خیلی خوبی را خدا بهم داده است؛ اما احساس می کنم که یک مقدار اگر کارهای علمی ام بیشتر بود و اگر کارها فرهنگی ام یک مقدار کم تر بود شاید آلا ن دید بهتری داشتم.

■ حاج آقا بریم وارد سؤال های مدیریتی بشویم.

حاج آقا چه برنامه هایی برای رفقا در مدرسه دارید؟
ما مدرسه مان ساختاری که حاج آقا ترسیم کردند همان انسان جامع و کامل حوزوی است و بنای ما و سعی ما بر این است که همان ساختار شش بعدی را پیاده بکنیم؛ البته نه این طور که باید این شش بعد به تعداد مساوی در شخص باشد، نه هر کدام در جای خودش. مثلاً عرض کنم که یقیناً عدالت این است که بعد علمی خیلی مهم تر است و به این زیاد هم پرداخته می شود و خب الحمدالله بنای ما بر این است که در این مسیر حرکت بکنیم و خب به بعد علمی باید خوب پرداخته بشود و حالا برنامه های زیادی هم داریم و سعی

می کنیم از استاد های مجرب استفاده بشود و سعی می کنیم روش سنتی درس خواندن را در بچه ها زنده نگه داریم، حالا از پیش مطالعه و پس مطالعه و حضور خوب در کلاس و مباحثه و امتحان هفتگی و ... در بعد معنوی سعی می کنیم که فضای مدرسه را حتماً فضای معنوی نگه داریم، از اساتید اخلاق استفاده کنیم و برنامه داشته باشیم هکذا ابعاد دیگر از انسان جامع را بهش پردازیم و برنامه و سیاست کلان را همان انسان جامع و کامل قرار بدهیم.

■ حاج آقا توقع شما از رفقا چیست؟

توقع بنده این است که البته کسی نیستم که بخواهم توقع داشته باشم بنده یه نوکری هستم در این مدرسه و نوکر نباید توقع داشته باشد؛ اما من دوست دارم بچه ها طلبگی بکنند و پردغدغه و پرانگیزه و در حاشیه نباشند و کم کاری نکنند، کم کاری علمی نکنند و کم کاری معنوی نکنند، با برنامه ها همراه باشند، اعتماد بکنند به برنامه ها و بدانند مدرسه یک مغز متفکری دارد که این مغز متفکر دارد مدرسه را برای رسیدن به کمال خودش رهبری می کند و بالاترین کار به نظر همین طلبگی کردن است.

■ از اساتید چه توقعاتی دارید؟

ببینید مهم ترین چیزی که شخصیت و شاکله طلبه را تشکیل می دهد استاد است و الحمدالله اساتید ما بسیار فاضل و متوجه به موقعیت خودشان هستند و واقعاً توقع خاصی ندارم امیدوارم بتوانیم خادمی این اساتید رو بکنیم اما توجه به موقعیت که اگر استاد با انگیزه باشد، از نظر علمی قدر بیاید در میدان و تمام دغدغه اش طلبگی باشد و نظم و پرکاری و پرتلاشی خیلی از مسائل بالایی هستند.

■ **حاج آقا شما چه کارهایی را بر عهده طلاب گذاشتید که رفقا خودشان این ها را پیش ببرند و دیگر توقعی از مدرسه نداشته باشند؟**

ببینید به یک معنا شاید فرق مدرسه ما با مدارس دیگر در این باشد که در مدرسه ما کل کار را بچه ها دارند می چرخانند و اگر یک روز بچه ها نباشند مدرسه مرده؛ ببینید از شورا و مسئولیت مدرسه دوسوم از بچه های پایه سوم و چهارم و پنجم و ششم ما هستند و آن یک سوم دیگر هم آن فارغ التحصیل هایی هستند که مانده اند و به یک معنا کل کار مدرسه به عهده بچه ها است. ما از اول برای حوزه نیازی برای خادم داشتن نمی دیدیم و معتقد بودیم اگر هر طلبه روزی نیم ساعت کار حجره داری انجام بدهد نیازی به خادم و حتی چیزهای دیگر نداریم و تقریباً کل کارهای مدرسه را بردوش خود بچه ها گذاشتیم، حالا این کار نقطه ضعف و قوت هایی هم دارد و ما باید ببینیم اگر قوت بیشتر از ضعف است، همین راه را برویم و آن نقطه ضعف ها را با راه کار حل کنیم.

■ حاج آقا تا حالا کاری بوده تو مدرسه نتوانسته

باشید انجامش بدید؟

خیلی کارها است و خیلی چیزها در ذهنم بوده و نتوانستیم تا آلا ن انجامش بدهیم. در هر بعدی بنده خیلی کارها در ذهنم است؛ مثلاً در بعد علمی و پژوهشی من به وضعیت موجود مدرسه اصلاً قانع نمی شوم و معتقدم خیلی جای پیشرفت از نظر پژوهشی داریم و من آرزویم این است که تمام بچه ها مثل بزرگان دین ما تمام لحظه به لحظه عمرشان به فکر خدمتگزاری به مکتب تشیع باشند. ما نباید سالی یک کار پژوهشی به طلبه بدهیم، حالا ما یک چیز داریم به عنوان یادداشت های علمی و من معتقدم طلبه باید روزانه کار پژوهشی داشته باشد و خروجی هم داشته باشد. این که علما و قدما درس روزشان را تقریر می کردند و نه اینکه مثلاً گوش بدهد و بنویسد نه! درس را خوب از استاد بگیرد و بعد برود تقریر کند، خوب بالا و



**شاید فرق
مدرسه ما با
مدارس دیگر در
این باشد که در
مدرسه ما کل
کار را بچه ها
دارند
می چرخانند**

پایین کرده و نقدش کند و نظرات دیگری را هم بیاورد؛ یعنی قشنگ پردازش بشود آن بحث و خود طلبه آخرسر در هر مسئله‌ای نظریه‌پردازی بکند؛ البته با مشورت استاد و خب البته کار نظریه‌پردازی واقعاً کار سختی هم است و باید مقدمات را طی کرد و بعد نظریه پرداز شد. منتها تمرین کردن مد نظر است؛ مثلاً کسی که صرف و نحو می‌خواند باید خودش صاحب نظر باشد و حالا درس‌های دیگر، البته می‌گویم باید با استاد باشد.

از لحاظ معنوی هم خیلی جای کار داریم و البته همه این‌ها بردوش ما نیست و هر طلبه باید با توجه به خودش برنامه‌ای داشته باشد. مثلاً در کارهای مهارتی مثل دست‌به‌قلم شدن، روضه خوانی، قدرت بیان قوی، توان مدیریت جمع، توان کار تشکیلاتی، ذهن تیز و دقیق و هکذا این جور چیزها. حوزه باید خروجی‌های زیادی داشته باشد و حالا یکی



حوزه دارد
آدم سازی
می‌کند و
منتها خیلی
بیشتر از این
ظرفیت دارد و
باید تمام
ظرفیت‌ها را
بکار گرفت

از تهمت‌هایی که به حوزه می‌زنند این است که حوزه دارد چه کار می‌کند؟ حوزه خیلی دارد کارهای بزرگ می‌کند، در تمام نقدهایی که ما به حوزه داریم حوزه دارد آدم سازی می‌کند و منتها خیلی بیشتر از این ظرفیت دارد و باید تمام ظرفیت‌ها را بکار گرفت و حالا اگر یکی از خودم پرسد که در حوزه چند درصد ظرفیت‌ها را به کار گرفتید و فعال شده بنده می‌گویم ده و یا بیست درصد ظرفیت و قوه مدرسه را به کار گرفتیم و هشتاد و یا نود درصد هنوز به کار گرفته نشده و به فعلیت نرسیده است. حالا بنده دارم از به زوایه خاص نگاه می‌کنم؛ ما برای رسیدن به آن انسان جامع و کامل حوزوی خیلی راه داریم.

■ حاج آقا چرا حوزه علمیه آیت الله حق شناس را در مدارس تهران جزء برترین حوزه‌ها می‌دانند؟

البته چون اینجا بنده کاره‌ای نیستم، راستش همچنین چیزی را نمی‌گفتم که ما بهترین هستیم اما خب یک تیم خیلی قوی هستند که دارند واقعاً زحمت می‌کشند و لطف آقا امام زمان هست که موفقیت خوبی داشتیم و دیگران که از بیرون نگاه کردند و اشراف به حوزه‌های تهران و حالا قم داشتند؛ چون به ما گفتند ما هم حرف آن بزرگواران را به جان قبول می‌کنیم. حالا یکی از عوامل موفقیت این مدرسه، یا میتوانم بگویم مهم‌ترین عامل برای موفقیت این مدرسه بنده حاج آقا میرهاشم را میدانم. بنده یک جامعیتی را در ایشان می‌بینم؛ خدا هرکسی را برای یک مهمی قرار داده و سرپرستی طلاب و سیاست‌گذاری کردن و تربیت طلبه خیلی کار سختی است، خود بنده که بیست و سه سال است در حوزه هستم به این جامعیت می‌توانم بگویم ندیدم؛ در زمینه تربیت طلاب و سیاست‌گذاری و انگیزه. بنده گاهی دیدم حاج آقا مثلاً حدود

یک ربع با بچه‌ها صحبت می‌کنند، چنان انگیزه‌ای به بچه‌ها می‌دهند و اگر ما، ماه‌ها زحمت بکشیم واقعاً نمی‌توانیم. این لطف امام زمان به ایشان هست. من مهم‌ترین مسئله را فرماندهی ایشان می‌بینم؛ مدرسه ما یک فرمانده قدری مثل حاج آقا دارد و سربازهای خوبی هم حاج آقا دارند، کسانی که در مدرسه هستند هم شاگردی حاج آقا را کردند و اعتماد دارند و می‌دانند این حرف‌ها حرف‌های دقیقی است. در کل فرمانده خوب و سرباز خوب و از همه بالاتر من احساس می‌کنم خود طلبه‌ها که با یک سری اهداف مبارک می‌آیند توفیقات الهی را با خودشان می‌آورند.

■ حاج آقا عوامل موفقیت یک مدیر را در چه میدانید؟

نمی‌دانم واقعاً اصلاً مدیریت یعنی چه، واقعاً نمی‌دانم.

■ حاج آقا شما که از اول آمدید حوزه هدف‌تان مدیریت‌شدن بود؟

خیر من به نظرم بعضی طلبه‌ها می‌گویند آقا ما قراره چه کار کنیم؟ در طلبگی به نظر من مهم این است که آدم سرباز باشد و یا بهتر بگویم خادم امام باشد؛ اگر کسی خودش را آدم و خادم امام زمان ببیند، هر جا که امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) به او سپرد باید همان‌جا خدمت گذاری بکند، برای هرکسی هم یک چیزی هست و این عالم اصلاً عالم خدمت‌گزاری است، حالا من مثلاً بعضی حرف‌ها را نمی‌فهمم که می‌گویند آقا ما کار نداریم! خب آخر واقعاً مگر می‌شود کار نباشد؟ یعنی در این عالم کار نیست؟ نه واقعاً هست، عرصه خدمت‌گزاری هست، مهم دغدغه آدم هست. حالا یک موقع هستش که یک مسجد است و یا شهرستان و یا حوزه و یا دانشگاه و یا تبلیغ و یا

منبر حالا هر کدام از این‌ها بود مهم این است که خدمت‌گزاری بکند.

■ حاج آقا بهترین دوران و بهترین لحظه در مدیریت تون کی بوده؟

وقتی طلبه‌ها از برنامه‌ها راضی و خوشحال‌اند و احساس موفقیت دارند؛ وقتی می‌بینم طلبه‌ها راضی‌اند. بالاخره این راضی بودن این است که امام زمان (عجل الله فرجه) هم راضی است و این بهترین لحظه است.

■ پس بدترین لحظه اون لحظه‌ای است که طلبه‌ها راضی نباشند؟

بله دقیقاً زمانی که راضی نباشند که این اماره است که شاید امام زمان راضی نیست

■ حاج آقا کرونا روی روند مدیریت شما و روند تحصیلی بچه‌ها چه تأثیری داشته است؟

کرونا کار ما را خیلی سخت کرده؛ کرونا واقعاً عرصه تربیت و تعلیم را با بحران مواجه کرده و ما هم بنامون بر این است که شبیه جنگ است دیگر و ما هم باید آرایش جنگی به خودمان بگیریم و سعی کردیم به آرایشی جنگی بگیریم در این قضیه حالا چقدر موفق بودیم باید صحبت بکنیم در این قضیه اما در کل کار را خیلی سخت کرده.

■ خب حاج آقا ما سؤال‌هایمان تمام شد مسئله‌ای هست که به نظر تان نیاز به ذکر باشد؟

نه من فقط از هرکسی این متن را خواند درخواست دارم دعا کند برای تمام حوزه‌های علمیه، برای تمام سربازهای امام زمان و اگر شد برای این سربازخانه هم دعا بکنند و از امام زمان استمداد بگیرند که ما بتوانیم وظایفمان را انجام بدهیم و کوتاهی نکنیم و وظایفمان را بفهمیم چون فهم وظیفه واقعاً کار سختی است و ان شاء الله توفیق عمل به این وظیفه را به ما بدهند و ان شاء الله حلالمان بکنند بابت قصورات و کوتاهی‌ها. ■



در طلبگی به
نظر من مهم
این است که
آدم سرباز
باشد و یا بهتر
بگویم خادم
امام باشد

راهکارهای عملیاتی برای موفقیت در طلبگی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین احمد قیصری؛
استاد و مشاور حوزه آیت الله حق شناس



عوامل رسیدن به اهداف عالیه در طلبگی چیست؟

در ابتدای امر ما باید ببینیم تعریف خودمان نسبت به اهداف عالیه طلبگی چیست و ما در طلبگی چه هدفی را هدف عالی می دانیم این را اول باید تعریف کنیم، به نظر بنده هدف عالیه رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عرصه های مختلف است؛ اولین عرصه، عرصه یادگیری دین، دوم تبلیغ دین، سوم دفاع و حمایت از دین و چهارم گسترش دین است یعنی اگر کسی می خواهد برای خودش هدف گذاری کند و در طلبگی یک قله ای تعیین کند، آن قله اهداف طلبگی به دست آوردن رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عرصه هایی که عرض کردم باید باشد.

اما برای به دست آوردن رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو مطلب لازم است؛ یکی اینکه ما تمامی حرکاتمان از جمله گفتار و رفتارمان برای رسیدن به این قله، اولاً خالصانه و همراه با خلوص نیت باشد؛ چراکه مهم ترین کاری که باید انجام دهیم ایجاد خلوص نیت

در وجودمان است؛ یعنی هر عملی که انجام می دهیم حقیقتاً برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام دهیم؛ این مهم ترین کاری است که باید انجام دهیم و هر قدر این خلوص نیت بیشتر باشد انصافاً آن طلبه در جامعه مؤثرتر خواهد بود؛ اما همان طور که می دانید به دست آوردن خلوص نیت کار ساده ای نیست، خلوص نیت از آن چیزهایی می باشد که اولیاء خدا برای به دست آوردن آن تلاش زیادی انجام می دادند و سالهای سال به ریاضت و عبادت می پرداختند بلکه بتوانند به خلوص نیت واقعی دست پیدا کنند. انسان برای به دست آوردن این امر معنوی فوق العاده باید یک سری کارها انجام دهد که طبق بیانات اساتید اخلاق داشتن یک استاد راه اولین مرحله است، استادی که در طی این مسیر به انسان کمک برساند؛ این مرحله بسیار حائز اهمیت است؛ اما مرحله بعدی آن است که آن شخص مطالبی را که از استاد می گیرد را به مرحله عمل برساند که البته این طور بحث ها از جمله مباحثه اخلاقی است و بنده در آن ورود پیدا

نمی کنم ولی به هر حال فرد مورد نظر باید این را لحاظ کند، دومین مطلب که شخص باید به آن اهتمام بورزد این است که تمام تلاش خودش را در این مسیر انجام دهد یعنی تمام وقت، عمر، جوانی و مال و همه چیز خود را در طی این مسیر خرج بکند تا اینکه بتواند به آن هدف اصلی و عالیه که رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است برسد و مخلص کلام اینکه هدف عالیه چیست و مسبب رسیدن به این هدف چیست همین بود که عرض کردم.

ویژگی های هدف گذاری صحیح در طلبگی چیست؟

ببینید همان طور که عرض کردم عرصه هایی که طلبه می تواند در آن فعالیت داشته باشد و اثرگذار باشد بسیار متنوع، مختلف و زیاد هستند و این از حسن های مسیر طلبگی است که یک طلبه می تواند در عرصه های مختلف ورود پیدا کند و به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خدمت بکند از تبلیغ گرفته که خودش شاخه های مختلف دارد مثل سخنرانی، نویسندگی و حتی حضور در فضای مجازی تا تدریس و

قضایات و ... اما برای اینکه بتواند بهترین عرصه را انتخاب کند و در آن شروع به فعالیت کند باید نسبت به چند مطلب شناخت کافی داشته باشد و به آن توجه کند:

مطلب اول شناخت نسبت به خود است که چند فرع و زیرشاخه دارد؛ یکی شناخت توانایی ها و امکانات خودش است، باید ببیند که چه توانایی هایی دارد، برخی ها در اموری مانند سخنرانی شاید چندان استعدادی نداشته باشند و در آن حرفه موفق نباشند، برخی دیگر ممکن است در عرصه تدریس موفق نباشند اما در جای دیگر موفق باشند این شناخت توانایی خود بسیار حائز اهمیت است و شخص باید به آن توجه بکند

اما مطلب دومی که در عرصه هدف گذاری باید مورد اهتمام قرار بگیرد شناخت علاقه های خود است، در اینجا هم انسان ها متفاوت هستند و ما نمی توانیم برای تمامی افراد یک نسخه بپیچیم و ممکن است کسی به تبلیغ علاقه داشته باشد، همچنین ممکن است کسی به تدریس، تاریخ، مسائل عقلی

هر عملی که
انجام
می دهیم
حقیقتاً برای
امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف
انجام
دهیم

داشتن یک
استاد راه
اولین مرحله
است



فلسفی ... علاقه‌مند باشد ولی در کل شناخت نسبت به علاقه شخصی یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم است

مسئله بعدی شناخت عناوین مختلف است یعنی اینکه نسبت به فعالیت‌های حوزه شناخت داشته باشد؛ برخی اصلاً نمی‌دانند که یک طلبه در آینده چه شغل‌هایی می‌تواند برای خود انتخاب کند و مشغول آن‌ها باشد البته لازمه آشنایی طلبه با این مسائل، پهن شدن بستری مناسب برای ایجاد شناخت توسط مدرسه و مسئولین مدرسه است هرچند خود طلبه هم باید با افرادی که در آن عرصه موفق بوده‌اند در خصوص علت انتخاب این مسیر، چگونگی طی کردن این مسیر و عوامل موفقیت و هم‌چنین میزان تأثیرگذاری آن شخص در دین مشورت کند و منتظر نشیند که حوزه‌ها برای او اقدامی کنند؛ برای شناخت خود هم با اساتید مشورت کند.

■ چرا طلبه‌ها از هدف‌هایشان دور می‌شوند؟
چرا بعضاً طلاب در ابتدای مسیر بسیار جدی و پرکار هستند اما کم‌کم سست می‌شوند و بیکار می‌شوند؟

به نظر بنده سست شدن انگیزه طلبه موجب سست شدن فعالیت و عمل کرد طلبه می‌شود؛ با این حساب ما باید علت سست شدن انگیزه طلبه را بررسی کنیم که اکنون به برخی از آن‌ها اشاره‌ای خواهم کرد:

اولین عامل دور شدن از فعالیت‌های معنوی است؛ خب طلبه در سال‌های اول با یک شور معنوی زیادی وارد حوزه علمیه می‌شود و دقت بسیار زیادی به مسائل اخلاقی دارد و اساتید هم توجه زیادی به او دارند لذا انگیزه‌های او بسیار محکم و قوی است اما به مرور زمان شرکت در مجالس اخلاق کمتر و کمتر می‌شود چراکه طلبه وقتی سنش بالا می‌رود و صاحب

علم می‌شود خودش را بالاتر از آن می‌بیند که پای درس دیگری بنشیند متأسفانه و به همین خاطر حضورش کمتر می‌شود و در نتیجه انگیزه‌اش کم می‌شود؛ اما در مقابل این دسته ما اولیاء خدایی را می‌بینیم که تا لحظات آخرشان هم پایه درس استاد می‌رفتند و حتی تلمذ می‌کردند برای مثال شهید مطهری باین حال که از اساتید برجسته حوزه علمیه به حساب می‌آمد، سر درس امام شرکت می‌کردند و می‌فرمودند در این ایام حرارت معنوی در قلبم احساس می‌کردم؛ حاج آقا حق شناس رحمته‌الله هم می‌فرمودند که اگر ما در جلسات اخلاق نبودیم ناپود می‌شدیم هرچند حاج آقا سخنور این جلسات بودند ولی صرف شرکت در این مجالس حال انسان را خوب می‌کند شما همین‌الان هم که صوت‌های ایشان در این جلسات را گوش بدهید متوجه حال خوب معنوی ایشان خواهید شد چه بسا احوالات ایشان از مستمعین هم بهتر بوده باشد.

توجه نداشتن و ندیدن ثمرات طلبه عامل بعدی است؛ در طلبگی رسیدن به درجات عالیه یک مقدار زمان‌بر است و این موجب می‌شود که شخص انگیزه‌هایش کم شود چون وقتی کسی ثمره کار خود را نبیند کم‌کم سست می‌شود؛ به همین خاطر است که حاج آقا میرهاشم می‌فرمایند از انجام کارهای فرهنگی در اواخر هفته غافل نشوید، اینکه آخر هفته‌ها در همان مسجد و مجموعه فرهنگی که سبب رشد شما و ورود شما به حوزه شده است مشغول کار شود خودش موجب به منصف ظهور رسیدن تأثیرات این طلبه بشود و خودش انگیزه ساز است؛ کسانی که در طول تحصیل خود خداوند به آن‌ها توفیق می‌دهد و استاد می‌شوند هم از توجه به اثرگذاری شان

بهره‌مند خواهند بود.

عامل سوم که از عوامل بسیار تأثیرگذار است این است که طلبه در انتخاب مسیر خود اشتباه کند و به این وسیله باعث سست شدن انگیزه خود شود؛ فرض بفرمائید که یک شخصی در دوراهی انتخاب رشته کلامی و فلسفی قرار گرفته است درحالی‌که به مسائل فلسفی علاقه بیشتری دارد وارد دنیای کلام می‌شود خب این شخص قطعاً با مشکل مواجه خواهد شد چون علاقه موجب می‌شود انسان با انگیزه به سمت هدفش حرکت کند

■ آینده شغلی طلبه‌ها چیست؟

قبل از اینکه به این مسئله بپردازیم باید خدمتتان عرض بکنم که مراد بنده از آینده شغلی، آینده مالی نیست گرچه این مسئله هم از مسائل مهمی است که طلبه به آن باید توجه داشته باشد چراکه نداشتن نگاه روشن به این مسئله موجب رخ داد اشتباه در انتخاب مسیر می‌شود، اما مراد بنده از آینده شغلی فقط مسئله مالی نیست؛ بلکه مراد بنده آن موقعیتی است که یک طلبه در آینده در آن موقعیت اهداف خودش را به منصف ظهور بگذارد؛ ممکن است که طلبه بعد از گذشت چندین سال از طلبگی با خود بگوید که من برای امام زمانم هنوز هیچ کاری نکردم و اگر کسی از من در رابطه با این بیست سال سؤال بکنند که شما در چه عرصه‌ای تأثیرگذار و موفق بودید؟ آیا در عرصه تبلیغ؟ آیا در عرصه دفاع و حمایت از دین و... من خواهم دید که هیچ کاری نکردم و می‌بیند که حتی آینده او هم آینده روشنی نخواهد بود؛ خب اگر یک طلبه‌ای هم هدف درستی را برای خود گزینش کند و هم انگیزه‌های لازم برای رسیدن به آن هدف را داشته باشد و تمام توان خودش را خرج آن مسیر کند قطعاً آینده شغلی مناسبی خواهد داشت

■ اهمیت لباس طلبگی چیست؟ آیا طلبه بی‌لباس بهتر نیست؟

به نظر ما لباس طلبگی درواقع یک نماد و علامت است که روحانی را از غیرروحانی ممتاز می‌کند.

شاید برخی بگویند این لباس، لباس پیغمبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام است؛ درابتداء باید عرض کنم این لباس فعلی شباهت‌های زیادی به لباس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد ولی عین همان لباس نیست؛ و اینکه گفته شود روحانیت این لباس را برای شباهت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌پوشند درست نیست و جهت مهم‌تری دارد و آن هم این است که روحانی با پوشیدن این لباس به جامعه اعلام می‌کند که بنده آمادگی تبلیغ و تبیین دین و همچنین دفاع از دین را دارم و در همین حال پوشیدن لباس وسیله‌ای است برای تمییز روحانی از غیرروحانی.

ممکن است این سؤال

پیش بیاید که آیا تمییز

دادن روحانیت از

غیره موجب فاصله

افتادن میان آن‌ها و

افراد دیگر نمی‌شود؟

مگر نمی‌گویید که

اهل بیت علیهم‌السلام درصدد

این بودند که خودشان

را به جامعه نزدیک

کنند؟ اولاً باید عرض

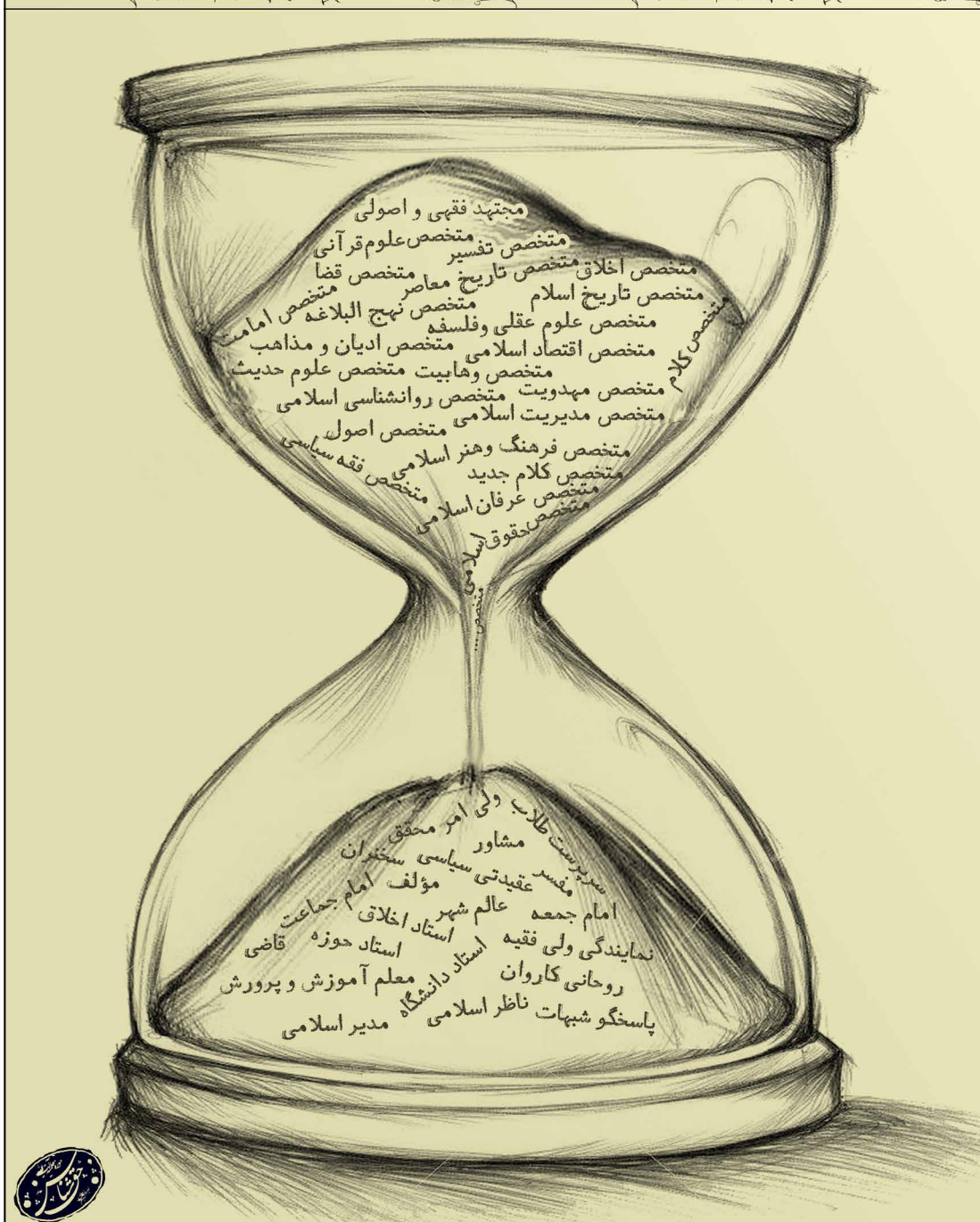
کنم که این

حرف



حاج آقا
حق شناس
رحمته‌الله
می‌فرمودند
که اگر ما در
جلسات
اخلاق
نبودیم ناپود
می‌شدیم

آینده شغلی طلاب



بسیار درست است اما مسئله این است که ما باید در انتخاب کار درست منافع و ضررها را باهم مقایسه کنیم؛ منافعی که لباس پوشیدن دارد از ضررهایش بسیار زیادتر است.

خب اگر کسی لباس نپوشد قطعاً مردم متوجه نمی‌شوند که این شخص عالم دین است؛ بنده در زمان طلبگی قبل از پوشیدن لباس مراجعه نداشتیم حتی از طرف اقوام با اینکه از طلبه بودن بنده اطلاع داشتند ولی همین‌که لباس بر تن ما آمد مراجعات شروع شد چه غریبه چه آشنا.

فایده دیگری که دارد این است که کسی که لباس می‌پوشد در خودش این احساس را پیدا می‌کند که باید مانند یک عالم دین رفتار بکند لذا باعث می‌شود که از خیلی از مسائلی که لازم است یک طلبه از آن‌ها دوری کند دور باشد؛ خاطرم هست که یکی از بزرگان حوزه می‌فرمودند که مابعد از تلبس دیگر توان انجام یکسری کارهای منفی را نداریم و مجبور هستیم که احترام لباس را نگهداریم و نسبت به مشکلات اخلاقی و نسبت به محرمات الهی العیاذ بالله فاصله بگیرد.

■ آیا یک طلبه باید به آینده شغلی خودش فکر بکند یا نه؟ این منافاتی با اخلاص ندارد؟

اگر منظور ما آینده مالی نیست و همانی است که بنده عرض کردم پس قطعاً طلبه باید در طول طلبگی خودش به آن اهمیت بدهد بالاخره بنده باید از امکاناتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیارم قرار داده است استفاده کنم و این هیچ منافاتی هم با اخلاص ندارد بلکه اگر طلبه برنامه‌ریزی نکند مشکل اخلاقی دارد و اگر نگوئیم خلاف شرع است حداقل خلاف مسائل اخلاقی است و درصداً بالایی از طلبه‌ها که می‌بینیم خودشان را رها کردند و هرچه پیش آید خوش آید برای خودشان ترسیم

کرده‌اند و در آخر هم به مشکل برمی‌خورند.

■ وظیفه یک طلبه در حیطه‌های مختلف مانند خانواده و جامعه و... چیست؟

همان‌طور که شیطان مرخصی ندارد پیامبران الهی و مبلغین دین هم نباید برای خودشان مرخصی در نظر بگیرند و همیشه و در همه حال باید در نظر داشته باشد که در زمینه دفاع و تبیین دین است؛ خب این باعث می‌شود که در تمام لحظات حتی وقتی در خانه است این را مدنظر خود قرار دهد و اگر برای مثال از نظر اعتقادی خانواده سست شده‌اند این را ترمیم کند و حتماً لازم نیست منبر برود یا موعظه کند، یک روحانی می‌تواند یک شخصیت با فضائل بسیار باشد و به این وسیله تبلیغ کند؛ همین‌که خانواده طلبه ببینند که منظم است و تنبل نیست و اهل ایثار است مثلاً در سفره انداختن اولین نفر است و کمک می‌کند در خرید و... در مشکلات خانواده دغدغه مند است همین باعث می‌شود که همین خانواده در انگیزه‌های دینی قوی بشوند.

در جامعه هم همین‌طور برای مثال طلبه اصول رانندگی را رعایت کند و مردم ببینند که برای مثال ورود ممنوع را نمی‌رود و رعایت می‌کند همین باعث می‌شود که مردم نسبت به جایگاه روحانیت دیدشان مثبت بشود و درواقع دیدشان نسبت به دین مثبت بشود؛ مرحوم آیت‌الله حق‌شناس رحمه الله می‌فرمودند ما روحانیون دین مردم هستیم و اگر کسی احساس کند ما دین را یاد می‌دهیم این اشتباه کرده است؛ مرحوم آیت‌الله بروجردی هم به این مطلب تأکید داشتند لذا یک طلبه یک لحظه هم مرخصی ندارد و به خاطر همین است که می‌گوئیم طلبه من باب مثال وقتی بیمارستان می‌خواهد برود یا مکان‌های دیگر نباید لباسش را در بی‌ آورد چراکه مرخصی ندارد. ■

همان‌طور که شیطان مرخصی ندارد پیامبران الهی و مبلغین دین هم نباید برای خودشان مرخصی در نظر بگیرند



رفتم خدمت حاج آقای جاودان که ایشان را هم می‌شناختم و جلسات چهارشنبه شب‌های ایشان را می‌رفتم، گفتم که حاج آقای قم رفتن استخاره کنند و حاج آقا استخاره کردند و در جواب آمد: فماله من هادی یعنی هادی نداری. گفتم یعنی چی؟ گفتند که اگر می‌خواهی آنجا بروی هادی نداری و آنجا نرو. گفتم که چه کار کنم؟ اشاره کردند به فیلسوف الدوله. حدوداً قبل از نماز ظهر و یا عصر بود. اولویت دوم بنده هم آنجا بود و تحقیق کرده بودم و علاقه هم داشتم، آمدم آنجا و مصاحبه را دادم و وارد شدیم. خانواده هم متوجه شدند که بنده می‌خواهم به حوزه بروم؛ زیرا کنکور نداده بودم و متوجه شدند که حوزه را انتخاب کرده‌ام. و مصاحبه هم داده‌ام و جواب مصاحبه را به خانواده زنگ زدند زیرا من رفته بودم اعتکاف در گرمسار و به آن‌ها خبر دادند، بعد که برگشتم توضیح دادند و بعد هم وارد شدیم. این ورود به حوزه ما.

حاج آقا
استخاره
کردند و در
جواب آمد:
فماله من
هاد

انجام دادم، انتخاب اولم را قم زدم و انتخاب دوم را فیلسوف الدوله که الآن حوزه آیت‌الله حق شناس است در آن زمان اینجا به نام فیلسوف الدوله بود خود حاج آقا حق شناس نیز در قید حیات بودند، بنده تقریباً در سال هشتاد و دو که در دبیرستان بودم با برنامه‌های جمعه‌شب‌های حاج آقا در میدان هروی ارتباط داشتم و حاج آقا را می‌شناختم و ارادت داشتم، مسئول حوزه را هم می‌دانستم که حاج آقای است به نام حاج آقای میرهاشم که از شاگردان حاج آقا حق شناس است و خیلی روحیه طلبه پروری خوبی دارد. اولویت سوم را هم مدرسه آیت‌الله مجتهدی زدیم که در آن زمان به نام ملا جعفر بود. به نام آیت‌الله مجتهدی طبیعتاً بیرونش عوض نشده بود؛ زیرا این در زمان بعد از فوت حاج آقا انجام شد. در آنجا هم جلسات روزهای شهادت را می‌رفتیم، ارتباط داشتیم، حاج آقای مجتهدی را می‌دیدیم، ارادت داشتیم، این سه اولویت بنده شدند که اولویت اولم شده بود قم که تحقیق هم کرده بودم مدرسه حقانی مدرسه خوبی بود و مدرسه شهیدین. امتحان را دادیم، رتبه را آوردیم، برای قم هم پیگیر شدیم، مصاحبه را هم دادیم و قم هم قبول شدیم. بعد از آن یک تغییر ایجاد شد. در زمانی که دبیرستان بودیم محضریک استادی می‌رفتیم و ایشان هم در حوزوی شدن بنده تأثیر داشتند و ایشان یک نامه‌ای نوشتند برای مقدمات حوزه. بعد در رابطه با قم نوشتند که «شما اگر می‌خواهید به قم بروید، قم مانند یک دریا می‌ماند، لذا در دریا اگر شناگر ماهری نباشید غرق می‌شوید». واقعیتش هم همین بود. به هر حال قم نخله‌های مختلف، مکاتب مختلف وجود دارد و اگر خوب تحقیق صورت نگیرد و تحت تربیت یک مربی مشخص نباشی احتمال غرق شدن وجود دارد. لذا این در من تقویت شد که بروم بررسی بیشتری انجام دهم.

همه طلبه‌ها تدریس کنند!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین اصغری؛ استاد موفق، مسئول منظم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم،
بسم الله الرحمن الرحیم، حاج آقا
سلام علیکم ورحمة الله
علیکم السلام ورحمة الله

■ حاج آقا با اجازه سؤال اول را ببرسم، اینکه چه زمانی وارد طلبگی شدید و چه چیزی باعث شد که وارد طلبگی شوید؟

بنده تقریباً از پنجم ابتدایی به همراه جمعی که در کنار هم بودیم تصمیم داشتیم که به حوزه بیاییم، می‌گفتیم که حوزه هم یک راهی است، در مسجدی که بودیم یک طلبه‌ای داشتیم که ایشان طلبه مدرسه آقای مجتهدی بودند و شاگرد حاج آقا حق شناس هم بودند. آن موقع در ذهنمان بود که مثلاً دبیرستان که می‌خواهیم برویم مدرسه عالی شهید مطهری برویم، حالا جلوتر که رفتیم دیگر یادمان رفت. راهنمایی را گذراندیم، دبیرستان هم در حال گذراندن بودیم که دوباره به یادمان آمد که بحث حوزه هم در کنار

دانشگاه هست. بنده زمانی که پیش دانشگاهی را خواندم، حتی ساعتی را در مجموع سال برای دانشگاه و کنکور صرف نکردم. راستش فکر کنکور هم نبودم و از آن موقع به ذهن آمد که وارد حوزه شوم و علاقه‌اش را نیز داشتم و از قبل نیز در ذهن بود و نمونه‌های را هم دیده بودم، افرادی که طلبه بودند، خدمت می‌کردند. لذا از همان موقع تصمیم گرفتیم که به حوزه بیاییم. با وجود اینکه خانواده مخالفت داشتند؛ مثلاً بنده در راهنمایی که بودم معمولاً در المپیادهایی که در منطقه برگزار می‌شد، رتبه اول را به دست می‌آوردم و مدرسه به طور رایگان ثبت نام می‌شدم، دبیرستان که رفتم رتبه استانی در المپیاد کسب کردم، در سال‌های دوم و سوم دبیرستان در المپیادهای ریاضی و فیزیک رتبه کشوری کسب کردم و خانواده در ذهنشان بود که من باید به دانشگاه بروم. من بدون اینکه به خانواده اطلاع بدهم فرم حوزه را گرفتم، ثبت نام کردم، انتخاب‌هایم را

در سال‌های
دوم و سوم
دبیرستان در
المپیادهای
ریاضی و
فیزیک رتبه
کشوری
کسب کردم



■ حاج آقا سؤال دوم ما این است که عوامل موفقیت را در طلبگی چه چیزهایی میدانید؟

استاد بزرگوارمان حاج آقای میرهاشم معمولاً برای هر شخصی این چهار «تاء» را بیان می‌کنند، این چهار «تاء» می‌تواند عوامل موفقیت هر شخصی باشد من جمله طلبه که شما می‌فرمایید:

اول تلاش. طلبه اگر می‌خواهد موفق شود باشد باید تلاش شبانه‌روزی داشته باشد، مسیر، مسیر بسیار طولانی است و طلبه فقط با تلاش می‌تواند از این مسیر عبور کند، تلاش باید شبانه‌روزی باشد، مثلاً بزرگان ما می‌گویند که علامه عسکری روزی هفده ساعت مطالعه، مرحوم علامه امینی روزی شانزده ساعت، پس شماره یک شد تلاش. دو: ایشان می‌فرمایند تفکر؛ یعنی در رابطه با مسیرش فکر کند، در رابطه با دروسش، در این فکر کردن موعظه را قرار می‌داند، مشاوره با علما را قرار می‌داند، مشاوره با متخصصین را قرار می‌داند، این هم مهم است که علاوه بر تلاش در رابطه با مسیرش فکر کند، مشورت بگیرد و مسیر را بدون تجربه کردن آن چیزهایی که دیگران تجربه کرده‌اند بپیماید؛ زیرا آن چیزهایی را که دیگران تجربه کرده‌اند را دیگرانسان نباید تجربه کند و آن مسیرهایی که اشتباه است را از تجربه دیگران استفاده کند و دیگر نرود.

سومین «تاء» توسل است. اهل بیت (علیهم السلام) را ایشان می‌فرمودند، با زیارت عاشورا انس پیدا کند، در یک توسل خصوصی خودش با امام زمانش خلوتی داشته باشد، این توسل هم جزء چیزهایی است که در حیات طلبه بسیار مؤثر است؛

و چهارمین «تاء» هم توکل. در مسیر با تمام تلاشی که انجام می‌دهد، اعتمادش به نفسش نباشد، اعتمادش به خداوند تعالی باشد. تکیه‌گاهش خداوند تعالی باشد. امام جواد فرمودند: **الْتَقَةُ بِاللَّهِ**

تعالی **تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ، وَتُسَلِّمُ إِلَى كُلِّ عَالٍ**^۱. اگر هر چیزگران بهایی را می‌خواهی به دست بیاوری، هر چیزارزشمندی را می‌خواهی به دست بیاوری، آن نردبان رسیدن به آن مرتبه بلند، اعتماد به خداوند تعالی است، لذا این چهار چیز؛ چهار چیز اساسی است برای هر شخصی من جمله طلبه.

■ حاج آقا یک سؤال کمی خصوصی: در مسیر طلبگی خودتان چه عواملی باعث موفقیتتان بود؟

همین‌هایی که عرض کردیم هست، اما اگر بخواهیم به صورت خاص بیان کنیم یکی اینکه وقتی می‌خواهی وارد مجموعه حوزوی بشوی باید تحقیق انجام دهی و وقتی تحقیق انجام دادی و دیدی بهترین مجموعه‌ای که در کشور وجود دارد و من با این شرایط می‌خواهم واردش بشوم، باید اطمینان کنی. سال‌ها باید راه پیموده بشود، سال‌ها برخی این مسیر را رفته‌اند و باید به آن دسته از کسانی که این مسیر را رفته‌اند اطمینان کنی. اطمینان به مجموعه خیلی مهم است. اطمینان به اساتید، اطمینان به مشورت با اساتید خیلی مهم است؛ خود مشورت گرفتن در کل مسیر خیلی مهم است. ما خودمان را عقل کل ندانیم. آقا همه چیز را من میدانم و می‌فهمم! نه شما یک نوجوان پانزده‌ساله‌ای، یک نوجوان بیست‌ساله‌ای. با سختی این مسیر، با فراز و نشیب‌های این مسیر آشنا نیستی. لذا مشورت گرفتن خیلی مهم است. نمی‌گوییم طرف عقلش را کنار بگذارد، خیر، از خرد جمعی استفاده کند، از بزرگان استفاده کند، از عقل آن‌ها استفاده کند. **مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا**^۲. لذا این مشورت هم خیلی مهم است. علاوه بر این

۱. امام جواد علیه السلام: **اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیزگرانی است و نردبان رسیدن به هر بلندایی**. (بحار الأنوار: ۷۸/۳۶۴/۵)
 ۲. امام علی علیه السلام: **مَنْ اسْتَشَارَ بَرَّأِيهَ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا** (نهج البلاغه، قصار ۱۶۱)
 هر کس خود را می‌باشد، هلاک می‌شود و هر کس با افراد صاحب نظر مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌شود.

تلاش و کوشش. این سه تا چیزهایی است که در این مسیر به بنده خیلی کمک کرد و کاری که به من می‌سپردند به بهترین شکل انجام می‌دادم؛ طلبه باید مسئولیت‌ها را به صورت عالی انجام دهد. مسئولیت بالاتر، مسئولیت بالاتر، لذا خدمت‌های بیشتر.

■ حاج آقا آفت‌های مسیر طلبگی را در چه چیزهایی میدانید؟

سه، چهارتا که البته برخی از آن‌ها از حرف‌های قبلی مشخص شد است؛ یکی اینکه این مسیر طلبگی، مسیر طولانی است، مسیر دور بازدهی است، باید در طول روز توان قابل توجه و مدیدی را برای مسیر طلبگی اختصاص دهیم. ما می‌گوییم پانزده سال طلبه باید متمرکز بر معارف دین و دروس حوزه شود تا بتواند طلبه موفق باشد. یکی از آفت‌ها این است که طرف جای این‌ها را اشتباه می‌گیرد، ما یک خط منحنی را ترسیم می‌کنیم که در این خط منحنی زمانی که طلبه وارد حوزه می‌شود، مثلاً می‌گوییم ده سال باید حدوداً نود درصد توان طلبه به یادگرفتن اختصاص پیدا کند و بعدش کم‌کم که پخته شد و معارف قابل توجهی را جمع‌آوری کرد، به تعبیری کارشناس عرصه دین شد بعد بیاید وارد عرصه بعدی بشود، بعد وارد عرصه خدمت شود.

معمولاً این‌ها را اشتباه می‌گیرند. آن سال‌هایی که باید خدمات اجتماعی دهند، آن سال‌ها یادش می‌افتد که باید درس بخواند و سال‌های اول که باید درس بخواند فکری کند که باید خدمات اجتماعی دهد. آقا این مسیر دیربازده است. خب این همه من درس خواندم برای چه؟ طلبه باید اول درس بخواند و بعد زمانی که یک چیز قابل توجهی جمع شد خدمات دهد. لذا باید نود درصد، نود و پنج درصد به آموزش، به یادگیری معارف دین بپردازد، به مطالعه بپردازد، برای اینکه

خسته نشود یک پنج درصد، شاید کمتر از پنج درصد هم باشد و مثلاً یک درصدی را، یک دو درصدی را، پنجشنبه‌ها، جمعه‌ها، یک دو سه ساعت کار فرهنگی داشته باشد و آنجا خدمت کند و آنجا آن چیزهایی که یاد گرفته را به دیگران نیز یاد دهد، یک شیرینی‌ای زیر زبانش بیاید، البته آن شیرینی زیاد نباید زیر زبانش بیاید و غرق در آن شود؛ لذا باید صبر داشته باشد و یکی از آفت‌ها این است که به دلیل اینکه این مسیر دیربازده است شخص صبر ندارد و می‌خواهد زود به نتیجه برسد و این زود به نتیجه رسیدن امکان ندارد و باید صبر داشته باشد. دو عرصه تحصیل و خدمت را نباید فراموش کند و زمانی که پانزده سال تحصیل کرد در آن زمان دیگر زمان خدمتش شروع می‌شود و یا اوج می‌گیرد. مثلاً دیگر خدمتش ده ساعت می‌شود و مطالعه‌اش دو ساعت، سه ساعت، دیگر به جایی می‌رسد که خدمتش بیشتر می‌شود و مطالعه‌اش کمتر. البته این هم بستگی به نوع خدمتش دارد، مثلاً



قطعاً این مسیر را می‌روم، اما پر قدرت‌تر. در مطالعه پر قدرت‌تر

اطمینان به مجموعه خیلی مهم است



اگر خدمتتش تألیف کتاب است باید مطالعه اش بیشتر باشد و یا اگر خدمتتش منبر رفتن و یا تدریس کردن باشد باز به این صورت. پس آفت اول اینکه زمان تبلیغ و تحصیل اشتباه گرفته می شود. آفت دومی که وجود دارد، طعم و شیرینی و نتیجه کار فرهنگی است و یا هر کار دیگر مانند این؛ مثلاً کار جهادی. البته این ها باید باشد و نیاز است ولی گاهی مزه کار فرهنگی زیر زبان شخص می رود و غالب کارها و برنامه اش می شود همین که این باعث می شود از تحصیل بازماند و به آن چیزی که باید برسد، نرسد.

سومین مشکل برای کسانی که تحصیل علم می کنند؛ یعنی کسانی که در مسئله قبل خلط نمی کنند و محض روی علم می شوند، غرور علمی است. دیگر بعد از یکی دو سال، سه سال، چهار سال می گوید که منم طاووس علمی و می بیند که به چه مرتبه و مراحل رسیده است که این خودش یکی از آفت های است که وجود دارد و شخص را زمین میزند. چهارمین چیزی بی اعتمادی و اطمینان نداشتن به مسئولین امرش یا به اساتیدی که دارد. این هم یکی از آفت های این که شخص را به زمین میزند. این چهار پنج تا جزء آفتی است که در این زمینه وجود دارد.

■ حاج آقا اگر برگردید دوباره این مسیر را طی می کنید؟

قطعاً این مسیر را می روم، اما پر قدرت تر. در مطالعه پر قدرت تر. البته تمام سعی مان را کردیم که پر قدرت برویم اما در یک جاهایی که جای خالی داشتیم برنامه اضافه می کنیم. اوقات فراغتشان را کمتر می کنیم و حواسمان را بیشتر به مطالعه می دهیم و پر قدرت ترمی رویم.

■ تقریباً سؤال بعدی ما را هم جواب دادید، چون سؤال بعدی این بود که چه کارهایی را انجام می دهید و چه کارهایی را انجام نمی دهید؟

مطالعات پر قدرت تر انجام می دهم و مشورت بیشتر می گرفتم؛ مثلاً فرض بفرمایید فلسفه خواندن را از همان اول با بدایه و نهایت شروع کردم، البته مشورت هم گرفته بودم و مقدماتش را نیز خوانده بودم، چه بسا کسانی که به بنده مشورت دادند می گفتند که ما چه مشورت بدهیم و چه ندهیم، می خواند؛ اما آن زمان به گونه ای نشان می دادم که اگر شما میگویید نخوان، نمی خوانم. بعداً می خوانم.

■ زودتر به حوزه نمی آمدید؟ مثلاً از سیکل؟

چرا، اگر حوزه سیکل خوب پیدا می شد، از سیکل می آمدم. البته آن زمانی که ما به اینجا آمدم مدرسه فیلسوف هم سیکل می پذیرفت و هم دیپلم، مثلاً فرض بفرمایید بنده که متولد شصت و چهار هستم را پذیرفت و کسی که متولد سال هفتاد هست را نیز پذیرفت. اگر شرایطش بود و حوزه خوبی بود که طبیعتاً بود و می دانستم زودتر می آمدم.

■ حاج آقا این سؤال های عمومی ما بود که تقریباً از تمامی اساتید پرسیدیم و برای بنده که تقریباً همه را شنیدم خیلی جالب بود که این سیر چگونه بوده است.

در سؤالات خاصی که می خواهیم از شما ببرسیم در رابطه با تدریس است. شما اولین تدریستان از

چه زمانی بوده و از چه زمانی شروع کردید؟

می شود گفت تدریس غیر رسمی که انجام دادم، غیر از تدریس حوزوی، در زمان دبیرستان بود و در آن زمان دروسی مانند ریاضی، جبر و احتمال، حسابان و این ها بود که در زمانی که دبیرستان بودم تدریس می کردم. فرض بفرمایید بنده زمانی که پیش دانشگاهی بودم حسابان تدریس می کردم، جبر و احتمال تدریس می کردم.

■ در مسجد محل بود و یا به صورت خصوصی؟

خیر. مثلاً یک زمانی بود که به خانه کسی می رفتم و به صورت خصوصی تدریس می کردم و گاهی اوقات پول و دستمزدی هم می دادند. در زمان دبیرستان به این صورت بود و زمانی که وارد عرصه طلبگی شدم، در سال اول که درس ها را عالی خواندم، همان درس ها را در تابستان در مجموعه فرهنگی ای که بودیم تدریس کردم؛ یعنی از سال اول تدریس را به صورت غیر رسمی شروع کردم. همان آموزش فقهی که خوانده بودم را در هیئتمان می گفتم، همان عقایدی که خوانده بودم را در هیئتمان می گفتم. بعد صرفاً برای چند دانشجوی تدریس کردم. چند دانشجو بودند که در رشته حقوق درس می خواندند و یکی دانشگاه تهران بود، یکی دانشگاه علامه طباطبایی بود و دانشگاه های مختلف بودند و بنده برای آن ها صرفاً تدریس می کردم و تدریس غیر رسمی بنده به این صورت بود و بعد دیگر تدریس نداشتم تا تدریس رسمی بنده در سال ۸۸ و در پایه پنج بود. طلبه پایه پنجم بودم، هم تدریس نحو مقدماتی داشتم و هم صمدیه و هم آموزش فقه و از اینجا شروع شد و تا الآن هم در خدمت عزیزان هستم.

■ حاج آقا از برکات این تدریس کردم برایمان میگوید.

در رابطه با تدریس کردن در روایاتمان داریم که

زکاة العلم نشو^۳. این علمی که شما یاد گرفتید زکاتش این است که نشر دهید، به دیگران هم یاد دهید. انسان نسبت به علم خصصت نداشته باشد، حتی تمام تحقیقاتی که انجام دادید را، برخی از اشخاص هستند که خیلی زمان می گذارند برای یک جزوه که بیست صفحه، سی صفحه، چهل صفحه و یا پنجاه صفحه است و خیلی راحت به دیگران می دهند. البته طرف مقابل باید ظرفیتش را داشته باشد، اگر ظرفیتش را دارد به راحتی به دیگران بدهد. لذا این یکی از برکاتش است که می توانید تربیت مبلغ کنید، تربیت مجتهد کنید، در همان سال هایی که در خدمت برخی از دوستان بودیم، الآن دارند در سطوح عالی تدریس می کنند. بنده در پایه اول، دوم، چهارم، پنجم با او تدریس داشتم و می بینیم که به واسطه آن تدریسی که بنده داشتم، بخشی از شاکله شخصیتی اش این طور شده، انسان وقتی می بیند خوشحال می شود، برخی از افراد دیگر بودند که باهم تدریس داشتیم و الآن همین معارف دین را نشر می دهند، پس یکی از برکاتش این است که دین صحیح را یاد می گیریم، به دیگران یاد می دهیم و آنان نیز تبلیغ می کنند. ترویج دین یکی از برکات تدریس است.

یکی دیگر از برکات تدریس این است که این دروسی که ما می خوانیم، در یک مرحله ای پیش مطالعه می کنیم، در یک مرحله درس می دهیم، در یک مرحله ای درس می گیریم، در یک مرحله ای مباحثه می کنیم. تدریس فایده اش این است که به این عمق می دهد. ابهاماتی را برطرف می کند. بزرگان میگویند که هریک از کتب را سه بار تدریس کنید. برخی می گویند که ده بار تدریس کنید، فایده تدریس این است که این مبهمات برای خود آن فرد حل می شود. به عمق آن معارف می رسد.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۰



فوت
کوزه گری
یکی اخلاص
است

اگر حوزه
سیکل خوب
پیدا می شد،
از سیکل
می آمدم



■ حاج آقا توصیه شما به استادها، مخصوصاً استاد های جوان که در ابتدای راه هستند چیست؟

ما معمولاً زمانی که در خدمت دوستان هستیم، مخصوصاً آن دسته که تازه می خواهند وارد عرصه تدریس شوند، میگوییم که ما می خواهیم رفقا چهار جهت را داشته باشند، یعنی رفقای که از مجموعه انتخاب می کنیم تا وارد عرصه تدریس شوند به این خاطر است که از جهت علمی سطح خوبی دارند و از آن ها این انتظار هست، از جهت اخلاقی خیلی خوب است، از جهت نظم و از جهت هماهنگ بودن با مجموعه [هم مورد تأیید است]. این چهار چیز برای یک استاد که می خواهد در یک مجموعه حوزوی تدریس کند و یا حتی در دانشگاه بخواهد خدمت کند، بسیار مؤثر است. از جهت علمی آمادگی کامل را برای تدریس داشته باشد که توضیح بزرگان هم هست، از جمله جناب شهید ثانی که در کتاب منیه المرید می فرماید: وقتی کسی می خواهد وارد عرصه تدریس شود از جهت علمی باید در اوج باشد، از جهت اخلاقی خیلی مهم است. شما ببینید، معلم از معلم تأثیر پذیری ناخود آگاه دارد، اگر اخلاقش خوب باشد، این تأثیر می گذارد، اگر اخلاقش بد باشد، اثر بد بر معلم می گذارد و این هم خیلی مهم است. نظم عموماً از چیزهایی است که خود ما به عنوان معلم از استاد انتظار داریم. لذا ما خودمان هم به عنوان استاد این انتظار را برآورده نکنیم. مرتب، منظم، سر ساعت وارد کلاس شویم، سر ساعت تمام کنیم. در نهایت اگر می خواهیم کار مجموعه پیش برود، مجموعه ای که داریم در آن به عنوان استاد خدمت می کنیم پیش برود، باید با مجموعه هماهنگ باشیم. نکته دیگری که وجود دارد این است که طلبه ها سربازان آقا امام زمان (صلوات الله علیه) هستند، لذا تواضع

نسبت به آن ها خیلی مهم است و باید به آن توجه داشته باشیم. نکته دیگری که می شود گفت این است که دغدغه مند باشیم. آن طور نباشد که بیایم یک ساعت، پنجاه دقیقه یک درسی بدهیم و برویم. با طلبه ارتباط بگیریم، احوال او را بپرسیم، اگر یکی دوروزی غایب شد پیگیر شویم که چه شده؟ مشکلی پیش آمده؟ چیزی را که برای خود می پسندیم، برای او پسندیم. اگر در یک رشته ای، زمینه ای دیدیم که قوت دارد به او تذکر دهیم، یادآور شویم که کار کند و پرورش دهد. مشکلات مسیر طلبگی را رصد کنیم. گاهی اوقات بی انگیزه می شود، گاهی اوقات افسرده می شود تا آنجایی که می توانیم با او صحبت کنیم تا مشکلات برطرف شود. قواعد آن دروسی که می خوانند را برایشان تدوین کنیم که این باعث قوتشان می شود طلبه را تا آنجایی که می توانیم تنظیم کنیم. یک طلبه ای است که خیلی درس می خواند، این افراط می کند. یک طلبه ای است که اصلاً درس نمی خواند، این تفریط می کند. تمام این ها را رصد کنیم. علومی که می خواند و ما تدریس می کنیم تا آنجایی که می توانیم کاربردی اش کنیم. این جهات جهاتی است که مهم است و باید توجه کنیم.

■ حاج آقا خودتان برای تدریستان چه نکاتی را رعایت می کنید؟

همین نکاتی که الآن عرض کردیم و دیگران نیز توصیه می کنند را سعی می کنیم تا آنجایی که می توانیم عامل باشیم. من نظم را بسیار دقت می کنم؛ یعنی مثلاً طلبه ها میگویند که حاج آقا نیامده این از معجزات است که نیامده. همین که انسان تا آنجایی که می تواند کلاس را برگزار کند، پر قوت هم برگزار کند. مطالعه مطالعه خوبی باشد. بالاخره شما چهل پنجاه دقیقه از وقت این جوان را دارید می گیرید و این چهل پنجاه دقیقه وقتی که از این جوان دارید می گیرید باید

به او مطلب مفید ارائه بدهی. این باید باشد. تا آنجایی که می شود به مباحث عمیق داده شود. مطلب را عمیق دهیم تا طلبه ها طلبه های عمیقی بار بیایند.

■ حاج آقا فوت کوزه گری در تدریس چیست؟

بزرگان این طور به ما گفته اند ما که خیلی چیزی بلد نیستیم که فوت کوزه گری یکی اخلاص است. این تدریسی که انجام می دهی حقیقتاً بدون چشم داشتی برای خداوند متعال باشد و اینکه در این مسیر افرادی تقویت پیدا کنند و رشد کنند و این خیلی مهم است که خالصانه این کار انجام شود. مطالعه و همه این ها هست اما آن چیزی که مهم است اخلاص است. اینکه این کار را برای خدای متعال انجام می دهیم بدون هیچ چشم داشتی. اینکه کسی تشکر کند، دست درد نکند بگوید، طلبه، اساتید و یا مجموعه، این مهم نباشد.

نکته دیگر این که همه ما انسان های ناقصی هستیم و هر قدر که تلاش کنیم، تلاش علمی کنیم، تلاش معنوی کنیم باز این نقص وجود دارد. لذا با توسل به ذوات مقدسه معصومین باید از آن ها بخواهیم که این نقص ما باعث ضرر به طلبه ها نباشد و خودشان آن طور که صلاح می دانند طوری رقم بزنند که ما بتوانیم خدمت انجام دهیم و خدمتمان خالصانه و بدون هیچ چشم داشتی باشد.

■ حاج آقا حالا در کنار این برکاتی برای تدریس گفتید، آیا این تدریس می تواند آفتی نیز داشته باشد و این آفات چه چیزهایی است؟

چند آفت هم می تواند داشته باشد؛ یکی از آفت ها همان چیزی است که در رابطه با طلبه درس خوان هم گفتیم که این آفت غرور علمی است. طرف فکر نکند که این تحقیقاتی که انجام داده است حرف آخر کلام است. خیر! بزرگان فرموده اند که اعلم من فی الارض بعد



با توسل به ذوات مقدسه معصومین باید از آن ها بخواهیم که این نقص ما باعث ضرر به طلبه ها نباشد

حتی اگر بسیار هم درس خوان باشی به پای ابلیس که نمی رسی



از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ابلیس است. حتی اگر بسیار هم درس خوان باشی به پای ابلیس که نمی‌رسی. ابلیس اعلم من فی الارض است اما علمش برای او کبرایجاد کرد، علمش برای او عجب ایجاد کرد، عبادت برای او این‌ها را آورد. لذا باید به این علم عمل کرد. باید این علم را در خودمان بیاوریم. مستحبات و مکروهاتی که یاد می‌گیریم را در خودمان پیاده کنیم. معتقداتی که برای دیگران تبیین می‌کنیم به عنوان عقاید ابتدا در خودمان پیاده کنیم. بدانیم که خداوند تمام عالم تحت اراده اوست و اخلاص داشته باشیم، لذا این غرور علمی باید مورد توجه قرار گیرد. گاهی اوقات تدریس موجب می‌شود که تحصیل ضعیف شود. مثلاً یک کسی برای تدریسش هفت ساعت روزانه وقت می‌گذارد و می‌گوییم بزرگوار شما طلبه پایه هفت هستی، طلبه

پایه هشت هستی، رسائل داری، مکاسب داری، کفایه داری، فلسفه داری. باید این‌ها را آماده کنی. لذا این تدریس نباید موجب ضعیف شدن تحصیل شود. از وقت به طور درست استفاده کن و از تابستانت برای تدریست استفاده کن و روزانه در طول سال یک ساعت، دو ساعت وقت بگذار. بله نباید تدریس ضعیف شود ولی تدریس قوی که موجب تحصیل ضعیف می‌شود هم نباید باشد. لذا این تحصیل باید همیشه تا اوج باشد و ما تا سال‌ها هم محصل هستیم و هم مدرس. بنده گذشته خودم را نیز نگاه می‌کنم می‌بینم تا سال‌ها تنها یک تدریس داشتم اما برخی را می‌بینیم که می‌گویند چرا فلان شخص سه تدریس، چهار تدریس دارد؟ دو تا در فلان جا دارد، دو تا در فلان جا، چند تا در آنجا دارد. هفت هشت تا تدریس دارد. باید گفت که ایشان بیست سال است که از تحصیلش گذشته و از تحصیل مرخص است و الآن در زمینه خدمت است و مثلاً در روز یک یا دو ساعت مطالعه را دارد. بعضی از این تدریس‌هایی که انجام می‌دهد، پنج سال شش سال هفت سال، هفت دوره تدریس کرده است و دیگر نیاز به مطالعه ندارد. آن سال‌هایی که داریم تحصیل می‌کنیم؛ یعنی تا زمانی که سطح تمام نشده؛ یعنی پایه ده یک تدریس بیشتر نداشته باشیم. سعی کنیم بعضی از جاها تدریسمان جدید باشد، یک تدریس عالی، مطالعه کنیم به طور کامل تدریس را انجام دهیم؛ یعنی تعداد تدریسمان با پایه تحصیلی مان متناسب باشد تا هم تحصیلمان عالی باشد و هم تدریسمان. ما تا سال‌ها طلبه هستیم و تا سال‌ها باید آموزش بگیریم، بعد می‌شویم روحانی که باید خدمت برسانیم و این نباید خلط شود.

■ یک سؤال دیگری هم بود، شما در خلال بحثتان فرمودید، تدریس را برای چه کسانی توصیه می‌کنید؟ آیا این کار مخصوص افراد خاصی است؟

به یک بیان برای همه. همه طلبه‌ها باید مدرس هم باشند؛ اما به چه بیانی؟ به چه توضیحی؟ اولاً یک مطلبی است که بزرگان فرموده‌اند که مسند تدریس را نپذیرید مگر اینکه شایستگی‌اش را پیدا کنید. ما وقتی طلبه پایه دو را، سه را، چهار را می‌گوییم که تدریس کن همین نکته را به او می‌گوییم که توشایستگی‌اش را داری؛ اما این یک موضوع نسبی است. باید به آن به صورت نسبی نگاه کنیم که در آن علمی که ما می‌خواهیم در آن تدریس کنیم قوی باشیم، همه طلبه‌ها باید در آن چیزی که می‌خواهد تدریس کند عالی همه چیز را یاد بگیرد و کامل تدریس کند. طلبه می‌تواند مدرس یک مسئله شرعی باشد، یک مسئله شرعی را به طور عالی یاد گرفته است و می‌خواهد در هیئتشان آن را بیان کند. حاج آقا جاویدان توصیه می‌کردند که همان مسئله‌ای که یاد گرفته‌ای را تدریس کن، اما عالی یاد بگیر. جوانبش را خوب یاد بگیر. برای هر سطحی، برای هر تعدادی می‌خواهید تدریس کنید عالی تدریس کنید. یاد بگیر عالی تدریس کن. برای هر تعدادی که می‌خواهی تدریس کنی عالی تدریس کن. حتی اگر یک نفر را هم جلوی تو گذاشتند، وقت بگذار، خوب مطالعه کن و عالی تدریس کن. شاید همان یک نفر بعداً یک فرد فوق العاده‌ای بشود. به برکت همان چیزی که از شما یاد گرفته به مراتبی برسد و برکاتش به تو برسد. خودش بشود مبلغ شما. البته برای ما نباید این چیزها مهم باشد بلکه باید تماماً حواسمان به این باشد که عالی تدریس کنیم. همه باید مدرس باشند؛ اما مطلبی که یاد می‌گیرند، عالی یاد بگیرند و عالی هم تدریس کنند.

■ مطلبی است که در رابطه با تدریس ما نپرسیده باشیم و بخواهید بگویید؟ یا توصیه ای در این خصوص بفرمایید؟

به هر حال تدریس یک توفیق الهی است. در زمانی با طلبه‌های که بودیم زمانی که صمدیه مان تمام شد، استاد ما حاج آقا احمد قیصری بودند یکی از نکات مهمشان این بود که تدریس یک توفیق الهی است و این توفیق وقتی به او داده شد قدر بداند زیرا مسیر آینده طلبگی‌اش را مشخص می‌کند. آقا شما در آخر مسیر این طور می‌شوید؛ زیرا تدریس یکی از خروجی‌های حوزه هست که بسیار دارای خدمت است. لذا شخص وقتی این جایگاه را به او دادند قدر بدانند؛ زیرا افراد زیادی بودند که مدرس شدند ولی از این حوزه تدریس خارج شدند. چرا؟ زیرا نظم نداشتند، چرا؟ چون خوب کار نکرده، لذا باید این را توجه کنیم که این یک موقعیت عالی است برای خدمت کردن و اگر قدر دانستیم خدای متعالان شاء الله برکت می‌دهد.

نکته دوم هم که می‌شود گفت این است که هر درسی را که می‌خوانیم به گونه‌ای بخوانیم و یاد بگیریم که گویی سال بعد می‌خواهیم آن را تدریس کنیم. با این روش که خود بنده هم سعی می‌کردم این طور باشم، خیلی راحت می‌توانیم یک تدریس عالی داشته باشیم. الآن من می‌خواهم بدایه بخوانم، عالی می‌خوانم، نکات را می‌نویسم، نکاتی را که استاد می‌گوید را می‌نویسم، به گونه‌ای که اگر بگویند سال دیگری بدایه تدریس کن بتوانم. الآن که دارم کفایه می‌خوانم، الآن که دارم مکاسب می‌خوانم، به گونه‌ای مکاسب بخوانم که بتوانم همان را در سال بعد تدریس کنم؛ زیرا جزوه‌اش را دارم، بعد می‌آیم همین را ارتقاء می‌دهم، روش بیان‌ش را انتخاب می‌کنم و تدریس می‌کنم ■



هر درسی را
که می‌خوانیم
به گونه‌ای
بخوانیم و یاد
بگیریم که
گویی سال
بعد
می‌خواهیم
آن را تدریس
کنیم

تدریس قوی
که موجب
تحصیل
ضعیف
می‌شود هم
نباید باشد



البته توسل و توکل هم بسیار مؤثر هستند در کنار تلاش، آدم هم واحد را هم باید بسپارد به خدا؛ چون اوست که توفیق می‌دهد، اوست که همراهی می‌کند.

این‌ها به نظرم مواردی هست که در موفقیت نقش مهمی دارد.

■ در مسیر طلبگی خودتان چه چیزی شما را خیلی کمک کرد؟

یکی از چیزهایی که خیلی کمک‌کننده بنده بود موعظه‌هایی بود که در مدرسه برگزار بود حالا موعظه‌ای از اساتیدمان مثل حاج‌آقای زرین پر، مثل حاج‌آقای ناصری و دیگر اساتید که اسم نمی‌برم یا موعظه‌هایی که مدیر مدرسه داشتند، موعظه‌هایی که تولیت مدرسه حاج‌آقای میرهاشم داشتند موعظه‌هایی که حاج‌آقای جاودان تشریف می‌آوردند یا ما می‌رفتیم خدمتشان، بسیار بسیار دلگرم‌کننده هست و انسان را برای ادامه مسیر کمک می‌کند. مشورت‌هایی که اساتید می‌کردند، کمک‌هایی که فکری که می‌دادند خیلی دلگرم‌کننده بود و افقی که نسبت به آینده ترسیم کرده بودند انگیزه خوبی بهم می‌داد توی طلبگی؛ لذا انسان یک برنامه‌ریزی بلندمدت یک چشم انداز برای خودش ترسیم بکند اثربشتری دارد که مسیر را بهتری بکند.

■ آفت‌هایی مسیر طلبگی را می‌شود بفرمایید؟

یکی از آفت‌هاش این است که معمولاً طلبگی دیربازده هست، خسته شدن و رها کردن کار از وسط مسیر؛ یعنی طرف دیگر خسته می‌شود و کارش را خوب انجام نمی‌دهد. می‌گویند پنج سال درس خواندم که چی؟ شش سال درس خواندم که چی؟ درحالی‌که باید، بیست سال بیست و پنج سال خوب بخوانی نتیجه بعد آن است. ببینید شما، هر چه دیرتر نتیجه به انسان داده بشود کار سخت‌تر خواهد شد، برای همین هم ایمان به قیامت برای شخصی که کاری را می‌خواهد انجام بدهد سخت است. به خلاف چیزی که نتیجه‌اش فردا حاصل می‌شود، شما اگر بدانید فردا کنکور دارید شب خوابتان نمی‌برد، تا صبح بیدارید اما اگر بگویند یک سال دیگر کنکور دارید تا یک شب آخر مانده به کنکور ممکن است بخوابید، چه بسا بگن آقا بیست سال دیگر خب خیلی سخت است. قیامت هم

درس‌ها را خوانده بودیم و به ما گفته بودن که حاج‌آقای حق شناس رحمته‌الله فرمودند:

«هرکس از طلبگی بره بیرون عاقبت به شر میشه.»

این شد که ما در حوزه ماندیم و با میل اشتیاق ادامه دادیم شاید سال اول واقعاً میل و اشتیاقی نداشتم در طلبگی اما رفته‌رفته میل و اشتیاقم هم آمد.

■ عوامل موفقیت طلبگی را در چه چیزی می‌بینید؟

من چند تا فاکتور که به ذهنم می‌رسد را عرض می‌کنم: یکی بحث تلاش و استمرار بر تلاش هست؛ یعنی طلبه موفق طلبه‌ای است که اهل تلاش باشد، اهل استمرار بر تلاش باشد. این در همه چیزها هست منتهی یکجایی می‌شود لایبی کشید، یعنی می‌شود در بعضی از رشته‌ها، بعضی از مکاسب لایبی بکشد طرف، ولی در طلبگی به عنوان یک طلبه موفق نه. جز با تلاش و استمرار بر تلاش موفقیت حاصل نمی‌شود.

نکته دوم: محور واحد و هم واحد داشتن است؛ یعنی طلبه موفق به این دروآن در نمی‌زند، یک مسیری را می‌رود که مشورت گرفته، بهش گفتند آن اساتیدی که دم دستش هستند، در دسترسش هستند، بهش مطرح کردند، آن را بکار بسته و روی همان زوم می‌کند؛ این می‌تواند موفق باشد، به خلاف طلبه‌ای که هرروز از این راه را به این راه، از این در به آن در، از این شخص مشورت بگیرد از آن شخص مشورت بگیرد؛ مشورت‌های متعدد

امروزه از نظر روانشناسی هم ثابت شده کسی که اطلاعات بیش از حد لازم را کسب می‌کند در تصمیم‌گیری دچار تزلزل می‌شود مثلاً شما تصور کنید می‌روید در فروشگاه‌ای که ۳ نوع نوشابه دارد، احتمال خرید شما بیشتر هست نسبت به فروشگاه‌ای که ۲۰ نوع نوشابه دارد چون تنوع زیاد هست شما نمی‌دانید کدام را بگیرید می‌آیید بیرون و می‌گویید بروم فکر کنم بعد می‌ایم می‌گیرم.

در بحث مشورت هم همین‌گونه هست وقتی یک نفر راه‌های مختلف را انتخاب می‌کند یا مشورت می‌گیرد و ۲۰ راه جلوپایش می‌گذارند، این شخص احتمال این‌که یکی از این بیست را برود کمتر است از زمانی که ۳ تا از این بیست را بهش معرفی کردند.

نخبه بودن از زبان یک نخبه

مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین رستمی؛

استاد و مسئول تشکل نخبگانی حوزه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله

می‌خواستم بیاورم را نیاوردم، می‌خواستم بنشینم بخوانم که سال بعد کنکور بدهم - خب سال اول وقتی فرد کنکور می‌دهد به علت کلاس‌ها و قتش پرمی‌شود- بنده خواستم سال بعد کنکور بدهم که اعلام کردند قانون شده است کنکور برای هر فرد یک سال امکان دارد.

بنده گفتم که این قانون را برمی‌دارند یکی دو سه ماه صبر کردیم درس خواندیم دیدیم که قانون را عوض نکردند. گفتند که آقا یون پاشن بیان سربازی!

آن موقع بود که حاج‌آقای زرین پره من گفتند بیا طلبگی ما دیدیم که راهی ندارد و آمدیم طلبگی، بعد از این که طلبه شدیم قانون را برداشتند. در این زمان ما چون

سؤال اول ما از شما این هست که شما چه زمانی طلبه شدید؟ و چه اتفاقی رخ داد که طلبه شدید؟

بنده فکر می‌کنم که سال ۸۴ بود که طلبه شدم؛ طلبه شدنم هم خب به همت حاج‌آقای زرین پره بود که بنده را تشویق کردند وارد طلبگی بشوم و در طلبگی من کسی که مؤثر بود حاج‌آقای زرین پره بود، با بنده صحبت کردند و بنده هم یک مقداری فکر کردم، بررسی کردم و آمدم طلبگی.

من خودم خیلی مایل به طلبگی نبودم یعنی فکر می‌کردم به سمت طلبگی نبود اما شرایط طوری بود که ما یا باید می‌رفتیم سربازی یا طلبه می‌شدیم.

من پیش دانشگاهی را خواندم، کنکور دادم و رتبه‌ای که



خب همین جویری هست که کار اثرگذاری اش را سخت می‌کند، در بحث طلبگی هم همین مشکل وجود دارد که با همان موعظه‌ای که عرض کردم، انگیزه سازی که طلبه باید برای خودش داشته باشد، مشاوره‌ای که باید داشته باشد، توکل و دعا و تکیه که باید داشته باشد، با این ها می‌تواند بر این مشکل غلبه پیدا بکند.

یکی دیگر از آفات طلبگی گعده محور شدن طلبه و در نهایت سخن‌گو بار آمدن اوست؛ یعنی حرف محور هست، حرف درمان کن؛ یعنی درمان حرفی را پیش می‌گیرد برای خودش و برای دیگران؛ یعنی از مرحله عمل دور می‌شود و در مراحل ابتدایی طلبگی فقط به گعده می‌گذراند، نه نماز شبی بخواند بخواند نماز نافله‌ای بخواند دعایی بخواند بخواند این گعده چون مزه‌ای دارد، یک کیفی دارد باینکه چیز ساده‌ای است خیلی پیچیده هست، ممکن است که موجب رشد مسیر طلبه را بگیرد.

این دو آفتی که در مسیر طلبگی وجود دارد.

■ **با توجه با صحبت‌های اولتان که فرمودید چطور طلبه شدید اگر برگردید این مسیر را طی می‌کنید؟**

اگر برگردم اصل طلبگی را طی می‌کنم منتهی حالا این مسیری رو که آدم طی می‌کنم قاعدتاً نه. یعنی این که میگم نه چون بالاخره آدم می‌آید بالاتر، سنش می‌آید بالاتر، پایه‌های بالاتر را می‌بیند، حرف‌های دیگری را ممکن است بهش پی ببرد، یک سری جاها می‌فهمد اشتباه کرده، یک سری جاها می‌فهمد، میانبرهایی وجود دارد، یک سری جاها می‌فهمد که نباید این مسیر را می‌رفت، یک اصلاح‌های جزئی دارم که اگر برگردم بخوام انجام بدهم ولی مسیر اصلی نه، به همین مسیر طلبگی ادامه می‌دم.

■ **حاج آقا زودتر نمی‌آید مثلاً از سیکل؟**

روی این فکر نکردم ببینم که واقعاً چجوری هست، شاید اگر برگردم از سیکل بیایم.

■ **چه کارهایی را اگر برگردید انجام می‌دهید یا زودتر انجام می‌دهید یا انجام نمی‌دهید؟**

یکی از کارهایی که توصیه می‌کنم دوستان انجام دهند و بحمدالله ما قبل طلبگی انجام دادیم و خیلی

مؤثر بود خواندن کتاب‌های شهید مطهری بود قطعاً من بحث کتاب‌های شهید مطهری را توصیه می‌کنم انجام دهند و خودم هم با حرص بیشتری اگر برگردم رویش سرمایه‌گذاری می‌کنم.

بعضی مواقع کلاس‌های متنوعی در کنار کلاس‌های دیگر قرار داده می‌شد، بعد حجم این‌ها زیاد می‌شد و کلاس‌های پراکنده شرکت می‌کردیم و به نظم و قتمان را هدر دادیم، در عوض اگر ما تمرکز می‌کردیم جای هفتا کلاس هشتا کلاس سه چهارتا کلاسی که بر ایمان بود متمرکز می‌شدیم، کار عمیق‌تری می‌کردیم. در کنارش شهید مطهری یا کار دیگر، نه این که جایش پنج تا کلاس شش تا کلاس، ما این کار را کرده بودیم در بعضی از سال‌های طلبگی. الان هم که نگاه می‌کنم ثمره آن چنانی برای ما ندارد و فقط وقت ما را گرفته بود و خستگی این‌ها باعث شده بود مانعی بشود برای آن چیزهایی که هدف اصلی وقت علمی طلبگی یا اهداف معنوی. این هم از آن کارهایی که دیگر نمی‌کردیم.

■ **تعریف شما از نخبه چیست؟**

به نظر من نخبه در مرحله فهم معنا دارد، ما یک مرحله فهم داریم، یک مرحله فعل. نخبه از جهت درک در یک حیطه درک بیشتری از متوسط جامعه هدف قرار دارد. نخبه اگر درکش را بیاورد در مرحله عمل، این نخبه می‌شود نخبه موفق. ولی اگر استفاده نکند، می‌شود نخبه ناموفق، پس اگر بگوییم نخبه اگر در عمل موفق می‌شود درست نیست، اینکه موفقیت در عمل را نسبت به نخبه وصف بکنیم این هم درست نیست چون این چیزی که از لغت نخبه فهمیده می‌شود و این معنای نخبه فهمیده می‌شود همین درک بالاتر از متوسط جامعه هدف هست.

■ **آیا نخبه فقط در بحث علمی هست و فقط می‌تواند از لحاظ علمی خودش را مطرح کند؟**

نخبه در مرحله درک است، ببینید یک فرد می‌تواند در حیطه فرهنگی درک بالاتری از بقیه افراد داشته باشد، یک کسی می‌تواند در مسیر اجتهاد درک بالاتری داشته باشد، پس نخبه بودن که در حیطه درک هست به این معنی نیست که به معنی علمی در حیطه اصطلاحش. حالا یکی نخبه فرهنگی است یعنی چی؟ یعنی درک

بالاتری نسبت به توده مردم دارد، نسبت به توده فعالان فرهنگی دارد، حالا نخبه فرهنگی می‌تواند فعال فرهنگی نیز بشود و بشود نخبه فعال فرهنگی و می‌تواند از این درکش استفاده نکند، از این نعمتش استفاده نکند و بشود یک نخبه غیرفعال در عرصه فرهنگ.

■ وظیفه طلبه نخبه را بیان می‌کنید؟

طلبه زمانی که یک موهبتی نسبت به بقیه دارد در حیطه‌ای که هست طبیعتاً وظیفه بیشتری هم دارد، وقتی درک بالاتری دارد در حیطه عمل وظیفه بیشتری دارد، کمک برساند و مدد بدهد. یکی دیگر از وظایف که خیلی مهم است این است که نخبه وظیفه بالا بردن سطح آگاهی مردم و هم لباس هایش را دارد، هم تیپ هایش را دارد. این درکی که دارد بیاید با سعه صدر، با وسعت نظر، با درک متقابل این درک را به دیگران هم بدهد و دیگران را هم به این درکی که به نظر می‌رسد درست است برساند. این باعث می‌شود که جامعه ما رشد بکند، جامعه طلبگی رشد کند. اگر همه نخبگان در خودشان چنین احساسی را بکنند، چنین وظیفه‌ای را در حیطه نخبه بودن خودشان درک بکنند. ممکن است کسی در حیطه علمی نخبه باشد اما در حیطه فرهنگی یک فرد خیلی عادی باشد، یکی ممکن است نخبه فرهنگی باشد در حیطه علمی عادی باشد این فردی که در جنبه فرهنگی نخبه است این درکی که از مسائل فرهنگی دارد را بیاورد به بقیه طلبه‌ها یاد بدهد با آن‌ها صحبت کند، با گفت گوی محوری یک تعامل سازنده و یک درک متقابلی را ایجاد بکند تا جایی که می‌شود جامعه طلبگی سطح فکری‌اش برود بالاتر، تجزیه و تحلیل هایش عمیق بشود، از تجزیه و تحلیل‌های بسیط دور بشود. در همین کرونا یکی از مشکلات ما همین هست، چون نخبه‌های طلبه ما خیلی با بدنه حوزه، بدنه مردم ارتباط نگرفتند، مردم ما دچار تشویش‌اند، جامعه حوزوی ما دچار تشویش است، دچار اضطراب است وقتی شما نگاه می‌کنید به مشی حضرت آقا در بحث کرونا این اضطراب و تشویش و بهم ریختگی را نمی‌بینید، این به خاطر این هست که نخبه‌ها وظیفه‌شان را در این حیطه‌ای که هستند انجام ندادند.

■ وظیفه حوزه در قبال طلبه‌های نخبه چیست؟

حوزه نسبت به طلبه‌های نخبه تا جایی که می‌تواند قوانین دست‌وپا گیر را بردارد و یک سعه برنامه‌ای برایشان ایجاد کند، حوزه یک اختیاری برای این‌ها در نظر بگیرد، درست است که فرق می‌شود با دیگر طلبه‌ها ولی اشکال ندارد.

حضرت آقا صحبت فرمودند این تبعیض هست اما تبعیض عین عدالت است؛ یعنی این جور نیست که ظلم باشد، این حیطه اختیاری که برای طلبه نخبه قرار می‌دهد باعث رشدش است و در کنار این یک مشاور امین و مقبول و ناصح کنار این نخبگان قرار بدهد که مسیر را درست بروند، سوخت نروند، این‌که می‌گوییم مشاور امین یعنی مشاوری که بشود بهش اعتماد کرد، این‌که می‌گوییم ناصح واقعاً خیر طلبه را بخواهد، نه این‌که مثلاً یک مسیری را خودش نرفته جلوی این طلبه نخبه می‌گوید یا یک مسیری را خودش رفته و می‌گوید به طلبه نخبه که این مسیر را باید خودت بروی، در حالی نصح درویش ندارد.

■ فراز و نشیب یک نخبه در سال‌های طلبگی‌اش چیست؟

به نظر من بحران‌هایی که در طلبه‌ها وجود دارد در این فرد تشدید می‌شود.

یک بحران در مورد دیربازده بودن است، طلبه نخبه هزار در می‌زند و می‌خواهد به یک دردی بخورد، در اینجا نقش مشاور پررنگ می‌شود، او باید به مسیر درست راهنمایی بکند. یکی دیگر ناامیدی است که ناامیدی براین فرد غلبه پیدا بکند، فکر می‌کند که اگر می‌رفت بیرون طلبگی موفق می‌شد که اینجا هم وظیفه مشاور است که به او امید بدهد. باید در سطح حوزه از خرد تا کلان احساس کند که مفید هست طلبه نخبه نعمتی است که خدا به آن حوزه داد او باید تا جایی که می‌تواند به آن میدان بدهد.

■ آیا تبعیض بین طلبه نخبه و طلبه غیر نخبه موجب حسادت نمی‌شود؟

باید آگاهی داده شود که فلسفه چیست. حضرت آقا تأکید کرده‌اند و باید به آن‌ها نیز بهاداده شود؛ یعنی ما

یک سطحی از بها دادن داریم که باید به همه طلبه‌ها داده شود چون همه‌شان نعمت‌اند ولی حالا فرض کنید یک سطحی از صد، کف بهایش هشتاد است، هشتاد تا رو باید به همه بها داد اما کسی که نخبه شد بهایش می‌شود نود، ما امکانات بودجه‌مان محدود است، برای دوسه تا نخبه خرج می‌کنیم و بقیه را همراه می‌کنیم.

این قدر این روند عقلایی است که در همه تشکیلات و سازمان‌ها بحث نخبگان یا تقدیر از شایستگان مطرح است؛ این خودش یک رقابت سالمی را می‌تواند ایجاد کند در بین طلبه‌ها و موجب این می‌شود که پله‌های موفقیت را بهتری طی کنند.

■ در رابطه با کانون نخبگان حوزه علمیه آیت‌الله

حق شناس توضیحی می‌فرماید؟

ما طلبه هستیم ولی خودمان را موفق می‌دانیم و نه نخبه، ولی دوستان لطف کردند که این سؤالات را از بنده می‌پرسند.

در حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس تفاهات‌هایی وجود دارد، اعم از تلاش و علمیت و... ما نمی‌توانیم این تفاوت‌ها را رها بکنیم و یکسان پیش ببریم، گاهی اوقات طلبه می‌آید سرکلاس بعد می‌خواهد چیزی بگوید و از آن لحاظ هم که رعایت اضعف طلبه‌ها را بکند سطح مطلب و می‌آورد پایین، باید برای این یک برنامه ریزی جداگانه‌ای داشته باشیم، همین اتفاق باعث شد که کانون نخبگان در حوزه علمیه فیلسوف مطرح شد. آنجا فکر می‌کنم مسئولیتش را اولین بار به بنده دادند، یکی از راه‌ها جذب نخبگان بود، یک اساس نامه طراحی کردیم، جلساتی با خود حاج آقا بود که بسیار بسیار مهم بود و نکاتی بیان کردند که در جلسات عمومی نمی‌فرمودند، جلسات خصوصی با حاج آقا بود، اساتید خوب از بیرون دعوت می‌کردیم، جلسات صحبت‌های حضرت آقا، تبیین صحبت‌های حضرت آقا بود که طلبه‌ها جمع می‌شدند و صحبت می‌کردند و یک سری از این برنامه‌ها و بعد هم بحمدالله کانون نخبگان جلورفته، دیگر اطلاعی ندارم؛ اما طرح گرفتن اساتید از نخبگان را بیان کردیم تا نخبگان فعال تر بشوند و در حال حاضر



توسط حاج آقا میرهاشم کانون نخبگان فارغ‌التحصیلان حوزه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله در تابستان امسال کلید خورد، یک هیئت‌امنا داریم که ریش سفیدان حوزه‌اند، یک تولیت که خود حاج آقا میرهاشم هستند، هیئت‌امنا نخبگان هست، مسئول کانون نخبگان هست که بنده هستم که با دستور حاج آقا اطاعت امر کردیم، یک شورای نخبگان هست که چهار پنج تا از نخبه‌ها هستند برای تصمیم‌گیری برای مسائل اجرایی و برنامه نخبگان و اعضا نخبگان که مصاحبه‌اش انجام شد و مخصوص فارغ‌التحصیلان هست و از سطح ۱ نمی‌گیریم و علتش نیز به خاطر تداخل نکردن با برنامه‌های حوزه فیلسوف هست، بگذاریم که کادر حوزه خودشان تصمیم بگیرند اما اگر خود کادر حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله پیشنهاد بدهند ما استقبال هم می‌کنیم. برای فارغ‌التحصیلان و بالاتر یک مصاحبه‌ای تدارک دیدیم، یک شرایطی را گذاشتیم برای کسانی که مصاحبه را شرکت کردند تشکیل نخبگانی را تشکیل بدهیم مصاحبه‌اش یک‌شنبه به اتمام رسید و به زودی اولین جلسه تشکیل را خواهیم داشت، تشکیل نیز به خاطر هم‌افزایی بین عزیزان هست و خودشان ببینند برنامه بدهند جمع بشوند تیم بشوند و برنامه‌ها و پروژه‌ها را پیش ببرند تا بتوان به فعال مؤثر که از یک نخبه انتظار می‌رود جامعه عمل پوشید.

■ آیا سیستم حوزه کاری برای نخبگان کرده است؟ اگر نه

به نظر تان چه کاری باید انجام بشود؟

یک کاری‌هایی کرده که به حمایت‌های مالی می‌توان اشاره کرد البته حمایت مالی‌اش هم زیاد نیست و خیلی محدود هست شاید بتوانیم بگیم ناچیز است، به نظر من حوزه باید به صورت کلان حمایت بکند نخبه‌ها را و نخبه‌ها را با افراد مشهور حوزه - منظوم افراد معروف نیستند - لینک بکند، آشنا بکند و مشکلاتی که جلوی نخبگان را در ابتدای مسیر گرفته تا ادامه طی مسیر حل بکند؛ از هر جهت؛ فکری، معنوی، مادی تا انشا الله خود حوزه، نظام اسلامی ما را بالاتر خواهد آورد. یکی از کارهایی که در وحدت حوزه و دانشگاه مهم هست آن است که از وحدت نخبگان حوزه و دانشگاه شروع بکنند؛ زیرا معمولاً در مرحله ارتباط‌گیری کار بیشتری خواهند کرد. ■

معجون علم و کار جهادی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین نادر علی؛
استاد طلبه ها، فرمانده جهادی ها

حاج آقا سؤال اول ما این است که کی طلبه شدید و چی شد که طلبه شدید؟

من سال ۸۳ طلبه شدم؛ ما یک دوستی داشتیم خدا حفظش بکند ایشان ارتباط با علما داشت. با آیت الله خوشوقت، حاج آقا حق شناس من اصلاً اسم علما را از او شنیدم در پیش دانشگاهی. ایشان خیلی مارا با آرامش دعوت می کرد به این راه ها و خیلی آدم فوق العاده ای بود ولی به من هیچوقت نگفت بیا طلبه شو. ما علاقه پیدا کردیم یک جهت آن این بود که ایشان منشش منشی بود که خب در این مسیر وارد می شده و ما هم کم کم علاقه پیدا کردیم و گفتیم عاقبت بخیری یا در سپاه است یا در حوزه من خیلی عجیب علاقه به سپاه داشتم و نظامی گری را دوست داشتم بابای من هم کلاً مخالف نظامی گری بود و می گفت این بنده خدا اختیار ندارند لذا هر کاری کردیم نگذاشت ما برویم، ما هم گفتیم حالا که نمی گذاری پس بریم حوزه گفت: حوزه! هه هه... ما دهاتمان تا چند سال پیش منتظر بودند پسر شاه بیاد و این ها از حوزه هم هیچی نمی دانستند که یکی از رفقا از بچه بسیجی ها که به واسطه او ما هم مسجدی شده بودیم، این هم گیر داده بود بریم دانشگاه چون خودش دانشگاهی بود. آخرش گفتیم یک سید خیلی نورانی بود در محل ما به رحمت خدا رفت گفتیم بریم استخاره، استخاره گرفتیم حوزه و دانشگاه یک آیه آمد من گفتم حوزه می روم و رفتیم و ثبت نام کردیم بعد داستان از این قرار بود که ما آمدیم برویم امتحان را بدیم امتحان دادیم و قبول شدیم و بعد رفتم حوزه. حوزه هم خودش داستان داشت یک حوزه در لواسان ثبت نام کرده بودیم و برگشتیم و رفتیم حوزه باقر العلوم محلاتی که حاج آقای حمیدیه بود که حاج آقا زرین پرهم شاگرد ایشان بودند ما ثبت نام شدیم. یک اتفاق افتاد حاج آقای حمیدیه از آنجا رفتند و ما هم رفتیم، یک سال آنجا بودم و آمدم فیلسوف. حاج آقای [سعید] قیصری مدیر بود. من می خواستم پیام فیلسوف، یه حاج احمد میرزایی بود مداح بود و خیلی آدم پاکی بود ایشان هم اصرار داشت من بمانم آنجا برای یک قضیه

اخلاقی کاری انجام بدم آمدم، پیش حاج آقای جاودان گفتم حاج آقا داستان این است که می گن بیا اینجا. فیلسوف خیلی سخت می گیرند که حاج آقا جاودان فرمودند: آنجا پنجاه نفر دارند کار می کنند؛ اگر می خواهی آدم موفق بشوی باید جایی بروی که به تو سخت بگیرند و یک همچنین تعبیری؛ من آمدم و فیلسوف و حاج آقا [قیصری] پرسیدند: کجا بودی؟ من گفتم اول اونجا بعد اونجا و بعد اینجا حاج آقا فرمودند چه تضمینی است سال بعد از اینجانی؟ گفتم هیچی. آن موقع ها هم فیلسوف شرایط مناسبی نداشت سال سوم آخرین پایه اش بود که من وارد می شدم از همان سال اول حاج آقای قاسمی به ما لطف داشتند و دعوت کردند به عنوان مسئول پایه ای و داستان های متفاوتی که از آنجا شروع شد.

سؤال دوم اینکه شما چه عواملی را موجب موفقیت طلبگی میدانید؟

من از خودم که چیزی بلد نیستم هرچی حاج آقا میرهاشم فرمود دیگه ولی موفقیت طلبگی یک بخش معظمش این که اخلاق را پیاده کند در خودش و در درس کوتاهی نشود و افراط و تفریط هم نکنند.

حاج آقا این درس عالی رو هم کمی باز می کنید
درس عالی که میگم یعنی شب و روز درس این شاخه و اون شاخه نپریدن

در تقوا هم یک بدی که ما طلبه ها داریم اینکه حرف را می شنویم می شویم انبار اطلاعات این به درد نمی خورد؛ حرف را باید بشنویم و یک دانه را برداریم بریم برای عمل کردن؛ عمل کردن در همه حیطه ها. نسبت به فضای مجازی هم باید مراقبه شدید داشته باشیم.

مطلب بعدی که بسیار اهمیت دارد همراهی خانواده در دوران طلبگی است؛ به طور مثال اگر خانواده من را همراهی نمی کردند، در درس

خواندن و مخصوصاً کار جهادی موفق نبودم.
در مسیر طلبگی خودتان چه چیزهایی شما را کمک کرد؟

دعای مادرم و پدرم خیلی کمکم کرد و قبل از دعای آن ها، وجود مقدس حاج آقای میرهاشم و آیت الله تحریری و حاج آقای جاودان این سه بزرگوار در زندگی من اثرهای عجیب گذاشتند.

حاج آقا شما پدر و مادر را چگونه همراه کردید؟
اون را حاج آقا یادم داد. سال پنجم بودیم. من با یک بدبختی بابام رو آوردم مدرسه. حاج آقا گفتم چکار کنم اینجوری است؟ حاج آقا گفت فقط در جلسات [شب جمعه و...] بیایند. اون موقع هم جلسات پشت سر هم نبود که حاج آقا می گفت در جلسات بیاورید چون این ها نگران شماها هستند و فکرمی کنند تنهائید. بعد وقتی آمدن دیدن نه بچه من تنهائید و ما زیاد هستیم بعد همراه شدند؛ من بابام گفت عمامه بگذاری سرت خانه راحت نمی دم. عمامه گذاری در امین الدوله بود عمامه من را هم حاج آقا میرهاشم گذاشتند

شهر روز خواه می گه من دونفر را دیدم بد گریه می کردند یکی پدر آقای تخاوری بود و یکی پدر بنده بود؛ الآن پدر ما مبلغ ما هست.

حاج آقا می فرمود یکی این [جلسات شب جمعه] و یکی احترام بیش از حد

سؤال بعدی اینکه اگر برگردید مسیری که طی کردید را طی می کنید؟

حتماً اولاً از سیکل می آیم و چه بسا اگر بتوانم از قبلش و مسیری که آمدم را قطعاً نمی آیم چون خطا درش کم نداشتم

چه کارهایی را انجام می دهید و چه کارهایی را زودتر انجام می دهید و چه کارهایی را انجام نمی دهید؟

من از اول طلبگیم با آقا تحریری بزرگ شدم حتی قبل از اینکه پیام فیلسوف؛ یک چیزی که قطعاً

انجام خواهد داد اینکه من ارتباطم با حاج آقای تحریری در سال های اول طلبگی با سؤال و جواب های عادی هدر رفت. قطعاً در مسائل معنوی سؤالات بیشتری خواهم پرسید؛ یعنی من شش سال عقب افتادم.

نسبت با حاج آقا میرهاشم من هیچ دغدغه ای ندارم چون حتی یک دفعه یادم نمیاد حاج آقا فرمایشی داشته باشند و گوش نکرده باشم الا اینکه یک دفعه گفتند با یک مستند مصاحبه کن و من نکردم

یک اشتباهی هم کردم اینکه حاج آقا حق شناس زنده بود و من مقدسی می کردم و می گفتم معنویتم فلان و حاج آقا نبیند و کم رفتم؛ بعداً خیلی سوختم.

و اینکه این قدری که برای درسم وقت گذاشتم یک بخشیش را هم برای معنویتم وقت می گذاشتم خیلی کم گذاشتم... خیلی کم گذاشتم حاج آقا شکسته نفسی هم می فرمایید.

چی شد وارد کار جهادی شدید؟ از کی بود؟
به خدا باد خورد. باور کنید باد خورد

از همان بیمارستان بود و من هیچ کار جهادی دیگری نکردم

من آمدم یک دعایی در مسجد محل بود را حل کنم حاج آقا میرهاشم یک گروهی تشکیل دادند خصوصی برای برخی اساتید درمورد کرونا، برای یک کاری برای بحث علمی حاج آقا فرمود هرکی می تواند رضا کریمی را کمک کند. من پیام را دیدم به رضا پیام دادم و زنگ زدم و رضا گفت فردا بیا؛ رفتم و همان جا شروع شد کار و دیگه با آقای قرا باغی رفتم بیمارستان ها را گشتیم و منم خیلی علاقه نداشتم و ایسم سر بیمارستان امام خمینی، پدر هم مخالفت می کردند چون کار بزرگ بود و می ترسیدند و همین طور شروع شد. من اصلاً برای این کار نیامده بودم تهران.

یک چیز میگم بنویسید حتماً، خیلی از آن هایی



**اگر می خواهی
آدم موفق
بشوی باید
جایی بروی
که به تو
سخت
بگیرند**



که اومده بودند آنجا زیرمجموعه بودند و نیرو بودند. این‌ها مثلاً دکترای اقتصاد داشتند و... گردن کلفت بودند و یکسری هاشون کار جهادی بکن حرفه‌ای بودند بعد یکی شان آمد و گفت: فلانی من جاهای دیگر هم رفتم ولی چطور این قدر منظم کار انجام می‌شود؟

من بهش گفتم من اولین کار جهادیم هست! تقریباً باور نمی‌کنم.

یا یک خانمی بود به نام خانم جلولی ایشان را خود علوم پزشکی معرفی کرده بود و چون نرجس خاتون منظم کار می‌کرد گفته بودند باید بروید زیرمجموعه این‌ها کار کنید.

ایشان را فرستادند اومد و بعداً تازه من فهمیدم. ایشان دوباره زنگ زدن و ما را دعوت کردند و من فهمیدم این خانم مجموعه دار است مجموعه دار جهادی و اصرار کرد بیا و حداقل از تجربت استفاده کنیم.

من گفتم: اصلاً هیچ کار جهادی واقعاً نکردم. می‌گفت: نه حاج‌آقا شکسته نفسی می‌کنید، می‌گفتم چی چی؟ شکسته نفسی من نکردم.

گفت: پس در ذاتتون است. گفتم نه! من به لطف خدا به اعتماد حاج‌آقای میرهاشم در مدرسه طلاب را مدیریت کردم و این نظمی که حاج‌آقا به ما یاد داد هر جا رسیدیم برای ما موفقیت ایجاد کرده چه تودرس چه در منبر چه در کار جهادی که باز این را من مدیون حاج‌آقای میرهاشم و مدرسه و مسئولین حاج‌آقای قاسمی و بقیه بزرگواران هستم.

■ مسئولیت شما در مدرسه چه بود؟

من با فرهنگی شروع کردم ولی بیشتر از اون اول کار تربیتی بود یعنی در فضای مسئول پایگی و ارتباط با طلاب و دو سه سال اخیر نیز تمام امین‌الدوله و مافیهاش مسئولش من بودم.

■ آیا در کار جهادی از کرونا ترسیدید؟

خیلی نه الان در ذهنم نمی‌آید که ترسیده باشم. یه چیزی که اون دوره ما را خیلی اذیت کرد و تحمل کردم و گذشت این بود که هم در قرارگاه زمانی که ما وارد می‌شدیم ما را به شکل جزایمی نگاه می‌کردند، بچه‌ها و رفتارهایی بعضاً ناشایستی می‌کردند مثلاً کل هیکل منو اسفند می‌گرفتند تیکه می‌انداختن به جای این‌که خسته نباشیدی چیزی باشه، این رفتار بود و این واقعاً آزار می‌داد منو. یا یکی از نزدیکان ما یکی بود شبیه به این رفتار رو می‌کرد خب این‌ها خیلی سخت بود در جهادی نودونه درصد سختی بود اما بالذت که در عمرم تکرار نخواهد شد.

■ کار جهادی را برای بچه‌ها پیشنهاد می‌کنید؟

صد درصد توصیه می‌کنم ولی با توضیحی که سه چهار سال پیش در مشهد دادم؛ اساتید در مشهد صحبت می‌کردند در مورد فعالیت و تبلیغ بنده بلند شدم مثالی زدم از حاج‌آقای ابطحی که در اصفهان یا شیراز ایشان مفصل کار کرده، ایشان یک جمله‌ای دارد که از حاج‌آقا میرهاشم شنیدم و به آن عمل کردم «در ایام درسی فقط درس و در ایام تبلیغی و جهادی خب تبلیغ و جهاد»

■ از پایه یک هر کس شرایطش را داشت برود سمت جهاد یا باز هم تفکیکی دارد؟

اگر مسئول عاقل منظم بدون افراط و تفریط از پایه یک به درس تأکید کنند.

من وقتی در کار جهادی فعالیت می‌کردم استاد سطوح عالی بودم که شب و روز در درس بوده لذا طلبه‌ای که بیاید حواسم به تمام چیزاون طلبه باید باشد.

■ بحث کرونا هم زمان بود درس یعنی شما همچین فردی را توصیه می‌کنید که بماند سر درس و بحثش؟

بعضی از طلبه‌ها اگر بیایند در شان آسیب می‌بینند و مبتلا به داشتیم به! یک زمانی است که اضطراب است باید بیاید و ملاک بعدی دیدن خانواده طرف هست من سی و پنج ساله و اختیارم دست خودمه، یک طلبه پایه یک تا پنج و شش اختیارش دست مادر پدرش هست اگر درسش را بزند و بیاید کار جهادی و درسش آسیب ببیند ما پاسخ‌گو نیستیم در قبال پدر و مادر. حاج‌آقا اصرار می‌کردند که ما بگیریم از سنین پایین.

■ بعضی‌ها کار جهادی را منافی درس خواندن می‌دانند نظر شما چیست؟

صد درصد اشتباه می‌کنند اصلاً کسی که جهادی نره درست درس هم نمی‌خواند یا از کسانی می‌شود که سرش در برف هست و بعداً می‌خواهد غریزند.

طلبه‌ای طلبه می‌شود که درسش را بخواند و کار جهادی نیز انجام دهد.

■ آیا از مسائل مربوطه چیزی مانده که از شما نپرسیدیم؟ اگر امکانش هست بفرمایید.

بله در مورد موفقیت نکته‌ای را می‌خواهم بگویم: طلبه‌ای که می‌خواهد موفق بشود باید نوکر پدر و مادرش باشد علاوه بر این چیزهایی که گفتم، نوکر به معنای واقعی! بروید و لغت‌نامه ببینید همان

جوری عین موشک رشد می‌کنند.

یکی از عوامل موفقیت طلبه این هست که بعضی از خصوصیت‌های پایه یک را با خودتان ببرید. طلبه‌هایی که این جوری اند فرق دارند با بقیه، مهم‌ترین خصوصیت پایه یک چی هست؟ حرف بزرگ‌تر را گوش می‌دهد بزرگی نمی‌کند و متواضع است. طلبه یک مقدار که پایه‌اش بالا می‌رود دیگر استاد را حساب نمی‌کند و العیاذ بالله شروع می‌کند پشت استاد حرف زدن فکر می‌کند خبری هست، ظاهرش عرض ادب می‌کند اما باطنش هیچ خبری نیست.

■ آفات طلبگی را می‌فرمایید؟

کسی که خصوصیت پایه یکش را تا آخر با خود نبرد قطعاً آسیب می‌بیند، شک نکنید! حتی به لحاظ ظاهری هم رشد نمی‌کند. در امین‌الدوله ما هر کاری می‌کردیم؛ از تربیت طلبه تا کم‌ترین کارها، من در ابتدای حیره داری نکته‌ای را بیان کردم گفتم رفقا ما چهار سال اومدیم تمرین چشم گفتن بکنیم؛ به این معنا که باهم می‌شینیم بالا و پایین می‌کنیم بحث می‌کنیم طراحی می‌کنیم می‌نویسیم می‌بریم خدمت حاج‌آقای قاسمی که مدیرمون بودند حاج‌آقا با دلیل چه بی دلیل منظور از بی دلیل این هست که حاج‌آقا صلاح نمی‌دونند بگن ولی همه کارها دلیلی دارد رد بکنند ما باید بگیم چشم.

این روحیه در طلاب باید تشکیل شه وگرنه طلبه قطعاً بدرد نمی‌خورد و این را چه زمانی متوجه می‌شود که بدرد نمی‌خورد در کار جهادی زمانی که تیر در آسمان دارد می‌بارد چه در بیمارستان بیماری کرونا و چه جاهای دیگر این روحیه این قدر مهم است که خدا نکرده جلوه حضرت هم وای می‌ایستند چون با خودشان تمرین چشم گفتن را نکردند و از یک طرف هم که ما طلبه‌ها دارای سواد هستیم احتمال روبروی حضرت ایستادنمان خیلی بالا است. ■

طلبه‌ای که می‌خواهد موفق بشود باید نوکر پدر و مادرش باشد

«در ایام درسی فقط درس و در ایام تبلیغی و جهادی خب تبلیغ و جهاد»

این عجیب تأثیرگذار کسی که می‌آید در فضای حوزه قرار می‌گیرد با هم پایه‌ای هاش با هم حجره‌ای او با هم مباحثه‌اش یا در بین دوستان و اقوامش در بین خانواده‌اش بعضیا هستند طلبگی می‌کنند رفتارشان، گفتارشان، منششان، حرکتشان میشه طلبگی و به مقتضیات حال یک طلبه عمل می‌کنند خب این از همون اول بستر بسیاری از وظایف طلبگی که میشه تبلیغ دین رو در خودش به وجود آورده این نکته بسیار مهمیه تأثیرگذار تا اینکه یک کسی هنوز ظاهرش رفتارش گفتارش باطنش تعاملاتش طلبگی نشده و مورد بعدی داشتن سعه صدر و روحیه و طبع بلند هم از عوامل موفقیت طلبه هست یک موقع فرد افق دیدش افق بلندیه افق نگاهیه که به خاطر مسائل عالی‌تر سختی‌های پیش روش رو تحمل می‌کنه این هم از عواملی هستش که تأثیرگذار است در رشد طلبه موفقیت طلبه و خب آفات هم توجه نکردن به موارد بالا همین‌گونه است یکی از آفاتی که فرد با اون مواجه میشه توجه نکردن به رشد علمی خودش است؛ چند سالی که می‌گذرد فراموش می‌کند که من از کجا اومدم و اومدم برای چی بود حواسش نیست به تعبیری گرفتار روزمرگی میشه یا اینکه فرد به امور آموزشی خودش فرد توجه نمی‌کنه مسائل آموزشی غیر از مسائل علمیه شاید یکی درش رو بخونه منتها سالیان سالی بگذره هنوز فرض بکنید سطح یکش یا سطح دوش رو نتونسته بگیره مسائل آموزشی اهتمام به مسائل پژوهشی مقاله‌نویسی مسائلی که بالاخره تابلوی عملکرد یک فرد هست موجب انگیزه‌ظاهری در او میشه این خودش میتونه آفتی بشه که توجه نکنه به امور آموزشی و دچار روزمرگی بشه و خب حالا مثلاً فرض کنید همون بحث ارتباط با اطرافیان و دوستان رو که ضرورتش رو گفتیم یک آفت آینه که از اونها دور بشه یا از جمع-های مذهبی و تدینی که چه بسا باعث طلبه شدن او شده از اونها فاصله بگیره مسجدی بوده هیئتی بوده یا مواردی بوده که سلامت و معنویت رو دارند و ایشان از این‌ها فاصله می‌گیره حداقلش آینه که به صورت آب-باریکه این ارتباط رو قطع نکنه که بتونه انشاء الله در آینده زمانی که

شده بودیم با این پاسخ، خصوصاً از سمت خانواده که فعلاً تأخیر بیافتد و استادمان هم این جور توصیه کرده بودند که خب وقتی دیگه در سال آخر دیپلم قرار گرفتیم دیگه تصمیم قطعی را گرفتیم که وارد حوزه بشیم.

■ عوامل موفقیت و آفات طلبگی رو نام ببرید.

پاسخ به این سؤال اگر بخواد جامع و کامل باشه لازم هست که شخصی که خودش عالم هست، عالم ربانیه به این سؤال جواب بده که بتونه جمیع جهات رو توجه داشته باشه که چه چیزهایی تأثیرداره در موفقیت یا تأثیر داره از این جهت که کسی رعایت نکنه آسیب میبینه. حالا ما اون چیزی که از علما یاد گرفتیم و حالا تجربتنا در این چند سال دیدیم بعضی از عوامل رو میشه برشمرد عواملی که موجب موفقیت فرد میشه بعضی از موارد رو دوستان اشاره کردند قطعاً از مهم‌ترین‌ها توجه به مسائل اخلاقی است، توجه به توسل تفکر تعقلی که حاج آقا بیان می‌کردند یا توجه به نماز شب یا مسائل اخلاقی‌ای که به تعبیر حاج‌آقای حق شناس علت مبقیه طلبگی یا بحث تلاش علمی‌ای که اشاره می‌کردند منتها حالا یک چند مورد دیگه رو بنده اشاره بکنم جدای از مواردی که عزیزان متعارف بیان می‌کنند اول نکته که خب تأثیرگذار است و محسوس در خیلی از عزیزان دیده می‌شد خدمت به خانواده خصوصاً والدین هستش خود این یک عامل موفقیتی است و در مقابلش آفتی میشه اگر فرد از خانواده والدین و این‌ها جدا بشه و در بعضی از عزیزان مشاهده میشه وقتی میان در فضای حوزه قرار می‌گیرند به‌گونه‌ای از ریشه خودشان جدا میشن اونجوری که لازمه توجه بکنند رو توجه کافی و وافی رو ندارند توفیق نوکری به پدر و مادر رو بهش توجه ندارند و لو وقتشون محدودتر شده باشه به خاطر طلبگی منتها خب همون بازه آخر هفته‌هایی که در خانه هستند یا توقالب‌هایی که بتونن خدمت بکنند قطعاً تأثیرگذار نکته بعد از عوامل موفقیت حسن رفتار در بین اطرافیان این حالا زیرمجموعه بحث اخلاقی قرار می‌گیره منتها باید خاصیت بهش توجه کرد اینی که حاج آقا حق شناس می‌فرمودند از ریزه‌کاری-های طلبگی هستش تهذیب اخلاق مراقبت از رفتار در خانواده است



معاونت پرتلاش

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میرزایی؛ معاونت آموزش حوزه علمیه آیت الله حق شناس

■ چه زمانی طلبه شدید؟

از سال سوم دبیرستان که به پایان رسید سال ۱۳۸۸ می‌شد که خرداد ۸۸ دیپلم رو گرفتیم و از همان سال تحصیلی پیش روش توفیق شد که وارد حوزه علمیه شدیم.

■ چه اتفاقی افتاد که طلبه شدید؟

والا نمی‌دونم چه اتفاق ناگواری افتاد. خب ما از گذشته مسجد محل و هیئت رفت و آمد داشتیم و از دوران کودکی در این فضا بودیم خب اون علاقه و احساس نیاز شکل گرفته بود حتی سالیانی زودتر قبل از دیپلم می‌خواستیم ببایم که حالا مواجه

توفیق خدمت قرار شد پیدا بکنه بتونه با توجه به آیه نفی که حجرت بکنه در بین همون‌ها بتونه خدمات تبلیغی و تربیتی خودش رو ادامه بده.

■ **اگر به عقب برگردید این مسیر رو ادامه می‌دهید؟ یا خیر؟**
به تعبیر جناب زهیراگرهفتاد بار یا ابا عبدالله بمیریم بسوزونن به باد بدهند اون خاکسترو دوباره زنده بشیم ما توهمین مسیر امام زمان انشاء الله قدم برمی داریم مسیر، مسیر حق و حقانیت هستش شاید مثل بنده حقیری از این مسیر نتونسته باشم درست استفاده بکنم منتها همینی که اسممون رو نوشتن جزء کسانی که عرضم به حضورتان طلبه‌های امام زمان هستم خودش بالاترین افتخار هستش برای من یک عمر بیشتر نداریم اون یک عمر رو کجا خرج بکنیم کجا بهتر از اینکه انسان عمرش را در راه رشد فکری، رشد معنوی و رشد دینی مردم بخواهد خرج بکند این یک عمر را در راه امام زمان خودش در راه تبلیغ امام زمان قرار بدهد.

■ **راجع به مباحث آموزشی مدرسه هم یک توضیحی برامون بدید.**

بحث برنامه‌های آموزشی که خب مشخصه مدرسه از قدم اولی که پذیرش است اون هفت مرحله پذیرشی که برگزار میشه که متقاضی‌های ورودی که معمولاً چند صد نفر متقاضی ورود داریم از بین اون‌ها حالا چند تا فیلتری که انجام میشه یه عده می‌رسند به تشکیل پرونده همین سال گذشته حدود ۳۰۰، ۴۰۰ نفری که مراجعه‌کننده بودند حدود ۱۳۰ تا تشکیل پرونده داشتیم به مصاحبه تفصیلی مون حدود هشتاد نفر رسیدند از این هشتاد نفر حدود چهل نفر دوره اختبار شرکت کردند و از این تعداد هم حدود سی نفرشون رو توفیق داشتیم که وارد سال تحصیلی شدند این بحث پذیرش افراد که وارد سال تحصیلی می‌شوند روش تحصیلی حوزه که در قالب کارنامه صد نمره‌ای قدیم گفته می‌شد، ولی الان تحت ارزیابی جامع آموزشی بهش می‌گیم پیش مطالعه قبل درس حضور به دوام سرکلاس بعدش تثبیت تکمیل تقریرنویسی بعدش مباحثه بعدش ارزیابی هفتگی و بلندمدت نظر مسئول پایه نظر استاد که تمام این‌ها به صورت کامل انجام

میشه. خب حالا این شرایط، شرایط کرونایی شده یه برنامه‌های ویژه‌ای است جمع‌بندی این شد که کلاس‌ها رو به صورت حضوری برگزار می‌کنیم خب جایگزین مباحثه تقریرنویسی در درس‌ها الزامی شده زمانی که کلاس‌ها به صورت مجازی برگزار میشه ارتباط مستمر با عزیزان هست و عرضم به حضورتون مجموعه برنامه‌های آموزشی با ارتباط و همکاری که اساتید با طلبه‌ها دارند سعی میشه که بشه اون شرایط علمی کما فی السابق قبل از شرایط کرونا ادامه پیدا کند انشاء الله.

■ **شما به عنوان معاونت آموزش مدرسه چه توقعی از بچه‌ها دارید.**

حقیقتاً خب توقع معاون آموزش که عرضم به حضورتون که بنده حقیر کسی نیستم که توقع داشته باشم اگر جایگاه حقوقی معاونت آموزش منظور است خب عمل به اون نظام آموزشی مدرسه خب مورد توقع هست از این جهت که عزیزان رشد علمی خودشون رو توجه داشته باشند سر کلاس‌ها به صورت منظم حاضر بشن قبل کلاس پیش مطالعه داشته باشند کلاس‌ها کلاس‌های فعال و پویایی باشه بعدش دقت به اون روند بعد از کلاس داشته باشند مباحثاتشون پیگیری امور آموزشی شون کسب نتایج بالایی علمی چه اون توانمندی و پختگی علمی ای که اصل قضیه همینه یا از جهت آموزشی بحث کارنامه و عملکرد سالیانه افراد که هست خب تمام اینها مورد توقع اون جایگاه حقوقی معاونت آموزش هست در کنارش حالا جدای از این بحث معاونت آموزش اگر بنده حقیر از سمت خودم بخواهم نکته‌ای رو درخواست بکنم خب این مسئله که عزیزان توجه به خادمان خودشان داشته باشند اینی که دعا بکنند برای ما اینکه عزیزان خب قم تشریف بردند یا پله‌های ترقی رو طی کردند یاد ما باشند ما تمام آرزومون اینه دعامون اینه و درخواستمون اینه از خدای متعال که عزیزان به یه نقطه‌ای برسند به جایی برسند مایه افتخار امام زمان باشند و خب تواین مسیر بگن یه نفری هم نشسته بود اون گوشه و مثلاً داشت یه کفشی برای ما واکس می‌زد همین‌که یاد ما باشند دعا بکنند توجه داشته باشند که ان شاء الله امام زمان به برکت

توجه اونها به ما توجهی بکنند.

■ **بهترین و بدترین خاطره در دوره معاونت آموزشتون رو بفرمایید.**

خب بهترین خاطره از تشکیلات معاونت آموزشی زمانی هستش که انسان نتیجه و اثر کار خودش رو ببینه وقتی که دیده میشه حاج‌آقای میرهاشم خوشحال هستند حاج‌آقای زرین پر خوشحال هستند یا زمانی که انسان در بعضی از طلبه‌ها محسوس این رو میبینم که تأثیری در اون‌ها گذاشته شده حالا یا بعضیا به زبان می‌آورند یا بعضیا به زبان نمی‌آورند وقتی انسان در سیر عملکرد افراد این رو میبینم خب بهترین خاطرات آن لحظاتی هستش که انسان می‌بیند توانسته خدمتی را ارائه بدهد، بدترین خاطرات هم در همین قالب شکل میگیره اگر جایی انسان تصمیمی گرفته یا قدمی رو برداشته که بعداً به این نتیجه رسید که این قدم، قدم درستی نبود این تصمیم، تصمیم کامل و درستی نبود می‌شد بهتر از این کاری انجام داد قطعاً اونجا هم تلخ هستش و ناراحت کننده.

■ **علاقه طلاب به معاونت آموزش نشأت گرفته از چیست؟**
البته من فکر نمی‌کنم این جور باشه که شما سؤال رو پرسیدید حالا خلاف این رو بخواهیم بگیم شاید باشه شاید نباشه منتها از یک طرف قابل نقد هستش این سؤال منتها در بحث معاونت آموزش چون کار با عزم و اراده‌های افراد کار با نفوس افراد و بحث اجرای قانون مطرح میشه یه جاهایی خب خلاف طبع و خلاف نفس صورت میگیره طبیعیه که یه جاهایی یه ناراحتی‌هایی رو برای افراد به وجود بیاره و فرد علی‌رغم میل باطنی‌اش مجبوره مثلاً فلان کار رو انجام بده چون مطالبه معاونت آموزش و در صورت عدم انجام هم شاید مخاطراتی رو به همراه داشته باشه خب این یه مقدار تأثیرگذار است منتها در مدرسه ما اتفاقی که افتاده بحمدالله به لطف خدای متعال و با تدابیری که از قدیم مسئول محترم حوزه داشتند که ارتباط مسئولین مدرسه با طلبه‌ها از ابتدا ارتباط دوستانه‌ای بوده حتی در کلاس درس ارتباط استاد و شاگردی همینطور خود این مسئله باعث میشه که ناملایمات به حداقل

خودش برسه یعنی بیشتر از این‌که بخواهد بگویم گویای قانونی حاکم باشد روابط اخلاقی حاکم است یا روابط رفاقتی حاکم هست که خب طبعاً به واسطه ارتباط مستمر مسئولینی که در مدرسه هستند با طلبه‌ها حاصل می‌شود؛ یعنی اینجا روال و حالت، حالت اداری خشک نیست که کسی بیاد کار آموزشی انجام بده و برود بلکه همه باهم دوست هستند، رفیق هستند؛ حتی یکجایی باهم درس دارند مباحثه دارند و خود این باعث شده که این ارتباط دوطرفه‌ای سهل کننده بسیاری از سختی‌ها باشه.

■ **اگر برگردید به چند سال پیش معاونت آموزش را قبول می‌کنید؟**

واقعاً تا الان به این موضوع فکر نکرده بودم و فکر هم نمی‌خوام بکنم چون یک مبنایی از اول داشتم و اون هم آینه که یک سربازی هستم که هرجایی قراره خدمت بکنم باید حاضر باشم آگه به ما بگن یه روزی در کسوت آموزش گفتن گفتیم چشم زمانی که ما پایه ۶ بودیم باید می‌رفتیم قم شرایط فراهم شد گفتند مسئول پایه بشید عرض کردیم چشم وظیفه است گفتند ملبس بشید وظیفه شده چشم یا تو هر قالب دیگه ای بحث تحقیق امور پژوهش امور تربیتی الان جاهایی که مشغول هستیم هرجایی که وظیفه بشه بتونیم خدمتی به امام زمان انجام بدیم اون قالب کار مهم نیست قالب کار می‌خواد آموزش باشه یا هر چیز دیگه ای اون محتوا که توفیق خدمت به امام زمانه باشه وظیفه بشه در خدمتیم.

■ **اگر نکته که فکر می‌کنید لازمه و ما نپرسیدیم بفرمایید.**
مسائل مرتبط به آموزش خب پرسیده شد منتها همون نکته دغدغه مندی عزیزان طلبه مون نسبت به امور آموزشی خب اگر محبت بکنند و فرض کنید مسائل مربوط به سامانه شون هست مربوط به امتحانات هفتگی شون هست مربوط به ارتباط با استاد هست حاضر بودن سر کلاس هست بحث تقریرنویسی هر چه عزیزان این اهتمام‌هایی که در این فضای مجازی هم شاید کمی کم توجهی بهش بشه این را عزیزان توجه داشته باشند که انشاء الله یه کمکی بدهند به خادمان خودشون که بتونند انشاء الله بهتر خدمت گذاری بکنند. ■



استادی که طعم دانشگاه را چشیده

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین پژمان؛
قائم مقام مدیر در حوزه مجازی اخلاق آیت الله حق شناس رحمته الله علیه

خب حاج آقا سؤال اول این هست چی شد که طلبه شدید؟

گول خوردم؛ خب واقعیتش خیلی قبل تر آن زمان که دانشجو بودم چند باری اقدام کرده بودم برای طلبگی ثبت نام بکنم یک بار قبل از اینکه دانشگاه قبول بشوم یک بار هم زمانی که دانشگاه قبول شده بودم، دانشگاه همدان بودم یکجا در همدان رفته بودم یک حوزه ای ثبت نام بکنم که درس های حوزه را کنار دانشگاه بخوانم اما نشد چون بالاخره خانواده ای که داشتیم خانواده مذهبی بود، در بسیج بزرگ شده بودیم و افرادی که اطراف بنده بودند در این وادی بودند پدر بزرگ بنده آخوند بود ولی آن جوری که بایسته و شایسته بود تصمیم نگرفته بودم به آن بینش نرسیده بودم که باید طلبه بشوم تا اینکه دانشجو شدیم و چند سالی گذشت و حاج آقای میرهاشم و اساتید حوزه علمیه آیت الله حق شناس در مسجد ابوذر رفت و آمد پیدا کردند دیگر ما با حوزه آشنا شدیم و ما با حاج آقای شهروز خواه و حاج آقا گرامی رابطه داشتیم، مثلاً

ما با حاج آقای گرامی کلاس منطق و شهید مطهری داشتیم و کم کم پای ما به فیلسوف باز شد و در جلسات حاج آقای میرهاشم شرکت می کردیم که ما را به جایی رساند که به این واقعیت رسیدیم که دیگر باید طلبه بشویم این جوری شد ما طلبه شدیم.

■ **حاج آقا چند سال دانشگاه بودید؟**

بنده چهار سال می شد که دانشگاه درس می خواندم حاج آقای میرهاشم تقریباً سال ۸۹ بود که آمدند مسجد ما بعد ما هم از سال ۹۰ با حاج آقای گرامی کلاس ها را داشتیم تقریباً سال ۸۹ و ۹۰ بود.

■ **عوامل موفقیت شما در طلبگی چه بود؟**

به عوامل از چند جهت می شود نگاه کرد یک موقع خود حاج آقا می فرمودند که طلبه موفق از جهت ظاهری یک ویژگی باید داشته باشد و از جهت باطنی یک ویژگی باید داشته باشد در ویژگی ظاهری حاج آقا خیلی روی ادب طلبه تأکید داشتند، این طلبه هر جا که برود موفق می شود و از جهت معنوی هم

ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهل بیت علیهم السلام خیلی باعث موفقیت می شود کلاً طلبه ای که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی تواند ارتباط برقرار کند باید خودش را درست کند ارتباط با اهل بیت علیهم السلام خیلی کمک می کند یک کسی که می خواهد موفق باشد باید این ها را اخذ کند و اینکه چه کار باید بکند به نظرم اول و آخر همه چیز در کنار توسل بحث تلاش است؛ اگر کسی تلاش نکند و بالاترین استعدادها را داشته باشد به هیچ جا نمی رسد، به نظرم اول و آخر تلاش خود شخص است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم ان شاء الله یک نگاه بکند و این شخص را بخرد، این طلبه موفق می شود.

■ **توی مسیر طلبگی خودتان چه چیزی شما را کمک کرد؟**

آدم در طلبگی اگر بتواند با استاد خوبی هم نشینی داشته باشد به نظرم خیلی کمک می کند حالا من خودم واقعاً به این نقطه رسیده بودم یا باید طلبه بشوم یا زندگی ام بر باد رفته یعنی هنوز یادم نمی رود حالاتی که داشتم اوایل طلبگی که می خواستم

دوره اختبار شرکت کنم شرایط ما شرایط ویژه ای بود دانشگاه رفته بودیم و وضعیت تأهل ما بود، خیلی می ترسیدم که تو حوزه من را قبول نکنند واقعاً انقدر مستأصل بودم می گفتم اگر قبول نشوم چه خاکی به سرم بریزم این حالتی که داشتم من و چهار پنج سال واقعاً متمرکز کرده بود بر مباحث علمی، هیچ کار دیگری هم نداشتیم انجام بدهیم خیلی تو مباحث علمی این حالت کم کم کرد، این حالت خیلی من را کم کم کرد که بتوانم چند سال متمرکز بنشینم درس بخوانم بعد درعین حال یک لطفی که خدا به ما کرد با حاج آقای رستمی کلاس هایی که داشتیم علاوه بر کلاس های دروس اصلی کلاس هایی که با حاج آقا رستمی داشتیم با حاج آقا اصغری داشتیم نشست و برخاستی که با این اساتید داشتم، توفیق داشتم حاج آقا رستمی خانه ما می آمد و گاهی اوقات ما خانه حاج آقا می رفتیم. این ها خیلی من را واقعاً کمک کرد ما هر هفته حاج آقا را می دیدیم.

حاج آقا زرین پر هم خیلی کمک کردند

■ حاج آقا اگر برگردید در مسیری که هستید چه کارهایی را زودتر انجام می‌دهید؟ چه کارهایی را اصلاً انجام نمی‌دهید؟

در زمان طلبگی یعنی؟

■ بله در زمان پایه یک

اگر برگردم همین کارهایی که کردم را انجام می‌دهم تلاشم را بیشتر می‌کنم سعی می‌کنم بیشتر استقامت داشته باشم.

■ چه کارهایی را نمی‌کنید؟

همان کارهایی که نکردم شاید یک موقع‌هایی تنبلی‌هایی که کردیم یک جاهایی وقت‌هایی که تلف شد کمتر تنبلی می‌کردم.

■ آفت‌های آسیب طلبگی را چه چیزهایی می‌بینید؟

خیلی سؤال سختی دارید می‌پرسید، شاید یکی از آفت‌های طلبگی تکبر باشد اینکه طرف بالاخره یک چیزهایی را می‌فهمد یک چیزهایی را می‌داند شاید یکجایی هم فکر کند بداند چهل مرکب داشته باشد شاید معلوماتی که دارد برای او عجب‌آور باشد یک آفت دیگر هم که در طلبگی وجود دارد بی‌صبری و کم‌تحملی است چون انسان در مباحث علمی که وارد می‌شود علم خود به خود باعث می‌شود که انسان حوصله‌اش بیاد پایین در حالی که فوت‌های کوزه‌گری طلبگی با صبر به دست می‌آید یک موقع ده سال از طلبگی آدم می‌گذرد در این ده سال خیلی چیزها راجع دین شنیده خیلی منبرها شنیده خیلی استاد‌های مختلفی را دیده ولی می‌خواهد برود سر درس یک استادی بنشیند این استاد باید خیلی حرفه‌ای باشد که یک چیزهایی را بگوید که آن طلبه تابه حال نشنیده باشد بعد طلبه پایه بالا هم چون مدام حرف تکراری شنیده حوصله‌اش شاید سرپرود و کم حوصلگی بکند و سرکلاس دیگر به حرف استاد گوش نکند و بعد از دو جلسه هم دیگر داخل کلاس شرکت نکند و بگوید که این استاد حرف جدیدی نداشت در حالی که باید صبر داشته باشد و بعد از سی جلسه این حرف را بزند این بی‌صبری و کم حوصلگی یک آفت است امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین می‌فرمایند که **وَإِنَّمَا النَّهَارُ فُحْشَاءٌ عُلَمَاءٌ** یعنی ترکیب بین علم و حلم است که آدم را رشد می‌دهد لذا این بی‌صبری یک آفتی هست که به مرور زمان طلبه‌ها دچارش می‌شوند این دو آفت تکبر و کم‌صبری باعث می‌شود که طلبه هیچ وقت

مشورت نگیرد و از اساتید بهره نبرد و... این‌ها حاصل و نتیجه این دو آفت است

■ حاج آقا در مسیر طلبگی چقدر مباحث اخلاقی و توجه دادنش به خود طلبه اهمیت دارد؟ این سؤال اول و سؤال دوم اینکه در این حوزه چقدر کار دارد می‌شود؟ و چه کارهایی لازم است؟

سؤال اول فکر کنم تقریباً جزء واضحات و بدیهیات است اصلاً طلبه‌ای که به اخلاق توجه نکند واقعاً باخته است و اصل مطلب را فراموش کرده فکر می‌کنم این آن قدر بدیهی است که راجع به این نیاز به صحبت نیست. طلبه مباحث اخلاقی را باید خیلی رعایت بکند توصیه‌های علماء به ما هم از قدیم الایام همین بوده اصلاً یک موقع می‌گفتند شما یک روز را تعطیل بکنید و فقط به مباحث اخلاقی اختصاص بدید و توصیه می‌کردند که طلبه زندگینامه علماء را بخواند و بعضی کتب اخلاقی مانند المراقبات را نگاه بکند از قدیم هم علماء به ما خیلی روی این مطلب توجه می‌دادند این از سؤال اول اما سؤال دوم حوزه خود ما هم به نظرم برنامه دارد ما اولاً در بحث انسان جامع و کامل حوزوی که حاج آقا میرهاشم فرمودند در شش سال اول در این ابعاد مختلف تمرکزشان را در چه عنوانی باید بگذارند مثلاً یک سال مباحث ترک گناه یک سال ادب یک سال نماز شب در مباحث مختلفی که طراحی شده در طرح انسان جامع و کامل یعنی هم سیر مطالعاتی هست هم سیر اساتیدی که در جلسات هفتگی دعوت می‌کنند مانند حاج آقا جوادان که این باعث موعظه طلبه‌ها میشه یا بزرگان دیگر مانند حاج آقا تحریری و... تا طلبه استفاده بکنند.

یک بحث دیگری هم است که خود اساتید با نکته گفتن اول کلاس یا با خواندن روایت و با این صورت‌ها یک بخشی را تبیین می‌کنند در بحث حجره‌داری یکسری برنامه‌هایی بود که یک موقع کتاب‌های خود حاج آقا را بخوانند و یا قبل از خواب یک صوت حاج آقا حق شناس را گوش بدهند این هم مباحثی بود که انجام می‌شد و دیگه این در نهایت این بحث طرح حوزه علمیه مجازی اخلاق ما است که دیگر یک روز را اصلاً در حد سه چهار ساعت کلاس برگزار می‌شود کلاس‌های اخلاقی که فقط مخصوص طلبه‌ها نیست اما برای طلبه‌ها

هم هست، مثلاً یک کلاس سیره تربیتی آیت الله حق شناس بود که حاج آقا میرهاشم زحمتش را می‌کشیدند یک کلاس عرفان اسلامی حاج آقا تحریری بود که برگزار می‌شد شرح صحیفه سجادیه که حاج آقا کریمی برگزار می‌کرد و...

■ حاج آقا سؤال آخر اینکه چرا طلبه‌ها هرچی میرن بالاتر پابندی‌شان به مباحث اخلاقی کمتر میشه؟

این طوری نیست واقعاً یعنی اگر طلبه‌ای مسیر خودش را درست برود اتفاقاً پابندی باید بیشتر بشود اولاً که شما سال دهم طلبگی را نباید با سال اول طلبگی مقایسه کنی سال اول طلبگی آن شور و هیجان را همه دارند یک کارهایی را ممکنه انجام بدهند از سرجمع از سر خیلی چیزهای دیگر اما اگر واقعاً می‌خواهد کسی می‌خواهد ببیند رشد برایش حاصل شده یا نشده سال دهم طلبگی اش را باید با قبل طلبگی اش مقایسه بکند عرض می‌کنم دو سه سال اول طلبگی یک مقدار جوو این جور چیزها زیاده خیلی نمی‌شود گفت که طرف خوب شده در این جو یک اوجی حاصل می‌شود بعد یک افولی شروع می‌شود شما سال دهم طلبگی باید با قبل طلبگی مقایسه بکنی که ببینی رشد واقعاً برات حاصل شده به نسبت قبل طلبگی یا نشده من احساس می‌کنم عموم طلبه‌ها رشد برایشان حاصل شده به نسبت قبل طلبگی شان بله نسبت به اول طلبگی ممکن است یک فراز و فرودهایی داشته باشند کلاً انسان‌ها طبیعتشان این هست که فراز و فرود دارند یعنی آدم نوسان دارد یک موقع اقبال دارد یک موقع ادبار دارد این ربطی به طلبگی طرف ندارد این ربط به خصلت ذاتی انسان‌ها دارد و ممکن است به هر حال طلبه خوب طلبگی نکرده باشد و جاهایی کوتاهی کرده باشد و این کوتاهی باعث این افول شده باشد.

در رابطه با حوزه مجازی اخلاق هم خب حالا یک توضیحاتی البته اجمالاً عرض کردم منتها یک بحثی را ما در این ایام کرونا که وارد بحث فضای مجازی و این‌ها شده بودیم یک بستری را فراهم دیدیم برای انتقال مفاهیم اهل بیت که خب میشه واقعاً از این فضای مجازی استفاده کرد و آن مطالبی را که برای کسانی که حالا یک موقع شاید نمی‌توانند دروس معمول حوزوی را مثل یک طلبه دنبال بکنند، حالا فرصتش را ندارند اما می‌توانند در هر جلسه یک دقیقه وقت بگذارند روایات و قرآن و مفاهیم اهل بیت یاد بگیرند دیدیم میشه یک همچین بستری را فراهم

کرد که حالا چون فضا و بستر بستر مجازی از اساتید خیلی خوبی هم میشه استفاده بکنیم مثلاً ما قولش را هم گرفته بودیم وقتی بحث مجازی بود حالا شاید حضوری بود ما بعضی از اساتید رانمی‌شد در خدمتشان باشیم ولی با توجه به مجازی بودنش خیلی از اساتید را حالا هم وعده گرفتیم برخی‌شان او مدن برخی از این اساتید اما برخی‌ها برای ترم‌های بعدی یا سال‌های آینده قولش را گرفتیم مثل آیت الله تحریری مثل آیت الله جوادان مثل همین درسی که استاد بزرگوارمان حاج آقا میرهاشم داشتند با این رفقا یک همچنین بستری فراهم شد که ما هم برای طلبه‌ها برنامه اخلاقی را داشته باشیم این را از امثال حاج آقا حق شناس یاد گرفتیم که آخر هفته‌ها را فقط صرفاً مباحث اخلاقی کنار می‌گذاشتند درس و بحث را تعطیل می‌کردند و به مباحث اخلاقی می‌پرداختند حالا این جور بگیم بهتره که درسشان عوض می‌شد مباحث اخلاقی را دنبال می‌کردند که در چند مقطع ما این مباحث را دنبال داریم می‌کنیم یکی از این مقاطع مقطع دانش‌جویان هست که خب کلاس عقاید دارند، کلاس مباحث تمدن سازی، کلاس فقه خانواده دارند آقایان دانشجو مقطع بعدی مقطع متوسطه اول و متوسطه دوم را داریم که آن‌ها هم تحت همین عناوین مباحثشان برقرار است کلاس‌های احکام و عقاید و اخلاق و مباحث انقلابی برایشان ارائه خواهد شد این‌ها هر کدام درس‌ها و عناوین درس و این‌ها دروسش انتخاب شده است که دیگه در این مقال توضیح ندیم ما مقطع طلاب هم داریم که عرض کردم خدمتتان و بعد هم مقطع شاغلین و بازاریان ما که این‌ها هم یک موقع شاید نتوانند در طول هفته به علت شغل و کارشان این جور مباحث را دنبال بکنند اما آخر هفته این برایشان فراهم شده که بخواهند این را انجام بدهند.

حالا الحمدلله واقعاً اساتید خیلی خوب و اساتید خیلی برجسته‌ای واقعاً قابل استفاده آمدند پای کار، حالا هرکسی که میتونه واقعاً حیفه از این بزرگواران استفاده نکنه یک بحث هم راجع به حوزه علمیه مجازی خواهران را داریم که آن در دو مقطع برقرار است یک مقطع دانش آموزان و یک مقطع هم بزرگ سالان هستش که البته کلاس حوزه خواهران به صورت آفلاین برگزار می‌شود و کلاس مجازی اخلاق آقایان به صورت برخط. ■



راه و چاه تبلیغ

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین عدالت خو؛ استاد و مبلغ موفق

بسم الله الرحمن الرحيم
چی شد که طلبه شدید؟

راستش من از کودکی به لباس روحانیت علاقه داشتم؛ یاد می آید ۸، ۹ سال بود که یک عبابی خانواده برای من تهیه کرده بودند که موقع نماز می انداختم.

از بچگی به لباس و مشی روحانیت و روحانی محلی که داشتیم علاقه داشتم.

حقیقتش این شد که چند تا از رفقای محل طلبه شدند و من با آن ها ارتباط داشتم و این ارتباط در این امر مؤثر بود.

و واقعیت امرش لطف خدا و امام زمان بود ولی عامل هایی که مشوق ما بود همین مشی طلبه ها و روحانیون و یکی دیگر اینکه رفقای محل طلبه شدند و ما هم توفیق شد آمدیم در مسیر طلبگی. یک چیز جالب اینکه ما تو فامیل اصلاً طلبه نداشتیم.

از جانب پدرم مخالفتی نبود ولی می گفت که حتماً اول دیپلمت رو بگیر بعداً، که همین هم شد دیپلم ریاضیم رو گرفتم و بعد آمدم حوزه. ولی بعدش که آمدم طلبه شدید؛ اولش شاید یکم مخالفت بود ولی بعدها همان هایی که مخالفت می کردند شدند مشوق ما. والحمدلله مشکلی نبوده تا حالا.

■ عوامل موفقیت طلبه را در چه چیزهایی می بینید؟

طلبه ای که می خواهد موفق باشد حالا آن علمیت و اخلاقی که بزرگان میگویند؛ ما بخواهیم ملموس ترش را بگوییم این هستش که سال های اول که طلبه می آید درس هایی که دارد حالا چه ادبیات و یا ... این ها را اطرافیان امکان دارد بگویند که این ها چیه شما می خوانید؟ یک مقدار به این ها توجه نکند و نکته بعدی اینکه خود حاج آقا میرهاشم هم می فرمودند: درس ها را خوب بخوانید؛ این واقعاً مؤثر هستش؛ یعنی اینکه در بعضی درس ها مستقیم، برخی غیرمستقیم کمک می کند. افرادی که موفق هستند در طلبگی کسانی هستند که خوب درس خوندند.

پس دو نکته به ذهن من می رسد؛ یک اینکه به تخریب های دیگران گوش نکنند و سرش در کار خودش باشد از لحاظ علمی

و از جهت اخلاق هم همین جووری باشد که سرش در کار خودش باشد، امکان دارد کسی که می آید طلبه می شود، هرکسی بیاید یک چیزی بگوید؛ مثلاً فلان کار را بکن، نه این که داریم اَعْمَلٌ لَّوْجِهٍ وَاحِدٍ یَكْفِیكَ الْوُجُوهُ كُلُّهَا این مطلب عرضم به حضورتان خیلی درسته.

که حالا شما آمدی اینجا یک استاد اخلاق را انتخاب بکن همین را برو جلو. از این شاخه به اون شاخه نپر. ما خیل طلبه ها را دیدیم که در هفته ۵ تا درس اخلاق داشتند که این به

نظر من ضرر میزند.

■ در مسیر طلبگی خودتان چه چیزهایی شما را کمک کرد؟

خود من سال اول یک چند ماهی که گذشت پشیمان داشتم می شدم که نکنند اینجا بدرنخوریم، می رفتم پیش حاج آقا میرهاشم می گفتم که حاج آقا نکنند ما می رفتیم جای دیگر موفق تر بودیم حاج آقا می فرمودند که ببین اولاً این وجه را شما داشته باش که این فضایی که تو حوزه هست هیچ جا گیرت نمی آمد همین که تواز جهت دینت و اخلاقت سلامت میمونی کم چیزی هست!

دیدم نه؛ حاج آقا فرمود علاوه بر اینکه خودت سالم می مانی بقیه را هم نجات می دهی. و آلاً هم می بینیم که بیشترین مشکلات جامعه مشکلات اخلاقی هستش.

این نکته ای بود که حاج آقا بهم کمک کرد و بعد از آهم یاد می آید من پشیمان شده باشم توکل این مسیر.

طلبه ای که می خواهد موفق باشد علاوه بر اینکه درسش را خوب می خواند و اخلاق را رعایت می کند روابط اجتماعی بالایی دارد. این موضوع در سیره امامان انقلاب هم وجود دارد که با مردم ارتباط داشتن. خودم یکی از دلیل موفقیتم را این میدانم. چون ما درس می خوانیم که این ها را به مردم یاد بدهیم.

■ اگر برگردید این مسیر رو ادامه می دهید؟

یکی از رفقا چند وقت پیش همین رو پرسید و من گفتم که اگر ۱۰۰ بار هم برگردم این

۱۰۰ بار اغراق نیست باز هم همین مسیر رو میرم چون اعتقاد دارم خلقتم برای همین بوده رسالت این بوده که پیام تو این مسیر به خصوص که تو فامیل طلبه نداشتیم و خب می دیدم که تو فامیل میگویند ما با روحانیت مشکل داریم غیر از فلانی خب این غیر از فلانی باعث می شود که این ها نزدیک بشوند به جامعه روحانیت.

■ اگر برگردید چه کارهایی را انجام نمی دهید یا چه کارهایی را زودتر انجام می دهید؟

یکی از چیزهایی که برگردم انجام می دهم یکیش همین حفظ قرآن هستش که خب ما در سال هایی که مدرسه بودیم این همه گسترده نبود. یک بحث دیگر اینکه درست بود ما مشغول کارهای اجرایی مدرسه بودیم ولی باید از وقتمان بهتر استفاده می کردیم.

■ از کی تبلیغ رو شروع کردید؟

یکی از الطافی که خدا نسبت به ما داشت در حالی که تو خانواده ما طلبه نداشت حالا این رو تو پیرانتز بگویم (من می گفتم ای کاش تو خانواده همه مذهبی و این ها بودن رفقای که این جووری بودن و روحانی نداشته باشند، چون اگر روحانی داشته باشند کسی ما تازه کارها را اصلاً حساب نمی کرد که بخواهیم صحبت کنیم و مطلب بگوییم) درسته تو خانواده ما طلبه نداشت ولی مراسمات مذهبی که داشتیم من از پایه سه به بعد صحبت می کردم. من سال چهارم به بعد بود که تونستم تو کار فرهنگی محل صحبت کنم و



یکی از چیزهایی که برگردم انجام می دهم یکیش همین حفظ قرآن هستش

اطرافیان امکان دارد بگویند که این ها چیه شما می خوانید؟

منبربرم. ویکی از علت‌هایی که به نظر من از من دعوت می‌کردند همین بود.

به نظر من رفقا یکی دو سال قبل از ملبس شدنشان این کار را انجام بدهند، در پایگاهی، در مسجدی کار فرهنگی منبری را شروع کنند.

■ **شما بچه‌ها را از کی توصیه به سخنرانی می‌کنید؟**

نمی‌شود یک حکم کلی داد؛ یکی امکان دارد پایه سه شرایطش را داشته باشد یکی امکان دارد پایه شش، اما به‌طور کلی این یک چیز لازمی است.

تبلیغ یک چیز لازمی است اصلاً رسالت حوزه همین است؛ حتی کسی که دارد تدریس می‌کند دارد به نوعی تبلیغ می‌کند.

در ماه محرم و صفر و ماه رمضان طلبه‌ای موفق است که تو این ایام کار تبلیغی کرده باشد.

اما نباید از همان اول شروع کنه باید چند سالی چیز بیاموزد بعد اما اگر مثلاً در پایه سه شرایط خواندن یک حدیث باشد و این کار رو نکند اشتباه کرده است؛ اما تمام هم و غمش را در سال‌های اول روی درسش بگذارد.

ولی به نظر من از پایه چهار و پنج به بعد با مجموعه‌ای ارتباط بگیرد و جا پای خود را محکم کند. به این معنا که بشناسندش، علمیتش را بدوانند و بعد از ملبس شدن برنامه‌اش را مداوم داشته باشد.

حالا حاج‌آقا هم می‌فرمودند که فکر نکنید اگر دو سه نفر بودند منبر خوب نرود، نه خیر آنجا هم منبر صدارتی و خوب بروید، طلبه‌ای موفق هستش که از تمام موقعیت‌هایش استفاده بکند.

■ **راه‌های تبلیغ را در چی می‌بینید؟**
ما یک روش سنتی داریم یک روش مدرن. روش سنتی همان منبر و سخنرانی و به‌صورت خطابه هست. اونها درسته که زمانش گذشته ولی در هر دوره مخاطب خاص خودش را دارد و طلبه

باید تو این زمینه فعالیت بکند. در زمان قدیم ۳ ساعت بعضاً منبر می‌رفتند، یک ساعت احکام، یک ساعت اخلاق یک ساعت عقاید اما با وجود این وضع مردم حوصله ندارند که بخواهند ۳ ساعت پای منبر بنشینند. یکسری تغییراتی کرده ولی ساختار منبر سنتی هنوز هست و هیئات هم نوعاً آن را می‌پسندند.

ولی الآن دیگر از روش‌های انحصار درآمده؛ یعنی تبلیغ ماه محرم اگر سال‌های پیش فقط سخنرانی بود الآن شما می‌توانید یک کلیپ ۵ دقیقه‌ای آماده بکنید و این را در فضای مجازی پخش بکنید.

یا شیوه‌های جدیدی که مثلاً شما می‌توانید برای خانواده‌تون از دهه اول محرم حدیثی، مطلبی از امام حسین را پیامک بکنید. یا یک کانالی بزیند که اگر طلبه‌ها در اقوامشان این کار را بکنند خیلی خوب هست که اگر سوالی بود پرسند و پاسخ بدهند، مطالب مذهبی بگذارند.

می‌خواهم بگویم که شیوه‌ها خیلی بیشتر شده است، اگرچه از آن طرف یک مقدار روش‌های سنتی کم شده ولی از این طرف آن جنبه‌ها بیشتر است و طلبه‌ای موفق است که توهمة این زمینه‌ها کار بکند.

الآن ما تبلیغ‌های تخصصی داریم مثلاً تبلیغ نسبت به کودکان که همین سالی که گذشت چندین درخواست برای مبلغ کودکان داشتیم. خب هر کس باید نسبت به پتانسیل خودش و ویژگی‌های خودش انتخاب بکند. امروزه راه‌های زیادی وجود دارد و دیگر طلبه‌ای نمی‌تواند بگوید که من به درد تبلیغ نمی‌خورم. باید طلبه یکی از روش‌ها را به‌طور تخصصی و بقیه را عمومی بلد باشد که جایی اگر در معرض قرار گرفت بتواند از عهده‌اش بر بیاید.

■ **تأثیر تلبس در تبلیغ چگونه است؟**
من کار با عقبه این لباس ندارم، اما آن چیزی

که مهم هستش توی تبلیغ و ما داریم می‌بینیم واقعاً مردم ولو اینکه الآن بعضی‌ها می‌گویند مردم نسبت به روحانیت فاصله گرفتند و به نظر من این تا حدودی درست است و بقیه‌اش مغالطه هست اگر مردم نسبت به روحانیت موضع گرفتند کدام روحانیت منظور تان هست؟ روحانی داریم تا روحانی. من امسال یکجایی سخنرانی می‌رفتم که این‌ها سه چهار سال بود که روحانی نداشتند، روزهای اول معلوم بود که زاویه داشتند ولی خب من رفتم گرم گرفتم تو، سینه‌زنی‌هاشون بودم والحمدلله ۷۰، ۸۰ درصد نظرشان و دیدشان عوض شد. یعنی یک بخشی به خاطر کم‌کاری ما است و شاید هم ما ملبس‌ها یکجایی را کم گذاشتیم. ولی مردم هنوز که هنوز هست توجاهای مختلف از روحانیت استفاده می‌کنند. و این لباس به نظر من خیلی مؤثر است. من خودم مثلاً تو مسجدمان صحبت می‌کردم، قبل معمم شدنم و بعد معمم شدنم زمین تا آسمان فرق می‌کرد. وقتی که لباس پوشیدم می‌دیدم که مردم بهتر می‌پذیرند و از طرفی هم مسئولیت ما بیشتر می‌شود ولی از جانب مردم مقبولیت بیشتر است.

■ **فعالیت‌های تبلیغی خودتان چگونه است؟**
الحمدلله ما چند سالی است فکر کنم ۵ سال که تقریباً ما معمم شدیم تو این پنج سال خدا روشکر توهمة ایام مناسبتی مذهبی مراسم داشتیم حالا روزی بوده ۵ جلسه ۶ جلسه. امسال به خاطر کرونا و محدودیت‌ها من سه جا منبر می‌رفتم. به نظر من این یک توفیقی است برای طلبه که ارتباط بگیرد و واقعاً هم دست طلبه است؛ کسی که اهل تبلیغ باشد جایش هم پیدا می‌شود. خب من چند تا تجربه تبلیغ جهادی هم داشتم تو ایام سیل خوزستان که بود. من به رفقا میگم اگر یک زمان درخواست

تبلیغی برام نباشد یک جوری حالا توشهرستان که مبلغ می‌خواهند من میرم و جایش هم واقعاً مهم نیست.

من تو سال‌های تبلیغ جایی رفتم که مثلاً پنج نفر بوده، جایی رفتم مثلاً هزار نفر بوده می‌خوام این را بگویم کسی که هدفش تبلیغ است، دیگر مسائل جنبی برایش اهمیت پیدا نمی‌کند.

طلبه‌ای که دنبال تبلیغ باشد خدا روزی‌اش را هم می‌رساند.

■ **فعالیت معاونت تبلیغ چگونه است؟**

عرضم به حضورتان فکر کنم بیش از سه سال باشد که در بحث تبلیغ مادر خدمت حاج‌آقای زرین پرهستیم. ما از چند جهت تبلیغ را در مدرسه تداوم بخشیدیم یکی بحث ارتباط مبلغین با یکدیگر بود.

دو اینکه ما در چند مراسم‌های مختلف تبلیغ را انجام دادیم مثلاً روضه خانگی که بود که باز خورد خوبی هم داشت که فکر کنم حدود ۲۰۰ جلسه شد.

بحث اردوی جهادی بود. بحث روضه خانگی درون شهر قم بود. بحث هیئت‌های خیابانی بود. یکی دیگر از موارد در راستای تبلیغ محتوای تبلیغی بود که مجموعه خودمان این پتانسیل رو دارد که برای هر مناسبتی این محتوا را ایجاد کند حالا یک بخشی هم رفقای معاونت تبلیغ کانون دانش‌آموختگان اونجا کمک می‌کردند یک سری مطالب هم خودمان از اساتید جمع می‌کردیم و تو کانال قرار می‌دادیم و این هم به نظرم؛ نظر خوبی که تو دوره‌های ما رفقا موضوع انتخاب بکنند که اون سطحشان بالا برود.

یک بحث هم بحث محتوای روضه‌ای هستش که این را ما تو کانال قرار می‌دادیم روضه‌هایی که موثق هستش انواع مقاتل؛ این هم بخش‌هایی از روش‌های تبلیغ بود که عرض کردیم. ■



اگر یک زمان درخواست تبلیغی برام نباشد یک جوری حالا تو شهرستان که مبلغ می‌خواهند من میرم

آشیخ سلمان دوست داشتنی!

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سلمان حسینی؛ استاد و جهادگر موفق

سؤال اول ما این است که شما چه سالی طلبه شدید؟ و چی شد که طلبه شدید؟

خدا به ما توفیق داد سال ۸۸ طلبه شدیم و به اصطلاح بچه فتنه ۸۸ هستیم که با بصیرت طلبه شدیم و دلیلش هم به نظر من واقعاً و واقعاً و واقعاً لطف خدا و اهل بیت علیهم السلام بود. دوستان خوبی که در اطراف داشتیم و علاقه‌ای که به این مسیر بود واقعاً به اینجا رسید که طلبه شدیم و الحمدلله به این سلک وارد شدیم.

فقط رفیقان حاج آقا؟ داستانی نداشت؟ مثلاً مسجد محله...

حقیقتاً اینکه توفیق شد و لطف خدا شامل حال ما شد طلبه شدیم، یک بحث این بود که در اطراف دوستان خوبی داشتیم که با آن‌ها به حوزه‌های مختلف سرزدیم و حتی پسرخاله‌ای داشتیم که یک مواقعی باهم گپ می‌زدیم، از طلبگی و این‌ها صحبت شد و به دلمان افتاد که آقا مثلاً طلبگی هم می‌توانیم برویم و جالب است بدانید که یک سال من دنبال طلبگی بودم به این معنا که یک سال من کامل تحقیق کردم و ۸۷ من پیگیر شدم و ۸۸ وارد حوزه شدم و در حین این ۸۷ تا ۸۸ خیلی حوزه‌های تهران و قم را پیگیر شدم. ورود به حوزه آیت‌الله حق شناس رحمته علیه تقریباً یک اعجازی بود که اتفاق افتاد به خاطر اینکه ما اصلاً حوزه‌ها را نمی‌شناختیم کی به کیه، چی به چیه، کدام حوزه حالا خوبه؟ نگاه علی السویه داشتیم که بالاخره اینجا پادگان امام

زمان رحمته علیه است و به حوزه‌ها برویم وارد بشویم؛ اما ما یک دوستی داشتیم که از بچه‌های کرج بود و خیلی برای ما از حاج آقا حق شناس رحمته علیه و علما می‌گفت و من اصلاً حاج آقا حق شناس رحمته علیه را نمی‌شناختم اما به طور اتفاقی وقتی دنبال این قضیه افتادم که حاج آقای مجتبی تهرانی رحمته علیه را ببینم - خدا رحمتشان کند - در بازار تهران، وقتی که رفتم دنبال این قضیه که ایشان را ببینم؛ اتفاقاً آلودگی هوا شده بود و حاج آقا مجتبی تهرانی رحمته علیه مسجد نیامده بود و ایام اعتکاف بود. دیگر من رفتم مسجد و گفتند حاج آقا مجتبی تهرانی رحمته علیه نیامده و من گفتم خب پس من هم همین جوری یک دوری در مسجد بزنم، اعتکاف بود آنجا یک شخصی را پیدا کردم آقای بهلولی آقای بهلولی از طلبه‌های فیلسوف و از بچه‌های کرج بود و یک گپی زدیم؛ گفت آقا هرکاری کردی پاشو بیا فیلسوف، اینجا خیلی مهم است که ما وقتی که می‌خواستیم دفترچه حوزه را پرکنیم در همین یک‌ساله که عرض کردم خدمت شما قم و تهران و... یک استاد عزیزی در قم داشت برای ما اولویت‌های ثبت نام را برمی‌کرد برای ما سمنان را زد یعنی برای ما قم و سمنان را و خب ما هم اطلاع نداشتیم و خواست بنویسد دستش خط خورد و بعد آمد لاک بگیرد و بعد کلاً دفترچه خراب شد و دوباره مجبور شدند یکی دیگر بنویسند که در دومی تهران را نوشتند؛ یعنی ما گفتیم سمنان را ولش کن بگذار همان تهران را بنویسیم، تهران

را نوشتند و ما هم حوزه امام القائم رحمته علیه در آن مرحله یک پذیرفته شدیم. چون پنج شش تا از دوستان بودیم و باهم وارد طلبگی شدیم که بعد حوزه امام القائم رحمته علیه پذیرفته شدیم آن حرف آقای بهلول در ذهن ما بود که هر جور شده پاشو بیا فیلسوف، ما هم از همان جا پاشدیم و آمدیم فیلسوف و صحبت کردیم و مصاحبه دادیم و الحمدلله قبول شدیم و گفتند پاشید بیاید همین جا و الحمدلله این جوری بود که ما وارد حوزه شدیم و حاج آقا حق شناس رحمته علیه را شناختیم و الحمدلله فهمیدیم خدای متعال چه در به ما داده است.

حاج آقا سؤال دوم راجع به عوامل موفقیت طلبگی است. طلبه چه کار کند که موفق بشود؟

ببینید در مسیر طلبگی حالا از یک دید خود طلبگی شاید موفقیت در یک زندگی باشد اما حالا در خود مسیر طلبگی آدم چه کار می‌تواند بکند که موفق تر باشد و آن رشد سعودی ادامه پیدا کند چند عامل دخیل اند اما آنچه به ذهن من می‌رسد، حقا حقا حقا این چند چیز در موفقیت خیلی اثرگذار هستند:

اول پدر و مادر؛ من شخصاً دعای پدر و مادر را خیلی مثرم ثمر می‌دانم و همان طور که تأکید هم شده و علما هم فرمودند و آیات و روایات و...

این پدر و مادر واقعاً میانبر هستند، این دعای آن‌ها و مدد کردن و کمک کردنشان حتی هیچ کس هم نفهمد خیلی در مسیر پیشرفت اثرگذار است.

نکته دوم اخلاص است؛ یعنی اگر کسی آمد در مسیر طلبگی نیتش را درست کند یعنی بگوید امام زمان رحمته علیه من آدم نوکری کنم خودتان ما را کمک بکنید، در درسش و بحثش و رفیقش و در خوراک و در لباس پوشیدن و در راه رفتن و در همه ابعاد طلبگی اش اگر بتواند حقیقتاً این را جا بیندازد و برای مخاطب اصلی که امام زمان رحمته علیه باشد حرکت کند خیلی اثر دارد



یعنی خودش متوجه پیشرفتش می‌شود و خدا در مسیرش رفقای خوب می‌گذارد، استاد و هم بحث خوب می‌گذارد و این‌ها اثرگذار است.

نکته بعدی توسل است، ولو جزئی و کم اما خصوصی ولی دنبالش باشد مثلاً یک موقع حجره‌ام خلوت شد، یک سلام به امام زمان رحمته علیه و به امام حسین علیه السلام بدهد نمی‌دانم یک وقتی در خانه کسی نبود یا... بالاخره برای خودش یک آب باریکه‌ای را داشته باشد که رشته اتصال به اهل بیت علیهم السلام را تقویت کند و ان شاء الله آن‌ها هم کمک می‌کنند و طرف پیشرفت می‌کند. یکی دیگر از عوامل موفقیت قطعاً هم بحث و رفیق و هم حجره‌ای می‌تواند باشد. هم نشین خیلی اثرگذار است، در طلبگی چون مسیر، مسیر کاملاً مثبت و خوبی است خیلی زود خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی کسانی که معمولاً رفیق خوب و هم بحث خوب دارند زود رشدشان را نشان می‌دهد چه در حیطه علمی و چه در حیطه معنوی.

و دیگر عامل موفقیت، استاد هست که استاد خوب هم که عرض کردم با توسل و در خانه خدا رفتن می‌شود روزی بشود اما استاد خوب می‌تواند شما را چندین مرحله جلو بیندازد با تجربیاتش و با علمش و با نفسش



این پدر و مادر واقعاً میانبر هستند

ورود به حوزه آیت الله حق شناس رحمته علیه تقریباً یک اعجازی بود که اتفاق افتاد

یک چیزی هم من بگویم در آن شاید بازگشتش به همان اخلاص باشد اما من اسمش را بگذارم پند؛ یک چیز دیگری که می تواند اثر داشته باشد خواستن طرف است؛ یعنی طرف واقعاً باید بخواند. در مسیر اگر آمد، بخواند و تلاش کند حتماً می رسد.

هم بخواند و هم تلاش کند و هم عمل کند؛ یعنی چیزهایی که در حوزه یاد می گیرد را عمل کند این ها واقعاً برایش معنویت می آورد و اگر نه برایش حجاب می شود یعنی همین جوری که روز به روز در طلبگی دارد رشد می کند، تلاش کند و عمل کند این ها باعث رشد علم و معنویت می شود و باعث می شود در جاتی را حس نکند.

■ حاج آقا در مسیر طلبگی خودتان چه چیزهایی شما را کمک کرد؟

من در مسیر طلبگی خودم حقا و انصافاً دعای پدر و مادرم بود و لطف خدا بود و دیگه کارهایی که در طلبگی کردم خدمت به خدا و طلبه ها بود، این ها به نظرم عوامل موفقیت بود. اگر موفقیتی باشد مدیون همین عواملی هستم که عرض کردم. من در زمینه علمی هم بحث خیلی جدی داشتم،

یعنی ما سه نفر بودیم و دو نفرمان همیشه ثابت بودیم. چون دعوا می کردیم و گیر می دادیم و نفر سوم ما نمی کشید و مدام عوض می شد.

غیر از آن هم در کل مسیر طلبگی حقیقتاً استاد هایمان بود و خود حاج آقای میر هاشم حسینی خدا حفظشان بکند. رهنمودهایی که ایشان داشت، دعای پدر و مادر و خدمت به طلبه ها و واقعاً یک جاهایی هم ما به خود اهل بیت (علیه السلام) هم عرض کردیم و از خودشان هم می خواستیم که خودشان به ما کمک بکنند

■ سؤال چهارم این است که آفت های طلبگی چه چیزهایی می تواند باشد؟

در آفت های طلبگی خب خیلی چیزها

هستند که می تواند جزو آفت های طلبگی به شمار بیاید که اساتید و علما هم توجه داده اند و سفارش کردند.

تقریباً همه این چیزهایی که عرض کردم به عنوان فرصت های رسیدن به اهداف و کمالات اگر خوب مراعات نشود و دقت نشود و اهتمام به آن داده نشود بحث آفت ها مطرح می شود یعنی طرف مثلاً نخواهد یعنی آمد طلبگی اما جدیت به خرج ندهد اما نخواهد کار بکند، آمده اما تلاش نکند این ها می شود آفت طلبگی.

همان بحث هم بحث و رفیق که عرض کردیم اگر بخواند برود در وادی غیر از معنویت و علمیت می شود آفت طلبگی؛ یعنی طرف می افتد تازه به رفیق بازی تازه می فهمد عجب چه لذتی دارد با رفیق بری این ور و آن ور و بخوری و بخوابی و گشت و گذار کنی و... می شود آفت.

نکته خیلی مهم؛ یعنی آن نخ تسبیح طلبه که اگر نباشد خدای نکرده می خورد زمین، بحث خلاف و وظیفه است؛ یعنی جایی که طرف از مسیر اصلی خودش دور بشود حقیقتاً عقب می افتد من هیچ وقت نمی گویم نمی شود برگشت چرا همیشه مسیر بازگشت باز است اما بحث سر این است که آن اختلاف ها ایجاد می شود یعنی شما برگردی اما با یک اختلاف زیادی از بعضی دیگران. لازمه برگشت و رسیدن به درجات بالا خواستن و زحمت و توسل است.

پس دوست، خلاف و وظیفه انجام دادن، نخواستن و تلاش نکردن و سرگرم به چیزی که هدف اصلی نیست و مشغول شدن به حواشی و دوستی که در راستای علمیت و معنویت عمل نمی کند این ها طلبه را می زند زمین و حقیقتاً آفت است.

یکی دیگر از آفت های طلبگی غیر از موارد بالا افراط و تفریط در مسائل تبلیغی است یعنی ما از حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه یاد گرفتیم که هر کس به میزان چیزی که یاد می گیرد روشنگری کند ولی

شیطان خیلی زیبا طلبه هایی را که در مسیر قرار می گیرند در آن سنن پایین مدام می اندازد به سمت اینکه شما به درد تبلیغ می خوری ببینید دین خدا نابود شده بیایید وسط میدون مدد کنید و آن طلبه چون هنوز هیچ انباشته ای ندارد و هیچ زانوی خاصی پای علم و معنویت نزده است خیلی زود احساس وظیفه می کند و از درس و بحث به مقدار شل می شود و می رود سراغ تبلیغ و تربیت و بعد از یک مدت می بیند که عجب بد جور درگیر تبلیغ و تربیت شده و از آن طرف هنوز هیچ مایه علمی به دست نیآورده است و زمین می خورد چون بالاخره یک جور می خواهد آن بستر را برای خودش حفظ بکند و دیگر دست و پا میزند که خودش را در آن موقعیت حفظ بکند از آن طرف که عادت نکرده پای درس بنشیند لذا زمین می خورد. الآن هم فضای مجازی دارد پدر در میآورد یعنی اگر بچه ها مراعات نکنند و مراقبت نکنند خب بستر فضای مجازی تبلیغ کردن هم پیش آمده و اینجا درگیر می شود و ساعت ها درگیر می شود و آن مایه سازی اصلی را انجام نمی دهد.

طلبه بایستی همیشه یک مشاور و استاد خوب و یک نگاه به تعالیم و مبانی اصلی حوزوی داشته باشد اگر نه آفت های طلبگی او را می گیرد.

یکی دیگر از آفت های طلبگی می تواند خدای نکرده حرف ها و قیل و قال هایی باشد که در اطراف و اکناف به گوش طلبه می رسد مخصوصاً در پایه های اول مثلاً اینکه آقا فلان استاد و...

باید یک جور هایی دور آن را خط بکشد و با یک شخصی که عالم است و معتمد است حرکت بکند تا ان شاء الله خودش بعد یک مدت، کم کم صاحب نظر می شود و آنجا می تواند تشخیص دهد.

■ سؤال پنجم، اگر برگردید این مسیری که طی کردید را ادامه می دهید؟

اولاً که نمی شود برگشت؛ بله اما اگر خدای

متعال به ما کمک بکند و واقعاً ما شرمند خدا و اهل بیت علیهم السلام هستیم اگر یک وقت برگردیم با قدرت این مسیر را ادامه می دهیم.

■ زودتر نمی آید؟ مثلاً از سیکل؟

نه همین مسیری که آمدیم را دوباره می آیم و پر قدرت تر یا تمرکز بیشتر.

■ چه کارهایی را می کنید اگر برگردید چه کارهایی را زودتر انجام می دهید؟ یا چه کارهایی را انجام نمی دهید؟

به لطف خدا مسیر طلبگی و روند حوزه... در همه این ها لطف خدا و دعا بود و اما اگر ما دوباره در این مسیر بیاییم حالا شاید اغراق باشد ولی تقریباً در همین سیستمی که رفتیم یعنی همان که مثلاً پایه یک را برداشتیم و خوب خواندیم و پایه دو کادر شدیم و از همان منشأ برکات دیگر شد و کار خاصی را فکر نمی کنم می بایستی زودتر انجام بدم یا دیرتر انجام بدم و همین روندی که لطف خدا بود باید پیش برود تا در همین موقعیتی که هستیم دوباره قرار بگیریم.

■ سؤال هایی که تاکنون بود عمومی بود، اما در رابطه با کارهای خاصی که انجام دادید:

چه شد وارد کار جهادی شدید؟ سابقه هم قبلش داشتید یا نه؟

قبل از این که یادم برود این را هم عرض بکنم که یکی از عوامل موفقیت طلبگی، دعای خیر یک استاد و یک بزرگ است که می تواند خیلی کمک بکند مثلاً آدم یک عالمی یک عزیزی یک بزرگی را حتی اساتید جلوی دست خودش را احترام بگذارد اکرام بکند تکریم بکند محبت بکند و از آن ها بخواهد که دعایش بکنند، دعای او خیلی اثرگذار است و خیلی برکت دارد. این را ان شاء الله اگر کسی روی آن زوم بکند خیلی زود می تواند برکات عجیبی داشته باشد و در بحث تهدیدها هم حق الله و حق الناس را در طلبگی خیلی باید بیشتر مراعات کرد و این ها



همه این چیزهایی که عرض کردم به عنوان فرصت های رسیدن به اهداف و کمالات اگر خوب مراعات نشود و دقت نشود و اهتمام به آن داده نشود بحث آفت ها مطرح می شود



کار جهادی یعنی کار پر حجم خوب تشکیلاتی بدون چشم داشت و در حالت بحران

می تواند باعث آفت باشد.

و این ساده انگاری و مثلاً اینکه چون دیگر ما در مسیری هستیم که خدا یک قدمی ما ایستاده است و این حق ها را مراعات نکند آفت است.

دوباره سؤال را می فرمایید؟

■ چی شد که در بحث های جهادی شدید؟

ببینید شاید عقبه و سابقه کار جهادی ما برگردد به قبل از طلبگی که به لطف خدا مثلاً آنجا یک رفقای خوبی که در اطراف ما بودند. در مسجد محلی که در اطراف ما بود درگیر کار جهادی در مدارس شهر خودمون بودیم و مدد کردن و کار کردن و اون لذت و معنویت عجیبی که کار جهادی داشت از سال ها پیش شاید در ما ایجاد شده بود که خیلی فضای خوبی است و یک وقتی آدم بتواند مدد بکند و به طور کل مدد کردن به دیگران این یک اولویتی در زندگی آدم باشد می تواند یکجایی مدد بکند انجامش بدهد چون خدا برکت آن را می دهد، معنویت آن را می دهد عزت آن را می دهد. این چیزی بود که شاید سابقه اش به آنجا برمی گردد اما قطعاً تعالی و رشد آن و توسعه آن در مسیر طلبگی اتفاق افتاد و وقتی که ما طلبه شدیم و یاد گرفتیم که در مسیر طلبگی و در همان تابستان سال اول کنار چهارتا بزرگتر رفتیم در مساجد و کار تبلیغی کردن و سال بعدش که سال دوم باشد و ما دیگر کادر شدیم شاید گفت که دیگر کار جهادی ما از آن موقع ها توسعه پیدا کرد و رشد پیدا کرد که فهمیدیم در مسیر طلبگی هم می شود کار جهادی کرد و کار جهادی فقط در خصوص کار جهادی عمرانی نیست خیلی کار جهادی ها علمی و معنوی و پزشکی و... است یعنی محصور به کار جهادی عمرانی نکنند. کار جهادی یعنی کار پرحجم خوب تشکیلاتی بدون چشم داشت و در حالت بحران. در کار جهادی هم حالا در حیطه های مختلف در مسیر طلبگی به ما دست

داد و توانستیم انجامش دهیم و هرچه می رفتیم جلوتر با لاخره ابعاد مختلف کار جهادی مطرح می شود چون ما درگیرش شدیم چه در حوزه و چه در غیر حوزه تا در پایه های ۴ و ۵ که دیگر ما مسئول گروه جهادی خود حوزه هم شدیم و شروع کردیم به عنوان مسئول کار جهادی کردن و بعدش هم مسئول کار جهادی خارج از حوزه که ما رفتیم با رفقا تبریز و یک ده روز تبریز بودیم و مدد کردن و مسجد ساختن و مدرسه ساختن و در سه روستا که سمت تبریز بود و کار جهادی کردن و یک بخش آن هم در تهران و مدارس که نیاز به ترمیم و آبادانی دارند و بعدش که بحث کرونا مطرح شد و جهاد در عرصه بیماری و پزشکی مطرح شد و رفتیم و کار رو انجام دادیم و الآن هم که داخل مسجد در محله کار جهادی به نحوه های دیگر؛ رساندن اطعام و لباس به نیازمندان و مشورت دادن بچه های محله و راهنمایی آن ها و پایدار نگه داشتن مسجد برای محله.

■ حاج آقا حالا سر همین بحث کرونا چی شد که وارد این فاز شدید حالا چون کرونا هم همان اوایلش بود و خیلی ترس بود و شما هم وارد بیمارستان شدید که تقریباً دیگه می گفتن کسی وارد بیمارستان بشود قطعاً می گیرد؟

حقیقتش قضیه باز برمی گردد به آن شور و عشق و انگیزه اصلی که آدم دارد که دوست دارد مثلاً یکجا که درگیری پیش آمده و یک عده دچار حالت بحران زده شده اند ناچار شدند آدم احساس می کند باید به داد برسد و بگوید نگران نباشید خدا هست و بیاییم کنار هم مدد بکنیم که شاید با این انگیزه و تفکر این قضیه اتفاق افتاد که ما با خود حاج آقا میرهاشم و بقیه انجام دادیم، بنا شد با یک هماهنگی و با یک شبکه ایی وارد بیمارستان بشویم و آنجا کمک بکنیم و ما خیلی علاقه داشتیم به این قضیه و از آن طرف هم که خب بحث فرمایش

رهبری بود و از طرفی هم این مردم گرفتار بودند و اوج هجمه و فشاری که بود این طور احساس می کردیم که این یک جنگ است، جنگ روانی و بیولوژیک لذا باید یک افرادی بلند بشوند و بروند کمک بکنند و این حصار را بشکنند به این معنا که آقا این قدر هم بزرگ نیست و این قدر هم ترسناک نیست و با آرامش بیشتر در کنار هم کمک بکنیم کشور از بحران خارج بشود. با این تفکر هماهنگ شدیم با یک شبکه ای (قرارگاه حضرت نرجس خاتون علیها السلام) و وارد بیمارستان شدیم به عنوان فرمانده.

■ حاج آقا در همین ایامی که داخل بیمارستان بودید خاطره خیلی خوب و خاطره ای که به دلتان نشست را بفرمایید؟

فعالاً از مورد خاصی حضور ذهن ندارم اما این را برای شما بگویم که حقیقتاً حالا جریان کار جهادی در بیمارستان مفصل است، یک کلیپی است که اگر شد بعداً براون می فرستم پروانه وار خیلی جریان قشنگی در بیمارستان اتفاق افتاد ما یک تیم تقریباً سی نفره بودیم بیست تا آقایان و ده تا خانم ها رفتیم بیمارستان رسول اکرم علیه السلام و نظامی قرارگاه حضرت نرجس خاتون علیها السلام و تقریباً دو سه ماه بچه ها درگیر بودند من این راهم به شما بگویم که وقتی بچه های ما وارد بیمارستان شدند ایستگاه پرستاری و استیشن خیلی کلافه بود یعنی حجم انبوهی از بیمار و از کسانی که درخواست کمک دارند اما بهیار و پرستار دیگه نمی رسد و مضاف بر آن ترسی بود که ناشی بود آنجا یعنی وقتی ما وارد بیمارستان شدیم به ما گفتند حاج آقا ما بهیار داشتیم فرستادیم با دکتر مریض را ببرد سیتی اسکن بشود آمده دکمه آسانسور رزده الفزار! بعد بهش گفتیم اخراج می کنیم و گفته اخراج کنید.

یعنی این قدر آن اوایل ترس بود این ها باورشان نمی شد یک کسانی بیایند، می پرسیدند شما

پول گرفتید؟ نکته خاصی است؟ که هیچ کدام این ها نبود و من با ضرس قاطع می گویم هر جا یک عده بچه های خوب و با معنویت بیایند در میدان خیلی اتفاقات می افتد ولی به شرطها و شروطها، بحث تعهدشان، نگاه به بالاسرشان، افراط و تفریط نکردن این ها همه موجب برکت می شود.

در بحث کرونا ما نزدیک دوسه ماه آنجا بودیم حتی بچه ها ماه رمضان هم آنجا بودند و ثابت کردند در کرونا با زبان روزه امداد کردند ولی تایم بندی شده مثلاً سه ساعت سه ساعت مدد می کردند.

خیلی اتفاقات خوبی افتاد فقط من برای شما این دوتا را بگم یکی اینکه در بیمارستان ما وقتی که رفتیم و مدد کردیم چقدر خانواده ها حالشون خوب شد مریض داشتیم در آی سیو بود بچه ها این قدر زیبا به آن رسیدگی کردند چون بچه ها خیلی با محبت بودند ببینید آنجا بهیار نمی رسید، بهیار غذا را می گذاشت و می رفت اما بچه های ما می آمدند با قربان صدقه رفتن غذا را به این بیمار می دادند. در آی سیو ما داشتیم بیمار بود و گفته بودند اوضاع وخیم است و آمد داخل بخش و این قدر مددش کردن از بخش ترخیص شد یعنی خانواده اش آمدند و می گفتند بابا شما چه کار کردید ما گل بگیریم چه کار کنیم؟ شیرینی بگیریم؟... گفتیم هیچی فقط دعا بکنید.

اینجا در بیمارستان خود مدیر بیمارستان آمد به ما گفت آقای فلانی شما چرا بچه های شما نه کادر ما هستند و نه رسمی هستند و نه قراردادی ما هستند و اما از بچه های ما زودتر می آیند؟

چه چیزی هست در شما که من یادمه دوتا کار کردیم به دفترچه درست کردیم گفتیم همه کادر بیمارستان بیایند یک جمله بنویسند که یک دفترچه خیلی عالی شد که همه یک جمله یادگاری نوشتند و یکی هم ما سه روز وداع کردیم و در بحث پروژه وداع یک کانکس داشتیم و



اوج هجمه و فشاری که بود این - طور احساس می کردیم که این یک جنگ است، جنگ روانی و بیولوژیک



متخصص جراح داشتیم که می گفت ما تا حالا رفیق آخوند نداشتیم اما می آمدند عکس می انداختند و حال و احوال می کردند و خیلی خیلی جریان خوبی شد

هماهنگی کردیم و آنجا ما برداشتیم یک کادویی را جور کردیم و به اهالی بیمارستان می دادیم، در آن جاسوئیچی بود، عکس حاج قاسم بود، لیوانی بود که عکس خود پزشک ها بود و جمله حضرت آقا علیه السلام و خیلی این بسته ها شاید بعضی ها ش سانتال مانند بودند و این پرستارها می آمدند و می گفتند ما به عشق حاج قاسم و کادوی شما و به عشق این ها آمدیم این کادو را از شما بگیریم. خیلی برایشان جالب بود و مثلاً متخصص جراح داشتیم که می گفت ما تا حالا رفیق آخوند نداشتیم اما می آمدند عکس می انداختند و حال و احوال می کردند و خیلی خیلی جریان خوبی شد و در آخر سر هم حراست آمد و جریان حاج قاسم را برای ما تعریف کرد که اصلاً حاج قاسم چند وقت پیش در همان بیمارستان حضور داشته و یک فضای اشک و گریه هم ایجاد شد و بچه ها هنوز که هنوز من هر وقت سراغ می گیرم از آن ها می گویند یک دوران طلایی خدمت و نوکری در بیمارستان داشتند که کار جهادی کردند و واقعاً انگار یک لحظه ای بود که یک نوری زد و خوابید که البته باز به نظر ما اگر بچه ها کمک بکنند و بتوانند در بیمارستان کمک بکنند قطعاً همان فضای معنوی دوباره شکل خواهد گرفت.

■ **کار جهادی را به بچه ها توصیه می فرمایید؟**
چون خودتان هم می دانید حوزه ما از سطح یک است از چه پایه ای توصیه می کنید وارد شوند؟
 بنده توصیه را که قطعاً می کنم و بالاتر از کار جهادی، روحیه مدد رساندن. من حاضرم به بچه های طلبه قول بدهم اگر آن ها بیایند در کنار هم کمک بکنند یک جدیت به خرج بدهند حوزه و اطراف حوزه را می توانند گلستان کنند ولی باید مدیریت شده و تقسیم کار شده باین برنامه ریزی باشد. من در همه ابعاد آن را به بچه ها توصیه می کنم منتهی با شرایطش یعنی الآن کار جهادی داخل حوزه این است که نشاط داخل حوزه رازنده

نگه دارند بحث علمی را داغ نگه دارند، فضای روحیه برادرانه و مدد کردن را زنده نگه دارند و تکریم به اساتید را زنده نگه دارند، حرمت طلاب را زنده نگه دارند و کار جهادی به معنی الاخصی که مثلاً خصوص کرونا و کار عمرانی و خارج شدن از حوزه می طلبد. این را توصیه می کنیم و کل شیء بحسبه، هر پایه به حسب خودش و در زمان هایی که می طلبد مثل استراحت طلاب و تبلیغی و... که هم صفای باطن و معنویت می آورد و هم در بحث علمی کمک آن ها می شود.

■ **سؤال آخر هم اینکه بعضی کار جهادی را منافی با درس خواندن می دانند، درست است؟**

ببیند هر جا افراط و تفریط مضربه درس است و یابی برنامه عمل کردن و بدون راهنمایی استاد عمل کردن منافی با وظیفه است اما اگر این موارد را مراعات کردید نه تنها مضرنیست بلکه مفید است و نه تنها مفید بلکه باعث ارتقای طلبه می شود. قطعاً کار جهادی مفید است و اصلاً منافی با درس نیست ولی خب آن ریزه کاری های آن باید مراعات بشود مثلاً شما یک وقتی می بینید الآن روزهای تحصیلی است و شدیداً هم به این درس نیاز دارید و باید پای درس استاد بنشینید و اشتباه است که بگویید ولش کن و بروم کار جهادی. نه این را ما نمی گوییم ولی در همان روزهای عادی طلبگی هم کار جهادی به معنایی که عرض کردم متناسب با فضای بچه ها مطرح است که بچه ها آن را هم انجام بدهند بسیار ارزشمند است.

نکته آخر هم اینکه بچه ها خیلی خودشان را آراسته به فضائل اخلاقی کنند چون بیرون از حوزه یک طوفانی است و در این چند سالی که در حوزه هستند تمرین کنند و در روحیه های مختلف کار بکنند و به هم مدد بکنند و اگر نکنند بیرون و انفسا است و بچه ها خیلی زحمت بکشند و این روزها خیلی زود تمام می شود و بعداً باید به داد مردم جامعه برسند. ■



نکته آخر هم اینکه بچه ها خیلی خودشان را آراسته به فضائل اخلاقی کنند چون بیرون از حوزه یک طوفانی است

۲۲ سال و پرورش ۸۰ استاد
فصل سوم: اساتید و طلاب
 تازه نفس ها
 آغاز سال بیست و سوم

سوابق علمی

الف) تحصیلات حوزوی:

- سطح ۴ حوزه علمیه قم
- دانش پژوه سطح ۴ مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی
- سطح ۲ حقوق و قضای اسلامی
- زبان انگلیسی سطح عالی مرکز زبان حوزه
- ۱۴ سال شرکت در درس خارج
- اساتید درس خارج: آیات عظام و حجج اسلام: مقام معظم رهبری، مجتبی تهرانی، شاهرودی، مصطفوی، میرهاشم حسینی، شبیری، شهیدی، مدرسی یزدی، کریمی، ابطیعی

ب) تحصیلات کلاسیک:

- کارشناسی علوم قرآنی
- کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی
- کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی
- کارشناسی ارشد روان شناسی مثبت گرا
- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی
- دانشجوی دکتری فقه تربیتی

ج) سوابق تدریس:

- استاد سطوح عالی حوزه
- ۲۰ سال سابقه تدریس در حوزه و دانشگاه
- با موضوعات:
 - ادبیات عرب (صرف، نحو مقدماتی، صمدیه، هدایه، سیوطی، ابن عقیل، مغنی و جواهر)
 - منطق (منطق مرکز مدیریت، منطق مظفر)
 - فقه (لمعه ابواب مختلف)
 - اصول فقه (الموجز، اصول فقه، رسائل، کفایه)
 - فلسفه
 - رجال
- در حوزه های علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه، آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه، آیت الله ایروانی رحمته الله علیه، معصومیه رحمته الله علیه، خاتم الاوصیاء، اهل البیت علیهم السلام، امام کاظم علیه السلام، فیضیه، صاحب الامر رحمته الله علیه
- تدریس زبان انگلیسی
- تدریس تفسیر و حدیث شناسی دانشگاه تهران و امیرکبیر
- اصول فقه دانشگاه شهید مطهری رحمته الله علیه و دانشگاه امام صادق علیه السلام
- تدریس فقه عبادی و مدنی، مبادی اصول، اصول فقه (دانشگاه قم)



۲۲ سال و پرورش ۸۰ استاد

گوشه ای از کارنامه بخشی از اساتید حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه

رکود علمی، بی انگیزگی، نبود رقابت علمی، افسردگی و هزاران مشکل دیگر در بین محصلین و علی الخصوص طلاب، از مشکلاتی است که مسئولین حوزه ها هرکدام سعی کرده اند راه حلی برای آن بیابند.

یکی از مهم ترین راهکارهای مدرسه آیت الله حق شناس برای ایجاد انگیزه و رقابت سالم و همچنین رشد علمی طلبه ها که با حمایت های جدی مسئول محترم، حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی پیگیری می شود، برنامه استاد پروری است؛ در این طرح طلبه هایی که به حدی از دانش می رسند که می توانند دروس پایین تر را تدریس کنند، زمینه برایشان فراهم می شود که به عنوان استادیار مشغول تدریس شوند. یکی از برکات مهم این طرح، رشد خود استادیاران است، به حدی که بسیاری از شرکت کنندگان در این طرح، بعدها از اساتید موفق در قم و تهران به شمار می روند. از دیگر برکات این طرح شور و اشتیاق فراوان برای رسیدن به این جایگاه است که موجب رقابت سالم علمی است، در ضمن کلاس ها نیز از نشاط قابل توجهی برخوردار است؛ چون طلاب جوان تر با انگیزه بالاتری درس را مطالعه می کنند و آن را ارائه می دهند. البته اشکالاتی هم هست که با حمایت های مجموعه، هدایت های آنان و همچنین نظارت دقیق، میزان آن به حداقل می رسد.

ماهنامه مقام امین در این شماره به انتشار کارنامه بخشی از اساتید و استادیارانی که در مدرسه آیت الله حق شناس تربیت شده اند همت گماشته است؛ در این کارنامه دروسی که عزیزان تدریس کرده اند، مقالاتی که ارائه داده اند، رتبه علمی که کسب کرده اند و اطلاعاتی از این قبیل جمع آوری شده است.

البته تأکید می شود اساتید مدرسه در طی بیست سال مسئولیت حاج آقا میرهاشم، بالغ بر هشتاد نفر است و بنابراین کارنامه تمام اساتید و تمام فعالیت های آنان قابل انتشار در یک مجموعه نیست، در اینجا فقط بخشی از آن را به عنوان نمونه هایی از مسیر موفقیت در عرصه تدریس تقدیم می کنیم.



یکی از
مهم ترین
راهکارهای
مدرسه
آیت الله
حق شناس
برای ایجاد
انگیزه و
رقابت سالم
و همچنین
رشد علمی
طلبه ها برنامه
استاد پروری
است



د) تألیفات:

کتاب

- اجتهاد مقاصدی
- مقاصد الشریعة در فقه امامیه

مقالات:

- جایگاه سندی مقاصد الشریعة در فقه مذاهب
- جایگاه عقل در حیطه شریعت و قانون گذاری
- بررسی دیدگاه شیخ انصاری در اعتبارسنجی روایات
- نقش نصوص قرآنی مبین مقاصد در ارزیابی روایات
- حسن و قبح عقلی از دیدگاه فقه مقاصدی با تأکید بر شهید صدر و شاطبی
- بررسی فقهی و حقوقی اجرای مجازات شلاق مریض
- بررسی و تحلیل کارکردهای مقاصد الشریعة از دیدگاه مذاهب اهل سنت
- بررسی مذاق شارع در فقه امامیه و مقایسه آن با مقاصد الشریعة
- ...و

دوره های تخصصی

- دوره تخصصی مشاوره اسلامی
- دوره تخصصی مصاحبه
- دوره تخصصی علوم سیاسی
- فن ترجمه
- پژوهش

سوابق مهارتی و اجرایی

- معاونت آموزش حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه به مدت ۱ سال
- معاون تهذیب حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه به مدت ۶ سال
- مشاور حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه به مدت ۹ سال
- مسئول کانون فقه و اصول حوزه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه به مدت ۵ سال
- سردبیر نشریه فقه اسلامی و مبانی حقوق
- دبیر جشنواره علامه حلی رحمته الله علیه
- داور نشریه علمی پژوهشی تا اجتهاد
- معاونت پژوهش مدرسه فقهی اهل البیت علیهم السلام
- مربی ممتاز و داور درجه ۱ فدراسیون ورزش های رزمی و کمر بند مشکی دان ۷
- سوابق فرهنگی و تبلیغی
- روحانی کاروان حج
- روحانی کاروان حج دانشجویی
- روحانی عتبات عالیات
- فرمانده بسیج طلاب.

سابقه تدریس و امور اجرایی:

این جانب حامد اصغری، در سال ۱۳۸۴ در حوزه علمیه حضرت آیت الله حق شناس رحمته الله علیه در شهر تهران مشغول به تحصیل علوم حوزوی شدم، و تا سطح ۱ را در این حوزه مبارکه گذراندم، بعد از آن سطح ۲ و ۳ را در حوزه علمیه حضرت آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه سپری کردم، و از سال ۱۳۹۴ در درس خارج فقه مقام معظم رهبری رحمته الله علیه شرکت می نمایم.

از سال ۱۳۸۸ (که طلبه پایه پنجم بودم) در کنار تحصیل، مشغول به تدریس رسمی در حوزه شدم و در این مدت در حوزه های علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه، آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه، آیت الله ایروانی رحمته الله علیه، مروی، و صدر (مشکات) مشغول به تدریس بودم، که البته اکثر زمان خود را به خدمت در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه اختصاص دادم.

از سال ۱۳۸۵ در کنار تحصیل و تدریس در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه به عنوان مسئول پایه (۸ سال)، معاون آموزش (۴ سال)، عضو کمیسیون راهبردی (۵ سال) مشغول به خدمت هستم. دروسی که در این ۱۳ سال به تدریس آن مشغول بودم به شرح ذیل است:

نحو، پایه ۱ (نحو مقدماتی - صمدیه): ۱ سال

آموزش فقه، پایه ۱ (درسنامه فقه): ۵ سال

منطق، پایه ۲ (المنطق): ۳ سال

بلاغت، پایه ۲ (لمحات من البلاغة): ۲ سال

عقائد، پایه ۲ (شیعه در اسلام، کشف المراد (امامت)): ۲ سال

عقائد ۳ و ۴، پایه ۲ ((توحید و نبوت) مرکز تدوین متون): ۲ سال

بلاغت، پایه ۳ (جواهر البلاغة): ۳ سال

فقه، پایه ۳ (المختصر فی الفقه): ۱ سال

شرح اصول کافی، پایه ۱:۳ سال

اصول، الموجز، پایه ۲:۴ سال

اصول، اصول الفقه (مظفر)، پایه ۵ و ۶: ۳ سال

شرح لمعه، الروضة البهیة پایه ۴ تا ۱۲:۶ دوره (کتاب الطهارة تا الخمس (۲ سال)، کتاب المتاجر تا

آخر المساقات (۷ سال)، کتاب الارث تا آخر شرح لمعه (۳ سال))

قواعد فقهیه، پایه ۵ (دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه): ۱ سال

مقدمات تفسیر، سطح ۱:۱ دوره

فقه، سطح ۱ (کتاب البیع دروس تمهیدیه): ۲ سال

فقه نیمه استدلالی، سطح ۱ (کتاب الاجتهاد و التقليد، وصلاة المسافر العروة الوثقی): ۲ سال

کارگاه رجال مقدماتی، سطح ۱: ۸ دوره

کارگاه مسأله شرعی، سطح ۱ (خمس، نماز مسافر، روزه و...): ۶ دوره

فقه، پایه ۷ (المکاسب المحرمه شیخ انصاری): ۳ سال

اصول، پایه ۷ و ۸ (رسائل: فرائد الأصول): ۴ سال

رجال، پایه ۸ و ۹ (کلیات فی علم الرجال): ۱ سال





این جانب احمد قیصری در سال ۱۳۷۸ وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۸۰ پایه دوم تدریس را آغاز کردم و تا امروز دروس ادبیات و منطق و فقه و اصول را به مدت ۲۰ سال تدریس کردم. سابقه تدریس بنده در حوزه‌های آیت الله حق شناس تهران و حقانی قم و معصومیه قم و تعدادی از مراکز تخصصی فقه و اصول سطوح عالی در حوزه علمیه قم می‌باشد. کتاب‌های رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایه آخوند خراسانی را بارها تدریس کرده‌ام.



این جانب میثم رستمی در سال ۸۴ وارد طلبگی شدم و در سال ۸۵ و پایه دوم تدریس غیررسمی را آغاز نمودم. در سال ۸۷ پایه چهارم نیز تدریس رسمی‌ام شروع شد. تا به امروز دروس سطح ۱ و ۲ حوزه را مکرر تدریس کرده‌ام. چندین دوره ادبیات عرب، اصول، فقه، منطق، کلام و قرآن در سطح ۱ و چند دوره اصول (رسائل، کفایه) فقه (مکاسب) در سطح ۲. تدریس بنده در حوزه‌های آیت الله حق شناس، آیت الله ایروانی و مروی و مشکات و صدر در تهران و مدارس صاحب الامر، امام حسین (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام) و سید الساجدین در قم می‌باشد. از لحاظ درسی نیز بعد از پایان سطوح، در درس خارج آیات عظام: مقام معظم رهبری (فقه)، صادق لاریجانی (فقه و اصول)، شهیدی (اصول)، تحریری (فلسفه) شرکت کرده‌ام. مقالاتی از بنده نیز در روزنامه‌هایی چون کیهان و فرهیختگان انتشار یافته است و برخی مقالات بنده نیز حائز رتبه در سطح استان شده است. در هر سه دوره‌ی المپیاد علمی برگزار شده در سطح تهران نیز نفر اول بوده‌ام.

این جانب فخرالدین یاسینی در سال ۸۵ وارد طلبگی شدم و در سال ۹۰ و پایه ۶ تدریس را آغاز نمودم. تا امروز دروس فقه و ادبیات و عقاید را به مدت ۳ سال تدریس کردم. فی الحال در سطح ۴ مشغول هستم و سطح ۳ حوزوی خود را دریافت کرده‌ام. پایان نامه حقیقیر سال ۱۴۰۰ در جشنواره علامه حلی شایسته‌ی تقدیر شد. الآن هم در وزارت دفاع مشغول هستم..



این جانب حسین نصیری در سال ۱۳۸۸ وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۹۳ و پایه ۶ تدریس را آغاز کردم (البته تدریس دروس رسمی از این سال شروع شد والا درس تجزیه و ترکیب را از سال ۸۹ آغاز نمودم). تا امروز دروس صرف، صرف کاربردی، مغنی و مغنی کاربردی را به مدت ۲، ۴، ۲ و ۲ سال تدریس کرده‌ام. سابقه تدریس بنده در حوزه‌ی فیلسوف الدوله و امین الدوله می‌باشد. فی الحال در سطح ۴ مشغول هستم و سال چهارم درس خارج هستم و در حال نوشتن پایان نامه سطح سوم. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ترم سوم نیز هستم. در زمینه‌ی مشاوره هم موسسه‌ای در قم به همین عنوان است که بنده در آنجا بابت تحصیل امور مشاوره‌ای حضور دارم. در زمینه‌ی تحقیق تا به حال ۷ مقاله در موضوعات صرفی، نحوی، فقهی، اصولی و اخلاقی نوشته‌ام. در زمینه‌ی تبلیغ هم تا توجه به اینکه در قم مشغول تحصیل هستم آخر هفته‌ها در تهران بحث تبلیغ و منبر و مشاوره رادارم و همچنین در ایام مناسبتی مثل محرم و ماه مبارک و ... هم در تهران مشغول تبلیغ و منبر و مشاوره هستم. در بحث‌های منبرهای مجازی هم تا به حال قریب به ۴۰ اثر کوتاه ۱۲۰ یا ۹۰ ثانیه‌ای تولید کرده‌ام.



این جانب مهراں گودرزی در سال ۱۳۸۹ توفیق پیدا کردم با لطف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه‌ه) وارد طلبگی شوم. خداوند متعال را شاکرم که از بین مدارس موجود در تهران با مدرسه علمیه آیت الله حق شناس (فیلسوف الدوله-امین الدوله) آشنا شدم و توانستم در این مدرسه مبارکه مشغول به تحصیل شوم. با لطف الهی و مدد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه‌ه) از پایه دوم تحصیلی به صورت غیررسمی و از پایه پنجم به صورت رسمی توفیق تدریس در این مدرسه مبارکه را داشتم و در این سال‌ها توفیق تدریس تجزیه و ترکیب، نحو مقدماتی، صمدیه، سیوطی و مغنی را داشتم. و همچنین توفیق داشتم سه سال متوالی در طرح تابستان مدرسه که در شهر مقدس قم برگزار می‌شد به عنوان استاد راهنمای پژوهش در طرح پژوهش و مقاله نویسی به طلاب مدرسه آیت الله حق شناس (عجل الله تعالی فرجه‌ه) خدمت کنم. از همان سال نخست طلبگی به لطف برنامه‌های خوب مدرسه آیت الله حق شناس (عجل الله تعالی فرجه‌ه) در بخش پژوهش، مشغول قلم زدن در موضوعات مختلف شدم و توانستم هر سال یک مقاله علمی به رشته تحریر در بیاورم و همواره در جشنواره علامه حلی (عجل الله تعالی فرجه‌ه) شرکت می‌کردم تا اینکه به لطف خدا در



سال ششم طلبگی موفق به کسب رتبه دوم مقاله‌نویسی در جشنواره علامه حلی رحمته الله علیه شدم. پس از اتمام پایه ششم با مشورت اساتید راهی شهر مقدس قم شدم و دوره سطح عالی فقه و اصول را در موسسه امام حسین رحمته الله علیه سپری کردم و از سال تحصیلی جدیدان شاء الله دوره درس خارج فقه و اصول را در این موسسه مبارکه آغاز خواهم کرد.

فی الحال مشغول تدوین پایان‌نامه سطح سه حوزوی و همچنین هم‌زمان با تحصیل دروس حوزوی مشغول تحصیل در رشته جامعه‌شناسی مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه باقرالعلوم رحمته الله علیه قم می‌باشم.

از سال گذشته تابه حال توفیق تدریس تفسیر در مدرسه امام حسن مجتبی رحمته الله علیه شهر مقدس قم و همچنین معاونت پژوهش این مدرسه مبارکه را دارم.

در بخش تبلیغ هم طبق منشی که از استاد عزیزمان یاد گرفته بودم تا قبل از تلبس به لباس مقدس روحانیت، در مسجد و پایگاه بسیج مشغول فعالیت فرهنگی در حلقه‌های صالحین بودم و بعد از تلبس هم توفیق داشته‌ام در مناسبت‌های مختلف مثل ماه مبارک رمضان، محرم و صفر، فاطمیه و همچنین هیئت‌های هفتگی مشغول سخنرانی و تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشم.

اینجانب علی پژمان در سال ۹۱ وارد طلبگی شدم و تدریسم را در واقع از سال دوم طلبگی شروع کردم؛ البته به صورت غیررسمی که از جانب مدرسه با دوستان پایه یک تجزیه و ترکیب داشتم. سال سوم و چهارم و پنجم هم همین طور.

اما از سال ششم به صورت رسمی تر تدریس داشتم که تا امروز که در واقع پنج سال می‌شود؛ سیوطی، مغنی، اصول مظفر، الموجز و انس با قرآن را تدریس کرده‌ام.

فی الحال در سطح ۳ مشغول هستم که حالا ان شاء الله پایه ۱۰ دارد تمام می‌شود و در دانشگاه نیز مدرک کاردانی رشته الکترونیک را دریافت کردم.

پنج سالی هم هست که تحت عنوان مسئول پایه در خدمت طلاب این حوزه مقدسه هستم.



اینجانب علیرضا غلامی طهرانی، متولد ۱۳۷۰ و ورودی ۱۳۹۳ حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه هستم. بنده قبل از ورود به حوزه، دانشجوی رشته ژنتیک مولکولی دانشگاه تهران بودم و پس از اتمام و اخذ مدرک کارشناسی‌ام، مسیر زندگی‌ام عوض شد و توفیق حضور در حوزه علمیه را یافتم.



پس از گذران مقدمات در تهران، برای تحصیل در سطوح عالی حوزه عملیه قم، در آزمون جامع مؤسسات فقهی شرکت کردم و با کسب رتبه دوم کشوری، و پس از قبولی در مصاحبه علمی، وارد مؤسسه فقهی امام باقر رحمته الله علیه تحت اشراف آیت الله شبیری زنجانی شدم.

هم‌اکنون در حال تحصیل در پایه ۱۰ و آمادگی برای ورود به درس خارج در سال آینده هستم.

در دوران دانشجویی، در کنار دروس دانشگاه، در زمینه علوم حوزوی، علوم انسانی، فلسفه علم، سینما و غرب‌شناسی، جریان‌شناسی سیاسی و تاریخی، ادیان (یهودیت و مسیحیت‌شناسی) و... مطالعات فراوان داشتم و در کلاس اساتید مختلفی در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران و اساتید حوزوی خارج از دانشگاه، به نحو آزاد شرکت می‌جستم؛ خصوصاً دروس خارج تاریخ اسلام حجت الاسلام مهدی طائب که هفته‌ای یک بار در قم برگزار می‌شد و پس از شرکت در کلاس‌های مختلف استاد طائب، از ایشان اخذ اجازه تدریس کردم و در میان دانشجویان بسیج دانشجویی دوره‌های تاریخ برگزار می‌کردم. در محیط‌های غیردانشگاهی هم برای مقاطع و گروه سنی‌های مختلف حدود ۵ دوره تاریخ تدریس کردم.

ضمن تحصیل در فیلسوف الدوله نیز توفیق داشتم دو سال (۹۵ و ۹۶) تدریس درس آزاد تاریخ برای طلاب داشته باشم، همچنین یک سال (۹۶) هم درس رسمی درسنامه فقه پایه اول را خدمت طلاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه بودم و به صورت غیررسمی و خصوصی هم به بعضی طلاب مدارس دیگر دروسی چون ادبیات عرب، کلام، منطق، تاریخ و... تدریس کرده‌ام.

پس از هجرت علمی به قم، توفیق تدریس تاریخ در دروس آزاد پنجشنبه‌های حوزه فیلسوف را به نحو مجازی یافتم. همچنین در حوزه اخلاق آیت الله حق شناس رحمته الله علیه نیز توفیق تدریس مبانی نظری تمدن سازی اسلامی برای دانشجویان و طلاب را دارم.

علاوه بر تحصیل و تدریس، همواره در زمینه پژوهش فعال بودم و مطالعات جنبی هدفمندی را در این خصوص داشتم و دارم. سال ۹۵ مقاله‌ام تحت عنوان "مخاطب نامه ۴۱ نهج البلاغه از منظر آیت الله مامقانی و علامه محمدتقی شوشتری و بررسی و نقد آن" حائز رتبه یک مقالات جشنواره علامه حلی استان تهران شد و در رقابت با مقالات سطح ۲ جشنواره کشوری علامه حلی نیز رتبه سوم کشوری را کسب کرد.

به زبان انگلیسی تسلط نسبی داشتم و چند سالی است تجربه تبلیغ در خارج کشور را دارم. خصوصاً با مسجد امام حسین رحمته الله علیه شهر دبی که بعثه و دفتر نمایندگی ولی فقیه در کشور امارات محسوب می‌شود، همکاری‌های تبلیغی در این زمینه‌ها داشته‌ام:

تدوین نشریه معارفی برای کودکان؛ برگزاری کارگاه‌ها و کلاس‌های معارفی برای کودکان و نوجوانان؛ منبر؛ اقامه موقت نماز جماعت در کنسولگری ایران در دبی و بعضی مراکز ایرانی دیگر؛ برگزاری کلاس دین‌شناسی انتقادی مسیحیت و یهود برای دانشجویان ایرانی مقیم خارج کشور؛ جلسات تحلیل فیلم و مستند؛ جلسات معارفی به دوزبان فارسی و انگلیسی در ضمن اعتکاف؛ مترجمی انگلیسی برای جلسه تشریف به اسلام و تشیع رهیافتگانی از اروپا و آفریقا از جمله تجربیات تبلیغی بنده است.



اینجانب مهدی تخاوری در سال ۱۳۸۵ وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۹۰ از پایه ۵ تدریس را آغاز کردم و تا امروز، دروس صرف و نحو و فقه و کلام و بلاغت را به مدت ده سال در فیلسوف و امام رضا علیه السلام تدریس کرده‌ام. فی الحال سطح دورا گرفته و موضوع پایان نامه‌ام تأیید شده است.

محمد سجاد میرزائی فشمی، در سال ۱۳۸۸ وارد حوزه شدم و از سال ۱۳۹۴ پایه ششم شروع به تدریس در دروس: صرف، نحو، معارف عقاید، اصول فقه، فقه، قرآن، علوم حدیث، منطق و تجزیه ترکیب کردم. مدت ۶ سال سابقه تدریس در حوزه علمیه و مدت ۹ سال سابقه کار اجرایی در حوزه علمیه و به مدت ۲ سال تدریس در آموزش پرورش را در کارنامه دارم. فی الحال سطح ۳ به اتمام رسیده و مشغول درس خارج هستم. در زمینه تحقیق، تا به حال مقالاتی نظیر نقد و بررسی مسأله سهو النبی علیه السلام، علل تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله، بررسی تأثیرات مخرب گناهان در دنیا و آخرت و... را نگاشته‌ام.

سابقه در تبلیغ:

امام جماعت (سه سال مسجد آیت الله جاودان، دو سال مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام شهرک فجر) امامزاده معصوم (قریب یک سال) آموزش پرورش (دو سال) سازمان فرهنگی خانواده سپاه پاسداران (دو سال)



علیرضا مزینانی ورودی سال ۱۳۹۰ و در پایه ۵ تدریس را شروع نمودم دروس تجزیه و ترکیب، نحو مقدماتی، صمدیه، سیوطی، مغنی، عقاید، منطق، لمعه و برخی از دروس جنبی از جمله شهید مطهری رحمته الله علیه و... را درس داده‌ام؛ البته فقط در فیلسوف تدریس رسمی داشته‌ام و امسال درس خارج هستم؛ مقالاتی هم برای جشنواره علامه حلی رحمته الله علیه نوشته‌ام..



این طلبه حقیر یاسر نادر علی در سال ۸۳ توفیق ورود به حوزه علمیه را پیدا کردم و در سال ۸۹ در پایه ۶ تدریس رسمی توفیق بعدی بود که شامل حال حقیر شد و تا امروز در زمینه‌های ادبیات عرب (اعم از صرف و نحو و اصول نحو) و منطق و عقاید و تاریخ و حدیث خوانی و روش‌شناسی استخراج اصول و مبانی رهبرانقلاب و فقه و اصول (البته در سطوح عالی که بیشتر عمر تدریسی حقیر را به خود اختصاص داده است) و اصول کاربردی به مدت قریب به ۱۲ سال در حوزه‌های علمیه‌ی آیت الله حق شناس تهران، آیت الله حق شناس قم، معصومیه قم، مرکز جامع علوم اسلامی قم و مدرسه مصلی قم و موسسه جامع الثقلین قم توفیق انجام وظیفه وجود داشت. امسال سال هشتم درس خارج بنده و سال چهارم حضور در رشته تخصصی فقه تربیت که از رشته‌های مورد نیاز جامعه می‌باشد و خواهد بود هستم و فعلاً اشتغال به پایان نامه سطح ۳ در همین رشته از دغدغه‌های حقیر می‌باشد.

تبلیغ در قالب تدریس احکام از همان سال‌های اول طلبگی آغاز شد ولی تبلیغ رسمی از سال ششم طلبگی و بعد از معمم شدن آغاز شد و به فضل الله و عونه تا حال ادامه داشته است و در تهران مجموعه‌ای به نام «هیئت امام رضا علیه السلام» در قالب مجموعه‌ای تربیتی تشکیل شد و توفیق خدمت در آن مجموعه از افتخارات حقیر است و در کنار آن مجموعه نورانی، در مساجد و هیئات و برخی مدارس تهران و اصفهان و خوی (آذربایجان غربی) و آبادان و برخی اوقات در قم از توفیقاتی است که مانند توفیقات قبلی حقیر لیاقتش را نداشتیم و به دعای پدر و مادر و نگاه رحیمانه‌ی مولایمان امام زمان علیه السلام نصیب بنده شد.

در باب شرح کتاب ساده تألیفی انجام شده بود که وقتی کتاب صرف جدید چاپ شد، نیاز به چاپ آن شرح از بین رفت و همین طور در باب شرح کتاب الموجز فعالیت‌هایی در دست اقدام است که در آینده ان شاء الله باز هم به دعای والدین و راهنمایی اساتید و تاییدات امام زمان علیه السلام به ثمر خواهد نشست.

در باب مقالات، تمرکز حقیر بر فقه و اصول بوده است:

۱. معیارهای حکومت (اصولی)
۲. حکومت اماره بر اماره دیگر (اصولی)
۳. حکومت احکام ثانویه بر احکام اولیه (اصولی)
۴. بررسی وجوب امر و نهی صبی از معروف و منکر (فقه تربیت)
۵. بررسی وجوب تعلیم افعال عبادی به کودک (فقه تربیت)
۶. اجبار بالغان در تربیت (فقه تربیت)
۷. بررسی ولایت مارد و قلمرو ولایت او (فقه تربیت).



اینجانب مهدی تاجه بند بعد از طی دوره کارشناسی در رشته علوم قضایی در سال ۹۰ به توفیق الهی و عنایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد حوزه علمیه حضرت آیت الله حق شناس رحمته الله شدم. در طی تحصیل در مقطع سطح یک در این حوزه مقدسه هم زمان به تدریس ادبیات عرب و منطق نیز اشتغال داشتم و با امان نظر مسئولین محترم، مسئولیت پایه سوم مدرسه را نیز به عهده داشتم. دو سال تدریس و مسئولیت پایه سوم توسط اینجانب ادامه داشت. برای ادامه تحصیلات حوزوی در مقطع سطح دو به حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله رفتم و تا پایان این مقطع در آن حوزه مقدسه حضور داشتم. بعد از وقفه کوتاهی در امر تدریس، با لطف دوباره مسئولین محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله برای تدریس در زمینه ادبیات عرب، عقائد و منطق به این حوزه شریف دعوت شدم. در حال حاضر نیز تخصص حکمت و عرفان را به عنوان تحصیلات تکمیلی انتخاب نموده و به عنوان مسئول فرهنگی در یکی از مراکز تحقیقاتی معاونت فاوای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشتغال دارم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب



اینجانب مهدی عدالت خود در سال ۱۳۸۹ با دیپلم ریاضی وارد حوزه شدم و در پایه سه تدریس را شروع کردم، ۴ سال ادبیات عرب را تدریس کردم و کد استادی را از مرکز مدیریت دریافت کردم. ۴ سال در حوزه خودمان و ۲ سال هم درس شب در حوزه آقا مجتهدی رحمته الله. در حال حاضر سال دوم درس خارج هستم و در حال نوشتن پایان نامه سطح سه. یک کتاب در مورد صمدیه نوشتم که جزوات تدریسم هست، البته چاپ نشده است؛ ۸ سال سابقه تبلیغ دارم در هیئات و مساجد مختلف تهران، ۳۰۰ مورد منبر مکتوب موجود دارم که ان شاء الله بعدها در نظر دارم آن ها را چاپ نمایم. امسال هم عقاید سطح یک را در مدرسه آیت الله مجتهدی رحمته الله قم تدریس خواهم کرد ان شاء الله.



حقیر سید علی سجادی در سال ۹۲ وارد طلبگی و مدرسه مبارکه آیت الله حق شناس رحمته الله شدم و از پایه دو تدریس تجزیه ترکیب را شروع کردم و در پایه چهار و شش (پنج را ارتقایی خواندم) تدریس صرف داشتم. بعد از آن وارد موسسه فقهی امام باقر علیه السلام در شهر قم شدم و الان مشغول تحصیل در سطح سه هستم. در سال جاری از شروع تشکیل حوزه مجازی اخلاق آیت الله حق شناس رحمته الله نیز به عنوان مسئول مقطع و استاد با این مجموعه مبارکه همکاری دارم. از اواخر دوره مقدمات تا الان عضو جامعه نخبگانی حوزه های علمیه هستم. یک تحقیق کلاسی در پایه ۲ داشتم که در جشنواره علامه حلی شایسته تقدیر شد و دو مقاله در موضوعات اصول نحو و رجال نیز ارائه داده ام.



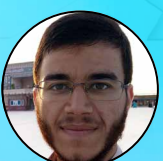
اینجانب سید مهدی لواسانی در سال ۹۴ حائز رتبه ۷۶ کنکور شده و همان سال وارد طلبگی شدم و در سال ۹۶ و پایه ۳ تدریس را آغاز کردم. تا امروز دروس بدایه النحو (۱ سال)، صمدیه (۱ سال)، منطق (۱ یک ترم)، تذکار وحی (۱ ترم) و سیوطی (۲ سال) را تدریس کردم. فی الحال در سطح ۲ مشغول هستم.



اینجانب محمد حسین خویان فرد در سال ۱۳۹۴ وارد طلبگی شدم و به لطف توفیق خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و منت و هدایت حوزه مقدسه و اساتید معظم، در سال ۱۳۹۶ و پایه چهارم تدریس را آغاز کردم. تا امروز توفیق تدریس دروس بدایه النحو، صمدیه، صرف ساده، سیوطی، روان خوانی و تجوید، منطق و اصول نحو روزی ام شده است. در حال حاضر نیز در سطح ۲ مشغول به تحصیل و در زمینه فعالیت های تبلیغی، جهادی و پژوهشی نیز در چند مجموعه، مفتخر به خدمت گذاری هستم.



اینجانب امیر محمد جعفر خانی در سال ۱۳۹۵ وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۹۸ و پایه ۳ تدریس را آغاز کردم. تا امروز دروس صمدیه و سیوطی و تجزیه و ترکیب را به مدت دو سال نیم تدریس کردم. سابقه تدریس بنده تنها در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله می باشد. فی الحال در سطح دو مشغول هستم. در زمینه تحقیق، تبلیغ و نیز تألیف مشغول بوده و آثار «بررسی خلافت عمر بن عبدالعزیز بانگیزه اجرای ثنوری مهدی امت» و «بررسی اشکال ابوسعید ابوالخیر بر شکل اول قیاس اقترانی از منظر ابن سینا» را ارائه کرده ام.



این جانب حسین نیازآبادی متولد ۱۳۷۶ و عضو نخبگان حوزه علمیه در سال ۱۳۹۴ و پس از گذراندن دوران دبیرستان در مدارس نمونه دولتی وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۹۷ و پایه ۴ تدریس را آغاز کردم.

به مدت دو سال درس صرف ساده و یک دوره تاپستانی صرف کاربردی را در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و یک دوره صرف ساده و تحریر مبادی العربیه را به صورت خصوصی تدریس کرده‌ام. به همراه تحصیل و تدریس در معاونت آموزش در واحد امتحانات به مدت سه سال و در معاونت نظارت و پیگیری به مدت یک سال مشغول به خدمت به حوزه نیز بوده‌ام.

بعد از اتمام پایه ششم برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم رفتم و در آزمون‌های ورودی مؤسسات فقهی امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام و دارالهدی شرکت نموده و در همه آن‌ها قبول شدم و در انتها موسسه امام باقر علیه السلام را انتخاب کرده و در آنجا مشغول تحصیل هستم.

همچنین به صورت نیمه حضوری مشغول تحصیل در موسسه امام خمینی رحمته الله علیه در رشته علوم تربیتی مقطع کارشناسی هستم.



رأی پیامبر درباره شیوه دفاع در جنگ احد حقیقت و مجاز از دیدگاه امام و سکاکی نقد دیدگاه ابن ادریس درباره توارث کفار در نسب و سبب فاسد اعتبار عجز از توریه در مواضع جواز کذب

در زمینه کار فرهنگی یک جلسه با رفقای دانشجوی داریم که یا از محضر اساتید حوزه استفاده می‌کنیم، یا با خود بچه‌ها راجع به مسائل مختلف به گفت‌وگویی پردازیم؛ چون افراد آن جلسه از نخبگان محسوب می‌شوند جلسات یک طرفه نیست و بنده هم متقابلاً استفاده می‌کنم و بیان مسائل شرعی و هماهنگی کلی جلسه و مدعوین با حقیر است.

یک جلسه هم با نوجوانان داریم که حقیر مسئول سخنرانی آن هستم. در بین اقوام هم خدا توفیق داده هماهنگی جلسات روضه خانگی با بنده است، فعلاً پنج جلسه مختلف که مجموعاً ۱۵ روز در سال می‌شود را برگزار می‌کنیم و از خدمت اساتید بهره می‌بریم.

این جانب سجاد عبادی در سال ۹۵ وارد طلبگی شدم و در سال ۹۸ و پایه چهارم تدریس را آغاز کردم. تا امروز دروس صرف و نحو را به مدت ۲ سال تدریس کرده‌ام. فی الحال در سطح دو حوزه مشغول به تحصیل هستم.



این جانب محمدامین مشتاقی نیا در سال ۱۳۹۸ وارد طلبگی شدم و در سال ۱۳۹۹ و پایه ۲ تدریس را آغاز کردم.

تا امروز درس نحو را به مدت یک سال تدریس کرده‌ام. در کنکور انسانی رتبه ۱۸ را کسب کردم و بعد از یک سال دانشگاه رفتن به حوزه آمدم. فی الحال در سطح ۱ مشغول هستم. در معاونت نخبگان مدرسه مشغول به خدمت هستم.



بنده یاسین نوراها ن طلبه پایه هشتم در موسسه فقهی امام باقر علیه السلام مشغول به تحصیل هستم، به طور مجازی در موسسه امام خمینی نیز رشته علوم تربیتی را پیگیری می‌کنم و در جلسات و نشست های مختلف دانشجویی و طلبگی در این زمینه از اساتید استفاده می‌کنم.

دبیرستان را در مدرسه امام صادق علیه السلام رشته ریاضی فیزیک خواندم و پیش دانشگاهی را در یک مدرسه نمونه دولتی گذراندم. سال ۹۴ وارد حوزه علمیه شدم و تاکنون یک مرتبه کتاب صرف ساده و یک مرتبه مغنی الاریب را با رفقا مباحثه کرده‌ام، یک بخش هایی از بدایه را هم غیر رسمی با دو نفر از طلاب به بحث گذاشته‌ایم.

در تاپستان یک مرتبه کتاب منطق کاربردی و یک بخش هایی از مغنی را در محضر دوستان بودم. یک دوره کارگاه تشبیت و تکمیل سیوطی هم با عنوان کلاس تقریر برگزار شده است.

در سال های گذشته معاونت ورزش، نخبگان و مسئول پایگی پایه ۳ را بر عهده داشته‌ام و اکنون افتخار دارم که بخش جمع آور و ویراستاری مطالب ماهنامه مقام امین به بنده واگذار شده است.

تاکنون پنج مقاله سیاه کرده‌ام
علت حقیقی ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه





مهرخویان دل و دین از همه بی پروا بُرد

اول نوروز سال ۱۳۸۵ بود، طبق معمول آماده شدم و راهی منزل حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه شدم برای گفتن تبریک سال نو! اگر خدا بخواهد گرفتن عیدی از حاج آقا. به پشت درب منزل حاج آقا رسیدم و حسابی با خودم تمرین کردم که عیدی که در نظر دارم را درست از حاج آقا درخواست کنم؛ زنگ را زدم؛ صدای آقا داوود از پشت افاف بلند شد، صیامی هستم آقا داوود، درب باز شد، از پله بالا رفتم و درب اتاق را باز کردم، مثل همیشه تا چشمم به چشم حاج آقا افتاد با لبخندی زیبا از طرف حاج آقا استقبال شدم؛ رفتم و کنار میز حاج آقا نشستم، ظاهراً اولین نفری بودم که رسیده بودم، نیم ساعتی به اذان ظهر مانده بود، می دانستم اگر خواسته ام را الان مطرح نکنم دیگه فرصت نمی شود؛ چون کم کم باید سروکله رفقا و دوستان دیگر هم پیدا می شد. خودم را جمع و جور کردم و چیزی که می خواستم را سریع و تند چند بار دیگر در ذهنم مرور کردم؛ سرم را بلند کردم و به صورت نیم خیز کنار صندلی حاج نزدیک شدم، حاج آقا که فهمیده بود می خواهم چیزی بگویم، نیم نگاهش را به سمت من چرخاند و منتظر شد تا حرفم را بزنم؛ با صدای لرزان عرض کردم: حاج آقا امروز اول عید است یک عیدی به بنده نمی دهید؟ حاج آقا لبخندی زدند و فرمودند: چه می خواهی داداش جون؟ حاج آقا یک سؤال داشتم از خدمتتان. پپرس آقا جون.

حاج آقا اگر خدایی نکرده یک زمانی به هردلیلی دیگر به شما دسترسی نداشتیم به چه کسی مراجعه کنیم؟ حاج آقا بلافاصله جواب داد و من ساکت شدم و نشستم؛ جواب حاج آقا مدام در ذهنم گردش می کرد؛ موقع نماز شد و حاج آقا مشغول به نماز، من و دوستان دیگری که حالا به ما ملحق شده بودند هم رفتیم یک گوشه ای برای نماز؛ من آن پشت در آن عقب نشینی مشغول نماز شدم و نمازم که تمام شد به فکر فرو رفتم.

جواب حاج آقا من را برد به چند سال قبل، بهار بود اگر اشتباه نکنم، سال سوم طلبگی ام بود، نماز مغرب و عشاء را پشت سر آقا میرهاشم خواندیم و بعد نماز از مسجد فیلسوف الدوله بیرون آمدیم و طبق وقت قبلی که از آقا میرهاشم گرفته بودم نشستیم روی سکوی اولین حجره ای که چسبیده بود به درب ورودی مسجد، دقیق یادم نیست موضوعی که در موردش داشتم با حاج آقا مشورت می کردم چه بود اما بحث رسیده بود به جایی که داشتم ماجرای اجازه دادن پدرم برای طلبگی را برای حاج آقا شرح می دادم؛ من روده درازی می کردم و با آب و تاب توضیح می دادم، آقا میرهاشم هم مثل همیشه با صبر و حوصله وصف ناشدنی، مهربانانه نشسته بود و گوش می داد به حرف های حوصله سر بر من، تا رسیدم به اینجا که پدرم سفت و سخت ایستاده بود و اجازه نمی داد بیایم و طلبه بشوم.

جمعه شب بود و خودم را رسانده بودم به منزل حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه در میدان قیام کهان شاء الله فرجی بشود؛ نماز اقامه شد و حاج آقا سخنرانی کردند، بعد سخنرانی خودم را رساندم کنار حاج آقا و عرض کردم حاج آقا پدرم اجازه نمی دهد طلبه بشوم، حاج آقا هم فرمودند: پاشو برو داداش جون اجازه می دهد نگران نباش.

آغاز سال بیست و سوم

حوزه از زبان شاگردان حاج آقا میرهاشم

از زمانی که مرحوم آیت الله حق شناس تهرانی رحمه الله علیه، استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی را به عنوان سرپرست طلبه های حوزه علمیه انتخاب کردند، بیست دوره مختلف از طلبه ها در این مدرسه مقدس تحت نظارت ایشان تربیت شده اند. در این مسیر طی شده، طلاب موفق زیادی در زمینه های مختلف مشغول خدمت به امام عصر عجل الله فرجه الشریف هستند. در این شماره دوماهنامه مقام امین که مصادف شده است با افتتاحیه حوزه علمیه آیت الله حق شناس و سالگرد نشریه، بر آن شدیم تا از بخشی از طلابی که در این سال ها شاگردی استاد عزیزمان را کرده اند، مطالبی را درباره برنامه های حوزه علمیه جمع آوری نماییم. همچنین سعی کردیم برای اولین بار، یک دسته بندی با عنوان «دوره» برای عزیزان در نظر بگیریم که بر اساس سال تحصیل عزیزان و حافظه تاریخی طلاب قدیمی تر ارائه دهیم. نکته بسیار جذاب در این نوشته ها، نگاه گوناگون طلبه ها به مسائل مختلف است، هر کدام از نظر خود، مسئله ای که برایشان با اهمیت بوده است و یا به آن علاقه داشته اند را پروراندند؛ از وجود شخص حاج آقا حق شناس گرفته که طبیعتاً در بیان قدیمی ترها نمود دارد، تا استفاده از حاج آقا میرهاشم، یا جلسات عمومی، یا فضای علمی و اخلاقی، یا اردوهای باارزش مشهد و راهیان نور، یا اردوی علمی-معنوی قم و مشکلات گوناگون در ابتدای سال های طلبگی و...؛ ای کاش ماهنامه و توان ما چنین ظرفیتی داشت که از تک تک طلبه های عزیزمان مطلب منتشر نماییم، از خیلی ها دوست داشتیم که نوشته ای داشته باشیم اما حقیقتاً همین اندک هم کار بسیار مشکلی بود. در هر حال دعوتان می کنیم که این نوشته های خالصانه را بخوانید و لذت ببرید.

برای اولین بار، یک دسته بندی با عنوان «دوره» برای طلاب حوزه آیت الله حق شناس ارائه داده ایم





الْآخِرَةُ عَمَلُهُ.

هرکسی با آیت الله حق شناس رحمته الله علیه مراده ای داشته است، این حقیقت را تصدیق خواهد کرد که دیدن ایشان موجب یاد خدای سبحان و کلام ایشان مایه علم و آگاهی و کردار و عمل ایشان، آخرت را در نظر مخاطب مقدم می کرد. آیت الله حق شناس رحمته الله علیه مصداقی از «طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطِيْبُهُ» بود و پیامبرگونه حریص در هدایت و تربیت جوانان تشنه معرفت.

ایشان باوجود بیماری مستمر و ضعف شدید بدنی، اصرار عجیبی در برگزاری جلسات داشتند و هر زمان که مقدور بود در هفته ای دومرتبه این جلسه را برگزار می کردند؛ برگزاری این جلسات را شرط حیات معنوی و مادی می دانستند؛ همان طور که گاهی این آیه را قرائت می فرمودند: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ».

از نکات مهم و مورد تأکید حضرت استاد رحمته الله علیه کیفیت و مدت زمان جلسات بود؛ در اواخر عمر مبارکشان روایات اخلاقی را گلچین کرده و با خواندن آن ها، این جلسات نورانی را نورانی تر می کردند و مدام می فرمودند: «أَحْيَ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ» از جمله قرائت قرآن و خواندن روایات معصومین علیهم السلام را مایه انقلاب و نورانیت قلب معرفی می کردند.

این جلسات قلب ها را زنده و احیاء می کرد و شاگردان و ارادتمندانی که در این جلسات حضور داشتند، سراپا گوش بودند؛ برخی را می دیدی در حال توجه به فرمایشات آیت الله حق شناس رحمته الله علیه بودند و برخی در عین توجه اشک می ریختند و برخی نیز ... خوش به سعادت کسانی که در این جلسات وصل شدند.

جلسه بدون توسل به اهل بیت علیهم السلام را یاد ندارم؛ کأنّ جلسه بدون ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام ناتمام بود و اساساً توسل به اباعبدالله الحسین علیه السلام را میانبری برای هدایت و وصل شدن به دریای بی کران توحید می دانستند.

نکته بسیار مهم در جلسات آیت الله حق شناس رحمته الله علیه دعوت به توحید بود، هر چه می گفت با توجه به خدای سبحان و برای خدای سبحان می فرمود و به هیچ وجه ذره ای دعوت به خود نمی کرد و همین امر موجب شده بود که خدای سبحان محبت او را در دل ارادتمندان او قرار دهد و کلامش را نافذ کند.

اشتیاق برای رسیدن به این جلسات نورانی به قدری بالا بود که حتی به یاد دارم دوستان طلبه با هروسیله ای و لو با دوچرخه، از حوزه علمیه راه می افتادند تا در زمان مقرر برگزاری جلسه حضور پیدا بکنند و این مسافت تقریباً دوساعته را همراه با ذکراهل بیت علیهم السلام رکاب می زدند. او بنده مخلص خدا بود و این بزرگ ترین افتخار یک انسان اهل معرفت است.

وفقکم الله تعالی لما تحب وترضی.

♦ دوره دوم، سال هفتاد و هشت

حالم گرفته شد و بلند شدم از منزل زدم بیرون؛ نمی دانم شاید انتظار داشتم حاج آقا یک ذکری،

ختمی، نمازی بهم توصیه کنند یا دعایی بفرمایند که مقلب القلوبی بشود و نظر پدرم را عوض کند، اما دریغ از یک دعا یا حتی یک سفارش؛ آخرت آن روز شنیده بودم و خوانده بودم که اولیاء الهی برای هر مشکل لاینحلی، ختمی، ذکری چیزی می دهند و شخص انجام می دهد و گر از کارش باز می شود، اما من که خودم را بی توفیق ترین آدم احساس کرده بودم الان دست خالی از محضر حاج آقا بیرون آمده و باحال گرفته و پریشان به منزل رسیدم.

داخل منزل شدم، فقط پدرم در خانه بود و همه رفته بودند میهمانی؛ بعد سلام و علیک پدرم حال حاج آقا را پرسید، جواب دادم و نشستم و چند لحظه ای در سکوت گذشت، یهو پدرم سکوت را شکست و گفت: حالا جدی جدی تصمیم گرفتی طلبه بشوی؟

گفتم: بله خب، می خواهم طلبه بشوم.

پدرم گفت: باشد برو، تورا وقف امام زمان کردم.

خشکم زده بود و نمی دانستم چی بگم...

به این جای ماجرا که رسیدم آقا میرهاشم آرام زمزمه کردند:

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا بُرد

رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا بُرد

تو مپندار که مجنون سرخود مجنون شد

از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد

من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم

او که می رفت مرا هم به دل دریا برد

حالا دیگر از منزل حاج آقا بیرون آمده بودم و داشتم پیاده به سمت منزل می رفتم و در راه یک سر زهنم مشغول جواب حاج آقا بود که فرموده بودند: در همه امورتون نغیا و اثباتاً به آقا سید، رئیس مدرسه مراجعه کنید، بله آقا جون به ایشان مراجعه کنید.

آیت الله حق شناس اعلی الله مقامه الشریف

ماندگاری و نفوذ انسان در قلب ها و اسوه شدن، حقیقتی است که منوط به مقدار اتصال و ارتباطش به خدای سبحان است؛ به اعتراف همه کسانی که حضرت آیت الله حق شناس رحمته الله علیه را می شناسند، ایشان نمونه ای از بندگان صالح و مخلص خداست که اتصال عمیقی با عالم بالا داشت و الحق مصداقی از این روایت شریف بود که ثقة الاسلام کلینی رحمته الله علیه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتِ الْخَوَارِئُونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نَجَّالِش قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَ يَرِيْدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي



ما به یاد فرماندهی همه‌ی طلبه‌ها شروع می‌کنم...

۲۰ سالم بود و داشتم می‌گشتم، بالاخره پیدایش کردم، وقتی داخل شدم حس خاصی داشت؛ فضای آنجا با همه جافرق می‌کرد و راحت می‌توانستی فرق این طرف در با آن طرف در را متوجه بشوی؛ فضای خویش، نوع برخوردها، احترام‌ها، خوب صحبت کردن‌ها...؛ چقدر خوب بود!!

یک بچه دبیرستانی بودم که از فضای دبیرستان آمده بودم در این فضا؛ کاشکی همه درکش می‌کردند و متوجه می‌شدند که این جا چقدر خوبی هست؛ فارغ از همه‌ی جاروجنجال‌های دنیایی؛ آری حوزه‌ی علمیه؛ وارد یک حوزه‌ی خوب شده بودم؛ به به چه حس زیبایی!! آمده بودم تا من هم طلبه بشوم؛ یار امام زمان علیه السلام.

راستی... چه شد که من آمدم اینجا؟ بگذارید به کمی عقب‌تربگردیم؛ به یک سال؟ نه؛ دو سال قبل؟ سالی که یک روزی خاص و ویژه‌ای را به دست آوردم؛ «ان فی ایام دهرکم نفحات الا فتعوضوا»؛ یک مربی خوب، من و دوست‌هایم را برد و وارد خانه شدیم، یک پذیرایی بزرگ؛ یک اتاق آن گوشه بود، بعد نماز در اتاق باز شد و یک پیرمرد نورانی را آوردن، همه به احترام ایشان بلند شدیم؛ شروع کرد....، اذا اراد الله بعد خیرا...؛ چه صدایی!!؛ چه نگاهی!!؛ چقدر مظلوم و چه دلنشین...؛ بله، صورت نورانی آیت الله حق شناس تهرانی رحمته الله را دیدم؛ اصلاً جان صحبت کردن نداشت ولی آمده بود برایمان حدیث بخواند؛ خوب می‌دانست که حدیث چقدر حال دلمان را خوب می‌کند؛ «ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحكم»؛ با همان حال نزارش آمد و دل ما را برد؛ بعدش دیگر....، دیگر نتوانستم ببینمش و دیگر توفیق نشد؛ خدایا، چرا سال‌های قبل نشد که برسم خدمت حاج آقا...؟

این چه روزی‌ای بود که بعد این همه سال به من دادی؟

چه اتفاقی در این جلسه افتاد؟

برگشتیم...

نزدیک یک سال بعد خبر عروج ملکوتی حاج آقا حق شناس رحمته الله را دادند؛ «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام لا یسدها شیء»؛ دلم شکست؛ آخر کجای رفتی ای مرد خدا؟ یک جلسه من را آوردی و دلم را بردی و حالا هم خودت رفتی؟

روز تشییع خیلی شلوغ بود، نمی‌دانم چه طوری شد ولی آن قدر رفتم جلو که رسیدم به تابوت... دور تابوت جا نبود، رفتم زیر تابوت و چند دقیقه‌ای زیر تابوت با حاج آقا بودم و با ایشان حرف می‌زدم...؛ حالا آمده‌ام حوزه‌ی علمیه‌ی حاج آقا حق شناس تهرانی رحمته الله؛ دیگر رسماً شدم، طلبه‌ی حوزه، طلبه‌ی حوزه‌ای که در رأس آن حاج آقا حق شناسی بود که جامع معقول و منقول بود و یک استاد اخلاق طراز اول؛ استاد اخلاق اول طهران؛ آری آمده بودم در چنین حوزه‌ای ولی خب...

گرگدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه چیست

سال‌هایی که رفتم حوزه حاج آقا نبود، ولی شاگردهای حاج آقا بودند و شدیداً حواسشان به اخلاق و تربیت و علمیت و ولایت‌مداری بچه‌ها بود؛ گفتم که حاج آقا حق شناس جامع بود، طرح حوزه برای بچه‌ها هم انسان جامع و کامل حوزوی بود و در مسجد امین‌الدوله، حرف امام خمینی را نوشته بودن؛ «تهذیب نفس در رأس امور است».

برای هر طلبه‌ای در ابتدای ورود به حوزه، داشتن یک بزرگ‌تر راه‌بلد و یک استاد ربانی، جزو ضروریات است. استادی که مبانی اعتقادی و اخلاقی طلبه را با استدلال‌های قوی بسازد و ذهن او را به درستی اشراق نماید و آن مبانی را در جان او نهادینه کند. چه اگر چنین استادی نباشد، بادها و طوفان‌های فکری او را با خود به هر جا خواهد برد و به قول آن حدیث شریف مصداق همج رعاع خواهد بود.

درواقع کسی که آمده است تا خود راهنمای راه حق باشد، احق به داشتن یک راهنما از ابتدای پیمودن راه حق می‌باشد، تا جایی که خود دین‌شناس شود و بتواند هادی جویندگان دانش اهل بیت شود؛ اما این مهم در مدرسه علمیه حضرت آیت الله حق شناس رحمته الله، از همان ابتدای طلبگی ما فراهم بود.

کلاس‌های منطق در ساعت ۷ صبح، کلاس‌های اعتقادات، کلاس‌های عمومی، جلسات شب‌های ماه رمضان در امین‌الدوله که حضرت استاد میرهاشم رحمته الله برای ما داشتند، ما را از معارف اهل بیت سیراب می‌کرد، یاد نمی‌رود ایشان چنان در وجود رفقا رسوخ کرده بودند که اخلاق و منش و اعتقادات ایشان الگوی طلاب شده بود و البته رفاقتی که ایشان با طلاب برقرار کرده بودند، این الگورا در دسترس ترمی‌کرد.

به یقین لذت هم‌نشینی با ایشان در ابتدای طلبگی هیچ‌گاه از یاد دوستان نخواهد رفت.

◀ دوره سوم، سال هشتاد

خاطره از حاج آقا حق شناس: مرحوم آیت الله حق شناس بسیار معنوی و اهل بکاء بود و بسی میاهات برای ما که طلبه پایه‌یک بودیم و تازه به حوزه امین‌الدوله آمده و توانستیم خدمت ایشان برسیم. بارها با مینی‌بوس، از مدرسه خدمت ایشان می‌رسیدیم و ایشان برایمان حدیث می‌خواند، ناخودآگاه بغض‌گلوئی بچه‌ها را می‌گرفت و گویی معنویت از درون در حال جوشیدن بود، گویی در این زمان و این مکان نبودیم فارغ از تجملات دنیایی، فارغ از زرق و برق روزگار، رها همچون پروانه‌ای که تازه از پیله درآمده بود بودیم. بعد از حدیث خوانی حاج آقا، یک نفروضه می‌خواند و این بغض در گلو همچون رودی روان جاری بر صورت‌های معنوی طلاب می‌شد. بعد از جلسه حسن نشاط حس‌رهایی حس معنویت در تمامی سلول‌هایمان درک می‌شد.

◀ دوره ششم، سال هشتاد و پنج

حجة الاسلام والمسلمین
داود دفرانی



حجة الاسلام والمسلمین
محمد دهبان



حجة الاسلام والمسلمین
مسعود برکتی



تفکر را به ما آموخت.

در شب‌های جمعه و در محفل انس با قرآن و عترت، توسل به ساحت مقدس اهل بیت (علیهم‌السلام) را یادمان داد و در نواحی نیمه شب با خدای ارحم الراحمین که به عقیده ایشان از واجبات طلبه موفق بود و سفارش همیشه و همیشه ایشان.

توکل به حضرت باری تعالی را به طلاب چشانند و این طور مثلث کمالیه (توکل توکل و تفکر) را برایمان ترسیم کرد.

مقدمات، سطح ۱ و سطح عالی تمام شد اما مگر پدر بودن با بزرگ شدن فرزند تمام می‌شود؟! بلکه نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند و "او" پررنگ‌تر از قبل در حیات طلبگی ما ایفای نقش می‌کند و پا به پای ما و دست در دستمان در دشواری و سختی، آسایش و خوشی کنارمان بوده و هست...

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
"او" برای ما طلبه‌ها "حاج آقا میرهاشم" است.

♦ دوره هشتم، سال هشتاد و هشت

یادم است روز معلم شعر می‌گفتم؛ شعرهای طنز که برای بچه‌ها شادی آور باشد و یک لبخند روی لب یاران امام زمان (عجل‌الله‌تعالیه) بنشیند؛ ولی آن سال، گفتن شعرت باید جدی باشد؛ یکی از بیت‌های شعرم این بود:

رأس این حوزه بود تهذیب نفس و دیگری در ولایت ما همه جان برکف سید علی
این را که خواندم طلبه‌هایی که روی زمین نشسته بودند، دیگر روی پای خودشان بند نبودند و صلوات و تکبیر و تحسین بچه‌ها باهم گفته می‌شد؛ بچه‌ها شدیداً درس می‌خواندن، تهذیب می‌کردن و همه سعی می‌کردیم در نماز شب و درس، از یکدیگر جلو بزنیم.

فرموده بود ابتدای سفرالی الله سحرخیزی است:

هر گنج سعادت که خداداد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

خدا می‌داند مقام بچه‌های این حوزه چه هست و چه طوری است؛ همه‌ی هم‌وغم بچه‌ها خدمت بود؛ خدمت به یاران حضرت؛ چه روزهای قشنگی
اللهم احشرنا مع الابرار

♦ دوره هفتم، سال هشتاد و هفت

او

من آیت الله حق شناس را در بندگی، رفتار، نگاه، دلسوزی پدرانه و مدیریت "او" دیدم.
من صفا و معنویت و اخلاص طلبه‌ها و اساتید را که کم نظیر در بین حوزه‌های کشور بود، نشأت گرفته از "او" دیدم.

من جلسات عمومی که رکن مهم در خط دهی و تهذیب نفس برای جوانی است که شوق پر کشیدن دارد و دنبال خضیره می‌گردد را در نگاه پراهمیت "او" به مسئله تهذیب نفس دیدم.
جمع کردن کادری مجرب و سخت‌کوش و با اخلاص که فضای علمی و معنوی را توانمند بر حوزه حکم فرما کند کاری است بسیار سخت که "او" به خوبی از پس آن برآمد.

"او" برایمان پدری بود که با صبر و دلسوزی، جوانان افتاده در اقیانوس عظیم علم و معرفت را راهنمایی می‌کرد تا از غرق شدن و بیراهه رفتن در امان بمانیم (وای کاش مانده باشم).

"او" در جلسات صبح‌های پنجشنبه دستمان را گرفت و قدم به قدم مبانی طلبگی و امر مهم

یادش به خیر اوایل دوران راهنمایی بودم که به واسطه‌ی برادرم که طلبه‌ی حوزه‌ی فیلسوف بود با این حوزه آشنا شدم؛ از همان موقع حوزه هفته‌ای یک بار ورزش داشت که من به همراه برادرم فوتبال می‌رفتیم. آن موقع‌ها می‌گفتم ای خدا چه قدر این طلبه‌ها یک جوری اند! آخر پیراهنشان که یقه نداشت، موقع سلام هم می‌گفتن سلام علیکم و موقع خدا حافظی هم می‌گفتن التماس دعا! خلاصه خیلی رفتارشان روی مخم بود. وقتی بزرگ‌تر شدم رشته‌ی حسابداری را انتخاب کردم، آخر خیلی علاقه داشتم و هر کسی می‌گفت می‌خواهی طلبه بشوی می‌گفتم مگر عقلم کم است!

گذشت تا اینکه منم گول خوردم و طلبه شدم؛ اوایلش به همه‌ی کارها بدبین بودم و آنرا مصنوعی می‌دانستم؛ مثلاً یادم است از همان دوران آزمایشی، بعضی‌ها یقه‌ی آخوندی می‌پوشیدن که منو عذاب می‌داد؛ می‌گفتم حالا بگذار طلبه بشوی بعد از این کارها کن.

ما که سال ۸۸ وارد حوزه شدیم سال ما مصادف شد با اغتشاشات؛ خلاصه سال ورودمان چالشی بود. خودم هیچ جوهره نمی‌توانستم قبول کنم که پوشش این جوری بشود؛ شروع کردم با اساتید حوزه صحبت کردن؛ یادم است با چند نفرشان صحبت کردم و تازه متوجه اهمیت این پوشش شدم و چون دیگر با علم و اطمینان به آن رسیده بودم، دیگر تحت هر شرایطی آنرا می‌پوشم؛ آخر در حوزه

حجة الاسلام والمسلمین
حسین نصیری



حجة الاسلام والمسلمین
سید طاهر



به ما یاد دادن که هیچ کاری را بدون دلیل قبول نکن و من حتی برای این مسائل جزئی هم دنبال دلیل بودم و واقعاً اساتیدم خیلی خوب استدلال می کردند؛ به خاطر همین در این ۱۳ سال طلبگی ام سعی کردم طبق همین آموزش حوزه مان رفتار کنم و با دلیل کارها را انجام بدهم.

از همان ۱۳ سال قبل فهمیدم اساتید این حوزه برای کارهای مختلف دلیل دارند و از علل موفقیت این حوزه عقل‌گرا بودن و استدلال داشتن برای کارها هست.

گذشت تا خودم مسئول نخبگان حوزه مان شدم؛ مبنای کارم برپایه‌ی همین مطلب شد که برای هرکاری استدلال لازم را داشته باشم؛ یادم است در یکی از جلسه‌های کانون نخبگان با حاج آقای میرهاشم، ایشان فرمودند یکی از ویژگی‌های نخبه این هست که برای هرکاری سؤال می پرسد و علت را جویا می شود.

من نزدیک به ۱۵ حوزه‌ی علمیه را در قم سرزدم و با مدیر و یا مسئول آموزش آن جلسه داشتم، اگرچه حوزه‌های دیگر هم خوب بودند ولی واقعاً دو ملاک و معیار سبب می شود تا بگویم حوزه‌های ما جزء برترین ها هست:

با برنامه بودن حوزه مان (در تمامی ابعاد انسان جامع و کامل حوزوی برنامه‌ی کامل و مدون هست).
توجه به عقل و عقل‌گرا بودن افراد و استدلالی بودن امورات حوزه.

به طور خلاصه اینکه اگر بنده بخوام حوزه‌ای را به افراد جدیدالورود معرفی کنم، با توجه به شناخت از حوزه خودمان و دیگر حوزه‌های قم و تهران، حتماً این حوزه یکی از اولویت‌های من برای معرفی است.

◀ دوره هشتم، سال هشتاد و هشت

گفتند: «سوم شدی و وارد به طرح تازه تأسیس تابستان می شوی. خدا را شکر علی‌رغم سال‌های گذشته که تمامی طلاب تابستان تعطیل بودند، برای شما دوره مقاله‌نویسی گذاشته ایم.» من رامی‌گویی مانده‌ام به چه کسی فحش بدهم؟ به خودم که از بد حادثه با تمام کتاب جنبی خواندن‌هایم شب امتحان‌ها، رتبه آورده بودم یا به حاج مهدی که مسئول دوره بود؟ به انتخابم در مورد این حوزه یا کلاً به طلبه شدنم؟ آخرین چه ظلمی است؟! چرا نوجوانان را از طلبگی زده می کنید؟

چشم‌تان روز بد نبیند، مجبور شدم کلاس رانندگی را ساعت ۶ صبح بروم و از ۸ صبح مشغول کاری شوم که هیچ از آن نمی دانستم. نه من که بزرگ‌تراز من هم نمی دانست. هر روز ۳ ساعت تمام پژوهش

گران بزرگ برایمان صحبت می کردند. بزرگانی که چرخ فیلسوف الدوله و کمک هر روزمان برای جابجایی غذای طلاب هم نمی توانست نامشان را حمل کند، چرخ‌های که بار کامیون را هم طلاب به آن می زدند و مقابل چشم بازاری‌ها با شوخی و خنده می گذشتند.

اما اندکی به علممان اضافه نمی شد. نشان به آن نشان که ۵۰ روز از مقاله‌نویسی ام را فهمیدم که به بطالت گذراندم و مطالب جمع‌آوری شده به درد جزر لای دیوار مدرس فیلسوف هم نمی خورد که به خنده طلاب کمک کند. الان را ببینید که پایه‌یکی می داند مقاله چیست، بزرگ‌تراز من هم نمی دانست چه کند.

موضوعی که درصد علاقه ام در آن صفر بود را پس از ۴ ماه به جایی رساندم که رد شدن در مرحله ارزیابی تکمیلی برایم افتخاری بود که همه جا جار می زدم. شاید هم برای التیام و برودم محل سوختگی ۴ ماهه بود، نمی دانم.

سال دوم طرح تابستان که با موفقیت طرح قبلی برای همگان الزامی شده بود، کلاس‌های دیگری داشت که برای فرار از تحمل کلاس کمک‌های اولیه مجبور به نگارش مقاله‌ای شدم که آن هم گذشت. سال سوم اما، از هرچه در طلبگی بود گریزان شده بودم، بعد از کلاس‌ها مثل جنازه می افتادم یک‌گوشه و برای فارغ شدن از این دنیا یا از خواب کمک می گرفتم یا از هندزفری و مداحی گوش کردن.

بعد از دوسه ماه افسردگی، حاج مهدی همان ظالم سال‌های قبل، مرا به نوشتن یک مقاله برای پیدا کردن انگیزه توصیه کرد. به خیال خودش دارد به من کمک می کند. در تلگرام به شبهه‌ای برخورد کردم که خیلی جذاب بود. ۳ ماه فقط و فقط روی آن کار کردم و نتیجه‌اش یک لوح تقدیر و چند سکه طلا بود. بعدها سکه‌ها به کار آمد اما آن زمان تنها مهم انگیزه و عشق به زندگی و طلبگی بود. همان هدفی که برای منی که در مصاحبه ورودی هرچند نمره بالا گرفتم اما در پاسخ به سؤال از انگیزه طلبگی با گفتن این جمله رد شدم: «من نمی‌خواهم طلبه شوم و سال‌هاست برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کنم اما استادم گفته است که فقط در امتحانات ورودی حوزه شرکت کن».

همان وظیفه‌ای که پس از رد شدن از ورودی فیلسوف، صد اشکال راجع به طلبگی نوشتن و برای استادم خواندم و استاد به ذکر یک خط بسنده کرد: «پریروز خدمت حاج آقای جاودان رسیدم، گلایه‌هایی از یک هدفی کردم و ایشان فرمودند: وظیفه که مشخص شد، حواشی مهم نیست». خدا حافظی کردم. اشکال اول، جواب: حرف حاج آقا. اشکال دوم، حرف حاج آقا... اشکال صدم، حرف حاج آقا...

این همان هدف، همان انگیزه، همان عشقی بود که وقتی حاج محمود بعد از یک سال طلبگی پرسید که طلبگی چطور است؟ گفتم اگر لحظه‌ای توفیقش سلب شود خودکشی می‌کنم.

بگذریم، شاید امروزی که در کلاس مکاسب یا کفایه، نشست‌های تاریخی یا فلسفی، مباحث سیاسی یا اقتصادی و... راحت هر روز یک موضوع مقاله به ذهنم می رسد و راحت دست به قلم می‌شوم، یک مقدار دعا برای حاج مهدی کنم که شاید از بار گناهانش راجع به ما کم شود و یک ذره خداوند کنار نفرین‌هایی که به او کردم، به این دعاها هم توجه کند...

◀ دوره دهم، سال نود





هو الشکور

برای تمام کسانی که از دانشگاه پای به حوزه علمیه می‌نهند خصوصاً اینکه اگر در خانواده هم با آداب و رسوم طلبگی مأنوس نبوده باشند، توفیق حضور در مدرسه‌ای که او را با مبانی اصیل طلبگی آشنا کند بسیار مغتنم است. برای بنده حضور در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه به سرپرستی استاد عزیز حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید میرهاشم حسینی رحمته الله علیه و حضور اساتید گران قدر که خود نیز علاوه بر آشنایی کامل به مبانی اصیل طلبگی متخلق به آن‌ها هم بودند، بسیار سرنوشت ساز بود. از بین این مبانی اصیل، برای بنده تقید به لباس مقدس روحانیت بسیار حائز اهمیت بود، چیزی که مورد تاکید شخص آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و اساتید عزیزمان سلمه الله تعالی بود؛ اهمیت این مساله زمانی درک می‌شود که خود را با طلاب دیگری که اهمیت این مبانی اصیل برای آن‌ها به خوبی تبیین و مورد تاکید قرار نگرفته مقایسه می‌کنیم؛ بعد از مقایسه درمی‌یابیم که این طلاب عزیز چه در مورد اصل تلبس و اهمیت لباس مقدس روحانیت و چه در مورد تقید به تلبس دائمی و عدم زیست دوگانه به خوبی آگاه نشده لذا عملکرد صحیحی نیز ندارند. یکی از امارات عدم صحت این عملکرد، قضاوت عوام مردم است، چه در مورد اصل تلبس و چه در مورد تقید به تلبس دائمی و حضور با این لباس مقدس در همه ازمه و اماکن. مردم از طلبه توقع دارند بعد از طی مراحل او را در این لباس ببینند حداقل نزدیکان این فرد چنین توقعی دارند اما در مورد تلبس دائمی طبق آموزه‌های بزرگان از اهل معرفت و اساتید بزرگوارمان باید این را پذیرفت که یا اصلاً ملبس نگردیم یا اینکه تمام لوازم تلبس را به جان بخریم که از بین این دو راه قطعاً راه دوم صحیح است و برکات فراوانی برای فرد و اطرافیان او خواهد داشت؛ این موضوع هم نیاز به تبیین علمی دارد و هم نیاز به الگوهای عینی که در هر دو جنبه، حوزه علمیه مرحوم آیت الله حق شناس رحمته الله علیه موفق عمل نموده است و باید خدای متعال را بابت چنین فضایی که این فقط گوشه‌ای از برجستگی‌های این حوزه مقدسه علمیه بود، شاکر باشیم.

◀ دوره دهم، سال نود

خودت را زیاد کن

روزهای اول که وارد فضای طلبگی شدیم چیزی ذهنمان را به خود مشغول کرد، کلمه‌ای آشنا و صمیمانه، پدر پایه یا نام رسمی آن، مسئول پایه! در ابتدا شاید خیلی به چشمان جدی نمی‌آمد و آن را عنوانی همانند دیگر شوخی‌های خودمانی می‌پنداشتیم اما هر چه به جلوتر می‌رفتیم کار جدی‌تری می‌شد. در همان روزهای اول ورود به حوزه و کل هفته که با حجره‌داری

سپری می‌شد، باید کارهای خودمان را با مسئول پایه هماهنگ می‌کردیم تا لنگ چیزی نماییم و به خودمان که آمدیم متوجه حضور سایه حامی بر سرمان شدیم که وجودش هر آن، بیشتر از قبل حس می‌شد و این طور بود که معنای پدر کم‌کم داشت در ذهن‌های ما جا می‌گرفت؛ مانند خانه که پدر سرپرست خانواده می‌باشد در حوزه هم مسئول پایه سرپرست طلبه‌ها می‌باشد؛ البته در سال‌های مختلف با تفاوت نگرش افراد به این مسئولیت تأثیرات آن هم متفاوت می‌گردد؛ دقیقاً مثل تفاوت تربیت توسط پدران در جامعه که مهم است پسرش چگونه درس می‌خواند و چگونه با مشکلاتش دست و پنجه نرم می‌کند یا پدری که دوست دارد با پسرش رفاقت کند و... این امر برای بعضی از پدران جامعه مهم است و در بعضی‌ها این ارزش و اهمیت، فقط در رشد فیزیکی و مادی فرزندشان خلاصه می‌شود. در حوزه ما هم بر اساس نیازهای طلبه‌ها و سال‌هایشان رویکردها و نگرش اساتید با یکدیگر فرق می‌کرد؛ بنابراین، نوع این پدرانگی هم برای طلبه‌ها تفاوت دارد؛ هرچند تمام مسئولین پایه‌ها خود زیر نظر پدری مهربان بودند که به قول اساتید کلام، ولایت عام و خاص داشتند اما نه تنها برای آن‌ها بلکه برای همه‌ی ما طلبه‌ها هم این گونه بود که او را پدر خود بدانیم و او کسی نبود جز استاد عزیزمان حاج آقای میرهاشم.

رسم بر این است که مسئولین پایه‌ها هر سال تغییر کنند و هر کدام با تفکر و رهنمودهایی که بر طلبه‌ها دارند مراقب درس، معنویت، نوع تعامل‌ها و رفتار جمعی، نقش آنان در حل مسائل و مشکلات همه پایه‌ها، رفع مشکلات خانوادگی و روحی و روانی طلبه و... آنان بوده و همچون یک پدر کار خود را به سرانجام برسانند و در آخر آنان را یاری کنند.

من در طول چهار سال توفیق حضور در حوزه حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه، پدری مهربان و دلسوزتر از حاج آقا محمود زرین پرنداشتم؛ کسی که از ساعت شش و نیم صبح از خانه بیرون می‌آید و تا ساعت ده شب با خدا حافظی از طلبه‌ها و بدرقه آن‌ها که از مسجد امین‌الدوله تا میدان سید اسماعیل طول می‌کشید شبش را به پایان می‌رساند. باید بگویم که از خیلی برهه‌های سخت زندگی طلبگی با مشورت‌ها و راهنمایی‌های ایشان عبور کردیم و خدا را شکر موفق شدیم.

هر طلبه که درخواست درسی داشت ایشان نه نمی‌گفت، یاد نمی‌رود در سال دوم درس سیوطی خیلی برایم سخت می‌بود به صورتی که اصلاً چیز زیادی از آن را متوجه نمی‌شدم تا که به قول خودشان گفتند از فردا پیش مطالعه در سیوطی را مباحثه کنیم؛ از فردای آن روز بعد از نماز مغرب و عشاء و روضه‌های درد دلی با فرمانده طلبه‌ها (امام زمان) شروع می‌کردیم، این کار آن قدر برایم مفید بود که از فردایش سر درس دنبال حرف جدید بودم و درس را همان روز قبل یاد می‌گرفتم؛ بعد از نماز ظهر در برنامه‌ی چهل حدیث و حتی برنامه‌های خارج زمان حوزه مثل یک رفیق، همیشه پای کار رشد طلبه‌ها بودند؛ از بهشت زهرا ی نیمه شب گرفته تا غیبه و هرکاری از دست ایشان برمی‌آمد انجام



می دادند و در یک جمله: مرد میدان طلبه ها بودند.

آنچه از حضور چند سال اندک خودم در حوزه می گذرد یک چیز را متوجه شدم و اینکه فرق آدم های موفق در ریزه کاری های آن ها نهفته شده است؛ آن چیزی که من را شیفته ی حاج آقا محمود کرد این بود که برخلاف دیگران صرفاً وجهه علمی طلبه ها برایشان مهم نبود و تمام طیف ها با ایشان ارتباط داشتند.

من یک طلبه کوچک از حاج آقا زرین پر خیلی چیزها یاد گرفتم اما یکی از آن ها که خیلی از لحاظ روحی و شخصیتی استفاده کردم و در کتب استاد صفایی هم دیدم این بود: غم ها کم نمی شوند خودت را بزرگ کن!!
اینکه یاد گرفتم در برخورد با هر مشکلی کم نیاورم و شانه خالی نکنم و حرکت خودم را ادامه دهم و رفتار بزرگان انجام دهم؛ چراکه این روح و شخصیت آدم است که جلوه می کند نه صرفاً علم و دانش آدمی.

♦ دوره یازدهم، سال نود و یک

تأثیر فضای علمی

در فرآیند تحصیل علم، عوامل بسیاری مؤثر هستند که به طور کلی در دودسته عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم بندی می شوند.

محققین معتقدند تا ۸۰ درصد از این فرآیند، متأثر از عوامل درونی هر فرد مثل انگیزه، تلاش، استعداد و... می باشد. اما در عین حال نباید از تأثیر عوامل بیرونی غفلت کرد، چه آنکه برخی از آن ها علاوه بر تأثیر مستقیم حداقل ۲۰ درصدی، به طور غیرمستقیم بر شدت و ضعف عوامل درونی مثل انگیزه، روحیه و تلاش نیز اثرگذار می باشند.

مهارت استاد، علمیت و اخلاق هم بحثی، برنامه آموزشی مدرسه، فضای ظاهری کلاس ها و... از جمله این عوامل بیرونی هستند، اما از همه این موارد مهم تر «فضا و جو علمی حاکم بر مدرسه» است. اگر شما هم در دبیرستانی درس خوانده اید که در آن کمتر کسی دغدغه درس خواندن داشته است، احتمالاً کلام بنده را تصدیق می کنید که در چنین فضایی حس و حال درس خواندن برای مستعدترین افراد هم از بین می رود. دیگر مهم نیست چقدر استعداد دارید و یا چه انگیزه و همت بلندی داشته اید، به هر حال جویبی حال و تنبلی محیط، تأثیرش را بر شما خواهد گذاشت.

در مقابل، وقتی تمام افراد یک کلاس به دنبال حل مساله ای علمی در حال مطالعه، تحقیق و پژوهش هستند، ناخودآگاه یکدیگر را تشویق به فعالیت و تلاش علمی خواهند کرد. هر کس سعی دارد از قطار علمی دوستانش جا نماند و به گونه ای دنبال پیدا کردن راه پیشرفت و شکوفا کردن استعدادهای خود می گردد. در این فضا افراد راحت تر می توانند تلاش های خود را افزایش دهند چراکه مثال های متعدد از «سخت کوشی» را در اطراف خود می بینند که می توانند از آن ها الگو بگیرند و یکدیگر را در این مسیریاری دهند.

از نظر بنده یکی از ابعاد یکی که باعث تمیز طلبه های مدرسه آیت الله حق شناس با طلاب دیگر مدارس و شهرها می شود وجود مباحث اخلاقی و مبنایی طلبگی است که طلبه های مدرسه از حاج آقا میرهاشم فرا گرفته اند.

خود بنده وقتی با طلاب دیگر هستم این تفاوت فاحش را احساس می کنم و داشتن این مبناها بارها باعث عزت طلبگی بنده شده، برای مثال همین داشتن حیا در حجره داری که خوب نیست طلاب با زیر پیراهنی جلو یکدیگر ظاهر شوند و نباید جلوی هم حجره خود لباس عوض شود؛ شاید برای بعضی ها این امر عادی باشد ولی به نظر می رسد خود این عمل عادی

مقدمه برای شوخی دستی و بی احترامی های بعدی شود.

به نظرم ملاک برای طلبه خوب از نظر اخلاقی داشتن مبانی صحیح و اسلامی و پایبندی به آن می باشد.

دیگر نکته و موجب مدرسه حضور فیزیکی حاج آقا میرهاشم در اردوی مشهد و کلاس برداشتن های ایشان در روزهای پنجشنبه هر هفته می باشد که باعث الگوی رفتاری

و این فضای علمی همان چیزی است که تمام طلاب حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه آن را درک کرده و با آن خاطره‌ها دارند. با تلاش‌های تولید معزز، کادر، اساتید و طلاب محترم، این فضای علمی حتی در بین مؤسسات و حوزه‌های علمی تهران و قم مقدسه کم نظیر و زبان زد شده است. بحمد الله طلاب عزیز هم همیشه قدر این موهبت را دانسته، پایه علمی خود را بر آن بنا کرده و ان شاء الله به قله‌ها خواهند رسید.

♦ دوره دوازدهم، سال نود و دو

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

انسان یک بار بیشتر عمر نمی‌کند و چه بسیار افراد با استعداد، که به خاطر نداشتن استاد، شکوفا نمی‌شوند و عمرشان به سر می‌رسد!

خدای عزیزم را شاکرم که من را راهنمایی کرد تا در بهترین برهه زندگیم با مسیر رشد و تعالی و انسان‌های صالح آشنا شدم و در نهایت تحت تربیت یک جوان حکیم قرار گرفتم.

فکرمی‌کنم مناسب‌ترین تعبیر در خصوص حاج آقای میرهاشم، این استاد عزیز (آئیده الله تعالی)، همین عنوان جوان حکیم می‌باشد. اگرچه غالباً این تعبیر برای یک پیرنیا دیده به کار می‌رود!

اولین باری که ایشان را در سال ۹۱ در مسجد امین الدوله، در یکی از جلسات شب جمعه دیدم، اندکی جا خوردم چرا که به دنبال یک عالم ربانی ریش سفید بودم و من با یک روحانی سید جوان مواجه شدم، البته مطالب ایشان در همان جلسه اول برایم قابل توجه بود اما چیزی که بیشتر نظر مرا جلب می‌کرد، شدت علاقه‌ای بود که طلبه‌ها به ایشان داشتند؛ اندکی بعد خداوند این رزق را به من نیز عطا کرد و من وارد حوزه مقدسه آیت الله حق شناس رحمت الله علیه شدم، هرچه بیشتر می‌گذشت بیشتر تحت ارشاد و نکات حکیمانه ایشان قرار می‌گرفتم، اگر سوالی از ایشان می‌پرسیدیم با جواب‌هایی بسیار محتاطانه و عقل مدار رویه‌رو می‌شدیم هیچ گاه جواب ناپخته و یا احساسی از ایشان نشنیدیم. بلا استثناء هر کس به این نصایح گوش کرد از تجربه موفقش برای دیگران بازگو می‌کرد.

ویژگی دیگر ایشان که خیلی جذاب بود، هوش و درک بسیار بالای ایشان بود؛ این ویژگی باعث می‌شد از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین طلبه بخواهد تحلیل ایشان را از مسائل شخصی خود تا مسائل خانوادگی و تا مسائل اجتماعی و سیاسی بداند. و چه بسیار تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی از ایشان که ما نظر دیگری داشتیم اما همه آنها به وقوف پیوست.

آقای
محمد علی قاسمی



هیچ ناراحتی و مشکلی نبود، مگر اینکه با مراجعه به ایشان یک آگاهی بسیار بالا و فراتر از حد تصور نسبت به آن برایت ایجاد می‌شد و راه صحیح برخورد با آن نیز در پیش رویت قرار می‌گرفت. این‌ها را ما به عینه دیدیم نه در یک مورد و دو مورد بلکه صدها مورد را من سراغ دارم و مطمئنم هر طلبه‌ای که در این مدرسه مقدسه درس خوانده است این را تصدیق می‌کند. وقتی این موارد را با خود مرور می‌کنم، تعبیری جز جوان حکیم به ذهنم نمی‌آید.

ویژگی دیگر ایشان این بود برنامه‌های حوزه را طوری تنظیم می‌کردند که خود آن سیستم و برنامه نقش یک عالم ربانی را تا حدی ایفا کند؛ به همین خاطر در حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه شما در شبانه روز از برکات علمی و معنوی و تغذیه روحی مناسب برخوردار بودید، نمازهای ظهر امین الدوله، روضه‌ها و جلسات نورانی حاج آقای جاودان رحمته الله علیه و زیارت دسته جمعی حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و مرقد ملکوتی آیت الله حق شناس و در صدر آن، جلسات شب جمعه حاج آقا میرهاشم زیباترین خاطرات من است که مدت‌هاست دلتنگ آن‌ها هستم، ای کاش دوباره بستر بهره‌مندی از این برنامه‌ها برای من فراهم شود.

مطلب آخری که لازم است اشاره کنم روح انقلابی گری و شجاعت در دفاع از ارزش‌هاست که به تبع آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و دفاع‌های جانانه ایشان از حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و سابقه‌ی انقلابی و تاریخی مسجد امین الدوله، در این حوزه مقدسه موج می‌زند و حاج آقای میرهاشم و مدیر مدرسه همواره به عنوان یکی از فاکتورهای اساسی آن در صدر برنامه‌ها قرار می‌دهند.

♦ دوره دوازدهم، سال نود و دو

سؤال ساده اما مهم روزگار طلبگی ام

چرا حوزه؟

سوالی است که از دوران قبل حوزه تا آخر عمر با آن مواجهیم...

ابتدای راه برای آن‌که بفهمیم که طلبه بشیم یا نه؟ یا آن‌که جواب فامیل و اطرافیان را چه بدهیم؟ اما در انتهای راه هم برای آن‌که از طلبگی خودمان دفاع کنیم و برای امام زمان (ارواحنا فداه) سرباز جور کنیم...

۵ دلیل زیر، دلیل‌هایی است که در بازه‌های متفاوت از زندگی طلبگی ام به ذهنم آمده و برای خودم نوشتم که در طلبگی ام هر از چند گاهی آن‌ها را مرور کنم.

آقای
محمدادی سنیدزاده



استخراج این گنج برود.

برای آن که یاد بگیریم که چگونه، این گنج‌ها را استخراج کنیم؛ احتیاج به کار عمیق و یادگیری فقاقت است و بهترین بستر برای یادگیری فقاقت، درس‌های فقه و اصول است. هنوز که هنوز است، حوزه بهترین جا است برای یاد دادن فقاقت...

دلیل سوم:

زیباترین و بهترین و کامل‌ترین ذات این عالم، خداوند متعال است. خداوند هم بنده‌هایش را خیلی دوست دارد. خیلی‌ها هستند که متأسفانه به دلیل شبهه یا هر چیز دیگر از این وجود بی‌همتا غافل شده‌اند. از ارتباط با بی‌نیاز عالم، مهربان عالم و چنین خدای بسیار مهربانی غافل شده‌اند. خانه‌ی بهترین فرد عالم را گم کرده‌اند و ما باید هر جوری می‌توانیم دوباره آن‌ها را با چنین ذات پاکي آشنا کنیم. این بهترین کار عالم است. چقدر سخت است حال کسانی که خدا را رها کرده‌اند... و چقدر زیباست آن لحظه‌ای که دوباره آن‌ها عاشق خداوند متعال می‌شوند. حوزه کانون رساندن خستگان و گم‌شدگان به معشوق است.

دلیل چهارم:

چیزی که من متوجه شدم، امروز هیچ رشته‌ای به اندازه‌ی حوزه احتیاج به نیرویی که زحمت بکشد و خوب درس بخواند ندارد یا حداقل می‌توان گفت که حوزه جزو نهادی است که به شدت احتیاج به نیرو دارد حال آنکه جاهای دیگر مانند رشته‌ی پزشکی و یا مهندسی هرسال داوطلبان بسیاری در کنکور دارد...

برای همین برای فرد خوش استعدادی که علاقه به حوزه دارد و برکنارش علاقه به سایر رشته‌ها هم دارد اولویت اصلی حوزه است.

دلیل پنجم:

خیلی از مباحث هست که در گذشته، جامعه خوب به ارزش آن پی نبرده بود. حتی قشر باسواد و فرهیخته جامعه هم آن‌ها را نفهمیده بود. مثلاً اهمیت علوم انسانی چند سالی است که بر سر زبان افراد توانمند و فرهیخته کشورمان افتاده است.

اما متأسفانه هنوز غالب جامعه به اهمیت گفتار معصومین علیهم‌السلام و مباحثشان دست نیافته‌اند. اما این که جامعه اهمیت این گنج را متوجه نمی‌شود دلیل بر آن نمی‌شود که کسانی که اهمیت این گنج و نفع فراوان آن را فهمیده‌اند تلاش مفصلی در این راه نکنند.

باید حوزه رفت تا این گنج ارزشمند را با استفاده از دقیق‌ترین ابزارها که دقت‌های عمیق فقهی و اصولی است - استخراج کرد.

دقیقاً مانند آن زمانی که خیلی‌ها اهمیت نفت را نمی‌دانستند؛ اما باید نخبگان از آن پاسداری می‌کردند.

♦ دوره سیزدهم، سال نود و سه

درواقع این سؤال چندین بار و در شرایط متفاوت زندگی به ذهنم خطور نمود...

هر بار خوب فکر کردم و خوب سنگ‌ها را با خودم واکندم و به این نتیجه رسیدم که راهی که انتخاب کردم راه درستی بوده است...

این دلایل بیشتر رویکردشان رویکرد اقناعی است.

هر بار سعی کردم به نحوی که قلبم و عقلم هر دو باهم مجاب بشود بر روی سؤال، فکر نمایم.

امیدوارم که قلب و عقل شما را هم مجاب نماید.

دلیل اول:

در هر رشته‌ای می‌توان قرینه‌ی الله تلاش نمود و برای رضای خدا کار کرد. می‌توان پول و مادیات را نادیده گرفت و برای خدمت به مردم کار نمود. منتها همه مردم، چه کسانی که در رشته‌های دیگر علمی هستند و چه کسانی که در شغل آزاد هستند یا... احتیاج به منبعی دارند برای آن که:

الف. در عقیده‌شان مستحکم شوند و اگر شبهه‌ای ایجاد شد به واسطه آن برطرف نمایند.

ب. احکامشان و دستورهای عملی که سبب استحکام رابطه‌شان با خدا می‌شوند را بیاموزند.

ج. موعظه بشوند و نسبت به رفتار و اخلاقشان تأمل بیشتری بنمایند و رفتار زیباتری را از خود به جای بگذارند.

می‌توان گفت که حوزه، به واسطه تأمین این سه هدف، موتور متحرک همه خوبان سایر صنوف هاست و اگر طلبه خوب تلاش نماید می‌تواند تأثیر بسیاری در گسترش خوبی در جامعه بگذارد و مسلماً این تأثیر را سایر رشته‌ها نمی‌توانند بگذارند.

علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، موردی که امروزه حوزه می‌تواند انجام دهد و یکی از نیازهای بزرگ جامعه است؛ ورود در علوم انسانی با استفاده از منابع غنی دینی است.

خود علوم انسانی الآن جزو مهم‌ترین علوم در غرب شمرده می‌شود و علوم انسانی که با محوریت دین جلو برود به جهت آموزه‌های گوهر بار معصومین، بسیار علم نافع خواهد بود.

نتیجه: دو عامل مهم برای طلبه شدن هست: ۱. موتور متحرک همه خوبان جامعه شدن ۲. درست گرفتن اتاق فکری جامعه یعنی علوم انسانی با استفاده از غنی‌ترین منابع

دلیل دوم:

در این دنیا، هر رشته‌ای به دنبال کشف یک سری از حقایق عالم می‌رود؛ یک رشته به دنبال برق و یک رشته به دنبال وضعیت چشم و...، یک رشته هم هست که می‌خواهد به دنبال فهم سخن پروردگار متعال و بهترین افراد عالم یعنی اهل بیت علیهم‌السلام برود. این رشته هم به دنبال گنج بزرگی می‌رود؛ گنجی که همه بشر به آن نیازمند هستند.

در این رشته مطالب روی زمین مانده بسیار است...

شاید هنوز نزدیک ۸۰ درصد روایات دارد خاک می‌خورد.

ما این همه روایات داریم که می‌توانیم از دل آن‌ها نظام تربیتی استخراج کنیم ولی هنوز کار نشده... خلاصه خیلی کار مانده و باید فرد تلاشش را بکند تا هر چه زودتر مجتهد شود و به

توانایی‌ها و خوبی‌های برخی از رفقا اشاره فرمودند.

فلانی مثلاً در آینده یک مبلغ خوب می‌شود.

آقای فلان از پایه اول روز به روز پیشرفت کرده است، فلانی...

با خودم گفتم حاج آقا همین چند نفر را به اسم می‌شناسند و اسم ما را که نمی‌دانند؛ همان لحظه که این فکر از ذهنم عبور می‌کرد، بلافاصله فرمودند: فکر نکنید ما شما را نمی‌شناسیم. بعد نام چند نفر را بردند که نام بنده هم جزو همان‌ها بود.

این ویژگی‌هایی که بیان شد نه از سر تعارف است. نه! حرف دل بود و از روی عشق و علاقه بیان شد و اصلاً دنبال فرصتی می‌گشتم تا آن‌ها را بیان کنم، اگرچه در این متن کوتاه هم آن‌طور که شایسته باشد نتوانستم از پیشش بریایم.

خداوند سایه ایشان را بر سرمستدام بدارد و ما را مانند ایشان از سربازان خوب امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار بدهد! والسلام علیکم.

♦ دوره پانزدهم، سال نود و پنج

سؤالی در این نوشتار قصد دارم تا اندکی به اهمیت اصلی‌ترین (بنا بر باور نویسنده) مسئله طرح تابستان اشاره‌ای کنم. به لطف خدا و با برطرف شدن مانع بیماری، برنامه حوزه همه ساله برگزاری طرح تابستانه‌ای بوده است که معمولاً در شهر قم و در جوار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام برگزار می‌شود؛ اما ممکن است بعضی‌هایمان به خاطر فشرده‌ی برنامه‌ها یا غیر آن، از نعمت اصلی این طرح که همان زیارت حضرت معصومه علیها السلام باشد غافل شویم. هرچند در اهمیت زیارت این بانوی بزرگوار تردیدی نیست و من نیز بسیار کوچک‌تر از آنم که از ایشان بخواهم سخن بگویم ولیکن برای آشکارتر شدن مطلب از میان روایات و داستان‌های بسیار از اهتمام علماء به زیارت این حضرت، خاطره‌ای از حاج آقای حق شناس رحمته الله که در کتاب «یادنامه عالم ربانی میرزا عبدالکریم حق شناس رحمته الله» نقل شده است را بیان می‌کنم: جریان مربوط به اوایل آمدن ایشان به تهران است. ایشان همراه، اموال و حقوق شرعی مردم را که در طول ماه به ایشان پرداخت کرده بودند به قم می‌بردند تا به مرجع تقلید زمان، آیت الله بروجردی رحمته الله برسانند. ناگزیر به محض ورود به قم، به بیت ایشان می‌رفتند و پول‌ها را پرداخت کرده و سپس به عزم زیارت، به حرم مطهر مشرف می‌شدند. فرمودند به من گفته شد: تو را به خاطر این کار، آتش می‌زنیم!! من عرض کردم: همراه من امانات مردم است و می‌روم امانات مردم را به صاحبش برسانم

خداوند بانیان خیر را خیر دهد؛ کسانی که به ساخت و وقف حوزه‌های علمیه می‌پردازند.

سؤالی که ذهن امثال حقیر را مشغول می‌کند این است که برای این همه حوزه علمیه که در قم و تهران و دیگر شهرها تأسیس می‌شود، تولیتی آن‌طور که باید و شاید وجود دارد؟ آیا طالبی که قرار است در این مدارس تحصیل کنند، زیر نظر یک عالم ربانی رشد خواهند کرد؟

یادم می‌آید آن روزها که قصد تحصیل در حوزه را داشتم، فقط دو حوزه در ذهنم بود و می‌شناختم، یکی از حوزه‌های تهران و دیگری حوزه شهرمان. با چند نفر از دوستانم به محضر آیت الله جوادان رفتیم و به حاج آقا عرض کردم می‌خواهم به حوزه بیایم و اینکه کدام حوزه‌ها در نظرم است را هم بیان کردم. ایشان فرمودند: حوزه‌ای را که می‌خواهید بروید، باید تولیتش را بشناسید، می‌شناسید؟ عرض کردم: خیر.

فرمودند: بیا بید همین حوزه فیلسوف الدوله.

حوزه‌ای که تابه حال اسمش را هم نشنیده بودم و تولیتش را هم نمی‌شناختم اما فرمایش آیت الله جوادان را بی‌بروبرگرد پذیرفتم و در همان جا مشغول تحصیل شدم. البته این هم از الطاف خداوند متعال بود که هرگز نمی‌توانم شکرش را به جا بیاورم.

حالا پنج سال از تحصیلم در این حوزه می‌گذرد و اگر کسی از من بپرسد مهم‌ترین ویژگی مدرسه شما چیست، بدون هیچ وقفه‌ای می‌گویم: تولیت. تولیت مدرسه مهم‌ترین چیز در هر مدرسه‌ای است و من بعید می‌دانم تولیتی بهتر از استاد عزیزم حاج آقای میرهاشم حسینی رحمته الله پیدا شود.

تولیتی که برای انسان جامع و کامل حوزوی شش اصل را ترسیم کرده و خود در هر شش اصل اول است. این نه تنها حرف دلم است که از رفقای دیگر هم شنیده‌ام که وقتی ایشان را هفته‌ای یک بار می‌بینیم انسان احساس می‌کند تا هفته بعد شارژ شده است. استادی که با آن همه مشغله و تدریس و... هر هفته از قم به تهران می‌آید و در همه‌ی تصمیمات مدرسه دخیل است و در قضایای مدرسه کاملاً در جریان؛ و این در حالی است که در بسیاری از مدارس دیگر، تولیت گویا جایگاهی نمادین است و شاید مسئولش سالی یک بار به مدرسه سری بزند.

تولیت باید دلسوز باشد و با همه‌ی بچه‌های مدرسه رفیق؛ به نظر من تولیت محرم راز است؛ اگر این احساس را نداشته‌ام اصلاً بیان نمی‌کردم که تولیت پدر است.

طلبه مدرسه آیت الله حق شناس رحمته الله حتی اگر سطح یک را به پایان برساند و به قم هم برود باز زیر سایه این مدرسه و تولیتش باقی است. هیچ‌گاه احساس گسستگی و جدایی از استاد حاج آقای میرهاشم و مدرسه نمی‌کند. بهتر بگویم هیچ‌گاه احساس ره‌اشدگی به او دست نمی‌دهد چرا که ارتباط او با حاج آقا و به واسطه‌ی ایشان ارتباطش حتی با دوستان پنج‌ساله‌اش نیز حفظ می‌گردد.

اما...

حرف بسیار است و فرصت کوتاه. در آخر به بیان خاطره‌ای که برای خود بنده اتفاق افتاده است بسنده می‌نمایم:

در جلسه‌ای که پایه‌ی ما به طور خصوصی در محضر حاج آقا بود، ایشان در میانه صحبت به



قدری لباس، چند تا کتاب، یک دسته برگه‌ی یادداشت، خودکار و جفیه مجموع چیزهایی بود که هیکل کوله‌پشتی‌ام را پر کرده بود.

چهارم

پدر و مادر می‌خواستند تا قبل از شروع طرح ترافیک از حصار دوربین‌هایی که آن وقت صبح گمانم به زور چشمانشان را باز نگه داشته بودند، بیرون بیایند و راهی بهشت زهرا علیه‌السلام بشوند تا آخرین پنجشنبه‌ی سال ۹۷ را قدری با میهمانان خاک سپری کنند.

الحمد لله بنده هم بی نصیب نماندم و به یمن اموات مجبور نشدم با اتوبوس‌های ناشتای «انتهای ۱۷ شهریور-امام حسین علیه‌السلام» مسیر خانه تا حوزه را طی کنم.

پنجم

شور و حال مداحی، دلگرمی خوبی بود برای این که خورد و خوراک سفر را کم‌کم توی اتوبوس جاساز کنیم. بین خوراکی‌ها لقمه‌هایی از نون سنگک که تخم مرغ آب پز از این ور و آن ورش بیرون زده بود بدجوری دهانم را آب انداخت.

ششم

تقریباً همه خوابند؛ صدای یکی از طلبه‌های بزرگ‌تر بریده‌بریده از انتهای اتوبوس به گوشم می‌خورد. الان دیگر آن لقمه‌ای که ذکر خیرش بود را به دست دلم سپرده‌ام و در حال پر کردن ششمین خط از برگه‌ی یادداشت هستم.

بغل دستی‌ام (م.ن.) با اعتماد به لبه‌ی صندلی، خودش را جلو کشیده و با مدیرمان آهسته صحبت می‌کند اما سروصدای اتوبوس نمی‌گذارد حتی کلمه‌ای از صحبت‌ها به گوشم برسد.

نیم ساعتی از ۹ می‌گذرد اما تازه همین الان عوارضی قم را رد کردیم. خدا رحم کند...

هفتم

یکی از تفریحاتی که امسال برای سومین بار دارم تجربه می‌کنم - البته اگر بتوان اسمش را تفریح گذاشت - رقابت در خواندن کتاب‌های دفاع مقدس و مرتبط با جبهه و شهادت و... در طول مسیر کربلای ایران است.

جنبه‌ی مسابقه‌ای آن البته بر جنبه مطالعه‌ای می‌چربد. جایزه نفر برنده هم هدیه گرفتن کتاب بعدی برای مسابقه است.

خلاصه الان هم با آقای م.ن. درگیر رقابت بر سر کتاب «تفحص» هستیم و به خاطر اهمیت به سزای «روکم کنی»، مجبورم کمترینو هم تا بیشتریه رقابت بپردازم.

هشتم

بروجرد... معمولاً سال‌های گذشته هم که می‌آمدیم همین جا توقف می‌کردیم. توازحام آن مسجد کوچک بالاخره نماز خواندیم. بعد رفتیم وسط میدان، روی چمن‌ها زیرانداز انداختیم و مشغول ناهار شدیم؛ نفری یک تن ماهی، یک نان لواش به همراه خیار شور و لیموترش. باد خنکی می‌وزید. چندان ملایم نبود و تا به خودمان آمدیم دیدیم که نان لواش‌ها

و بعد به زیارت بیایم. فرمودند: نه؛ اول باید به زیارت بروی. این مسأله برای ما درس همیشگی شد. می‌دانم بخشی از این اشکال شاید به مسئولین برگردد که صبح بعد نماز اگر بروی ممکن است سرکلاس‌ها چرت بزنن، بعد صبحانه تا به ظهر هم که کلاس برقرار است و ظهر نیز که هم هوا به شدت گرم است و هم ممکن است نهار تمام شود و عصر تا مغرب هم پژوهش و جلسات می‌باشد و شب هم ابتدا که ممکن است به شام نرسی یا اگر سانس ورزشی باشد باید آن را نروی در آخر هم که ورودی مجموعه ساعت مشخص دارد و زودتر از ساعت مشخص شده باید در مجموعه باشی اما با همه این‌ها، باز هم اگر حضرت اذن بدهند و خود شخص هم همت کند و برخی سختی‌ها را به جان بخرد، از گرما و کم‌خوابی گرفته تا صبحانه یا نهار یا شام نخوردن و یا در ورزش‌ها شرکت نکردن یا... ممکن است زیارت روزانه‌اش ترک نشود، همان طور که بوده‌اند و دیده‌ایم طلابی که این توفیق را داشته‌اند و چه بسا که کم هم نبوده‌اند...

♦ دوره پانزدهم، سال نود و پنج

سفرنامه راهیان نور - اسفند ۹۷

یادداشت‌های من در طول سفر راهیان نور

یکم

حتی متوجه آلام گوشیم نشدم؛ صدای بلند مادر - مثل عادت خیلی از مادرها - داشت ساعت راکمی دیرتر از آنچه بود اعلام می‌کرد... معلوم بود بار اول نیست که صدایم می‌کردند.

با هر زور و زحمتی بود بعد از غلت‌های فراوان از تشک - اگر غلونه کرده باشم - عزیزتر از جانم پیاده شدم. کوفتگی نرمش جوگیرانه‌ی دو شب پیش هنوز داشت بهم سرکوفت می‌زد.

دوم

چند دقیقه‌ای که تا اذان مانده بود برای قدری ریاکاری چندان کم به نظر نمی‌آمد.

نماز صبح را به پدر اقتدا کردم. غلط نکنم با مادرم سحری خورده بودند. من هم دوست داشتم هفتم رجب را روزه بگیرم اما چه فایده اگر هم می‌گرفتم گذر از مسافت شرعی دیر یا زود باطلش می‌کرد.

سوم

هنوز هیچی آماده نکرده بودم، چندتکه لباس که تازه دیشب روی شوفاژ انداخته بودم بخش معظم وسایلم بود که کم‌کم داشتم جمع و جور می‌کردم.

با خونسردی تمام - که فکر کنم قدری مادرم را نگران کرده بود - آماده رفتن شدم.



را خشک کرده است.

نهم

بچه‌ها کلمن را بردند و آب و یخ پر کردند تا شربت درست کنند. برای هم زدن شربت چیزی پیدا نشد. اینجا بود که مسئول فرهنگی وقت حوزه (آقای م. ل.) وارد عمل شدند و نشان دادند که چطور می‌توان با اتکاء به ظرفیت‌های داخلی، بدون هیچ‌گونه امکانات مشکلات را حل کرد و در رسیدن به یک شربت غنی سازی شده‌ی تگری به خودکفایی رسید. البته این قسمت از ماجرا را چند نفری بیشترندیدند.

دهم

۵۰ کیلومتری هویزه عقب اتوبوس دورهم جمع شدیم و حاج آقا زرین پر (مدیر حوزه) برایمان «اللهم ائی اسئلک بمعانی...» از ادعیه ماه رجب را خواندند و بعد هم یک ذکر توسل و کمی سینه‌زنی.

یازدهم

مستقیم رفتیم محل اسکان. هرکس یک پتو برداشت و برای خودش جا خواب درست کرد. یک عده هم مشغول آوردن شام شدند؛ کتلت، سیب زمینی سرخ‌شده به همراه خیار شور و سس. نوشابه هم بود اما گرم.

یادمان شهدای هویزه تا نزدیک ۱۲ بیشتر باز نبود. برخلاف اکثر بچه‌ها از تهران تا هویزه اصلاً نخواستید بودم و بدجوری خوابم می‌آمد ولی پیش خودم گفتم یک سربه‌شهادا بزنم و بعد بخوابم.

رفتم توی مسجد یادمان اما چشمانم به اندازه‌ی چند خط قرآن خواندن هم به سختی همراهی‌ام کرد.

دوازدهم

بعد از نماز و صبحانه راهی هور العظیم شدیم؛ تو مسیر چند صفحه دیگر از «تفحص» را خواندیم. مشعل پتروشیمی از دور معلوم بود، هرچه جلوتر می‌رفتیم بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد تا اینکه از کنارش عبور کردیم.

آن‌طور که راوی برایمان توضیح داد تقریباً در صفر مرزی عراق قرار داشتیم و دود مشعل‌های عراقی هم به چشم می‌خورد.

سیزدهم

رسم هرسال ما بود که در طلائییه هیئت می‌گرفتیم و به یاد شهدای ابوالفضل‌ی طلائییه برای پهلوان ادب به سینه می‌زدیم. امسال هم با شور و نوای خاصی در قتلگاه شهدا برای اربابمون به سینه زدیم.

چهاردهم

نهر خَین که رسیدیم «سردار ناطقی» قبل از این‌که از اتوبوس پیاده شویم گفت: «رفقا توجه کنند! اگر کسی می‌خواهد سرویس بهداشتی برود همین الان برود و بعد بیاید سمت یادمان. چون بعد از برنامه می‌خواهیم بلافاصله راه بیفتیم».

من هم اول رفتم سمت سرویس‌ها؛ سه دستگاه کانکس دو واحد به عنوان سرویس بهداشتی تعبیه شده بود که البته فقط ۳ تایش قابل سرمایه‌گذاری بود.

از دست به آب که فارغ شدم آمدم بیایم سمت یادمان که دیدم بچه‌ها دارند سوار اتوبوس

می‌شوند! فقط امیدوارم بعدها کسی از من نپرسد «از نهر خَین چه خبر؟!»

پانزدهم

خورشید کم‌کم داشت سرش را به دامن خاکی شلمچه می‌گذاشت. پشت فنس‌های مرزی روبه کرپلا چشم تو چشم سرخ آسمان، در قتلگاه شهدا، روضه کرپلا خواندیم.

بعد از نماز هم پای سفره‌ی روایت‌گری حاج حسین آقای یکتا نشستیم. صفای خاصی داشت.

شانزدهم

بالینکه خسته بودیم ولی دور حاج آقای حسینی (مسئول محترم حوزه) حلقه زدیم و از بیانات ایشان استفاده کردیم. البته یک گعده ده-دوازده نفری بود. شام را هم دورهم خوردیم.

در نمازخانه‌ی دانشگاه پیام نور خرمشهر اسکان داشتیم. صبح بعد از نماز و صبحانه راهی فاو شدیم.

هفدهم

کنار اروند روی کنده‌های نخل نشستیم و در خصوص شهید «محمد رضا شفیعی» که پیکرش بعد از ۱۶ سال سالم به وطن بازگشته بود از زبان راوی منطقه شنیدیم.

شهر فاو عراق به وضوح قابل رؤیت بود. درست نقطه مقابل یادمان در خاک عراق یک شهر بازی و تعدادی لنج خسته به چشم می‌خورد.

هجدهم

تشییع ۱۱۵ شهید گمنام تازه تفحص شده توفیق بزرگی بود که نصیبمان شد. پیکرهای مطهر را در خیابان به صورت پراکنده گذاشته بودند تا مردم بتوانند به راحتی زیارتشان بکنند.

دور چند شهید نشستیم و قدری روضه و سینه‌زنی کرپلائی مان کرد. بعد هم پیکرها را روی شانه تشییع کردیم. در دلم گفتم «کاش یک روز من هم روی شانه رفقایم...»

نوزدهم

علقمه که رسیدیم بعد از زیارت دو شهید گمنام که ۲۴ اسفند به خاک سپرده شده بودند، از میان نیزارها عبور کردیم و رفتیم لب اروند به میهمانی شهدای مظلوم غواص.

بیستم

نماز مغرب را معراج‌الشهدای اهواز خواندیم. معراج میزبان همان ۱۱۵ شهید گمنام بود.

بعد از نماز هم حاج آقای ماندگاری صحبت کردند و بالینکه شب ولادت امام جواد علیه السلام بود، آقا «نریمان» حسابی از خجالت روضه درآمد.

بیست و یکم

اردوگاه شهید حبیب‌اللهی. به محض ورود به خوابگاه بچه‌ها شروع کردند به شلوغ‌بازی و سربه‌سر همدیگر گذاشتن. یکی را می‌گذاشتند وسط پتو و سعی می‌کردند او را به سقف بزنند! خب چند باری هم موفق شدند.

یکی از این دفعات آقای م. ف. را انداختند بالا که جای انگشت پایش توی سقف یک

یادگاری از ماثبت کرد!

بیست و هشتم

بعد از عوارضی تهران، بچه‌ها هرجایی که نزدیک خانه‌شان بود پیاده می‌شدند. به ما که رسید راننده گفت دیگر تا آخر مسیر نگه نمی‌دارم!

از اتوبوس که پیاده شدیم بعد از خدا حافظی‌ها رفتم سمت چهارراه مولوی تا بی‌آرتی سوار بشم. در راه، اول به پدر زنگ زدم و یک رسیدن به خیر از پدر گرفتم. بعد هم مادر را از خواب بیدار کردم و عملاً سفارش چایی را دادم.

بیست و نهم

یک دوش دل چسب، یک چای گرم و یک خواب مفصل...

محسن مهرابی کوشکی اسفند ۹۷

اولین باری بود که چنین چیزی نوشتم... لطفاً نکات فنی و غیر فنی خودتان را از طریق پیامک، شبکه‌های مجازی یا حضوری با بنده در میان بگذارید.

♦ دوره پانزدهم، سال نود و پنج

معنویت در حوزه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه:

معنویت بُعدی جدانشدنی از حوزه‌های علمیه است که در صورت نبود آن، حوزه‌های علمیه از مسیر اصلی خود منحرف شده و کارایی خود را از دست می‌دهند؛ دلیل بر این مدعا در قرآن و سنت و همچنین سیره علماء بیان گشته است؛ در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، خداوند فرستادن رسولان را ممتی بر مؤمنین می‌داند که هدف از فرستادن آن‌ها را بعد از تبیین آیات قرآن، اولاً تزکیه و بعد علم‌آموزی بیان کرده‌اند.

رهبر معظم انقلاب هم در فرمایشات خود به اثرات معنویت در طلبگی اشاره فرموده‌اند: «اگر همه‌ی این سازوکارهای منطقی و معقول و درست را هم فراهم کنیم، اما این روح در ما نباشد، این معنویت در ما نباشد، این گرایش اخلاقی نباشد، کار بی‌فایده یا کم‌فایده خواهد شد؛ پیش نخواهد رفت. دل خود ما برای ثبات احتیاج دارد به توسل و خشوع».

عالم ربانی و استاد اخلاق، حاج آقا حق شناس تهرانی رحمته الله علیه شاگردانشان را به بُعد معنوی تنبه می‌دادند و می‌فرمودند: «آن چیزی که آقایان اهل علم و آقایان غیر اهل علم را نگه می‌دارد، جلسه اخلاق است» و هم چنین می‌فرمایند: «سعی کنید که بر معنویاتتان اضافه کنید تا پروردگار عزیز که مربی انبیاء و اولیا است، مربی شما شود. پروردگار مادیات غیر ضروری را که مانع مناجات با

از اولش هم احساس کردم که ادامه این شوخی‌ها آخر کار دستان می‌دهد که صدای شکستن شیشه حس ششم را تأیید کرد.

بیست و دوم

قتلگاه ابراهیم و رفقاییش حسایی دلمان را برد کربلا... توی کانال نشستیم و راوی برایمان از منطقه گفت و حماسه‌ای که شهدای جان‌برکف ما آفریدند. گریزی هم به روضه‌های کربلا زد.

بیست و سوم

نماز ظهر را روی رمل‌های فکه، با یاد سرور و سالار شهیدان اهل قلم خواندیم و الان هم در راه یادمان شهید «حسن باقری» هستیم. پرچم‌های سبز و سرخ و آبی یادمان از دور به چشم می‌خورد.

بیست و چهارم

باران شدید شب گذشته مسیر یادمان را بسته بود. ما هم بعد از صرف ناهار رفتیم و روایت‌گری را در یکی از سوله‌هایی که آنجا درست کرده بودند شنیدیم.

بعد از ناهار بدجوری سنگین شده بودم و خیلی دلم می‌خواست بخوابم اما به اصرار اعزّه‌ی مسئول - دامت توفیقاتهم - مجبور شدم بیایم برای برنامه روایت‌گری.

البته خیلی هم فایده نداشت چون فقط یک صدای مبهم می‌شنیدم و با چشمان بسته ناخواسته ورزش سروگردن انجام می‌دادم. به اون چند نفری که ماندند و استراحت کردند غبطه می‌خوردم.

بیست و پنجم

مستقیم آمدیم دوکوهه، منزلگاه آخرمان. در فاصله‌ی چند دقیقه‌ای که تا اذان مانده بود یک چرخی تو کتاب‌فروشی و نمایشگاه آنجا زدیم. من بودم و آقای م. ن.

نماز را در حسینیّه‌ی حاج همت خواندیم. هوایک خرده سرد شده بود و من هم خیلی حالم میزان نبود. احساس سرما خوردگی داشتم.

بچه‌ها رفتند میدان صبحگاه برای هیئت و بعد هم شام. من و چند نفر دیگر در حسینیّه ماندیم؛ هم حالم خوش نبود و هم این‌که گوشی‌های توشارژ را به من سپرده بودند. گوشی خودم هم که از دیشب خاموش شده بود توشارژ بود.

بیست و ششم

شام را در اتوبوس خوردم. داشتیم آماده رفتن می‌شدیم که یکی از طلبه‌های پایه بالایی (آقای ج.) از ما خدا حافظی کرد و از همان جا راهی کربلا شد. ما هم راه افتادیم به سمت تهران.

قرص سرما خوردگی خوردم و همراه تکان‌های اتوبوس بریده بریده خوابیدم.

وسط‌های راه گاهی زیر چشمی به بیرون نگاه می‌کردم. یک جا احساس کردم که توقف کردیم. دیدم که تعدادی اتوبوس در برف گیر کرده و مسیر را تنگ کرده‌اند.

بیست و هفتم

نماز صبح را در آن سرما، جنگی خواندیم و راه افتادیم. بعد از نماز دیگر نخواستیم. جاده را دنبال می‌کردم و محض ریا قدری زیر لب ذکر می‌گفتم.



آن‌ها با زندگی طلبگی آشنا می‌شوند. طلاب در این دوران با دوری از اشتغالات فضای حقیقی و مجازی، فعالیت علمی مطلوب، نماز اول وقت و جماعت، نماز شب، زود خوابیدن و شب زنده داری را تمرین می‌کنند.

لازم به ذکر است که مسجد امین‌الدوله با دیدن عالم‌های بزرگی چون آیت الله شاه‌آبادی رحمته‌الله و شیخ مرتضی زاهد رحمته‌الله و آیت الله حق‌شناس رحمته‌الله فضای معنوی خاصی دارد. این مسجد در دوران حاج آقا حق‌شناس رحمته‌الله به مسجد شب زنده دارها معروف بوده است.

ب) برنامه بین نماز مغرب و عشاء: طلاب حجره دار که عمدتاً پایه اولی هستند در بین نماز مغرب و عشاء از بیانات حجت الاسلام والمسلمین زرین پربهره می‌برند. گاهی هم به جای این برنامه از صوت‌های حاج آقا حق‌شناس رحمته‌الله استفاده می‌کنند.

ج) قرائت زیارت آل یاسین و صلوات شعبانیه در ماه شعبان و مناجات‌های شب‌های ماه مبارک رمضان همراه با روضه خوانی

د) نماز شب

و) قرائت دعای عهد بعد از نماز صبح

برنامه‌های موسمی

الف) اردوی مشهد: طلاب این حوزه مبارکه توفیق داشته باشند که در سال دو بار به صورت دست جمعی به زیارت حضرت رضا (علیه آلاف التحية والسلام) مشرف گردند.

در این اردو علاوه بر زیارت که برنامه اصلی است برنامه‌های دیگری چون هیئت و جلسات خصوصی و عمومی با تولیت حوزه و نشست‌ها و کرسی‌های آزاداندیشی در نظر گرفته شده است. ب) راهیان نور: این اردو در روزهای پایانی سال برگزار می‌گردد.

♦ دوره هفدهم، سال نود و هفت

اوست، از شما می‌گیرد؛ البته ما که آن طور نمی‌شویم، مگر که در خواب ببینیم! ولی باید در این مسیر حرکت کنیم».

بعد از بیان اهمیت بُعد معنوی برای طلاب و حوزویان به شرح برنامه‌های معنوی حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته‌الله پرداخته می‌شود،

به طور کلی برنامه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- برنامه‌های عمومی طلاب ۲- برنامه‌های مخصوص حجره‌داران

برنامه‌های عمومی طلاب

الف) جلسات با مدیر حوزه: این جلسات هر هفته در روزهای یکشنبه و چهارشنبه بعد از نماز ظهر و عصر با حضور تمامی طلاب برگزار می‌شود؛ در این جلسات مدیر محترم حوزه «حجت الاسلام والمسلمین محمود زرین‌پر» به بیان نکات اخلاقی بنا بر حال و نیاز طلاب می‌پردازند. جلسات در دوران بیماری منحوس کرونا به صورت مجازی برگزار می‌گردد.

ب) جلسه اخلاق با حضرت آیت الله تحریری رحمته‌الله: طلاب این حوزه علمیه توفیق داشته‌اند که ماهی یک جلسه از سخنان گهربار حاج آقا تحریری رحمته‌الله بهره ببرند؛ این جلسات اغلب در روزهای دوشنبه و در مسجد امین‌الدوله برگزار می‌گردد.

پ) جلسه اخلاق با حضرت آیت الله جاودان رحمته‌الله: طلاب این حوزه مقدسه روزهای سه‌شنبه بعد از نماز ظهر، از مواعظ حاج آقا جاودان رحمته‌الله که از شاگردان حاج آقا حق‌شناس رحمته‌الله بوده‌اند استفاده می‌کنند.

ج) جلسه عمومی با تولیت حوزه: در این جلسات در حضرت حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی به بیان نکات طرح انسان جامع و کامل حوزوی می‌پردازند. این جلسات در روزهای پنج‌شنبه برگزار می‌گردد.

قرائت دسته جمعی زیارت عاشورا صد لعن و صد سلام: از آنجایی که از ویژگی‌های خاص حاج آقا حق‌شناس رحمته‌الله قرائت زیارت عاشورا صد لعن و صد سلام بوده است، طلاب این حوزه هم بدین امر اهتمام دارند.

د) جلسات انس با قرآن و عترت: این جلسات در شب‌های جمعه بایان احکام توسط حجت الاسلام اصغری و روضه‌خوانی توسط حجت الاسلام زرین‌پر و بیان مواعظ توسط حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، برگزار می‌گردد. هدف از برگزاری این مراسم حفظ رابطه اولیا طلاب با حوزه علمیه است.

ه) دعای کمیل: این جلسات در شب‌های جمعه و دو ساعت مانده به اذان صبح بانوای گرم حجت الاسلام زرین‌پر برگزار می‌گردد. این برنامه در دوران کرونا به صورت حضوری و مجازی برگزار می‌شود.

برنامه‌های مخصوص حجره‌داران

الف) فضای حجره‌داری: طلاب پایه یک و دو ملزم به حجره‌داری هستند. در این ایام

آقای

علی شیران



آیت الله العظمی عبدالکریم حق‌شناس رحمته‌الله که ما طلبه‌ها ایشان را با عنوان حاج آقا حق‌شناس یاد می‌کنیم، ایشان بعد طی مراحل مقدمات حوزه علمیه به قم هجرت فرموده و دروس عالی فقه و اصول را خدمت بزرگانی همچون آیت الله العظمی طباطبائی بروجردی رحمته‌الله گذراندند، و از شاگردان بسیار خوب و مستعد و مورد نظر ایشان بودند، و با امام خمینی رحمته‌الله نیز مباحثه و مرادیه اخلاقی داشتند، ایشان به خاطر مقام علمی شامخ و مقام اخلاقی رفیعی که داشتند، و به علاوه با اجازه‌های اجتهادی که از بزرگانی همچون آیت الله العظمی خویی رحمته‌الله دریافت کرده بودند، اگر در شهر قم می‌ماندند و به فعالیت علمی



کوتاه اما مستمر و مؤثر

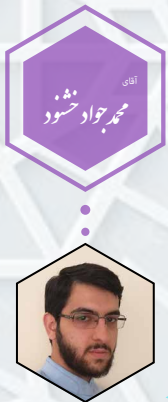
باورش برای من سخت است، طی نمودن ادامه‌ی مسیر طلبگی، بدون جلسات عمومی هفتگی با مدیر مدرسه؛ این مطلب شاید از نظر کسانی که هنوز در دریای فیلسوف و امین‌الدوله متنعم‌اند خیلی ملموس و محسوس نباشد، اما به نظر این حرف من را، دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان حوزه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله بهتر درک نمایند؛ چراکه دلگرمی و قوت قلبی که ارتباط مستمر و عمیق و دوستانه‌ی با مدیر، در انسان ایجاد می‌نماید، با هیچ چیز دیگری به دست نمی‌آید و نتایج مفید و مؤثر این‌گونه جلسات را، زمانی می‌توان به خوبی فهمید که دیگر دیر شده است؛ و توبر سرچندراهی‌های انتخاب مدرسه‌ی بعدی برای آغاز سطح دو قرار گرفته‌ای؛ مدرسه‌ای جدید که دیگر خبری از جلسات عمومی یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها در آن نیست؛ خالی از تذکرات به روز و به دربخور اخلاقی به ضمیمه‌ی چند روایت از کتاب میزان الحکمه، و تبیین برنامه‌های پیش رو و جاری مدرسه از سوی مدیریت مجموعه. رویدادی مهم و تکراری در طول دوران ابتدایی طلبگی، که حضور و غیاب شدن در آن، خبر از میزان اهمیت بالا و توجه به ارزشمندی آن از سمت مدرسه می‌دهد که قطع به یقین، این حس به طلاب هم منتقل می‌گردد؛ تربیانی برای زدن حرف‌هایی صمیمی، میان مدیر و مسئول اجرایی که در رأس امور مدرسه قرار دارد با بدنه و آحاد کف حوزه که همان طلبه‌های پرتلاش فیلسوف و امین هستند که البته در آن ساعات، بیشتر از هر چیز برای پهن شدن سفره‌های نهار در صحن مسجد امین‌الدوله لحظه‌شماری می‌کنند و نکات دل‌چسب حاج‌آقا هم کفایت نمی‌کند. جلساتی که دیگر چند وقتی است به صورت مجازی دنبال می‌شوند و دیگر از آن صفای گذشته خبری نیست؛ جلساتی که در آن، فرش‌های جلوی مسجد، مکان استقرار طلاب تازه‌وارد تر بود و همیشه سؤالات و ابهاماتی هم از برنامه‌ها داشتند؛ جای اساتید هم همیشه در این جلسات ثابت بود و در سمت راست مسجد و در کنار در اصلی صحن قرار داشت؛ تذکرات و توصیه‌های حاج‌آقا در عین سادگی و شاید برای پایه بالاتری‌ها واضح، باز هم شیرینی خاص خودش را داشت و اصلاً ویژگی پند و موعظه و نصایح پدران‌ه‌ی این چنینی، تکرار می‌باشد. خلاصه این جلسات، هر چه که بود لذت بخش و وصف نیافتنی بود و صد حیف که به مانند دیگر محتویات این دنیا، محدود و دارای انتها می‌باشد.

جلسات عمومی، حقیقتاً کلاس‌های درسی پرباری برای همگی طلاب می‌باشد؛ درس‌هایی با محتواهای گوناگون، متعدد و متنوع؛ از درس توکل و من حیث لایحسب بودن کار گرفته تا نتیجه‌ی تلاش و کوشش را در حاج‌آقا و اساتید مشاهده نمودن؛ از ثمرات حفظ و تسلط بر کتب و احادیث معصومین گرفته تا با برنامه و دقیق و خستگی‌ناپذیر بودن و ایستادگی همیشگی حاج‌آقا در برابر تمامی این سختی‌ها، سختی‌هایی که یکی‌شان برای از پای درآوردن ده مرد جنگی کافی بود و حاج‌آقا تمامی آن‌ها را یک تنه حریف بود؛ از سروکله زدن و راضی نگه داشتن طلاب گرفته، تا برپایی هر بهتر کلاس‌ها و برنامه‌های علمی نظیر طرف تابستان و چالش‌هایی بمانند ثبت نام و اردوها و برنامه‌های دیگر.

◀ دوره هفدهم، سال نود و هفت

و کرسی تدریس خویش ادامه می‌دادند، از مراجع تقلید بزرگ شیعه می‌شدند، اما بنا بر وظیفه محوری به دستور صریح آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله ایشان کرسی درس و اجتهاد را رها کرده، و به تهران و مسجد امین‌الدوله، مسجدی واقع در بازار بزرگ تهران هجرت فرمودند. که در این مسجد بیرق اهل بیت علیهم السلام را که قبلاً توسط بزرگان و علمای شیعه پابرجا بود را مستحکم نگاه دارند، علمایی مانند شیخ محمدحسین زاهد رحمته‌الله که فوت ایشان باعث فرستاده شدن حاج‌آقا حق‌شناس رحمته‌الله به امین‌الدوله بود، باینکه حاج‌آقا حق‌شناس از آمدن به تهران و امین‌الدوله و دور شدن از فضای علمی قم خوشحال نبودند، اما با مشورتی که با امام خمینی رحمته‌الله کردند و جمله‌ای که ایشان فرموده بودند (به جدم قسم اگر آقای بروجردی رحمته‌الله فرموده بود روح‌الله بود، من می‌رفتم) وظیفه بودن را برای حاج‌آقا حق‌شناس رحمته‌الله تأیید و تأکید نمودند، و امثال این حرکت‌هایی که علمای بزرگی همچون شهید مطهری رحمته‌الله یا مقام معظم رهبری انجام داده بودند، و به خاطر وظیفه‌ای که شهید مطهری در مجامع فرهنگی و دانشگاهی و به خاطر وظیفه‌ای که مقام معظم رهبری برای نگه‌داری و همراهی پدر بزرگوارشان، کرسی افاده و استفاده علمی در قم را که به مرجعیت قطعی این بزرگواران ختم می‌شد و ظاهراً پیروزی و انجام وظیفه‌ای بزرگ بود را رها کرده و به سمت انجام وظیفه حقیقی شتافتند. ما طلاب علوم دینی باید این وظیفه محوری را همچون بزرگان و اساتید خود، محور اصلی تمام اعمال خویش در لحظه لحظه زندگی از شروع دوران طلبگی تا لحظه مرگ قرار دهیم و تشخیص وظیفه را با کمک اهل بیت و اساتید راه طلبگی، طبق شرایط زمان و مکان و موقعیت علمی و معنوی و... خود و جامعه بسنجیم، و بدون چشم داشت و منتیتی که ممکن است وظیفه تعیین شده را پست یا کوچک یا غیر مهم جلوه دهد، به احسن وجه در پی عملی کردن آنان تلاش کنیم. انجام وظیفه تشخیص راحتی دارد، اما عمل سختی دارد، نفس ما بعضاً نمی‌پذیرد کاری را که برای پیشبرد حرکت مکتب اهل بیت علیهم السلام است و در پی هدف طلبگی که احقاق حق حقوق الهی است، مرتکب شود؛ بلکه به صلاح دید خود برنامه‌ریزی کرده و مسئولیت‌هایی را خودکار برای فرد تعیین و تبیین می‌کند و قصد دارد به فرد آنان را بقبولاند. اما راه حل، درک و فهم مسئله‌ی اولی بالتصرف بودن حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌الفرق است، و اینکه اگر کاری را مولا برای عبد معین کرد، عبد از خود اختیاری ندارد و اگر از دستور سرپیچی کند، باعث خلل در کار مولا و بی‌توفیق شدن خود عبد می‌گردد. پس مادر این عالم پرفراز و نشیب طلبگی باید گوشمان به فرمان فرمانده باشد تا شکست نخوریم، و اگر وظیفه محور باشیم قطعاً پیروزیم، گمان نکنیم اگر در عالم طلبگی فقط اگر مشهور شویم یا تألیفات زیادی داشته باشیم یا مسئولیت بزرگی داشته باشیم پیروزیم، خیر؛ پیروزی به احسن وجه انجام دادن همان وظیفه کوچک یا بزرگی است که مطابق شرایط هر فردی به صورت خاصه برای او تعیین شده است و فقط همان عمل نمودن به وظیفه‌ی هر چند بسیار کوچک و ظاهراً بی‌ارزش، باعث علو درجه و پیشرفت حقیقی فرد می‌شود. پس حواسمان باشد که خود را با دیگران قیاس نکنیم، چون وظیفه هر کسی مختص به خود است، هر چند مواقعی وظایف افراد یکسان می‌گردد، اما همیشه این طور نیست.

◀ دوره هفدهم، سال نود و هفت





تحقق بخشیدن به آمال و آرزوهای انبیا و اوصیای الهی که در

کوره‌های مختلف سیر

زندگی انسانی قرار داشته‌اند و در طول تاریخ موردتهاجم اربابان جور بوده‌اند، به معنای این است که احیای هدایت حقیقی و دین راستین اتفاق بی افتد، وقتی سیر زمان را از بدو خلقت نگاه می‌کنیم این فرآیند به چشم می‌خورد که تمام هم و غم انبیاء و اولیاء الهی به همین صورت بوده است. امروزه آن منت عظیم را که انبیا و اوصیا الهی زحمت آن را کشیدند بردوش شاگردان آنان که در این زمان وجود دارند گذاشته شده است یعنی عالمانی که قید اهل‌بیتی بودن برای آن‌ها صادق است و به تعبیری یعنی عالمانی که خط فکری خود را از آب‌شخور اهل‌بیت و قرآن می‌گیرند و خود را متناسب با منویات این دو ثقل که از هم جدایی ندارند، تنظیم می‌کنند. حال برای اینکه که یک شخصیتی که قرار است وارث انبیاء باشد و در جهت این‌که اعتلای دین به آن معنای کامل و اتمش را رقم بزند و در یک‌کلام جامعه برمدار و محوریت تعالیم الهی و معارف اهل‌بیتی پیش برود، نیازمند این هستیم که آن روحانیون و طلابی که مصداق بارز و واضح پیش‌برندگان اهداف انبیا و اوصیا بوده‌اند و در جهت تعیین خط فکری انسان‌ها هستند خود را بتوانند بیشتر با سرچشمه‌های الهی پیوند بزنند و به‌طور دقیق و به‌دوراز تدبذب، باید بتوانند آنچه که از سوی آسمان فرستاده شده است را در جامعه پیاده کند و تمدنی نوین الهی را پی‌ریزی کنند که این امر مستلزم آن است که تمامی طلاب و روحانیون نقش خود را به معنای صحیح آموخته و سعی کنند که استخراج ماهرانه‌ای از گنجینه معارف الهی داشته باشند و بر سر این هدف معین تلاش و کوششی فوق‌العاده داشته باشند.

در بحث اینکه ادامه‌دهندگان راه انبیاء و اولیاء دین باشیم و خود را برای این کار مهیا کنیم، حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی که در نقلی از ایشان هست می‌فرمایند یک طلبه ساده با استعدادی متوسط اگر بدون تنبلی تمام تلاش خود را روا بدارد و کوشش کند بعد از سی سال می‌توانیم بگوییم که او کارشناس دین شده است؛ با این بیان است که

می‌تواند جامعه خود را به آن سرمنزل مقصود یعنی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌اش

نزدیک‌تر کند و این امر که جامعه‌ای بر مبنای دین باوری برمسیر و سبیلی که خدا برای او ترسیم کرده قدم گذارد و برای اینکه به آن نقطه‌ای برسد که جامعه اسلامی شکل بگیرد مستلزم این است که روحانیون که پرچم‌داران این نهضت عظیم جهانی هستند بتوانند در آن جامعه نکات و دقت‌هایی که از قرآن و معصومین به ما رسیده تأکید داشته باشند و آن معارف را ابتدا در خود و بعد در جامعه پیاده‌سازی کرده و بر این مبانی محکم، تأکید و پافشاری کنند تا مبادا آن تاریخی که سبک رفتار اسلامی را تا به انقلاب اسلامی آورده است دچار تحریف شود و همچنین که مقام معظم رهبری در دیدارهایی که با دیگران دارند بر این مسئله تأکید بر مبنایی، توجه و اهتمام داشته‌اند.

برای این‌که روحانیون و طلاب مستحضر باشند که چه نقش خطیر و مهمی در به ثمر رسیدن رؤیاهایی که انبیا و اوصیا داشتند، دارند کافی است بدانند که برای این‌که دین به آن نتیجه‌ای که برای آن ترسیم شده است برسد در وضعیت موجود، آن‌ها تعیین‌مشی و خط فکری که محصول فعالیت‌های رهبران دینی است را برعهده‌دارند تا که جامعه برمدار سبک زندگی اسلام بچرخد و از این نکته نباید غافل باشند که اگر از آن خودسازی علمی و معنوی که شهید مطهری می‌فرمود باید بسیار افزایش پیدا کند، غفلت و کوتاهی کنند، دین که قرار است جامعه‌ساز باشد دچار تحریف و انحطاط شده و به‌مثابه آن از هدف اصلی که جهان به‌سوی او می‌رود یعنی ظهور دور خواهیم شد، لذا است که باید تمام تلاش خود را در جهت آماده‌سازی خود برای تحقق بخشیدن به این هدف بزرگ به کار ببندیم.

♦ دوره هجدهم، سال نود و هشت



تازه نفس ها

پاسخ به سؤالاتی که هر طلبه باید برایش جواب داشته و ان شاء الله دارد

از اساتید مختلف این جمله را شنیده ایم که طلبه ها پایه یکی بمانند؛ یعنی در بسیاری از جهات، روحیات پایه یکی خود را حفظ کنند؛ از این رو همیشه آرزو داشتیم ای کاش آن اهداف پایه یک، آن انگیزه های پاک پایه یک، آن پاکی پایه یک همیشه با ما بماند، و البته بسیار دیده ایم که برخی اساتید ما مثل خود حاج آقا میرهاشم، حاج آقای تحریری و حاج آقای جاودان نه تنها آن روحیات را حفظ کرده اند، بلکه آن را رشد هم داده اند و با استفاده از ترکیب عشق و عقل، آن چنان پختگی پیدا کرده اند که می توانند با اجازه علمای ربانی حتی دیگران را تربیت نمایند. این مسئله نشان می دهد چنین نیست که روحیات پایه یک بالاجبار از دست رفتنی باشد، بلکه می توان آن ها را حفظ کرد و حتی رشد داد و به مقامات بالادست یافت، البته با زحمت.

پس مهم آن است هدف خود از طلبگی را مدام بازخوانی کرده و رشد دهیم و سعی کنیم در روزمرگی های طلبگی، خود و اهداف پاک طلبگی را فراموش نکنیم.

در این شماره ویژه از ماهنامه، از طلبه های تازه ورود به مدرسه درخواست کردیم دلیل و هدف طلبگی خود را به رشته تحریر درآورند تا هم خود آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند و هم طلبه های پایه بالاتر آن را مطالعه کنند و حال و هوای خود را مرور نمایند؛ احتمالاً خیلی از آن ها همان دلایل و اهداف طلبگی خودشان است.

به نظر می رسد همان ملاکی که در وصیت نامه شهدا هست؛ یعنی عاشقی و پاکی، در دلایل و اهداف طلبگی هم باشد؛ بنابراین شاید بتوان همان امر امام مبنی بر مطالعه وصیت نامه شهدا را برای مطالعه اهداف زیبای طلبگی نیز صادق دانست؛ عاشق عاشق است و راه همان راه، چه در کسوت «دماء شهداء» و چه در کسوت «مداد علماء».

طلبه ها
پایه یکی
بمانند!

محمد دریاباری

چرا طلبه شدم؟

۱. چون خدا گفته است که تفقه کن در دین و ما هم باید برویم و در دین تفقه و فهم عمیق از دین پیدا کنیم.
۲. طلبه شدم چون که می خواستم دین خدا را در نبود امام زمانم به مردم برسانم؛ به شکل درست و کامل هم برسانم دین را به مردم، یعنی هدایت مردم.
۳. طلبه شدم که سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بکنم و سرباز امام زمان شوم.
۴. همین که روی طلبه اسم سرباز امام زمان است، طلبگی از همه کارها بهتر است.
۵. چون که طلبگی فضای خوبی دارد و نسبت به دانشگاه فضای بسیار عالی تری دارد و انسان خیلی خیلی کمتر در معرض گناه است.
۶. ارتباط با علمایی که احساس می کنم به خدا خیلی نزدیک اند.
۷. خبررسان وحی الهی و دین الهی می شوم؛ مانند پیامبر اکرم و ائمه اطهار که آن ها هم دین خدا را به مردم می رسانند.
۸. قرب به خدا: با طلبگی بیشتر می توانم به خداوند متعال نزدیک شوم و قلبم خدایی شود و از سیاهی دریابم.
۹. قرب به ائمه اطهار: کسی که درس دین خدا را می خواند و دعاها و معصومین را مثلاً در علم صرف و تجزیه و ترکیب می کند و می آید می فهمد، خیلی با ائمه اطهار ارتباط خواهد داشت تا کسی که در دانشگاه های معروف درس بخواند و در معرض گناه دست و پا بزند.
۱۰. طلبه بیشتر با امام زمانش ارتباط دارد تا کسی که در جاهای دیگر درس می خواند (البته استثناء هم در اینجا وجود دارد؛ مثل شهدای هسته ای که در دانشگاه های معروف درس خواندند یا شهید چمران که در دانشگاه های آمریکا درس خواند) و حتی می توانم با امام زمانم سخن بگویم و ایشان را ببینم و در محضر ایشان استفاده و خدمت کنم.
۱۱. گناه کردن در طلبگی معنادار است؛ پس کسی که طلبه می شود، حتماً مرد شریفی است که اولاً هیچ وقت گناه نمی کند و عادل است و دوماً مرد پاکی به حساب می آید و هیچ وقت مگر لحظاتی کم به گناه آلوده نمی شود البته که بعد گناه هم، در همان لحظه توبه و استغفار می کند.
۱۲. چون وقتی طلبه می شوم می توانم حداقل یک نفر را هدایت کنم و آن را به خداوند و دین الهی برسانم که پیامبر به حضرت علی فرمود: علی جان اگر یک نفر را هدایت کنی و یک نفر به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورشید به او تابیده است (یعنی خیلی هدایت کردن مهم است).
۱۳. درس هایی که در طلبگی هست ما را آگاه به دینمان می کند؛ مثلاً علم کلام که در آن اثبات خدا و اصول دین و نبوت و امامت و عدل و معاد صورت می پذیرد و انسان با این علم (۱) بصیر در دین می شود.
- (۲) کار صالح می کند. (۳) شبهات دین را از بین می برد و...
۱۴. فوایدی دارد که انسان سود خیلی زیادی می برد؛ مثل تمرکز پیدا کردن
۱۵. طلبگی وقت آدم را در مسیر حق پُر می کند نه اینکه بنشینیم و بیکار باشیم و در فضای مجازی دچار گناهیانی شویم که جبرانش ممکن است اما خیلی سخت است و مبارزه خیلی سخت



عرفان نبائی

در جامعه هر کسی شغلی دارد طلبگی هم یک شغلی محسوب میشود؛ در شغل طلبگی وظیفه ما این است که مردم رو آگاه کنیم.

افرادی باید باشند که بیایند در این راه، اگر کسی در این راه نباشد بنابراین کسی هم برای راهنمایی مردم نیست که این باعث میشه مردم به سمت دیگه ای بروند.

اما در همه ی این موضوعات یک هدفی است که باید تمام اینکارها رو در راستای اون بچینیم که ان هدف این است:

بعد از بندگی خدا "سربازی امام زمان"

باید افرادی باشند که مردم رو آگاه کنند تا شاید عده ای سرباز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شوند.

درسته، در راه های دیگه ای هم میشود سرباز امام زمان شد اما این امر، امر مقدسیه چون میدونیم که وقت بالارزش خودمون رو جایه درستی گذاشتیم جایی که به خاطر اون مکان برای ما عبادت مینوسند "حوزه علمیه"

انشاء الله در آینده با کار فرهنگی مردم را از دین آگاه میکنیم تا بلکه به دین درست برگردند.

امام زمان فقط جنگنده نمیخواهند افرادی رو هم از لحاظ علمی نیاز دارند.

در قرآن آورده شده که { چرا عده ای نمیروند تا دین خدا را یاد بگیرند و به مردم یاد دهند تا شاید بترسند... }

خوب پس این کار ما عمل به قران کریم است.

انشاء الله خداوند ما را در این راه کمک کند و امام زمان توفیق سربازیشان را از ما نگیرند.



علی بیدگلی

هدف بنده از آمدن به حوزه علمیه تحصیل و کسب علم است.

دین اسلام دینی کامل است و تنها راه و آخرین راه برای شناخت، زندگی درست و بندگی خداست؛ پس از این شکل می توان کامل ترین علم را در حوزه علمیه که به شناخت دین کامل خدا می پردازد کسب کرد.

بنده تنها هدفم این است که بتوانم با علمی که در حوزه علمیه کسب می کنم برترین بندگی خدا را انجام دهم و مولای خود روحی و ارواحنا فدا را یاری کنم.

بنده نمی توانم ادعایی داشته باشم از اصلاح کردن جامعه و خدمت به مردم اما به نظر بنده این جامعه تشنه شخصی است که از همه نظر مخصوصاً علمی کامل باشد و در این فتنه ها هادی مردم باشد.

یک طلبه نیاز به خیلی کارها دارد؛ مانند جهاد با نفس، تذهیب نفس و تمارینی که او را در سختی ها مستحکم و ثابت قدم کند و طلبه در زمان تحصیل باید جز بندگی خدا به چیزی فکر نکند و بندگی خدا



باشیطان می خواهد.

۱۶. طلبه قانع است (طلبه واقعی)؛ یعنی با طلبگی انسان می تواند به صفات اخلاقی و بسیار خوب دین برسد؛ مثلاً طلبه صبور و باتقوا است؛ یعنی دین را با صفات اخلاقی اش هم می خواند و می آموزد و به آن عمل می کند.

۱۷. طلبه طالب علم است و طلب کننده علم است؛ یعنی همیشه حریص به فراگیری و یادگیری علم است، پس اگر من طلبه شوم می توانم حریص به علم باشم؛ یعنی طلبگی باعث حریص بودن به علم می شود.

۱۸. طلبه نزد خدا و پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و مردم، شریف و قابل احترام است. همین که طلبه نزد خدا، نزد پروردگار و مالک و صاحبم و ائمه و پیامبر عزیز باشم و کارهایی مانند کارهای پیامبر اکرم و ائمه اطهار کنم (تبلیغ دین).

۱۹. من طلبه می شوم چون می خواهم دین اسلامی را به تمام مردم جهان برسانم.

۲۰. طلبه همت دارد، پس من طلبه می شوم که همتم بالا برود.

۲۱. طلبه بندگی خدا می کند و نماز شب می خواند، پس من طلبه می شوم که به خصوصیات مثل بندگی کردن خدا و خواندن نماز شب به طور مداوم برسم.

۲۲. طلبه هیچ وقت بیکار نیست ولی کسانی که مهندس می شوند هم بعضی شان حتی بیکارند، پس من باید مسیری را بروم که در آن بیکاری نباشد و در طلبگی اصلاً بیکاری معنایی ندارد، چون طلبه واقعی از نماز صبح تا نیمه شب (شب) در حالا کار برای دین خداست و خدمت به خلق و یاری خدا و مردم.

۲۳. طلبه، هم خداشناس و هم دین شناس و هم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هم ائمه اطهار را می تواند (طلبه) بشناسد، پس من طلبه می شوم تا خداشناس حقیقی شوم.

هدفتان از طلبگی چیست؟

۱. سعادت انسان و عاقبت به خیری که در طلبگی به آن (سعادت) نزدیک تر هستیم.
 ۲. هدایت مردم
 ۳. قرب به خدا و معصومین
 ۴. متخصص شدن در دین
 ۵. رساندن پیام خدا و پیامبر و معصومین به مردم
- می خواهید در آینده چه کاره شوید؟**
۱. تدریس علوم عربی مخصوصاً صرف و نحو
 ۲. روضه خوانی که البته به عنوان شغل نیست اما از تخصص های طلبگی است.
 ۳. طلبه های دیگر را به مسیر حق نزدیک و برسانم و به خداوند نزدیکشان کنم.
 ۴. طلبگی شغل نیست مثل مهندس و.... که خیلی پول داشته باشد بلکه در طلبگی باید انسان قناعت داشته باشد.
 ۵. خدمت به طلبه ها و حوزه، به علاوه ی خدمت به امام زمان و خدا و دین خدا
 ۶. تدریس دروس حوزوی و دینی

فقط شامل نماز و روزه و... نیست، دلیل آفرینش ما انسان‌ها فقط بندگی خدا است و بندگی خدا حتی حق خود انسان هم هست اما دوا فعل در بندگی خدا یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه و خدمت به مردم است و این کار تشنه به علم است که همان علم کاملی که در دین کامل خدا وجود دارد است؛ اگر بخواهم بحث خدمت به مردم و تشکیل حکومت اسلامی را بازکنم شاید به نظر بعضی از مردم بیاید که دین اسلام اقتصاد و سیاست کاملی ندارد اما متأسفانه این به این دلیل است که مادر اقتصاد کشور که به نام اسلام است فقر داریم و به این دلیل است که کاملاً اقتصاد اسلامی نداریم از این بحث‌ها بگذریم، بعضی‌ها می‌گویند برای کسب علم چرا به دانشگاه مراجعه نمی‌کنید؟ در این نظر حدیثی از امام باقر ع می‌گویم که می‌فرمایند به شرق و غرب بروید علمی کامل‌تر در نزد ما اهل بیت پیدا نمی‌کنید؛ بلکه اکثر کتاب‌هایی که در دانشگاه‌های ما (جمهوری اسلامی ایران) که تدریس می‌شود ریشه غربی دارند و در بررسی آن‌ها گذشته که خیلی اشتباهات زیادی است بلکه بعضی خلاف دستورهای اسلام است و فقط بخش خیلی کمی کتاب‌هایی در دانشگاه بنابر آموزه‌های اسلام تدریس می‌شود که به چشم نمی‌آید و اگر کسی علم کاملی از دین اسلام کسب کرده باشد و مجتهد باشد خیلی راحت می‌تواند بحث خدمت به مردم را از علم و فعل‌هایی که انجام می‌دهد و احکام شرع انجام دهد.

از بحث خدمت به مردم بگذریم، در بحث یاری به امام زمان؟ عجب؟ می‌توان گفت که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به افرادی نیاز دارد که کامل از هر لحاظی باشند؛ بعضی اوقات مردم در حرف روحانیون را محدود می‌کنند و می‌گویند کار یک آخوند این است که برود نمازش را بخواند اما این حرف اشتباه است و همان جور که گفتم در حوزه‌های علمیه دین کامل اسلام تدریس می‌شود و یک مجتهد از لحاظ علمی فعلی کامل است و اگر آن مجتهد کاملاً دین‌شناس باشد در همه کار می‌تواند یار و عصای دست امامش باشد.

ان شاء الله که خداوند بنده را یار و یاور امام زمان روحی و ارواحنا فدا قرار دهد.

علاقه من به حوزه علمیه:

من وقتی که کودکی خردسال بودم و اسم حوزه علمیه را شنیدم از مادرم پرسیدم که حوزه علمیه کجاست و مادرم به دلیل آنکه نمی‌دانستم که حوزه علمیه جایی است که طلاب به آن رجوع می‌کردند و درک بالایی نداشتم، گفتند: جایی است که می‌روند و علم یاد می‌گیرند و من از همان لحظه حب حوزه علمیه در دلم افتاد و می‌خواستم که به آنجا بروم.

بنده فامیل‌های خیلی مذهبی ندارم و برای اینکه می‌خواستم به حوزه علمیه بیایم خیلی‌ها مخالفت کردن و حتی به خاطر تمسخر و بی‌احترامی با بعضی از فامیل‌ها و آشنایان و دوستان مجبور شدم قطع ارتباط کنم؛ البته صحبت من این نیست و این چیزها فدای یک تار موی امام زمان اما علاقه من بیشتر از چیزی بود که این چیزها برای آمدن به حوزه علمیه روی من تأثیر بگذارد و من عاشق حوزه علمیه هستم و می‌خواهم در بین بندگان خدا سبقت بگیرم و مقام برتری در نزد خدا را کسب کنم و بعضی بحث‌هایی است که بنده احتیاط می‌کنم و نمی‌گویم که خدای نکرده ریا یا ادعا نشود و بتوانم بندگی خدا را انجام دهم.

ابوالفضل نجفی

چرا طلبه شدیم؟

بنده دیدم متأسفانه فضای مدارس حال کشور به گونه‌ای نیست که آدم بتواند خودش را حفظ کند و احتمال گمراهی نیز وجود دارد؛ دنبال مکانی برای حفظ و نگهداری خود در جامعه و دینم گشتم و جایی بهتر از حوزه پیدا نکردم.

شاید بگوییم می‌توان در دانشگاه اسلامی یا مساجد یا کانون‌های فرهنگی بود و خود را حفظ کرد اما این مطالب از جایی سرمنشع می‌گرفت که یا کتب حوزوی بوده یا از علماء برگرفته می‌شد؛ پس به جای اینکه آب بسته‌بندی شده‌ی چشمه را بخوریم، از خود چشمه آب می‌خوریم و ان شاء الله که بتوانیم آن کوهنورد ماهری باشیم که خودمان را به چشمه اصلی برسانیم.

اما هدف بنده از این مسیر و صنف طلبگی این بود که با تلاش، علم کامل را یاد بگیریم و دین کامل اسلام و تشیع را گسترش بدهم؛ چراکه مشاهده می‌کنم در کشور خودمان انحرافات گسترده شده است.

شغل بنده هم باهدفم در ارتباط است آن هم نظام است که ان شاء الله بتوانیم خدمت کنیم به جامعه امام زمان عجل الله تعالی فرجه و اگر نشد معلمی را پیش خواهم گرفت.



محمدرضا محمدی

در رابطه با چرایی طلبه شدن باید عرض کنم که من هنوز طلبه نشدم اما تصمیم جدی بر طلبه شدن دارم و طلبه واقعی هم در طول زمان شناخته می‌شود.

خداوند متعال در ذات انسان دو نعمت عقل و احساس قرار داده است، عده‌ای عقل را همه چیز می‌دانند و منکر احساس می‌شوند و عده‌ای هم احساس را همه چیز می‌دانند و منکر عقل می‌شوند. عقل مسئولیت تصمیم‌گیری و احساس مسئولیت حرکت دارد، تصمیم‌گیری عقل میان حق و باطل است و احساس، تصمیم عقل را اجرایی می‌کند.

اما چه ارتباطی با موضوع طلبه شدن دارد؟

طلبه شدن هم یک تصمیم است و هم یک حرکت طولانی مدت، پس هم به عقل نیاز است و هم به احساس، اگر کسی طلبگی را با عقل خود انتخاب کند ولی احساس را که موتور حرکت تصمیم عقل است بگذارد کنار، در طلبگی قطعاً موفق نخواهد شد و اگر با احساس حرکت کند ولی احساسش را به عقل تکیه ندهد وجود اشتباهات و لغزش‌های زیاد در مسیرش دور از انتظار نیست، این‌ها را بنده حقیر عرضه کردم تا بگویم طلبه شدن من صحیح است چون هم از عقل



استفاده کرده‌ام و هم از احساس.

چرایی طلبه شدنم همان هدفم است و طلبه شدم تا در مهم‌ترین مسئله که مسئله دینی است فهم عمیق پیدا نمایم و توفیق رهبری و هدایت انسان‌ها را به اذن الله پیدا کنم، یعنی مسئولیت دینی داشته باشم که داشتن مسئولیت جامع دینی یعنی داشتن مسئولیت اصلاح و هدایت، یعنی داشتن مسئولیت فرهنگی، یعنی داشتن مسئولیت سیاسی مفید، البته داشتن فهم عمیق فقط بخشی از آن در حوزه علمیه است و بخشی دیگرش در طهارت روح است.

داشتن فهم عمیق در دین

در علوم دینی، می‌توان در خارج از حوزه علمیه تحصیل کرد اما وقتی هدف بنده این است که تقریباً تمام وقت خود را صرف یادگیری علوم دینی کنم، حوزه علمیه را انتخاب می‌کنم، البته که حوزه علمیه شاید ایراداتی هم داشته باشد اما بهتر است (البته با انتخاب درست)؛ پس نه در خانه و نه در هیچ جای دیگری را برای صرف عمر خود برای تحصیل علوم دینی نمی‌گذارم.

داشتن علم سیاسی دینی

هرکسی که دین را به خوبی شناخته است می‌داند که سیاست صحیح، در دین به خوبی دیده می‌شود و سیاستی بر مبنای رضایت الهی، بر مبنای عدالت، بر مبنای مبارزه با ظلم، بر مبنای احقاق حق، بر مبنای آرامش فردی و اجتماعی، بر مبنای فرهنگ‌سازی، که به دین مربوط می‌شود و برای همه این‌ها برنامه دارد، پس نیاز است که سیاست دینی را به خوبی یاد بگیریم که سیاست دینی جز سود رسانی صحیح چیز دیگری ندارد.

داشتن قوه اصلاح

قوه اصلاح هم یک سیاست دینی است، برای دارا بودن قوه اصلاح، هم تخصص دینی نیاز داریم و هم توانایی اصلاح، من سعی دارم که در حین جامعیت پیدا کردن در علوم دینی، توانایی و شجاعت خود را برای عملی کردن این قوه به وجود بیاورم، برخی علمش را دارند ولی توانایی و شجاعت کافی برای اصلاح امور فردی و اجتماعی را دارا نیستند و برخی هم هستند که اصلاح امور فردی و اجتماعی را از طرف خود خواهان هستند ولی از اینکه علمش را ندارند، حسرت می‌خورند، من نمی‌خواهم جزو این دو دسته باشم، بلکه هم از زاویه علمی و هم از زاویه عملی خود را خواهم ساخت ان شاء الله.

داشتن قوه تربیت

قوه تربیت، یعنی قوه رشد، حالا منظورم از قوه رشد چیست؟

نگاه دین اسلام به رشد این است که تقرب إلى الله صورت بگیرد، پی تربیت باید تربیت قرآنی و الهی باشد و یکی از اهداف من همین است.

داشتن قوه جهادی

قوه جهاد باروحيه‌ای امیدوار و انگیزه‌ای بسیار بالا شکوفا می‌شود، روحیه‌ای سرشار از امید در پیشرفت علمی و معنوی است، این هم یکی از اهداف بنده است.

داشتن قوه تفکر

تفکرات زیادی وجود دارد، از تفکرات بسیار سطحی که بعضاً هدفش اصلاح نیست بلکه خرابکاری است تا تفکرات بسیار عمیق تا حدی که در هر ذهن و عقلی گنجایش نمی‌شود وجود دارد، همین تفکر عمیق هم می‌تواند در مسیر اصلاح نباشد بلکه در مسیر اجرای مفاسد باشد، اما قوه تفکری که مورد هدف بنده است، تفکری بسیار عمیق و دقیق در حین هدف اسلامی است که راهکارهای اصلاح و تربیت و نحوه کار کردن را عرضه می‌کند.

داشتن قوه عمل

این قوه هیچ وقت عملی نمی‌شود مگر آنکه پشت سر آن اندیشه‌ای وجود داشته باشد، قوه عملی مد نظر من قوه عملی الهی است، پس باید پشت سر این عمل الهی، یک اندیشه ژرف الهی وجود داشته باشد، اندیشه ژرف الهی با فهم عمیق دینی امکان‌پذیر است.

داشتن قوه جبران

تا حالا گفته شد که هر تصمیم و عمل صحیح باید بر روی عقل چیده شود، در مورد عقل مطالبی گفته شد اما آیا عقل‌ها در یک سطح قرار دارند؟

آیا عقل نیاز به دانش ندارد؟

آیا اگر عقل دانش نداشته باشد می‌تواند تصمیم بگیرد؟

آن عقلی بهترین و برترین عقل است که در حین داشتن فراوان‌ترین علوم، تواناترین قدرت تصمیم‌گیری را دارا باشد، یکی از دلایل وجود اشتباهات در تصمیم‌گیری این است که عقل دانش و توانایی کافی ندارد و فکر می‌کند که اگر تصمیمی بگیرد درست گرفته است؛ همین باعث می‌شود که راهی اشتباه را انتخاب و به سوی آن ما را هدایت کند و اگر چنین اتفاقی افتاد، در میان این مسیر، خودآگاه از اشتباه خود می‌شود و مسیر درست را می‌فهمد؛ اما واکنش عقل در چنین موقعیتی چیست؟

عقل در پی جبران اشتباه خود می‌رود که این جبران پس از آگاه شدن از اشتباه خود است، پس باز هم به این نتیجه می‌رسیم که عقل، مسیر صحیح را با آگاهی و دانش انتخاب می‌کند.

پس داشتن قوه جبران هم بسیار حائز اهمیت است، زیرا اگر به هر علتی انسان در مسیر اشتباهی قدم بردارد ولی قوه جبران نداشته باشد، ضرر زیادی خواهد کرد.

داشتن قوه حرکت سریع

عقل تصمیمش را گرفت و حالا احساس می‌خواهد تصمیم عقل را عملی کند، اما با چه سرعتی؟ گاهی وقت‌ها عجله کردن کار عاقلانه‌ای نیست و عقل هم این را می‌فهمد، اما عجله کردن در چه جایی کار عاقلانه‌ای نیست؟

در جایی عجله و سرعت، عملی معقول نیست که بسترش فراهم نباشد و یا استدلالی منطقی و صحیح برایش وجود نداشته باشد.

قوه حرکت سریع، یعنی قوه حرکت سریع الهی، یعنی حرکتی که الهی است و در آن

کندی وجود ندارد.

داشتن قوه بصیرت

بصیرت داشتن بسیار مهم است؛ بصیرت یعنی دید افق بلند؛ بصیرت یعنی نگاه دقیق؛ بصیرت یعنی تیزبینی؛ بصیرت یعنی دقت؛ بصیرت یعنی آگاهی؛ همه این‌ها در فهم عمیق دینی است. دید افق بلند، نگاه دقیق، تیزبینی، دقت و آگاهی را از زاویه الهی می‌نگرم.

داشتن قوه بصیرت افزایشی

تمام مطالبی که در رابطه با بصیرت ذکر شد، ثباتش شاید همیشه خوب نباشد و نیاز به افزایش افق دید، تیزبینی، نگاه دقیق، دقت و آگاهی باشد و باید هم همین طور باشد.

داشتن قوه هدایت

وقتی انسان دارای بصیرت شد و از نعمت بصیرت استفاده کرد، همین هنگام است که هدایت شده، پس وقتی که خودش به فضل الهی هدایت شد، هدایت خواهان را جذب خودش می‌کند و همین هنگام است که خودش تبدیل به نعمت برای هدایت خواهان می‌شود.

داشتن قوه جهالت زدایی

زمانی که هدایت خواهان جذب هادی شوند و شکر نعمت را که استفاده درست از آن نعمت است به جای آورند، جهالت زدایی به وجود می‌آید.

داشتن قوه نظم

همه امور حتماً باید نظم داشته باشد، نوشته شده است که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در وصیتنامه‌شان نسبت به نظم تذکر داده‌اند، نظم خیلی مهم است و اهداف دینی باید همراه نظم باشد تا به مشکلی برخورد نکنیم.

تمام اهدافی که گفتیم کارهایی هست که در آینده ان شاء الله انجام خواهیم داد.

در آخر کلام هم از تمام چیزهایی که در فوق عرض کردم استغفار می‌کنم، چون شاید بعضی از آن‌ها یا هیچ کدام از آن‌ها عملی نشود.

بگیرم؛ یعنی در مدرسه این جور چیزها درس داده نمی‌شد و به نظر من مهم‌ترین و مهم‌ترین و مهم‌ترین کار در این دنیا فهمیدن در مورد جایی که آدم در آن هست و کاری که آدم می‌کند است؛ خب کلاس ششم من فهمیدم مکانی به اسم حوزه است که می‌توانم تمام این مفاهیم را در آنجا آموزش ببینم و بتوانم آن‌ها را به بقیه یاد بدهم؛ در این کارهایی که من انجام می‌دادم، مثل کتاب خواندن و کارهای دیگر، بعد از تحقیق فهمیدم که خیلی خیلی خیلی بیشتر می‌توانم در حوزه این‌ها را یاد بگیرم و بتوانم با یادگیری روش تبلیغ آن‌ها را به دست بقیه جامعه برسانم؛ چون همان طور که گفتم، به نظر خودم مهم‌ترین چیز در این دنیا، فهمیدن جایی که آدم در آن زندگی می‌کند و کاری که می‌کند هست؛ پس اگر بقیه هم بتوانند این را بفهمند، مطمئناً آخرتشان را هم می‌توانند داشته باشند و کسی که آخرتش را داشته باشد هیچ غمی ندارد، از این رو می‌خواستم هم خودم بفهمم و هم به بقیه آن را یادآوری کنم و این که من در کلاس نهم خواستم وارد حوزه بشوم ولی به دلایلی نتوانستم وارد بشوم و به من گفته شد که در کلاس دهم رشته‌ی ریاضی را انتخاب کنم چون دروس حوزه خیلی سخت هست و اگر بتوانم ریاضی را با نمره خوبی کسب کنم، می‌توانم وارد حوزه بشوم که به نظر خودم خیلی آسیب دیدم و در این یک سال، وقتم خیلی نابود شد نه به آن صورت که بخواهم خیلی خوب این سال دهم را پیش ببرم به خاطر همان، چون علاقه‌ای داشتم وارد حوزه علمیه آیت الله حق شناس شدم؛ خیلی از دلایل دیگری هم هست که وارد حوزه شدم و آن‌ها را هم می‌شود گفت ولی این چیزهایی که گفتم به نظر خودم نسبتاً مهم‌تر از بقیه هستند و آن‌ها را خدمت شما عرض کردم؛ امیدوارم بتوانم در این راه بمانم و خیلی خوب جلو بروم و با کمک خدا و بعد با کمک ائمه اطهار علیهم السلام به این مهم دست یابم.

امیرمهدی کریمی

چرا طلبه شدید؟

علت اول طلبگی خود خانواده‌ام است و من در خانواده مذهبی به دنیا آمده و زندگی می‌کنم و از همین روی به مبنای امور و علوم اسلامی اشتیاق پیدا کرده و علاقمند شدم.

علت دوم این است که برای یادگرفتن مباحث دینی و امور دینی، هیچ مکانی و الاترو بالاتر از حوزه ندیدم و به دروس دانشگاهی آن چنان علاقه و اشتیاق نداشتم.

به علوم حوزوی بیشتر علاقه دارم به چند علت: ۱. پایه و اساس این علوم حوزوی از خود اهل بیت علیهم السلام و علمای ربانی گرفته شده است؛ مثلاً علم صرف و نحو را امیرالمؤمنین تألیف نموده‌اند.

۲. دروس حوزوی به ما فهم عمیق دینی را می‌دهد و انسان در حوزه متخصص مباحث دینی می‌شود

محمد مهدی زیبایی

بنده از بچگی، در مسجد و مکان‌های مذهبی بزرگ شدم و سعی کردم همیشه خودم را بیشتر با این مکان‌ها وقف دهم. از همان بچگی سعی می‌کردم کتاب‌های خاطرات شهدا را بخوانم که تا الان موفق شدم بیشتر آن‌ها را قرائت کنم و بعد در کتاب‌های مذهبی و فهم دین و بقیه چیزهایی که مربوط به او می‌شود پیشرفت ناچیزی داشته باشم و بعد از این که یک مفاهیم خیلی کمی از این دین را فهمیدم، سعی کردم آن‌ها را هم به بقیه بگویم ولی راه و روشش را اولاً بلد نبودم و دوماً خیلی کم در مورد آن اطلاعات داشتم و سوم این که داخل مدرسه نمی‌توانستم آن‌ها را به طور کامل یاد



ولی در دانشگاه، انسان متخصص دینی نمی شود و فقط به صورت سطحی می آموزد و اکثریت علوم دانشگاهی پایه و اساس آن ها را افرادی که مسلمان نیستند پایه گذاری نموده اند. علت سوم: برای استفاده از فضای معنوی، حوزه را بالاتر از دانشگاه دانستم چون هرکسی که به معنویت می رسد از یک عالم دینی کمک گرفته و یا از کتاب های علماء استفاده کرده است؛ پس معنویت جاهای دیگر هم از حوزه تأمین می شود و سرچشمه ی اصلی، حوزه است؛ به دلیل وجود اساتید اخلاق و علمای ربانی در حوزه، فضای رشد معنوی در این جا خیلی بیشتر است و اگر کسی بخواهد، خیلی جای رشدش فراهم تر است.

علت چهارم: به دلیل فضای پاک حوزه درست است که ما شهدای دانشگاهی هم داشته ایم، ولی اکثر آن ها با عالم حوزوی در ارتباط بودند و یا کتب اخلاقی علماء را می خوانند.

پاک ماندن در حوزه خیلی آسان تر است تا در دانشگاه.

کسی که پاک باشد مقامش خیلی بالاتر است، چون کار بسیار سختی است و چون احتمال گناه وجود دارد باید اجتناب کنیم؛ زیرا دستور دینی ماست و از جاهایی که پاک بودن در آن سخت باشد باید اجتناب و دوری کرد.

علت پنجم: زندگی ام را بر اساس دستورات دینی جلو ببرم و خودسازی داشته باشم و از نظر علمی و معنوی قوی و جامع شوم و افراد را هم یاری دهم و تبلیغ دین و زندگی اسلامی را در بین تمام سطح جامعه داشته باشم ان شاء الله.

هدفتان از طلبگی چیست؟

۱. اولین هدف اصلی و مهم من سربازی و نوکری آقا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و یاری رساندن به حضرت آقا و افراد صالح و خدمت رساندن به مردم کشورم است.
۲. هدف دوم ادامه دادن و به اوج رساندن دین خدا بین مردم می باشد.
۳. هدف بعدی من خوب درس خواندن و تبلیغ وسیع دین می باشد.
۴. هدف بعدی خشنودی پدر و مادرم می باشد.
۵. هدف دیگر اینکه ان شاء الله انسانی جامع و کامل و ولایی شوم.
۶. هدف آخرم که تمام این اهداف موجب می شود که این هدف به وجود آید شهادت است. می خواهید در آینده چه بکنید؟

ان شاء الله می خواهم در این سه حیطه فعالیت داشته باشم: ۱- تدریس ۲- تبلیغ ۳- تحقیق اول اینکه می خواهم خوب درس بخوانم و خود را در دو بُعد علمی و معنوی به اوج برسانم و ان شاء الله بعد از چند سال خوب درس خواندن، نوکری طلاب را داشته باشم و استادیار بشوم اگر لیاقت داشته باشم. از پایه ۴ به بعد در ماه یک مرتبه تبلیغ به صورت منبر مسجد محله داشته باشم و بعد از سطح یک اگر خداوند بخواهد با مشورت حوزه و اساتید در موسسه طبنا در بحث طب اسلامی و ایرانی در کنار فقه و اصول فعالیت داشته باشم و مطالعاتی نیز داشته باشم و درس تخصصی خود را طب برگزینم؛ البته

پس از مشورت و تحقیق در این زمینه.

بعد از سطح ۳ حوزه، به صورت تدریس در دانشگاه فعالیت داشته باشم و در بحث تبلیغ به مناطق محروم بروم و در گروه جهادی شرکت کنم.

در بحث تحقیق و پژوهش می خواهم به طب اسلامی و ایرانی بپردازم و خود را در این زمینه غنی کنم و فعالیت داشته باشم اگر خدا بخواهد...

به حول قوهی الهی به مقام والای اجتهاد برسم و در آن موقع در کنار فقه و اصول در زمینه طب و روایات ائمه فعالیت داشته باشم.

ان شاء الله اگر خداوند بخواهد با دعای خیر پدر و مادرم و تلاش خودم در آینده در تدریس دانشگاه، حوزه و طب فعالیت گسترده داشته باشم.

در مورد طب اسلامی به معلوماتم بیفزایم و فقه و اصول را قوی کار کنم و در بحث اخلاق اسلامی کار کنم و یک سخنران خوبی باشم.

در بحث تربیت نیز کار بکنم و در مدارس و دانشگاه ها و ... با توجه به موقعیت هر مکان تبلیغ داشته باشم و یک مؤسسه طبّی داشته باشم.

وظیفه اصلی من سربازی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شهادت در راه خداوند است.

امیرحسین سهرابی

دلایل طلبه شدن من:

علاقه ی همراه با هدف، باعث شد که من طلبگی را انتخاب کنم و آن را دوست داشته باشم و سختی های آن که همه به من گوشزد می کنند را به جان بخرم.

علاقه من به حوزه علمیه از زمانی آغاز شد که با آن آشنا شدم و شناختم که چه هست و چه اهدافی دارد؛ من در سنین کودکی با حوزه علمیه آشنا شدم و ارتباطم با حوزه ی علمیه از طریق دایی هایم بود و دیدم که یکی از آن ها ملبس به لباس روحانیت است و دیگری درس دین می خواند و از تلاش و علاقۀ آن ها خوشم آمد و با رشد فکری کم کم متوجه شدم که درس آن ها درس دین است و کارشان تبلیغ دین و فهمیدم که همکاران پیامبران هستند و ادامه دهنده ی راه امامان معصوم.

در مدرسه از سال های پایین تر هم کلاسی هایم در رابطه با شغل آینده صحبت می کردند و هر کس یک چیز می گفت، ولی من تابه حال نشنیده ام که کسی بگوید می خواهد طلبه شود؛ در سال های اول همه پلیس و آتش نشان و دکتر بودند و کم کم در سال های بالاتر دکتر و مهندس و استاد دانشگاه و... هم به آن ها اضافه شدند؛ ولی باز هم کسی نمی گفت که می خواهم طلبه شوم؛ اعضای خانواده



سجاد روشن ضمیر

هدف من از آمدن به حوزه این است که سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بشوم و به دین اسلام خدمت کنم و به اجتهاد برسم؛ البته بدون غرور؛ مثلاً حوزه آمدم مغرور نشوم که راه درست زندگی کردن و عالم شدن را یاد بگیرم. به اسلام خدمت کنم و بعدش که به این‌ها رسیدم، برای هدایت مردم کاری کنم و دوستان خودم را که اگر راه و مسیرشان اشتباه است کمکشان نمایم؛ بعد دلیل دیگری هم که داشتم این بود که بتوانم احکام دین را به صورت کامل یاد بگیرم و برای خودم و دیگران استفاده کنم؛ بعد هم با درس روحانیت به بعضی از موفقیت‌ها برسم که برای کشورم مورد استفاده باشم و بی دلیل نباشم؛ از نظر اخلاقی و ادبی اگر مشکلی دارم همانند علماء داخل حوزه به روش یک طلبه و عالم واقعی باشم و احکام الهی را اجرا کنم؛ ان شاء الله بعد هم که مرجع و مجتهد و عالم شدم بروم به درس خود ادامه بدهم و بعد هم در آنجا به تدریس و آموزش به طلبه‌ها پردازم؛ بعد هم به یک شغل خارج از حوزه همراه با درس حوزوی و تدریس مشغول گردم؛ البته وقت حداکثری را برای امام زمان بگذارم بعد هم که مورد رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم ایشان را ببینم و به امید خدا ان شاء الله امام ظهور کند و بنده جزو سربازان ایشان باشم.

بنده علاقه زیادی دارم که یک شخص ناشناس باشم و هیچ احدی و انسانی بنده را نشناسد و خودم برای خودم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودم باشم و در این زمان اگر شایسته‌ی مرجعیت بودم مرجع بشوم در حالی که کار سختی است و بعد هم که مرجع شدم، برای اینکه احکام اسلام و شیعه را درست به مردم بگویم، همراه با تجربه و درس‌ها و آموزش‌هایی که یاد گرفتم که خدایی نکرده احتمال اینکه اشتباه بشود احکام مسائل مربوط به شیعه بعداً یکی از اهداف دیگری که داشتم این بود که اگر یک نفر کنار من نشست که خدایی نکرده خدایی نکرده داشت بر علیه اسلام و شیعه و دین و ملت من صحبت می‌کرد، بنده بتوانم او را قانع کنم به نحو درست؛ شاید یک نفر را بتواند قانع کند هراسانی، اما بنده آمده‌ام که در آینده ان شاء الله با حدیث و روایت بتوانم این کار را انجام دهم و بعد هم در مقابل بعضی از سنی‌ها که روایت زیادی حفظ هستند بنده هم در حوزه روایت را حفظ کنم البته روایات‌هایی که منبع آن‌ها مطمئن است.

ان شاء الله که بنده این کارها را انجام دادم علاقه زیادی هم داشتم برای آینده که درس خارج علماء و مراجع شکر کنم و در کلاس‌های اخلاق مراجع شرکت کنم و ادب خودم را افزایش بدهم؛ شاید الان بنده خوب ائمه اطهار و پیامبران را درک نکرده‌ام اما دوست داشتم ببایم حوزه که به درک آن‌ها برسم و آن‌ها را درک کنم با تمام وجود و اعماق وجود.

کتاب عربی و دروس حوزه که از زمان ائمه اطهار و زبان تکلم آن‌ها بوده را یاد بگیرم که کامل‌ترین زبان هست تا بتوانم قرآن را از هر نگاهی برای ترجمه درست و تفسیر آن ان شاء الله بفهمم و بعد هم که به تمام این اعمال رسیدم ببایم و در دل مردم جای بگیرم؛ مثل ائمه و نه اینکه از مردم دور باشم؛ منظور از دل مردم فقط در کارهای سیاسی نیست بلکه منظورم این است که اگر کسی خانه‌ای ندارد به او کمک کنم و برای او خانه‌ای پیدا کنیم و یا اگر کسی مشکلی دارد به او کمک کنیم؛ در مجموع در دل جامعه باشم نه اینکه به من غرور دست بدهد و از مردم جدا بشوم.

برای امریه معروف و نهی از منکر به شیوه قرآن و احکام و روایات هم به حوزه آمده‌ام.

و فامیل می‌پرسیدند چه کار می‌شوی و من هم در کودکی دوست داشتم پلیس شوم و به آن‌ها می‌گفتم پلیس می‌شوم؛ بعد که بزرگ‌تر شدم نظری نداشتم و دنبال علاقه‌ام می‌گشتم تا سال هشتم و نهم تحصیلی که یاد این افتادم که می‌توانم از این سال به بعد وارد حوزه شوم و درس طلبگی بخوانم تا روحانی شوم.

هدف من از طلبه شدن این است که دروس دینی را بیاموزم و انسانی کامل شوم؛ انسان کامل شدن از نظر من این است که بتوان در آخرت سربلند بود و در دنیا بتوان دین اسلام را سربلند کرد؛ مانند: حضرت علی علیه السلام.

بعد از اینکه هم علاقه نسبت به حوزه‌ی علمیه پیدا کردم و هدف‌گذاری کردم، به این نتیجه رسیدم که اگر به این راه پراز خیر و برکت وارد نشوم و ادامه‌دهنده‌ی راه امامان و پیامبران نشوم، امکان دارد دچار روزمرگی شوم و نتوانم به هدفم آن طوری که هست برسم.

دروس علمی که در مدارس به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند را من تا ۹ سال خوانده‌ام و این دروس را دوست داشتم، البته درس خواندن را دوست داشتم و همیشه در کلاس‌ها جزو شاگردهای اول بودم؛ ولی در ادامه دادن و خواندن این دروس تا مدارج بالا هدفی ندیدم و علاقه‌ای نداشتم؛ دوست داشتم با علاقه داشتن بسیار فرق دارد.

از نظر شخصیتی هم دوست دارم که به علم خود بیفزایم و از دانش خودم به دیگران آموزش بدهم؛ در مدرسه که بودم، معمولاً به دانش‌آموزان ضعیف‌تر آن‌ها که درس را خوب متوجه نشده بودند، درس را به صورت ساده توضیح می‌دادم تا متوجه شوند و از کار خود لذت می‌برد و در مقطعی هم به فکر این افتادم که معلم شوم ولی بعد منصرف شدم با این فکر که چه درسی را آموزش بدهم و چند سال آن را درس بدهم، نمی‌شود که ۳۰ سال یک درس را با دامنه‌ی مشخص آموزش داد ولی در علوم فقهی و کلامی دامنه‌ی بحث بسیار گسترده و شیرین است طوری که اگر صدها سال هم آن‌ها را توضیح دهی، البته با هدف درست، لذت بخش است و انسان را خسته نمی‌کند.

در پایه‌ی نهم که سال انتخاب رشته بود، مشاورین مدرسه من را به دلیل نمرات و فعالیت‌های کلاسی و دلایلی دیگری که داشتند، می‌خواستند به رشته‌ی ریاضی بفرستند ولی من به آن‌ها گفتم که ان شاء الله می‌خواهم طلبه شوم، آن‌ها با دلایلی که داشتند می‌خواستند من را منصرف کنند ولی به آن‌ها گفتم که اگر فردی هدفی داشته باشد و به آن هدف یقین پیدا کند و علاقه برایش ایجاد شود، هیچ کس نمی‌تواند آن را منصرف کند و آن‌ها هم قبول کردند و برایم آرزوی موفقیت کردند.

با دیدن طلاب دیگر در مساجد و مراسمات و سطح شهر و نوع رفتار و گفتار و افکار و لباس‌های مرتب و خوش‌بو... آن‌ها مانند یک الگو برای من شدند و مشوقی برای رفتن من به حوزه‌ی علمیه و رسیدن به خصوصیات آن‌ها.

ان شاء الله در مسیری که مشخص کردم و هدفی که دارم موفق و سربلند باشم.



در آخر می‌خواهم وقتی که همه این اتفاقات افتاد به هیچ عنوان و به هیچ عنوان علاقه‌ای ندارم که بمیرم و دلم می‌خواهد که شهید بشوم در راه اسلام و همانند امام حسین (ع) در راه نماز خواندن شهید بشوم و سرم هم از تنم جدا شود.
ان شاء الله چنین روزی خواهد رسید. یا علی!

علیرضا قیصری

ما در این دنیا آمده‌ایم برای بندگی خداوند و هیچ دلیل دیگری برای وجود ما در زمین نیست. اینکه برخی راه دیگری را می‌روند و اشتباه می‌کنند بماند؛ ولی هرکسی این کار بندگی را به شیوه‌ای انجام می‌دهد؛ یکی نجاری می‌کند، یکی راننده می‌شود، یکی دکتری می‌شود و... تمام این شغل‌ها باید برای خدمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و به تبع برای بندگی خداوند متعال باشد (البته برخی از افراد برای زندگی دنیوی این کارها را می‌کنند که به آن‌ها هم کاری نداریم).

اما بهترین راه برای خدمت به امام زمان چیست؟

بایک مثال توضیح می‌دهم. در یک شهر، تمام مردم کار می‌کنند و کارهای مختلفی دارند؛ یکی پلیس است، یکی راننده تاکسی است و... تمام این مشاغل مهم هستند و همه دارند خدمت بزرگی می‌کنند، اما صنّف و اشخاصی در این شهر هستند که وظیفه درست هر شخص را به آن‌ها می‌گویند، اگر یادشان رفته به یادشان می‌آورند، اگر احیاناً کار اشتباهی می‌کنند راه درست را به آن‌ها نشان می‌دهند و اگر کمی فکر کنیم، متوجه بزرگی و عظمت آن صنف و گروه می‌شویم. اگر آن‌ها نباشند جامعه توسط طواغیت به انحراف کشیده می‌شود، خود مردم وظیفه‌شان را نمی‌دانند و... این گروه همیشه باید میان مردم باشند؛ از روز اول تا روز قیامت. این گروه انبیاء و ائمه و اگر آن‌ها غایب بودند، علمای دینی هستند. هدف و غایت یک طلبه هم همین است، «خدمت به امام زمان»؛ اما ذیل این هدف، اهداف دیگری هم اضافه می‌شوند:

هدایت مردم؛ جلوگیری از اشتباهاتی که بعضی در دین برای خود ساخته‌اند؛ هدایت جامعه به مسیر درست از مسیر انحرافی؛ سالم کردن عقاید اشتباه مردم و...

در وضعیت امروز جامعه ما که برخی دین را (حتی علنی) سست می‌گیرند، دین را از سیاست جدا می‌گیرند، عقاید اشتباهی در میان مردم رواج یافته است، این وظیفه طلاب است که این مشکلات را در میان مردم و جامعه حل کنند.

یک طلبه باید در میان مردم باشد؛ باید در تمام زمان‌ها، میان اقشار جامعه باشد. در این زمان که در فضای مجازی این قدر شبهه در میان مردم پخش شده است، این شبهات دین مردم را هدف



گرفته‌اند؛ آن‌ها عقاید مردم را عوض می‌کنند، بخشی از دیانت مردم را به صورت اشتباه می‌گویند و... یک طلبه، باید این شبهات را برطرف کند و این یکی از کارهای مهم و البته سخت اوست. مردم، الان از صبح تا شب با فضای مجازی هستند و دائماً با شبهات مختلفی مواجه هستند؛ اگر یک طلبه همیشه میان مردم نباشد، شبهات در مردم اثر خودشان را می‌گذارند.

وظیفه دیگری که یک طلبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر است؛ البته که این امر وظیفه هر مسلمانی است و این عامل مسئولیت‌پذیری میان مردم است، ولی طلاب نگهدار و نگهدارندگان دین هستند و بعد از کمی فکر کردن مشخص می‌شود که وظیفه آن‌ها بسیار مهم‌تر است.

در شرایط امروز، دشمنان اسلام کاری کرده‌اند که حتی یک فرد، در وسط یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، در میان مردم روزه خواری می‌کند و... این مشکل و مشکلاتی از این قبیل، چطور حل می‌شود؟ یکی از راه‌های آن، امر به معروف و نهی از منکر است که حکمی بزرگ و پر معنی و حکمت در اسلام است.

این امر و حکم بزرگ، که بخش بسیار سنگین آن روی دوش طلبه‌ها است، باعث حفظ اسلام می‌شود. وظیفه یک طلبه، حفظ دین اسلام است؛ وی نباید اجازه بدهد دین تغییر پیدا کند؛ در اعتقادات دینی انحراف به وجود بیاید و این امر مهم بر عهده طلبه است و از همین جا هم می‌شود فهمید که طلبه چه وظیفه بزرگ و مهمی دارد.

کار مفید دیگر، یاددهی دین است؛ البته نه به روشی که حوزه قبلاً داشته (و برخی الان هم دارند) و بزرگانی مثل امام خمینی و حضرت آقا خواستار اصلاح آن بوده‌اند؛ نه اینطور که فقط اثبات چیزهایی مثل ولایت فقیه را بکنیم که فقط باید اجرا کنید؛ خیر! باید با تلفیق ادبیات واقعی (و به تعبیر امام خمینی) یعنی منافعی که فرد در همین دنیا از آن فعل می‌برد را هم کنار گفتن حکم بگوئیم؛ مثلاً شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، به برخی از این منافع اشاره می‌کنند؛ مثلاً وقت نماز، انسان را وقت شناس می‌کند و تمام افعال اسلام برای این دنیا هم نفع دارند.

باید طوری دین را تبلیغ کرد که حتی بی‌دین‌ها هم به دین گرایش پیدا کنند، خود مردم شخص بی‌دین را مذمت کنند و...

این روش که توسط بزرگان هم توصیه شده است، باید در جامعه مورد عمل واقع شود.

البته فقط با ادبیات واقعی هم نمی‌شود کار را پیش برد؛ چرا؟ چون این‌ها حماسه نمی‌سازند، هیجان به وجود نمی‌آورند، عشق خلق نمی‌کنند؛ باید به قول امام خمینی این دو با هم ترکیب بشوند.

اگر این روش و سبک آموختن دین در میان مبلغین دین پخش بشود، دیگر دین‌داری نکردن، کلاس نمی‌شود. این کار را اما طلاب باید انجام بدهیم.

اما اگر فقط همان ادبیات نظری (به قول امام خمینی) باشد، آن‌هایی هم که به دین می‌آیند با رغبت زیادی نیست. در روایتی امیرالمومنین علی علیه السلام نیز کسی که این طور عبادت می‌کند را تاجر و آن کسی که از ترس جهنم عبادت می‌کند را برده می‌خوانند؛ آن کسی که با عشق و درست عبادت می‌کند را عابد واقعی می‌دانند؛ ما باید کاری کنیم که همه‌ی مردم آن نوع آخر را انجام دهند.

محمد رضا لطیفی

هدف از طلبگی:

امام صادق (ع):

«لَسْتُ أَجِبُ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا».

دوست ندارم جوانی از شما را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو

اگر بخواهیم به صورت فلسفی به این موضوع نگاه کنیم می‌توانیم به: ۱. فهم دین ۲. عمل به دین ۳. تبلیغ دین ۴. دفاع دین ۵. اجرا دین اشاره نماییم؛ پس می‌توان با طلبگی و در آینده آن ان شاء الله روحانیت، به همه این ۵ چیز دست پیدا کرد.

اما اگر بخواهم به غیر از این پنج نکته هدف از طلبگی ام را بگویم:

۱. ان شاء الله با فهم دین و عمل به آن و... که بهترین راه آن و دقیق‌ترین راه ان شاء الله طلبگی است.

۲. ان شاء الله سربازی امام زمان (عج) و ائمه اطهار (ع) و بندگان صالح خداوند عزوجل (اعم از پیامبران (ع) و حضرات معصومین (ع)).

۳. ان شاء الله فهم دین و عمل صالح به آن که راه بهتر آن طلبگی است.

۴. ان شاء الله رهایی از شر آتش دوزخ و راه پیدایی به جنت و رهایی به درجات بالا؛ همان طور که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) دارد که می‌فرماید: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»؛ خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با جهل.

در سخنرانی از حجت الاسلام والمسلمین قرائتی داریم که می‌فرماید: مردمان کره زمین سه دسته‌اند که با طلبگی ان شاء الله به این ۳ دسته می‌شود راه پیدا کرد:

۱. تولید کننده؛ اگر عالم باشد می‌شود شهید مطهری و تولید علم می‌کند.

۲. توزیع‌کننده؛ اگر علم کمتری داشت مطالب مطهری‌ها و علامه‌ها را مطالعه می‌کند و توزیع علم می‌کند.

۳. مصرف‌کننده؛ اگر هم علم او کم باشد فقط استفاده می‌کند.

پس می‌شود عالم ناطق و منتفع بعلمه و ان شاء الله در نهایت، خدمت به بندگان خداوند عزوجل و هدایت و آموزش مردم؛ همان طور که از قرآن ناطق، وجه الله، نور الله، سیف الله، اسد الله الغالب حیدر علی بن ابیطالب علیه السلام داریم که می‌فرماید: زکات دانش، آموزش به کسانی که شایسته‌اند و کوشش در عمل به آن است^۱.

با تشکر از زحمات تمامی کسانی که در راه خداوند عزوجل و ائمه اطهار و بندگان صالح خداوند عزوجل (اعم از پیامبران الهی (ع) و حضرات معصومین (ع)) تلاش می‌کنند.

والحمد لله رب العالمین والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. غرر الحکم ودرر الکلم: ۳۹۱



محمد جعفر اشراقی منش

همه ما عاقبت به خیری مان را از خدا در دعاها ایمان طلب می‌کنیم؛ بنده هم در نمازهای یومیه و نماز شب که بجا می‌آوردم برای عاقبت بخیری خود دعا می‌کردم و همچنین در مسیر زندگی که پیش رو دارم به امام زمان (عج) توسل می‌کردم.

در ایام تعطیلی مدارس بودیم و بنده مشغول به حفظ قرآن بودم و روزمان را پر کرده بودیم که ناگهان با شروع انتخابات به طور تدریجی علاقه به حوزه پیدا کردم، تحقیق کردم راجع به آن در اینترنت و با افراد درست و البته با حاج آقای کریمی (ایشان از بستگان بسیار نزدیک بنده هستند و ما با ایشان و فرزندان ایشان بسیار رفت‌وآمد داریم) مشورت کردم و حاج آقا بنده را کامل راهنمایی کردند و همچنین حاج آقا خوشحال شدند و بنده را تشویق کردند.

(دو پدر بزرگ بنده یعنی پدر مادرم و پدر پدرم که امام جماعت مسجدمان بودند روحانی بوده‌اند و الان هم در قید حیات نیستند) قضیه را به پدرم گفتم و پدر بنده بسیار خوشحال شدند از این موضوع و فرمودند که پیگیری می‌کنند و ایشان هم توضیحاتی راجع به این موضوع به بنده فرمودند. قضیه را به مادر بزرگم عرض کردم و ایشان بسیار خوشحال شدند و مرا تشویق کردند و تذکراتی به بنده دادند و کمی گذشت تا همه بستگان نزدیک راجع به این موضوع خبردار شدند و همچنین مسئولان و اساتید مسجدمان که اکثر آنان در حوزه علمیه آیت الله حق شناس (عج) در حال تحصیل بودند بنده را تشویق کردند و تذکرات لازم را دادند؛ امام جماعت مسجدمان با خبر شدند و بنده را تشویق کردند.

بالاخره افرادی بودند که بنده را منع کنند ولی بنده تصمیم خود را برای قدم گذاشتن در این راه گرفته بودم (بنده تحصیلات خود را در مدارس عالی گذرانده بودم و هنگامی که بستگان مطلع شده‌اند می‌خواهم به حوزه بروم از این جهت بنده را منع می‌کردند که تحصیلاتم را ادامه دهم)؛ مادرم کمی اوایل نگران بنده بودند ولی وقتی استخاره کرده بودند خوب آمده بود و از طرفی به مشهد مقدس مشرف شدم بنده همراه دوستان مسجد و کنار ضریح امام رضا (ع) از آقا خواستم هر چه به صلاحم هست پیش آید و بلافاصله پس از برگشت به حسینیة که در مشهد در آنجا اقامت داشتیم پدرم زنگ زدند و خبر دادند که ثبت نام حوزه درست شد الحمدلله و من این قضیه را به مادر اطلاع دادم و با این‌ها مادر دیگر هیچ نگرانی نداشتند؛ بعد مراحل ثبت نام را گذراندیم و الحمدلله به حوزه ورود پیدا کردم که بسیار خدا را شاکرم از این لطف و مرحمت که به بنده داشته است.

هدف از طلبگی بنده واقعیت آن است که بنده حدیثی از امام صادق (ع)؟ خوانده بودم (هر که برای خدا علم بیاموزد و برای خدا [به آن] عمل کند و برای خدا به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها از او به بزرگی یاد شود و گفته شود: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد!). و هدف بنده از طلبگی با توجه به حدیث امام صادق (ع) بود که با اخلاص وارد یادگیری معارف دین شوم و به آن عمل کنم و آن را ترویج دهم.

بنده برای آینده تصمیم دارم مدرسی با اخلاص شوم که شاگردان زیادی را تربیت و تعلیم می‌دهد و همچنین مؤلف و منبری با اخلاص می‌خواهم بشوم.



محمدا مین الله یاری

برای شروع هر کاری ما دو ملاک کلی را باید در نظر داشته باشیم؛ ۱. نیازهای فردی ۲. نیازهای جامعه

نیازهای فردی یعنی علاقه، امکانات و استعداد؛ نیازهای جامعه هم که مشخص است؛ باید برویم ببینیم که امروز برای رسیدن به آن جامعه ایده آل اسلامی چه چیزی نیاز هست.

خب بنده از ملاک های فردی، همه را دارا بودم؛ یعنی هم بنده و هم خانواده به این مسیر علاقه داشتیم؛ امکانات که هست الحمدلله و استعداد هم با توجه به تحقیق هایی که شد و دوره آزمایشی بنده این استعداد را در خودم دیدم که می توانم در این مسیر موفق بشوم؛ و اما در راستای نیازهای جامعه ای امروز باید این طور گفت که دشمنان اسلام، مخصوصاً از طریق فضای مجازی و ماهواره و کار های فرهنگی یا همان جنگ نرم برای برگرداندن مردم از اسلام و بد بین کردن مردم نسبت به جامعه و نظام اسلامی تلاش های بسیار انجام می دهند.

خب اینجا وظیفه طلبه این است که با این هجمه ها مقابله کند اما ما چرا باید طلبه بشویم؟

خب امروز ما طلبه خیلی کم داریم و طبق آمار ی که بنده دارم، جمعیت کل طلاب کم تر از داوطلبان ورودی رشته تجربی کنکور است و طلبه خوب، طلبه ای که بتواند مؤثر باشد و تأثیر داشته باشد در جامعه اش و بتواند با این هجمه ها مقابله کند بسیار بسیار کم است.

پس طبق ملاک های فردی و نیاز جامعه و هجمه های دشمن و تعداد اندک طلاب مؤثر وظیفه ما این است که در این راه قدم بگذاریم.

اما هدف بنده از طلبگی این است که بتوانم به خوبی درس بخوانم و ان شاء الله در آینده با خدمت در عرصه های فرهنگی تربیتی و تبلیغی خدمت کوچکی به اسلام کرده باشم و بتوانم یکی از یاوران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باشم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



سید عرفان سیدمجتبی

چرا طلبه شدید؟!

دلیل اصلی طلبگی بنده این است که در قدم اول شناخت خود را تا حدی برسانم که بتوانم خودم را به بهترین شکل ممکن اصلاح کنم و به گونه ای عمل نمایم که خداوند از بنده اش انتظار دارد به این گونه عمل بکند و همیشه در طول زندگی خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه از من راضی باشند و به نحوی شود که توفیق سربازی آن حضرت را داشته باشم.

دلیل دوم طلبگی بنده این است که بتوانم بعد از خودسازی خود از دین اسلام در برابر شبههاتی که امروز



بسیار و بسیار در جامعه اسلامی رخ می دهد و جوانان را گمراه می کند پاسخ دهم و این شبهات را از میان مردم برطرف کنم و در قدم دوم بتوانم دین اسلام را به طور زیبا و حقیقی به عموم مردم نشان دهم.

هدفتان چیست؟!

هدف اصلی بنده از طلبگی این است که بتوانم دین خدا را یاری کنم در زمانی که در این وقت و زمان دین خدا نیاز به یک مقلد خوب دارد و بتوانم یک تبلیغ کننده خوب برای دین اسلام باشم هر کس که بتواند خدا را در این شرایط بحرانی یاری کند و کمک رساند ۱۰۰ درصد هم خداوند او را یاری می کند و از آن شخص رضایت کامل را دارد؛ یاری کردن دین خدا یعنی پیمان بستن با خداوند متعال برای قیام و نبرد سخت.

می خواهید در آینده چه بکنید؟!

ان شاء الله عمده فعالیت بنده در آینده این است که بتوانم نوجوانان را به سمت کارهای فرهنگی و مساجد دعوت کنم و از شدت این حملات فرهنگی که به سمت نوجوانان در این دوران شدت گرفته است را کاهش دهم و بتوانم نوجوانان را به سمت دین اسلام راهنمایی کنم و آن ها را با چهره زیبای اسلام آشنا کنم؛ چرا که اگر نوجوانان بر پایه دین اسلام پرورش یابند، در آینده دیگر هیچ شبهه و ویروسی در دین آن ها ایجاد نمی شود و اگر عمده فعالیت های روحانیون در سال های اخیر بر روی نوجوانان انجام می شد، امروزه جوانان ما با این شبهات به زمین نمی خوردند و گمراهی در بین جوانان به شدت کمتر می شد...؛ به خاطر همین هم بنده در نظر دارم اکثر فعالیت هایم در آینده در اختیار نوجوانان باشد که آن ها هر سؤالی و هر بحثی که در ذهنشان ایجاد می شود را به زودی و به راحتی برطرف کنند که در سن بزرگ سالی به مشکل برخوردند. و من الله توفیق....

علی ستوده

ما برای این به حوزه آمده ایم تا طلبه بشویم و بتوانیم راه و رسم پیامبران و امامان خودمان را بدانیم که چگونه زندگی می کردند که برای فهمیدن این باید دروس حوزه را کامل یاد گرفت و همچنین باید با استفاده از قرآن و احادیث پیامبران و امامان خودمان را به راه درست و خوب بکشانیم و همین طور باید بسیار تلاش کنیم تا ان شاء الله بتوانیم یکی از یارهای باوفای امام عصرمان (امام زمان) بشویم؛ اگر هم نشد، حداقل یکی از یارهای ایشان باشیم و در این راه باید سختی بکشیم تا بتوانیم دین را به مردم تبلیغ کنیم و مردم را به راه درست سوق دهیم.

شاید سؤال باشد که آیا این کارها را نمی توانی در دانشگاه انجام دهی؟ که باید گفت چرا ولی در حوزه، هم تمرکز بیشتری داریم و هم فضای بهتری هست و هم درس هایش خیلی عمیق است و بسیار مفید است. هدف من برای طلبه شدن این است که بتوانم از یارهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشم و زندگی پیامبران و امامان خود را بفهمم و برای فهماندن و تبلیغ درست دین به مردم و بیشتر از احادیث امامان و پیامبران استفاده کنیم.



حمیدرضا بیات

یکی از مهم‌ترین اهدافم در حوزه این است که دوست دارم اول خودم را درست کنم؛ خودسازی کنم؛ شاید بگویید از دانشگاه هم می‌شود، ولی دانشگاه محیط حوزه علمیه را ندارد و حوزه علمیه خیلی بهتر است و این را هم می‌دانم که ممکن است در حوزه علمیه یک سری افراد باشند که درست نباشند؛ هدف دیگری که دارم این است که دوست دارم اطرافیانم، رفیق‌هایم و فامیل را هم درست کنم با علمی که در حوزه علمیه یاد می‌گیرم و بتوانم در این راه هدایت کنم و بعدش هم شهر و کشور را و در نهایت، اگر خدا بخواهد جهان را.

هدف بعدی‌ام سربازی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که واقعاً هدف بزرگی است و البته باز هم تأکید می‌کنم که از دانشگاه هم می‌شود سرباز آقا شد اما حوزه، بهترین محیط برای این مسئله است و از دانشگاه، بسیار بسیار سخت‌تر است.

یکی دیگر از اهدافم این است که پیروی از کارانبیاء کنم و کار پیغمبران را ادامه دهم که اگر بتوانم حتی یک نفر را هدایت کنم مانند خورشیدی است که بر زمین می‌تابد.

یکی دیگر از اهدافم از این‌که بیایم حوزه علمیه، این است که علم یاد بگیرم و به دوستان و اطرافیان منتقل کنم و اگر هم که استعداد و علاقه‌اش را داشته باشند، آن‌ها را تشویق به حوزه علمیه و آمدن بدین‌جا نمایم.

إن العلماء ورثة الانبياء



علی اصغر زاده

اگر از یک نوجوان پرسند که در آینده می‌خواهی چه کاره بشوی، یکی می‌گوید من می‌خواهم خلبان بشوم یا معلم یا دکتر و مهندس و همه می‌گویند که می‌خواهیم به مردم خدمت کنیم.

اما من می‌خواهم یک روحانی بشوم.

چرا؟

بچه که بودم در ایام محرم و ماه رمضان حوزه امین‌الدوله و فیلسوف‌الدوله زیاد می‌آمدم و حاج آقا میرهاشم یک شعری را زیاد می‌خواندند که:

خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ حقیقت شو

به قول بابایم، اینکه مردم چه می‌گویند یعنی خیلی وقت‌ها بی‌خیال دین و آخرت شدن؛ وقتی چند تا از هم‌مدرسه‌ای‌هایم موضوع طلبه شدن را فهمیدن، به من می‌گفتن می‌خواهی آخوند بشوی که چه؟ همه دارند آخوندها را فحش می‌دهند؛ البته من در خانواده‌ای بزرگ شدم که مادرم یک شخص حوزوی و دایی‌ام هم یک روحانی است، اما خودم تا به حال ندیده‌ام که کسی به یک



روحانی بی‌احترامی کند ولی شنیده‌ام.

پس چرا من روحانیت را انتخاب کردم؟

من در مدرسه‌ای درس خواندم که می‌دیدم اکثر بچه‌هایش کارهای خوبی انجام نمی‌دادند؛ از سیگار کشیدن تا کارهای بد دیگر که انجام می‌دادند؛ حتی خیلی‌هایشان اصلاً نماز را بلد نبودند و حتی وضو گرفتن؛ آن‌هم در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی بلد نبودن؛ با خودم می‌گفتم چرا این‌ها این کار را انجام می‌دهند؟ یا مسجد که می‌رفتیم (ما در یک شهرک نظامی زندگی می‌کنیم)، می‌دیدم که بچه‌ها خیلی کم می‌آیند به مسجد و همیشه این برایم جای سؤال بود که چرا؟ وقتی می‌دیدم که یک روحانی خوش اخلاق امام جماعت مسجد می‌شد، بچه‌ها زیاد می‌آمدند و وقتی می‌دیدم یک روحانی که با بچه‌ها و نوجوان‌ها جور نیست می‌آید، بچه‌ها کم می‌آمدند؛ پس یک ضعفی وجود دارد؛ و یا از حاج آقای میرهاشم در ایام محرم شنیدم که می‌گفتند: خارجی‌ها نایب‌های خود را می‌فرستند تا علوم انسانی بخوانند و بقیه اشخاص عادی را در کارهای دکتری و مهندسی به کار می‌گیرند؛ اگر همه بشوند دکتر، همه بشوند مهندس و یا خلبان و... و کسی نباشد تا به سراغ علم الهی برود، آن جامعه می‌شود مرده؛ فکر و ذهنشان می‌شود مادیات و جمع کردن پول.

من به حول و قوه الهی آمدم که سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشم؛ من آمدم تا به امید خدا بچه‌ها را با مسجد آشنا کنم؛ من آمدم تا آن‌ها شاء الله اول خودم اصلاح بشوم و بعد نسبت به اصلاح دیگران قدم بردارم؛ من آمدم به امید خدا برای اینکه علم دین یاد بگیرم و در خدمت امت اسلام باشم و در آخر، از خداوند می‌خواهم ما را در این راه یاری کند و به راه مستقیم هدایت کند تا بتوانیم سرباز خوبی برای امام زمان و ولایت باشم.

امیر سپهر مقدم

چرا طلبه شدید؟

اولین چیزی که هستش، این است که همیشه دوست داشتم یک شخصیت علمی مذهبی داشته باشم که در حوزه درس می‌خواند؛ با پدرم وقتی به هیئت می‌رفتیم و یک روحانی می‌آمد و صحبت می‌کرد، همیشه تصور می‌کردم من به جای آن روحانی هستم و دارم برای مردم سخنرانی می‌کنم؛ بعدها از هیئتی که با پدرم می‌رفتم خوشم نمی‌آمد و به هیئت دیگری رفتم؛ الان یک تکیه‌ی تازه می‌رفتم کم‌کم آشنا شدم که چه کسی طلبه است و با یکی از آن‌ها کمی صمیمی شده از او پرسیدم: درس‌های حوزه چه جوری هستش و ایشان گفت درس‌هایی استدلالی و درس‌های عربی و کلاً خیلی سخت هستش و وقت خیلی می‌خواهد تا برای یادگیری‌اش بگذاری؛ من به درس‌های



استدلالی که در راستای دین بود علاقه داشتیم و به خاطر همین مسئله، پیش خود گفتم پس می‌توانم حوزه بروم و یک روحانی و فرد مسلط به عقاید دینی شوم و این عقاید را به مردم انتقال بدهم. هدف‌تان در حوزه چیست؟

هدف من در حوزه این است که می‌خواهم مبلغ بشوم و بتوانم مردم را کاری بکنم که دین اسلام را بهتر بشناسند یا به دین اسلام رو بیاورند. در آینده می‌خواهید چه کار کنید؟

اول اینکه دوست دارم در کوچه یک رابطه صمیمی بین اعضای محل ایجاد کنم تا بتوانم با رفافت آن‌ها را با دین اسلام آشنا نمایم و با گذشت زمان بتوانم یک شهر را با دین اسلام آشنا نموده و کتاب صوتی تهیه کنم و به دست مردم برسانم و آرام‌آرام، آن‌ها را به سمت کتاب‌های مرتبط با دین هدایت کنم و دوست دارم یک کتابی خود بنویسم که در رابطه با دین باشد و متنی روان داشته باشد که همه بتوانند آن‌ها را بخوانند.

محمد تقی رحمتی نیا

یادداشتی در مورد هدف طلبگی من:

من در کل ۵ دلیل برای انتخاب این راه دارم:

۱. کامل ترویج صورت عمیق فهمیدن دینم:

من برای اینکه به روی خودم کارکنم و خودم را به انسانی کامل و جامع تبدیل کنم و خودم را بسازم تا بتوانم به دینم خدمت کنم، باید به صورت کامل تعلیمات دینی را فرا بگیرم و بر مبنای کامل‌ترین‌ها خودم را پرورش دهم؛ هر انسانی می‌تواند خودش را پرورش دهد و به روی خودش کار بکند؛ اما بحث در اینجا است که هر انسانی با مطالب و تعلیماتی که آن‌ها را یاد گرفته می‌تواند خودش را بسازد و البته در همان سطحی که یاد گرفته است؛ پس خیلی فرق هست بین مردم عادی و خودش را با خودش بسازد که طلبه‌ها انجام می‌دهند؛ چون که طلبه‌ها بر مبنای تعلیمات کامل حوزوی که از ریشه دین گرفته شده است خودش را می‌کنند ولی مردم بر اساس تعلیمات سطحی دین خودش را می‌کنند؛ چرا که یادگیری تعلیمات ریشه‌ای دین، نیاز به تفقه در دین دارد که این امر برای طلبه‌ها اتفاق می‌افتد نه برای مردم.

۲. خودش را بسازد:

من برای اینکه بتوانم به دینم و به مردم و از همه مهم‌تر به امام زمانم خدمت کنم و باعث خشنودی و رضای خدا و مولا بشوم، باید به تعلیماتی که در مکتب حوزه یاد گرفته‌ام عمل نمایم و می‌دانم که عمل کردن به آن‌ها خیلی سخت است؛ اما من باید تمام تلاشم را بکنم و خودش را بسازم و آن‌ها را در روح و جسمم پرورش دهم تا آن‌ها تبدیل به ملکه ذهنی من شوند تا من بتوانم در تمامی شرایط، بهترین عملکرد را داشته باشم و در تمامی حالت‌ها به تعلیمات و آموزش‌هایی که دیده‌ام عمل کنم.

۳. خدمت به دینم:

من باید بتوانم تا جایی که توان دارم از عصاره علمم به دینم خدمت کنم؛ چون که دین ما نیازمند افرادی است که تفقه در دین کرده باشند تا بتوانند دین را به صورت کامل و ریشه‌ای شناخته باشند تا بتوانند آن را در سرتاسر جهان گسترش دهند و با آن بتوانند مردم در تاریکی و نادانی را هدایت کنند.

۴. خدمت به مردم

من باید بتوانم با شناخت کاملی که از دینم به دست می‌آورم و از طریق خودش را بسازم و رشد خودم مردم کشورم و در واقع در ابتدا تمام مسلمین جهان مخصوصاً شیعه‌ها و بعد از آن باید بتوانم مردم تمام جهان را هدایت و رشد و پرورش دهم و آن‌ها را آماده برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کنم و در واقع آن‌ها را سربازان ایشان کنم تا آن‌ها چه قبل از ظهور ایشان و چه بعد از ظهور ایشان سربازی حضرت را بکنند.

۵. سربازی و یاری آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

آرزو و هدف هر شیعه‌ای است که بتواند به امام عصر خود خدمتی کند حتی اگر که آن خدمت خیلی کوچک و ناچیز از نظر دیگران باشد؛ من در این راه ان شاء الله وارد می‌شوم و تمام سختی‌ها را با تمام جانم می‌خرم و با حرف مردم هم که نسبت به جامعه روحانیون و طلبه‌ها مشکل دارند کاری ندارم؛ چون که به این راه و به این حقیقت ایمان دارم که تا نتوانم خودم را رشد دهم و خودم را به صورت عمیق و کامل بسازم، نمی‌توانم خوب سربازی آن حضرت را بکنم و ان شاء الله آرزوی من هست که بتوانم با حرکت در این مسیر خودم را به سطحی برسانم که بتوانم زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انجام دهم؛ ان شاء الله که بتوانم با استواری و با تمام نیرو در این مسیر وارد شوم و ان شاء الله امام زمانم و خدا را از خودم خشنود سازم.

التماس دعای فراوان از شما دارم

یا علی مدد

محمد حسین رضایی

چرا طلبه شدید؟

۱. زیرا در این صنف زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم؛ یعنی مردم برای ظهور حضرت نیازمند تعلیم و تربیت و بصیرت‌نگری به معنای ژرف‌نگری هستند و من به عنوان یک فرد، علاوه بر این که علاقه زیادی نسبت به این داشتم که جهش معنوی بکنم و با قرآن و سنت بیشتر انس بگیرم و از نظر من جایی بهتر از حوزه این کار را نمی‌تواند بکند و دوست دارم این را به دیگر اعضای خانواده، دوستانم و شهرم منعکس نمایم و حداقل یک محدوده را زمینه‌ساز جهان اسلامی بکنم. هر انسان عاقل و عادل وقتی در جامعه در راه حوزه، در راه برگشت از هیئت، در مترو، در اتوبوس قرار می‌گیرد و مردم را می‌بیند و یا به تعبیری فردی که در بطن جامعه است، با دیدن مردم از کمبود معنویات و اخلاقیات قلبش آزار می‌بیند و این وظیفه خطیر به دوش طلبه‌ها است که ببینند و در کنار حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه، مردم را به طرف قرآن بکشانند. حتی اگر در تاریخ صدر اسلام نگاه کنیم می‌بینیم در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام (با استناد به کتب شهید مطهری) اوضاع خیلی بهتر از



فصل چهارم: مؤسسات

نوپا اما قوی

قدیمی و به روز

منظم و پیویا

پیرچمدار فقه مضاف

برای علاقه مندان به علوم اسلامی

زمان امام حسین علیه السلام بود و این بدان جهت است که از علم و ظرفیت پیغمبر و امام صادق علیه السلام استفاده شده بود و مکتب تعلیم و تعلم بسیار داغ بوده است. بنابراین تعلیم شاید سخت و زمان بر باشد ولی بسیار تأثیر می گذارد تا حدی که در زمان امام صادق علیه السلام مردم بسیار فهمیده تر و عالم تر شده بودند و به جای تفریح و خوش گذرانی به درس و بحث می پرداختند؛ اما همین مردم اگر تعلیم نبینند، فجیع و فاجعه آمیزترین مسائل پیش می آید همان طور که برای امام حسین علیه السلام در کربلا رخ داد. مردم از علم دور بودند و الان می بینید یکی از ائمه ای که بسیار کم حدیث از ایشان هست امام حسین علیه السلام است از امام حسین علیه السلام استفاده نکردند و نتیجه اش شد همین که الان سرور سالار شهیدان اباعبدالله است. خب از این جهت می توان فهمید که ضرورت تعلیم و تعلم و بصیرت افزایی چقدر مهم است بلکه مهم ترین مسئله است و وظیفه ی تعلیم و تعلم به دوش روحانیان است. من که فقط یک بار عمر می کنم؛ چرا عمرم را برای مسائل فرعی صرف کنم و از مهم ترین مسئله غافل بمانم؟؟

۲. مسئله دیگری که ایجاب می کند من به طلبگی وارد شوم این است که کسانی که به این مسئله اصلی جهان می پردازند به حد مطلوب نبوده و نیاز (صرف نظر از اصلی و فرعی بودن) اینجاست؛ چرا که در بیشتر صنف ها افراد به حد کفایت هستند و جایی که افراد به حد کفایت نباشند همان جا نیاز کشور است.

۳. شایان ذکر است که علاقه زیاد و استعداد نسبی بنده از مهم ترین دلایل انتخابی انتخاب مسیر طلبگی است و اگر بخواهم صفحات پیش را در یک جمله خلاصه کنم می گویم جهش معنوی، اخلاقی، بصیرتی، علمی و روحی در خودم و گروهی از مردم ایجاد کنم ان شاء الله. اما در خصوص آینده طلبگی باید بگویم طبق صحبت حاج آقای مجتهدی که با استناد به منابع معتبر می فرمودند و می گفتند آرزوهای دراز نکن. منظور از این جمله این نیست که برنامه و هدف نداشته باش بلکه منظور این است که برنامه ریزی های طولانی نکن. منم با توکل به خدا و مشورت با اساتید و بزرگان حوزه و نگاه به انگیزه و استعداد و نیاز جامعه، در گرایش خاص و در محل خاصی خدمت خواهم کرد. اما همین را می دانم که مسئولیت اجرایی را دوست ندارم بدین دلیل که مسئولیت و حق الناس بسیار چیز سختی است و مسئولیت نکته ای است که در واقع افراد امروز کمتر به آن توجه می کنند و به همین جهت دوست ندارم در کارهایی شرکت کنم که مسئولیت افرادی به گردن من است بلکه بیشتر دوست دارم به کارهای علمی و تبلیغی و تحقیقی و تألیف کتاب های گوناگون و کارهای از این قبیل از جمله معلمی بپردازم (شاید این کارها هم مسئولیت داشته باشد اما نه به اندازه مسئولیت اجرایی) زیرا معلمی شغل شریف انبیاست و همین طور که من علمی را آموختم باید به دیگران هم بتوانم آموزش بدهم و این را به دیگران منتقل نمایم.

یکی از اهدافی که برای طلبگی ذکر کردم جهش معنوی علمی اخلاقی روحی و غیره در اطرافیانم بود؛ چه بهتر که این جهش در طلاب ایجاد شود زیرا این طلبه ها هر کدام به افراد دست پیدا می کنند که خودشان می توانند جهش در دیگران ایجاد کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نوپا اما قوی

آشنایی با مؤسسه فقهی امام حسین (علیه السلام)



حجة الاسلام و المسلمین مهران گودرزی

دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

طلبه ی مؤسسه ی فقهی امام حسین (علیه السلام)

مدرسه عالی فقه امام حسین (علیه السلام) در سال ۱۳۹۶ توسط حجت الاسلام محی الدین مکارم فرزند آیت الله مکارم و با همکاری و هم فکری حجت الاسلام جواد تاکی تأسیس گردید.

بنده از همان سال اول توفیق حضور در این مدرسه را داشتم و درواقع دوره اولی آن مدرسه مبارکه به حساب می آیم و امسال، سال پنجم تأسیس مؤسسه و سال پنجم حضور بنده در این مؤسسه می باشد که مصادف است با شروع دوره درس خارج مدرسه امام حسین (علیه السلام) که با مدد و یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) سال جدید تحصیلی یعنی سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ آغاز خواهد شد.

علت ورود بنده و خیلی از رفقای مدرسه آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) به اینجا مشورت با حاج آقای تاکی بود که ایشان بایان اهداف تأسیس مدرسه و برنامه های پیش رو بنده و چند تن از دوستان را که مؤسسات دیگری هم قبول شده بودیم را مجاب کردند که وارد این مدرسه مبارکه شویم والحمد لله بنده از این تصمیمی که اتخاذ کردم پشیمان نشدم. البته تصمیم گیری سخت بود به این خاطر که مؤسسه تازه تأسیس بود و درواقع ما ورودی های اول آن

به حساب می آمدیم و به اصطلاح هندوانه ی در بسته ای بود؛ اما با مشورت دیگر اساتید نهایتاً تصمیم گرفتیم وارد این مؤسسه شویم.

مؤسسه امام حسین (علیه السلام) در این چهار سال ابتدایی که پشت سر گذاشته است، دچار تغییرات زیادی شده است چه در برنامه ها و چه تغییر مسئولین مدرسه و طبق فرموده مسئول محترم مدرسه در افتتاحیه طرح تابستان مدرسه در سال ۱۴۰۰ و معارفه تیم جدید، این تغییرات باعث شده که مدرسه به بلوغ و ثبات برسد و این نکته، برای کسانی که می خواهند در سال های آینده وارد مدرسه عالی فقه امام حسین (علیه السلام) شوند از نقاط مثبت مدرسه خواهد بود.

مدرسه عالی فقه امام حسین (علیه السلام) دارای دو بخش سطح و خارج می باشد که دوره خارج آن سال پیش رو آغاز خواهد شد. در دوره سطح که شامل پنج پایه می باشد هر پایه یک مسئول پایه دارد که کارهای طلاب پایه را پیگیری می کنند و در جلسات شورای آموزش شرکت می کنند و مطالبات افراد پایه را پیگیری می شوند.

در بخش خارج هم یک شورای سه نفر از اساتید برتر سطوح عالی قم هستند که به همراه مدیریت مدرسه

جلساتی را تشکیل می دهند و برنامه های بخش خارج را مدیریت می نمایند.

هریک از بخش های آموزش، پژوهش، فرهنگی و مالی مدرسه دارای یک کمیسیون و یا یک شورا هستند که برنامه های مربوط به آن بخش را پیگیری می کنند.

مؤسسه امام حسین (علیه السلام) در همان سال های ابتدایی توانست جزء مؤسسات مطرح قم شود و در این دو سال اخیر جزء مؤسساتی بوده که داوطلبان زیادی خواهان ورود به این مؤسسه بوده اند و این امر باعث شده که فرآیند ورود و مصاحبه ورودی بخش سطح این مؤسسه یک مقدار دشوار شود.

در بخش خارج هم این طور نیست که همه ی طلاب مدرسه در بخش خارج پذیرفته شوند بلکه یک آزمون کتبی دشوار گرفته می شود بعد از آن کسانی که در آزمون کتبی نمره قابل قبول گرفته باشند دعوت می شوند به مصاحبه شفاهی و در انتها کسانی که بتوانند نظر شورای درس خارج را جلب کنند در بخش خارج پذیرفته خواهند شد.

برنامه های مؤسسه به دو بخش دروس اصلی و دروس جنبی تقسیم می گردد.

تیم اولیه مؤسسه تأکید زیادی روی دروس جنبی مثل حدیث خوانی و تاریخ حدیث و رجال و مبانی انقلاب داشتند که در دو سال ابتدایی مؤسسه، این کلاس ها به صورت منظم برگزار می شد.

در بخش مبانی انقلاب، کتاب هایی نظیر نهضت های اسلامی صدسال اخیر شهید مطهری، حدیث پیمانه استاد پارسانیا، وصیت نامه حضرت امام (علیه السلام) و همچنین منشور برادری با استاد خوانده می شد.

با آمدن تیم جدید برنامه های جنبی مقداری تغییر کرد، کلاس های مبانی انقلاب دیگر به آن صورت برگزار نمی شود اما کلاس رجال با تغییر اندکی آن هم در روش و تغییر استاد همچنان پابرجاست و جزء برنامه های ثابت مؤسسه از ابتدا تا به حال بوده است و طلاب دوره اول که امسال وارد درس خارج می شوند یک دوره ی کامل مباحث رجالی را به صورت کاربردی و کارگاهی پشت سر گذاشته اند.

در بخش دروس اصلی همانند بیشتر مؤسسات دیگر، یک

کلاس اصلی برگزار می شود و در هفته هم دو یا سه جلسه کارگاه یا مشاوره آن کلاس برگزار می شود که معمولاً یک کلاس فقه خواهد بود و یک کلاس اصول.

البته این کلاس های مشاوره در مؤسسات فقهی قم اسم های گوناگونی دارد و در هر مؤسسه به یک اسم آن را می شناسند نظیر: کارگاه، مشاوره، تعمیق، حاشیه، رهنما و...

برخی از ویژگی های مدرسه عالی فقه امام حسین (علیه السلام):

۱. محدودیت نداشتن در استفاده از اساتید خوب و مطرح و همچنین محدودیت نداشتن برای کلاس های هم عرض به این صورت که اگر چهار یا پنج نفر از طلاب با هم یک گروه بشوند و فلان استاد را بخواهند مسئولین مدرسه برای دعوت از آن استاد تمام تلاش خود را خواهند کرد و در اکثر موارد هم موفق شده اند.

۲. یکجا بودن محل کلاس ها و حجره برای طلاب مجرد که از لحاظ آموزشی و رفاهی جزء نکات مثبت می باشد که خیلی از مؤسسات از این ویژگی برخوردار نیستند.

۳. رفاقت و خودمانی بودن مسئولین مدرسه با طلاب

۴. انقلابی بودن مسئولین و طلاب مدرسه

۵. یکی از شعارها و از مهم ترین شعارهای مسئولین مدرسه که این مؤسسه را از بیشتر مؤسسات متمایز می کند احترام به عزت و شخصیت طلاب می باشد که از ابتدا تا به حال به آن پایبند بوده اند. منظور از عزت طلاب در همه امور است چه آموزشی و چه رفاهی و معیشتی و... که توضیحات بیشتر حول این مسئله در این نوشته نمی گنجد.

۶. داشتن روحیه جهادی در مسئولین و طلاب و برگزار کردن اردوهای جهادی و شرکت مسئول محترم مدرسه در برخی از این اردوها

۷. اهمیت دادن به برنامه های فرهنگی مثل هیئت هفتگی، برگزاری مراسم در مناسبت های مختلف، برگزاری اردوهای خانوادگی و...

در پایان لازم می دانم به این نکته اشاره بکنم که انتخاب مؤسسه در بین مؤسسات قم بیشتر از هر چیزی به روحیه ی افراد بستگی دارد و باید دید برنامه های کدام مجموعه بارو حیه ی شما سازگارتر است.

و ما توفیقی الا بالله. ■



فناوری برای آموزش مهارت‌های کامپیوتری نیز جزو برنامه‌های موسسه است.

ازجمله دغدغه‌های موسسه، دوره کردن لغات و مفاهیم قرآنی است. به همین منظور در هر سال حدود ۴ امتحان قرآن برگزار می‌شود. منبع این امتحان‌ها، یک جزء از قرآن است درحالی‌که لغات و مفاهیم قرآنی نیز از کتابی مشخص می‌شود.

یکی از دیگر از برنامه‌های علمی موسسه، برنامه مطالعاتی است. در برنامه تاپستانی دو کتاب غیردرسی مشخص می‌شود و در پایان تابستان از آن امتحان برگزار می‌شود. همچنین در هرتابستان، طلاب باید یک تحقیق ارائه بدهند. موضوعات تحقیق از صحیفه سجادیه یا نهج‌البلاغه یا مانند آن انتخاب می‌شود.

نکته مهم دیگر در برنامه‌های علمی موسسه این است که تلاش می‌شود از اساتید قوی و موفق در هر درسی استفاده شود. همچنین سطح بالا در بین طلاب مدرسه و دغدغه‌های علمی آنان به بالاتر رفتن سطح برنامه‌های علمی مدرسه کمک می‌کند.

عدم وجود کلاس‌های هم‌عرض، یکی از مهم‌ترین انتقادهایی است که در طی این سال‌ها متوجه موسسه فقهی امام محمدباقر (ع) بوده است. اما به لطف خدا این مشکل نیز در سال‌های اخیر به خصوص در سال گذشته و سال جاری حل شده است. در این سال‌ها هر درسی را دو استاد و هر کلاس راهنمایی را سه استاد تدریس می‌نمایند.

البته عدم بیان نکات روش‌شناختی و روش تحصیل و ازاین‌دست نکات، جزو ضعف‌هایی است که هنوز راه‌حلی برای آن قرار داده نشده است. اما از برنامه‌های علمی که بگذریم، همچنان دو نکته مهم باقی می‌ماند؛ اول اینکه موسسه تلاش می‌کند هفته‌ای یک بار یا نهایتاً دوهفته‌ای یک بار، درس اخلاق عمومی برقرار نماید و در این زمینه، از اساتید اخلاق مختلف استفاده می‌شود.

دوم اینکه رابطه مسئولین موسسه ازجمله مدیر و مسئول آموزش با طلاب، بیشتر از آنکه اداری باشد، برادرانه است و این ویژگی بسیار بااهمیت و باارزشی می‌باشد. ■

می‌شود. در این کلاس، طلاب قسمتی از درس را که مشخص شده است برای استاد ارائه می‌دهند و استاد نکات تکمیلی و تعمیقی و حاشیه‌های موردنیاز بحث را بیان می‌کنند. در حقیقت کلاس راهنما هم تکمیل نواقص احتمالی درس است و هم تعمیق مباحث مهم. تقریرنویسی، برنامه جایگزین برای کلاس راهنما می‌باشد. برای برخی از کلاس‌های درس به جای برگزاری کلاس راهنما، طلاب موظف‌اند تقریر قسمت‌های مشخص شده را ارائه بدهند. به این معنا که مطالب درس را به صورت روان و گویا بنویسند و نکات و حواشی موردنیاز را نیز در ذیل آن اضافه کنند. هر پایه برای تقریراتش، استاد مشخصی دارد که تقریرات طلاب پایه را تصحیح می‌کند و نکات را با طلاب در میان می‌گذارد. نوشتن متن علمی که یکی از مشکلات رایج بین طلاب است، با تقریرنویسی و بررسی آن با استاد تا حد زیادی رفع می‌گردد.

یکی دیگر از ملزومات هر کلاس درس، مباحثه است. طلاب موظف‌اند به تعداد هر کلاسی که شرکت می‌کنند، مباحثه انجام بدهند. البته این نکته بسیار مهم است که انجام دادن یا ترک مباحثه تفاوتی در شهریه طلاب ایجاد نمی‌کند. پس از این جهت عزت و احترام طلبه محفوظ است.

اما برای ارزیابی از طلاب، هر سال بیست نمره برای هر درس اختصاص داده شده است. هشت نمره آن امتحان کتبی، هشت نمره دیگر از امتحان شفاهی و چهار نمره باقی از تقریرات یا کلاس راهنما به طلاب داده می‌شود. نکته مهم این است که این ارزیابی باکیفیت و سطح علمی بالا برگزار می‌شود. به این صورت که تمامی سؤالات تحلیلی و مفهومی است و از مطرح شدن سؤالات حفظی خودداری می‌شود.

به جز کلاس‌های فقه و اصول، کلاس‌های دیگری نیز در مدرسه برقرار می‌شود. ازجمله کلاس بدایه و نهایه مرحوم علامه طباطبایی که معمولاً یک روز در میان برقرار می‌شود و شرکت در آن برای طلاب اختیاری است. همچنین در برخی پایه‌ها به تناسب، کلاس‌های عقاید یا رجال یا حدیث‌شناسی برقرار می‌شود. و در آخر، کلاس



قدیمی و به روز

آشنایی با مؤسسه فقهی امام باقر (ع)



حجة الاسلام و المسلمین سید مهدی لواسانی

دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت‌الله حق‌شناس (امین‌الدوله - فیلسوف‌الدوله)

طلبه‌ی مؤسسه‌ی فقهی امام باقر (ع)

موسسه امام محمدباقر (ع)، زیر نظر حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی یکی از قدیمی‌ترین مؤسسات فقهی و اصولی قم است. این موسسه در دو بخش سطح و خارج فعالیت می‌کند.

سابقه‌ی این موسسه و خروجی‌های نامدارش در زمینه فقه و اصول سبب شهرت آن شده است.

اما از جهت برنامه‌ها؛ اکثر قریب به اتفاق برنامه‌های موسسه، برنامه‌های علمی است. برنامه‌هایی ازجمله کلاس درس و راهنما، مباحثه، برنامه مطالعاتی و

تحقیقاتی، امتحان شفاهی و کتبی.

در هر سال از سطح، سه کلاس درس برای هر پایه برقرار می‌شود. هر سه کلاس متمرکز در فقه و اصول است. بحث فقه و اصول در طول چهار و نیم سال خوانده می‌شود. برای هر کلاس درس فقه و اصول غیر از مطالعات فردی هر طلبه که زمان و مقدار آن به عهده خود طلاب است، سه برنامه اجباری انجام می‌گیرد: اول کلاس راهنما، دوم تقریر و سوم مباحثه.

کلاس راهنما کلاسی است که دو جلسه در هفته برگزار

منظم و پويا

آشنایی با مؤسسه فقهی امام کاظم علیه السلام



امیرحسین قربانی

دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

طلبه ی مؤسسه ی فقهی امام کاظم علیه السلام



مؤسسه تخصصی فقه امام کاظم علیه السلام تحت اشراف حضرت آیت الله مکارم شیرازی از سال ۹۴ با رویکرد پرورش طلاب فاضل و انقلابی در زمینه ی فقه و اصول و طی مسیر اجتهاد به طور رسمی آغاز به کار نمود.

دوره تحصیلی مؤسسه در مقطع سطح (پایه ۷ تا ۱۰) یک دوره پنج ساله و طبق طرح قدیم می باشد که با توجه به استعداد طلبه و شرکت در دوره های اختیاری تابستان امکان کوتاه شدن دوره تا چهار سال نیز می باشد. در مقطع خارج یک دوره ۱۰ ساله (۵ سال اول درس خارج سنتی و ۵ سال دوم درس خارج تخصصی) مد نظر قرار می گیرد.

برنامه ریزی درسی مؤسسه در هر سال تحصیلی در مقطع سطح (پایه ۷ تا ۱۰) براساس نظام قدیم درسی و به شرح ذیل می باشد:

پایه ۷:

مکاسب محرمه

قطع و ظن

جنبی: فلسفه بدایة الحکمة

پایه ۸:

بیع

برائت

جنبی: با توجه به انتخاب طلاب

پایه ۹:

شروط متعاقدين

استصحاب

جنبی: به انتخاب طلاب

پایه ۱۰:

خيارات اوامر

جنبی: فلسفه نهایة الحکمة

پایه ۱۱:

ماهیت عیب

نواهی

جنبی: فلسفه نهایة الحکمة

محدوده دروسی مانند اقل و اکثر، تعادل و تراجیح، اصول عملیه و شروط عوضین در تابستان یا به عنوان درس جنبی در هر سال بنا بر انتخاب طلاب قابل خواندن می باشد.

نکته:

برای هر درس اصلی علاوه بر حضور مستمر در کلاس یک ساعت مطالعه و یک ساعت مباحثه و برای درس سوم مجموعاً یک ساعت مطالعه و مباحثه مدنظر مؤسسه می باشد. معمولاً زمان بندی کلاس ها به گونه ای می باشد که کلاس های اصلی صبح ها و کلاس های مشاوره بعد از ظهر در مؤسسه برگزار می گردد.

در زمینه اساتید، مجموعه امام کاظم علیه السلام یکی از مجموعه های برتر در انتخاب اساتید فاضل و مطرح قم می باشد و از حیث

قدرت انتخاب طلبه در انتخاب استاد با قرار دادن حداقل دو استاد هم عرض در هر درس یکی از مجموعه های بی بدلیل در انتخاب استاد در بین مجموعه های مطرح قم می باشد. در صورت اجماع طلاب برای یک درس بر روی یک استاد نیز مؤسسه تمام تلاش خود برای دعوت آن استاد را به کار می گیرد.

مباحث علمی و پژوهشی

برنامه درسی مؤسسه به این صورت می باشد که طلبه باید در هر سال تحصیلی در یک درس فقه، یک درس اصول و یک درس جنبی مانند: فلسفه و یک کلاس مشاوره شرکت نماید؛ البته با توجه به تعامل طلبه با مسئولین، امکان شرکت در سه درس اصلی مشروط به شرکت در کلاس مشاوره آن درس در هر سال هم وجود دارد.

روند و محتوای کلاس های مشاوره هم به این صورت است که برای هر درس اصلی در هفته دو جلسه ی یک ساعته کلاس مشاوره با رویکرد تعمیق مطالب خوانده شده و رجوع به حواشی برگزار می گردد.

نکته: کلاس مشاوره مختص دروس اصلی می باشد و کلاس های جنبی مشاوره درسی ندارند.

قوانین:

یکی از قوانین مؤسسه ارائه مقاله سالانه می باشد؛ به این صورت که هر طلبه در سال تحصیلی موظف به ارائه یک مقاله با موضوع فقهی یا اصولی می باشد. معاونت پژوهش مؤسسه در بدو ورود طلاب در سال اول تحصیلی در مؤسسه، در روزهای دوشنبه کلاس مقاله نویسی برگزار می کند و در طول سال هم با ارائه استاد راهنما در روند نگارش مقاله به طلاب کمک خواهد کرد.

در طول هر سال تحصیلی جهت سنجش طلاب، معاونت آموزش مؤسسه دو الی سه امتحان شفاهی برای هر درس در طول سال تحصیلی برگزار خواهد کرد.

طلاب به صورت هفتگی باید مدت زمان مطالعه و مباحثه خود را در سایت مؤسسه ثبت نمایند و برای مرخصی هم باید از طریق سایت مؤسسه اقدام نمایند.

برنامه های جنبی و انگیزشی

با توجه به دغدغه مند بودن مسئولین مؤسسه به مباحث انقلاب و رشد طلبه از جوانب مختلف، برنامه های مؤسسه



به گونه ای تنظیم شده است که طلبه به دغدغه های انقلابی نیز بپردازد؛ به عنوان مثال یک ساعت به اذان ظهر هیچ گاه مؤسسه برنامه ای را قرار نمی دهد تا طلاب بتوانند در اجتماعات مختلفی که در مدرسه فیضیه برگزار می گردد شرکت کنند، برنامه های پنجشنبه مؤسسه نیز با رویکرد دروس جنبی و با توجه به پیشنهاد طلاب کلاس های مختلفی از جمله: کلاس علوم انسانی اسلامی، تفسیر قرآن، آموزش تخصصی احکام، نهج البلاغه، حلقات، قواعد فقهیه و... برگزار می گردد.

در ایام تبلیغی محرم و ماه مبارک رمضان و... نیز شرایط تبلیغ برای طلاب فراهم خواهد بود.

عصرانه علمی در ظهرهای دوشنبه: در این برنامه گاهی از طلابی که مقاله نگارش کرده اند دعوت می شود تا در جلسه حضور یابند و اقدام به ارائه و دفاع از مقاله علمی خود کنند و طلابی هم که به هرنحوی به مقاله اشکال دارند حضور می یابند و بعد از بحث و گفت وگو با جمع بندی استاد مدعو جلسه پایان می یابد.

گاهی نیز با دعوت از استاد علمی و مطرح و دعوت از پژوهشگاه های مختلف به بررسی مسائل مبنایی روز و مبتلابه پرداخته می شود؛ مانند: بحث مقاصد الشریعه، بحث حدود و مجازات در قوه قضائیه و...

روزهای سه شنبه نیز با دعوت از اساتید مختلف که به هر نحوی در موضوعی تخصص و تبحر دارند گعده طلبگی همراه با صرف ناهار در نمازخانه مؤسسه می باشد و به عنوان مثال، از استادی که در حیطه تبلیغ در کشورهای خارج کار کرده است یا استادی که کتابی نگارش کرده است و... دعوت به عمل می آید.

تابستان

در هر سال تحصیلی دوره تابستانه چهل روزه مؤسسه نیز برقرار خواهد بود و طلابی که تمایل به طی کردن زودتر دوره پنج ساله مؤسسه داشته باشند، با انتخاب یک درس اصلی در تابستان به این امر می پردازند.

در دوره تابستانه طلاب موظف به روزانه پنج ساعت کار علمی می باشند (سه ساعت کلاس و دو ساعت مطالعه و مباحثه). در انتهای دوره هم اردو مشهد مقدس برگزار می گردد. ■

پرچمدار فقه مضاف

آشنایی با مؤسسه فقهی مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر

مهدی میرزایی



دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

طلبه ی مؤسسه ی فقهی ولی امر رحمته الله علیه



مرکز جامع فقه و علوم اسلامی ولی امر رحمته الله علیه جزء اولین مؤسساتی است که با رویکرد تخصصی به مباحث فقهی در سال ۱۳۸۷ در قم تأسیس شده است. همان گونه که از نام این مرکز پیداست مهم ترین هدفی که این موسسه به دنبال آن است تربیت پژوهشگرانی است که با دو خصوصیت حکم شناسی و موضوع شناسی فقهی، در راستای تأسیس و تدوین فقه های نظامات اجتماعی از قبیل فقه نظام اقتصادی، فقه نظام تربیتی و... باشند و از همین رو مرکز دیگری با عنوان پژوهشگاه فقه نظام در سلسله فعالیت های این مرکز تدوین شده است تا فارغ التحصیلان این موسسه پژوهش های فقهی خود را در آن سامان دهند. با توجه به اینکه ورود در عرصه های تولید علوم اسلامی که مرکز به دنبال آن است، متوقف بر تقویت بنیه های فقهی و اصولی است و حرکت به سوی فقه مطلوب مبتنی بر نگاه عمیق و دقیق بر فقه موجود است

از همین رو بخش عمده ای از توجه مرکز به استحکام بخشی این قسمت همراه با شیوه ها و متدهای جدید آموزشی است. برنامه های مرکز برای طلابی که در آن مشغول به تحصیل هستند در سه مقطع سطوح عالی، خارج عمومی و خارج تخصصی سامان می یابند. با توجه به اینکه خوانندگان این متن طلابی هستند که قصد دارند در دوره سطح در یکی از مؤسسات فقهی مطلوب خود وارد شوند از این رو به توضیح برخی از برنامه های دوره سطح در مرکز جامع می پردازیم. دوره سطح در مرکز برخلاف مؤسسات دیگر به صورت ارتقائی در سه سال درس گرفته می شود که طلاب علاوه بر دروس متداول هرسال در تابستان نیز یکی از دروس سال آتی را همراه با استاد آن درس پی می گیرند و امتحان درس تابستانه خود را در همان زمان به اتمام می رسانند. در دوره سطح عالی برای هر درس اصلی یعنی دروس فقه و اصول در هفته دو

جلسه مشاوره وجود دارد که استاد مشاور در آن به بازایی، تصحیح آموزه های علمی و تعمیق مباحث می پردازد و مهم ترین تفاوت آن با جلسات دروس اصلی در بین الاثینی بودن آن و چالش های میان طلبه و استاد است. یکی از بارزترین ویژگی های مرکز جامع استفاده از اساتید جوان در عرصه تدریس می باشد؛ از همین رو ارتباط پویایی میان اساتید و طلاب پیرامون مباحث علمی وجود دارد و کمتر حجاب میان استاد و شاگرد لمس می شود. البته خود مرکز نیز به همین دغدغه تشویق می نماید و از طلاب فعال و ممتاز خود در مقاطع خارج عمومی و تخصصی برای اساتید مشاور طلبه ها استفاده می کند؛ یعنی یکی از خصوصیات بارز مرکز که انگیزه ای ویژه برای طلاب به ارمغان می آورد تدریس دروس می باشد که بعد از چند سال طلاب می توانند وارد این عرصه شوند. طلاب موظفند هرساله یک مقاله فقهی یا اصولی را به نگارش درآورده و

در اختیار معاونت پژوهش مدرسه تحویل دهند. مقالات مورد ارزیابی قرار می گیرد و در صورت برخورداری از امتیازات لازم، می تواند در مجله پرتوفقاهت که مجله پژوهشی مرکز است مورد چاپ قرار گیرد. سال گذشته (۱۳۹۹) مجله پرتوفقاهت در عرصه فقه و اصول رتبه دوم را در میان مجلات فقهی کسب کرد. با توجه به هدف گیری مرکز که به دنبال تربیت پژوهشگران فقه نظام می باشد سلسله جلسات و نشست هایی در همین موضوع در طول سال توسط اساتید داخل و خارج موسسه صورت می گیرد تا افق هایی را برای طلاب سطح در این جهت بازگشاید مانند سلسله جلسات فقه نظام، فلسفه فقه نظام، مبانی علوم انسانی و... هم چنین در دوره تابستانه علاوه بر درس ارتقائی، مرکز برنامه های تربیتی را در راستای طلبه تراز انقلاب اسلامی تدوین کرده تا طلاب در ابعاد مختلف ارتقا یافته و با توانمندی هایی افزون تری در جامعه خدمت رسانی کنند. ■

این مجموعه
از طلاب
فعال و ممتاز
خود در
مقاطع خارج
عمومی و
تخصصی
برای اساتید
مشاور
طلبه ها
استفاده
می کند

دوره سطح
در مرکز
برخلاف
مؤسسات
دیگر
به صورت
ارتقائی در
سه سال
درس گرفته
می شود



آگاهی‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و زمینه‌سازی برای رشد استعدادهای هنری و پرورش مهارت‌های زندگی و ایجاد نشاط روانی و معنوی در دانش‌پژوهان، کارمندان و خانواده‌های محترمشان است. آشنایی و ترغیب دانش‌پژوهان به برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، ایجاد روحیه‌ای بانشاط و شاداب در بین دانش‌پژوهان و ارتقای سطح بینش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... دانش‌پژوهان و خانواده‌های محترم آنان از مهم‌ترین فعالیت‌های مدیریت امور دانش‌پژوهی است.

مدیریت مشاوره با الهام گرفتن از آموزه‌های دینی و با به‌کارگیری شیوه‌های نوین علمی، درصدد حل مشکلات رفتاری، روانی و تمهید مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی آرام، سالم و روبه رشد در ابعاد مختلف مادی و معنوی برای همه دانش‌پژوهان، کارمندان و خانواده‌های آنان است.

مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی

یکی از پروژه‌های بلندمدت پژوهشی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) پروژه تدوین فرهنگ‌نامه‌ها و دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی است. بدین منظور مرکزی مستقل بانام «مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی» از سال ۱۳۸۰ به دستور ریاست وقت موسسه مرحوم حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی (ره) به‌طور رسمی تأسیس گردید تا متکفل اجرای این پروژه تحقیقاتی گردد.

تدوین دائرةالمعارف‌های تخصصی علوم عقلی اسلامی اهداف متعددی را دنبال می‌کرد که اهداف اصلی این کار عبارت‌اند از:

- فراهم آوردن زمینه آشنایی جهانیان با معارف ناب اسلامی به‌ویژه علوم انسانی اسلامی، از طریق تبیین مبانی عقلی علوم اسلامی، با زبان عقل که زبان مشترک همه فرهنگ‌هاست؛
- مقابله با معرفی‌های نادرست و احیاناً مغرضانه از معارف اسلامی و مبانی آن؛
- ایجاد زمینه پژوهش جامع در زمینه‌های تخصصی علوم

علوم تحقیقات و فناوری انجام می‌دهد. این معاونت عهده‌دار برگزاری رشته‌های مختلف در گروه‌های: معارف اسلامی و ادیان، اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی، علوم تربیتی، علوم سیاسی، علوم قرآنی، اخلاق، فلسفه، کلام و مدیریت در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشد. هدف اصلی این معاونت، ایجاد فضا و امکانات لازم برای دانش‌پژوهان و تربیت محققین و نظریه‌پردازانی است که با تسلط بر مبانی اسلامی، بتوانند نظریه‌های مختلف در علوم انسانی را نقد و بررسی، و دیدگاه اسلام را در این زمینه تبیین نمایند و پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی، فکری و فرهنگی جامعه اسلامی باشند.

معاونت پژوهش

پژوهش و تولید علم در حوزه علوم انسانی اسلامی و نقد عالمانه نظریه‌های سایر مکاتب در این حوزه، از رسالت‌های اصلی حوزه معاونت پژوهش است. تولید علم اسلامی در حوزه علوم اسلامی و دفاع مستدل از اندیشه‌های نوین اسلامی، تدوین آثار فاخر در عرصه‌های گوناگون دانش اسلامی و علوم انسانی، تدوین متون درسی برای بخش آموزش حضوری و سایر مراکز وابسته به مؤسسه و تبادل علمی با مراکز حوزوی و دانشگاهی در داخل و خارج کشور، ازجمله برنامه‌های معاونت پژوهش در راستای تحقق چشم‌انداز ده‌ساله مؤسسه و نیل به اهداف پژوهشی آن می‌باشد.

معاونت پژوهش مؤسسه برای رسیدن به اهداف پژوهشی مندرج در سند چشم‌انداز مؤسسه، از همکاری اعضای هیئت علمی، محققان و همکاران علمی در قالب ۱۵ گروه علمی بهره می‌گیرد.

معاونت تربیتی فرهنگی

به‌منظور تقویت و بهبود امور تربیتی و فرهنگی دانش‌پژوهان، کارمندان و خانواده‌های آنان، معاونت تربیتی فرهنگی با تشکیل مدیریت‌های: فرهنگی، مشاوره، امور دانش‌پژوهی، تربیت مربی اخلاق، سنجش و ارزیابی و تشکیل کمیته طرح و برنامه، رسالت خود را انجام می‌دهد. هدف اصلی مدیریت فرهنگی، تعالی بخشیدن به سطح



برای علاقه‌مندان به علوم اسلامی

آشنایی با مؤسسه آموزش عالی امام خمینی (ره)

حجة الاسلام والمسلمین محمد قیطاسوندی

دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت‌الله حق‌شناس (امین‌الدوله - فیلسوف‌الدوله)

طلبه‌ی مؤسسه‌ی فقهی امام خمینی (ره)



بدیع پرداختند که از آن جمله می‌توان به تأسیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و هدایت، مدیریت و توسعه کمی و کیفی آن اشاره کرد. پس از رحلت آن پیرفرزانه هم‌اینک ریاست مؤسسه از طرف رهبر معظم انقلاب بر عهده حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمود رجبی واگذار شده است.

معاونت آموزش

معاونت آموزش، متصدی امور آموزشی مؤسسه در سه مقطع کارشناسی (حضوری و نیمه‌حضوری)، کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشد. هم‌چنین، برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت برای مراکز مختلف دیگر بر عهده این معاونت است. این معاونت فعالیت‌های آموزشی خود را در چارچوب مصوبات شورای عالی حوزه، شورای عالی انقلاب فرهنگی و با کسب مجوز و نظارت رسمی وزارت

«این مؤسسه خوب، جامع و کامل می‌تواند از لحاظ تلاش پیگیر، خستگی‌ناپذیر، خالصانه و عالمانه الگویی برای حوزه باشد».

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری «دامت برکاته» اداره می‌شود و رئیس و مدیر آن از سوی رهبر معظم انقلاب (ع) تعیین می‌شود. این امر مهم از سوی معظم له به فیلسوف و حکیم فرزانه حضرت استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره) واگذار شده بود. ایشان به‌عنوان یک فقیه، مفسر، فیلسوف، ژرف‌اندیش متفکر و آینده‌نگر و صاحب‌نظر در مسائل اساسی اسلامی، از دیرباز، مسائل و مشکلات حوزه‌های علمیه و نیازهای جامعه و نظام اسلامی را به‌صورت عمیق شناخته و در راستای آن به ارائه طرح‌ها و برنامه‌های

۱. مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

عقلی اسلامی برای پژوهشگران این عرصه، از طریق ارائه مقالات دائرةالمعارفی.

مرکز آموزش مجازی و نیمه حضوری مؤسسه امام خمینی (ره)
مرکز آموزش مجازی مؤسسه امام خمینی (ره)، وابسته به مؤسسه امام خمینی (ره)، در سال ۱۳۸۵ و با حضور ریاست وقت مؤسسه مرحوم حضرت آیت الله مصباح یزدی (ره) افتتاح شد.

این مرکز برای عموم علاقه‌مندان معارف اسلامی (اعم از طلاب و غیرطلاب، خواهران و برادران)، به ارائه خدمات آموزشی می‌پردازد و اهداف آن عبارت‌اند از:

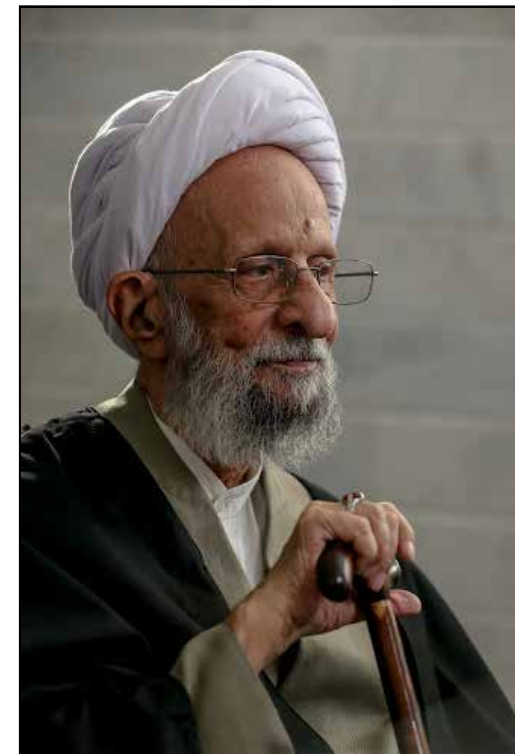
- ترویج جهانی معارف ناب اسلامی؛
- پاسخ‌گویی به شبهاتی در خصوص معارف اسلامی شیعی
- طراحی شیوه‌های نوین در آموزش از راه دور
- تلاش در به‌کارگیری آخرین فناوری‌های روز دنیا در تولید محتوای مکتوب
- رشد کمتی و کیفی آگاهی مسلمانان جهان از معرفت دین
- همکاری با مراکز دینی جهت ترویج آموزه‌های اسلامی

و...

مرکز مشاوره مأوا

مرکز مشاوره مأوا، وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) از سال ۱۳۷۸ آغاز به کار کرد. این مرکز با بهره‌گیری از مشاوران حوزوی دارای تخصص کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های روان‌شناسی و مشاوره، به ارائه خدمات درمانی شامل درمان اختلالات، زوج‌درمانی، مشاوره تربیتی و درمانی مسائل کودک و نوجوان، مشاوره پیش از ازدواج و نیز ارائه خدمات روان‌سنجی از قبیل تست هوش، سنجش وضعیت سلامت روان و ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی می‌پردازد. همچنین این مرکز مفتخر است که تاکنون بیش از ۱۲۰ محصول شامل کتاب، نشریه، تک‌نگاره، فلش کارت و لوح فشرده‌ی آموزشی با محتوای روان‌شناسی و رویکرد اسلامی تهیه نموده است. برگزاری کارگاه‌های آموزشی در دو سطح تخصصی و عمومی، از دیگر فعالیت‌های این مرکز می‌باشد.

آموزش‌های آزاد
مرکز آموزش‌های آزاد باهدف آموزش مبانی اندیشه اسلامی، در مؤسسه امام خمینی (ره) تشکیل شده است و تاکنون با برگزاری بیش از ۲۰۰ دوره با حضور بیش از ۵۰۰ استاد برجسته، مبانی اندیشه اسلامی و مباحث معرفتی و بصیرتی را برای ۸۶۵۸۷ نفر از دانشجویان، بسیجیان و نهادهای مختلف برگزار نموده است. همچنین این مدیریت، در راستای جذب و تربیت استاد مبانی اندیشه اسلامی، تاکنون چندین دوره تربیت مدرس برگزار کرده است. مرکز آموزش‌های آزاد تاکنون دوره‌های طرح ولایت دانشجویی، طرح ولایت دبیران، طرح ولایت ویژه نخبگان، طرح ولایت طلاب، طرح بصیرت، طرح طلعه ولایت، طرح حکمت، طرح معرفت، طرح سلمان، طرح حجاب و عفاف، دوره‌های مستقل و ... را در سطح کشور برگزار نموده است. ■



فصل پنجم: نمای شگاه

درگذشت عالم ربانی و اخلاق
مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا
عبدالکریم حق شناس رحمه الله علیه
را به بازماندگان محترم و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض
میکنم. این روحانی پرهیزکار و پاک نهاد بخاطر تربیت
جوانهای مؤمن و معرفت جوی در طول دهها سال، حق
بزرگی بر گردن همه‌ی مشتاقان معارف اسلامی دارد و
امید است برکات ناشی از نفس پاک و مؤثر ایشان همواره
مستدام گردد. خداوند روح مطهر او را با اولیائش محشور
فرماید.

سید علی خامنه‌ای
۲ مرداد ۱۳۸۶



@hawzah_hahaghshenas

ویژگی های آیت الله حق شناس رحمه الله علیه از زبان
آیت الله جوادی املی رحمه الله علیه
سیره ی آیت الله حق شناس تجافی از دار غرور بود

سیره و سنت این بزرگوار تجافی از (دار غرور) بود.
وقتی از وجود مبارک رسول گرامی علیه و علی اله الاصف التَّحِیَّةُ وَالشَّاءُ سؤال کردند: نشانه‌ی شرح
صدر چیست؟ فرمودند: التَّجَافُی عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِثَابَةِ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِهِ
آن که از نشئه‌ی فریب، پهلوت می‌کرد، معلوم میشود از شرح صدر برخوردار است. این دو
خصوصیت برای این بزرگوار و همراهان ایشان نشانه‌ی ازیبای آنها با قرآن و کتاب مکتوب از یک
سو، و نشانه‌ی تجافی آنها از دار فریب از سوی دیگر است. تنها کسانی جامع بین تجلی و تجافی
هستند که از یک سو مجرای فیض الهی باشند و از سوی دیگر از دار فریب جا خالی کنند. ممکن
نیست کسی از دار غرور تجافی کند، مگر بعد از آن بیان نورانی امیر بیان علیه السلام که فرمود:
فَتَجَلَّى سِبْحَانَهُ هُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ
گرچه صدر و ساقه‌ی جهان تجلی خداست، برابر خطبه‌ی دیگر علوی که فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى
لِحَقْلِقِهِ بِحَقْلِقِهِ، لَكِنْ قَرَأَ جُلُودَهُ خَاصَّ اسْتِ كَهْ دَرِ خَطْبِهِ ی دِیْكَرِ فَرمود:
فَتَجَلَّى سِبْحَانَهُ هُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ
دیگران متکلم را نمی‌بینند؛ معلوم می‌شود کلام الهی برای خواندن، گفتن و شنیدن نیست؛ کلام الهی
برای آن است که مستمع متکلم را ببیند؛ نه بفهمد، فهمیدن فراوان است؛ شهود کم است
گفت: آن چه یافت نشود آتم آرزوست.

خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه

«اخلاص»

از ابتدای جوانی بر اخلاص تاکید داشتند و به
این روایت اعتقاد داشتند که هر کس ۴۰ روز برای
خدا خالصانه کار کند چشمه های حکمت از
قلب به زیانش جاری می شود ایشان میفرمودند
که در تمام عمرم از حلقوم من جز کلمه ی خالص
خارج نشد.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله جوادی املی رحمه الله علیه

آیت الله حق شناس متکلم قرآن را می فهمید و می دید
از بیان نورانی حضرت علیه السلام معلوم می شود که قرآن برای فهمیدن نیست
فهمیدن آسان است؛ قرآن برای دیدن متکلم در لایه های کلام است. فرمود:
فتجلی سیحانه لهم فی کتابه من غیر آن یکنونوا راه
اوحدی از سالکان چون آیت الله حق شناس و دیگران هم می فهمند و می بینند،
و هم تجلی دارند، هم تجلی دارند.
ملائکه الله، فرشتان حوزه و مساجد
اگر کسی بخواهد از نیرنگ ها فاصله بگیرد، باید پرواز کند. چگونه انسان می تواند
از دنیایی که از هر سوی زنجیر گران سنگی است پرواز کند؟ تا انسان پر نداشته
باشد پر نمی کشد. این اصل اول است پر را کجا می فروشند؟ چه کسی می تواند پر
تهیه کند؟
پر را در حوزه های علمیه، در مساجد در حسینیه ها، در مراکز دینی می فروشند.
چه کسی چیزی می فروشد؟ پر فروشان، چه کسانی می فروشند؟ پر فروشان
همان پرپهن کنندگان هستند، همان فراشان هستند. آنها چه کسانی هستند که
پر دارند و پر می فروشند؟
بسیاری از شماها که در این کتاب ها تدریس کردید.

خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas




ویزگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میر هاشم حسینی رحمته الله علیه
((سیاست))

ظواهر ادخال مستقیم سیاسی نداشتند ولی برخی جاها
حرکت های از ایشان دیده می شد. از مسئولین ساواکی
می گفته است که از نواب تادیگران را که رهگیری کرده
بودند یک جوری سرنخ به این پیرمرد می رسید. ولی
با این حال ایشان فقط حدیث می خواندند و نکات
اخلاقی می گفتند. متعدد از بچه های جبهه و جنگ
بودند که می گفتند پاتوق ما مسجد امین الدوله است
. ایشان ارادت بالایی به امام ره و رهبر داشتند. بارها به
علمدار بودن رهبر معظم انقلاب اشاره کرده بودند.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویزگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میر هاشم حسینی رحمته الله علیه
ارتباط با صاحب الزمان (عج)

به هر قیمتی که شده در این امر تلاش می کردند.
درجه ی بالایی خدمت رانیز این می دانستند که ابتدا
خودشان را درست کنند. در واقع اعتقاد داشتند ثمره
بخش ترین کار فرهنگی این است که انسان روی
خودش کار کند. گاهی می فرمودند که در این ماه
مبارک کمر خود را محکم بستم و حواسم را جمع کردم،
که حاجات همه را بگیرم.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویرگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه

«حب اهل بیت»

در بحث معنویت شیوه ی ایشان همین بود. از راهی غیر از طریق
این بزرگواران صحبت نمی کردند. در واقع اصلا مسیری غیر از این
وجود ندارد. زیرا هر چه ما نیاز داریم برای کمال اهل بیت علیهم
السلام فرمودند و به ما رسیده است چیزی کم نگذاشتند. حاج
اقای حق شناس نه ذکر خاصی نه دستور خاصی نه ورد خاصی نه
روشی هیچ چیزی نداشتند، هر چی بود راه اهل بیت بود. در راس
مکتب اهل بیت نیز بحث عشق و محبت به این بزرگواران است
چون با حب اهل بیت انسان می تواند ده صد ساله را که نه ده هزار
ساله را در یک شب طی کند. از همان ابتدا حضرت زهرا سلام الله
علیها ضمانت زندگی ایشان را کرده بود

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویرگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه

«موعظه»

ایشان می فرمودند برای قوی شدن اراده در
جلسات موعظه شرکت کنید زیرا اگر موعظه
باشد دل احیا می شود و ثمره احیا شدن دل،
قوی شدن اراده است.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه

«احترام به خانواده»

سعی می کردند در حد اعلی و بسیار زیاد
رعایت کنند در این زمینه امام زمان عجل الله
تعالی فرجه شریف نیز سفارشی را به ایشان
داشتند.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه

«صبر در بلا»

ایشان مصیبت و مریضی هایی را تحمل می کردند که
یک هزارم آن را ما نمی توانیم تحمل کنیم. ولی باز هم
شکر خدا می کردند. با این وجود از همان ابتدا روحیه
ای داشتند که نمی خواستند جلوی جوانان مشکل
ضعف بدنی شان نمایان شود. همیشه خود را سرحال
و سرزنده نشان می دادند برای نمازها مقید بودند
جلوی آئینه خود را مرتب می کردند و دستی به ابروها
می کشیدند.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه
«علمیت»

حاج آقا از دوازده نفر اجازه اجتهاد داشتند، کاغذ
بزرگی داشتند که در آن به یکی از فتاوی حضرت
آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی اشکال کرده
بودند و ایشان هم در کنار برگه حاشیه زده بودند که
با توجه به این اشکال، از فتوای خودمان برگشتیم
. آقای خوبی که به یکی دو نفر بیشتر اجازه اجتهاد
نداده بودند به حاج آقا فرموده بودند: «شما که در این
مقام شامخ علمی هستید...» و این تعبیری از اجازه
اجتهاد است.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه
«ویژگی های خاص الخاص»

دیگر از ویژگی های خاص الخاص حاج آقا
حق شناس میتوان به نماز اول وقت، سحر و
نماز شب، کنترل زبان، تجسم ادب و زیارت
عاشورای صد لعن صد سلام اشاره کرد.

سلسله جلسات عمومی طلاب



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله جوادان رحمته الله علیه
نماز جماعت

تا وقتی ایشان از پانیاftاده بودند، نمازشان در سه وقت به جماعت بود. ایشان حادثه ای را نقل میکنند: یک وقتی در زیارت مشهد به مسافر خانه رفته بودم یکی از روزها وقتی میخواستم برای زیارت امام هشتم علیه السلام و به جای آوردن غازی که قطب راوندی برای برآورده شدن حوائج شخصی میفرماید حرکت کنم خوب باید غسل کنم البته بنده غفلت کردم که ساعت هشت صبح تا پنج بعد از ظهر آب قطع میشود. وقتی وارد حمام شدم و صابون زدم در زیر دوش که انسان وقتی باز میکند یک ته مانده آبی دارد. آن مقدار آب آمد و قطع شد. گفتم: ای غار اول وقت! تو که میدانی من میخواهم بروم بالای سر مبارک آن دور کعبه نماز را بخوانم و بعلاوه خودم را برای نماز اول وقت مهیا بکنم. خدا شاهد است، آب فراوان آمد خودم را تطهیر کردم غسل کردم کاملاً مهیا شدم و گفتم: امروز بروم و یک تشکر از صاحب مسافر خانه بکنم رفتم پایین و سلام کردم گفتم من از شما تشکر میکنم امروز آب قطع نشد. گفتم: امروز آب از ساعت هفت قطع است. بنده یک مرتبه متوجه شدم مطلب از چه قرار است.

خرداد، ۱۳۹۱


@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
حجت الاسلام و المسلمین
میرهاشم حسینی رحمته الله علیه
«توجه به جوانان»

توجه بالایی به جوانان داشتند و بسیار ارتباط می گرفتند. در بین ادعیه به آنچه که ماثور بود دستور می دادند. یعنی آنچه که از معصومین علیهم السلام رسیده است. ایشان در عالم مکاشفه در حرم امام رضا علیه السلام خدمت بزرگی رسیده بودند و از ایشان درباره برزخ پرسیده بودند. صحبت های رد و بدل شده بود و یکی از آن ها این بود که سنگین ترین ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است.

سلسله جلسات عمومی طلاب


@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله خرازی رحمته الله علیه
اشراف بر معارف دین

از خصوصیات دیگر ایشان این بود که به مسائل اشراف
داشته اند. خیلی ها حرف می زنند، ولی اشراف ندارند؛ و
چون اشراف ندارند مسئله ناتمام می ماند، گاهی مسئله
داری یک شبهاتی می شود و آن شبهات در ذهن افراد می
آید؛ ولی ایشان معمولاً مسائلی را که مطرح می کردند، با
اشراف، هم نسبت به کتاب، هم نسبت به سنت، و هم
نسبت به احوال و گفتار بزرگان داشتند؛ و گفتارشان کامل،
و قابل گوش دادن و نشر کردن بود.

خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas




ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله خرازی رحمته الله علیه
دین باوری آیت الله حق شناس

یکی از خصوصیات بارزی که آدم در برخورد با مرحوم آیت
الله حق شناس احساس می کند این است که ایشان دین را
باور کرده است؛ وقتی حرف می زنند، از روی دل حرف می
زنند، و با دل مردم کار داشتند. مردم را متوجه خدا و همچنین
متوجه اشتباهاتی که در زندگی دارند، می کردند. این یکی از
خصوصیات عمده ایشان بود که گوینده، خودش باید باور
داشته باشد؛ و ایشان هم از روی باور با مردم حرف می زدند و
معلوم است که دین، همه اش باور است؛ دین همه اش فطری
است و وقتی که از روی دل خالصانه، و بی شائبه حرف زده
شود، طبعاً دل های مردم هم که فطرت الهی را دارا می باشند،
متوجه می شوند.

خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas

ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله استادی رحمته الله علیه
تحصیل علم، همراه با توجه به معنویات

کسانی که به دنبال معنویات هستند، فکر نکنند معنویات به تهایی کافی است. خیر، این معنویات حتما باید با مالتی توأم باشد، و همین طور که در طول عمر، مراقب معنویات هستند، باید به طور جدی مشغول تحصیل و تدریس و نوشتن و افاده و استفاده علمی باشند؛ و این بزرگوار این گونه بود. بنده به خاطر ندارم که ایشان در هیچ تاریخی به خاطر امور معنوی و به خاطر این که باید به جوان ها برسد، به خاطر این که باید حوزه اخلاقی داشته باشد، از درس و بحث و مباحثه غفلت کرده باشند. همواره ایشان تدریس می کردند و اهل مطالعه بودند و با برخی از بزرگانی که تشخیص می دادند مباحثه با آن ها برایشان مفید است، یا برای هر دوی شان مفید است، مباحثه می کردند. این هم باز یک درسی است. کسی فکر نکند اگر قدری باتقوا شد و کمی هم درس خواند، دیگر کافی است، به خصوص در دوران ما کافی بودن معنا ندارد. ما آن قدر در این روزها به افراد باسواد و ملانیز داریم که علاوه بر مالتی، مهذب و پاک باشند. آن قدر به آن ها نیاز داریم که اصلا کسی نباید فرض کند فارغ التحصیل شده است. هر کس باید مدام همان طور که مراقب معنویاتش هست، مدام مشغول تحصیل و به دنبال کارهای علمی باشد. این وظیفه ماست. متأسفانه گاهی شنیده می شود برخی از عزیزان و جوان های ما وقتی به فکر پارسایی می افتند، وقتی به فکر مراقبت می افتند، کم کم از درس فاصله می گیرند. این نه به صلاح خودشان است و نه وظیفه شان است. وظیفه ی آن ها است که آنگاه که در این رشته قرار گرفته اند و به فکر پارسایی و اینکه افراد مهدی باشند افتاده اند، آن جنبه را هم تقویت کنند تا بتوانند همه جا اثرگذار باشند.

آیت الله رضا استادی
خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas

ویژگی های آیت الله حق شناس رحمته الله علیه از زبان
آیت الله استادی رحمته الله علیه
انقطاع از غیر خدا

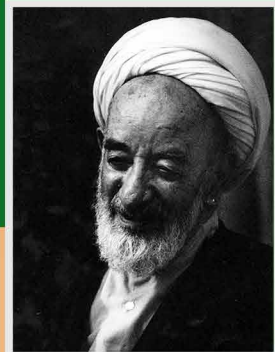
یک جمله ای که بنده از زندگی ایشان استفاده کردم و فکر می کنم که راه ما هم مگر در استئنا باید همین باشد، این است که ایشان تقریباً در طول تاریخ با هر کس رویه رو شدند، با هر شخص یا با هر جمعی، این را فرض گرفته که این آقا مسلمان است، به خدا ایمان دارد، به اهل بیت علیهم السلام علاقه دارد و باید کلاس دوم را برایش بیان کنیم. یعنی کم تر دیده شده و من که اصلاً ندیده ام که ایشان برای جوانی، تازه استیلال کند که به این دلیل، خدا هست، به این دلیل چنین است. ایشان کلاس دوم را شروع می کرد و ظاهراً این کار در ایمان افراد بسیار مؤثر بود و شاید اصلاً طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات الله علیهم همین بوده است. یعنی با حرف هایی که در رابطه با معنویات است، افراد را تربیت می کردند. یعنی مثلاً ایشان در مورد این صحبت می کرد که آقا شما باید غنای نفس داشته باشید؛ شما باید از همه بشیرید. همین شعری که همیشه در رادیو از ایشان می گذارد که ما از همه بریده ایم؛ اگر ایشان بتواند این از همه بریدن را به یک جوان، دو جوان، صد جوان القا کند، که ما از همه بریده ایم و متوجه خدا هستیم، این دیگر مقدمات غنی خواهد. خود این، ایمان را زیاد می کند. اصلاً این جمله معروف است که: عمل صالح، ایمان را زیاد می کند و ایمان هم عمل صالح را. هر دوی این ها در هم اثر دارند. اگر شما غناز شب بخوانید و قرآن بخوانید و عباداتی را درست انجام دهید، حتماً در ایمانتان مؤثر است. ایمان که زیاد شد خودش در عمل صالح و زیاد شدنش و کیفیتش اثر می گذارد؛ و به نظر من سبک ایشان همین بود. یعنی تمام سفارش هایی که ایشان می کردند همین طور بود.

آیت الله رضا استادی
خرداد، ۱۳۹۱



@hawzah_hahaghshenas

دوران کودکی

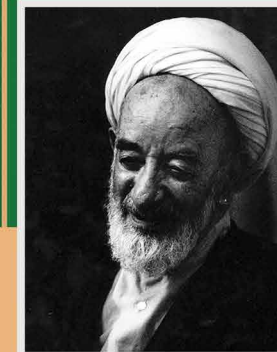


پدر در شش سالگی و مادر هم در شانزده سالگی از دنیا رفتند. و اما يك خاطره از دوران کودکی این است که در مدرسه ابتدایی خط بنده خیلی خوب نبود و خط را کج می‌نوشتم، ناظم بی رحم با چوب آلبالو ده تا زد روی کف دست من. کف دستم تاول زد و ورم کرد. وقتی به خانه رفتم به مادرم گفتم: مادر بین دستم مثل نان تافتون شده! مادرم گفت: به به! اگر ناظم محرم من بود، دست او را می‌بوسیدم. باید آنقدر از این چوب‌ها بخوری، تا آدم بشوی. مادر ما اینطور بود. آدمیت ما مرهون زحمات ایشان است. پدر که در همان دوران کودکی فوت شد، ما در دامن محبت مادر تربیت شدیم. در مقابل مادر بنده خیلی مؤدب بود.



@hawzah_hahaghshenas

اساتید فلسفه



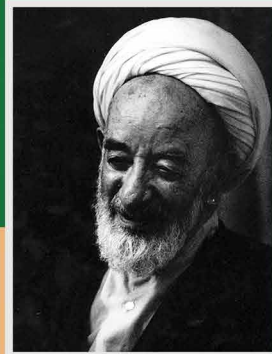
و اما اساتید ما در فلسفه مرحوم آقای میرزا طاهر تنکابنی بود، آقای میرزا مهدی آشتیانی بود که در فلسفه اول بودند. ایشان در مدرسه‌ی کاظمیه در سرچشمه‌ی تهران درس می‌داد و کسی نبود که اینها را امتحان بکند. وزارت فرهنگ می‌خواست از این آقایان امتحان بگیرد، آقای تنکابنی گفته بود: چه کسی می‌خواهد از ما امتحان بگیرد؟! اصلاً بالاتر از اینها کسی نبود. معلم‌های دوره‌ی ما خیلی بنام بودند. یکی از اساتید ما آقای شاه‌آبادی (ره) بودند. رهبر کبیر انقلاب (ره) وقتی به تهران تشریف می‌آوردند، فقط به ایشان اقتداء می‌کردند و خطاب به ایشان می‌گفتند: مولای من، سرور من.

بعد هم کم‌کم شروع کردم به درس دادن. وقتی در مدرسه‌ی فیضیه فلسفه می‌گفتم، شاگردان زیادی می‌آمدند و حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) فرمودند: فلانی! درس فلسفه را عمومی نکن، درس فلسفه را هر کسی نمی‌فهمد، بعضی‌ها مذهب و بی‌دین می‌شوند، مخفیانه تدریس بکن. ما هم هر چند وقت یکبار محل درس را تغییر می‌دادیم.



@hawzah_hahaghshenas

جلسه‌ی شبهای جمعه برای سلامتی آقا امام زمان (ع)

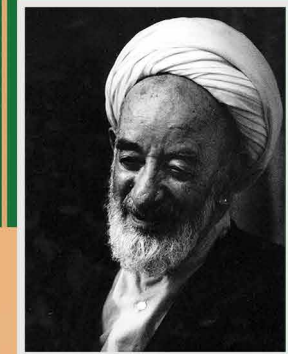


شبهای جمعه برای سلامتی آقا امام زمان (ع) جلسه‌ای برای بیان مسائل شرعی و احادیث اهل بیت (ع) تشکیل داده بودم. قند و شکر و خرما و سوهان می‌گرفتم و از حاضران در جلسه پذیرایی می‌کردم. مرحوم آقای مطهری آنطرف گنبد جلسه داشت و من اینطرف گنبد. يك شب سماور ذغالی را روشن کردم و دیدم کسی نیامد. ظاهراً ایام جشن بود و همه در جشن شرکت کرده بودند. خیلی اوقات بنده تلخ شد. انسان بخاطر جشن درس را تعطیل بکند؟! يك شیخ احمدی هم از نجف آمده بود که رو به من کرد و گفت: وقتت را صرف بچه‌ها می‌کنی؟! سماور را خاموش و استکان‌ها را جمع کردم و خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم که آقا تشریف آوردند و فرمودند: بلند شو و سماور را روشن کن! عرض کردم: چشم آقا! اما يك نفر هم نیامد. این خواب را که دیدم، دوباره بلند شدم و سماور را روشن کردم. در این جلسه پسران آقای انصاری هم شرکت می‌کردند و تقریباً از شرکت کنندگان در این جلسه هفت نفر مجتهد شدند، بعضی در قم و بعضی هم در نجف هستند.



@hawzah_hahaghshenas

مسافرت به نجف و امتحان اجتهاد در خدمت آیت الله العظمی خویی (ره)

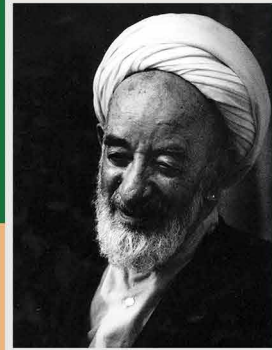


آقای حکیم پیغام فرستاده و فرموده بودند که شما نجف بیایید. ایشان خیلی مؤدب بودند، مرد مؤدب تاریخ بودند. وقتی به نجف رفتم، خدمت حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) رسیدم. ایشان فرمودند: ما از شاگران خودمان امتحان می‌گیریم، از شما هم امتحان می‌گیریم. بعد از امتحان از بنده مرقوم فرمودند: اجتهاد ایشان غیر قابل انکار است. در آن زمان بنده حدوداً سی سال داشتم.



@hawzah_hahaghshenas

عزیمت به قم برای ادامه تحصیل

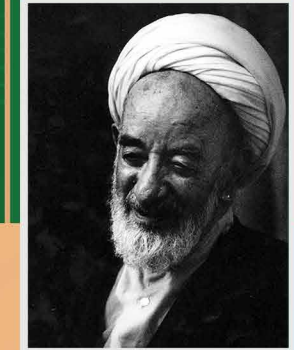


يك روز در همین اطاق رویه قبله عرض کردم: ای امام زمان! من يك زندگی خاصی داشتم و لیکن دلم می خواهد آنطور که رضای شماست، زندگی کنم. اگر چنانچه رشد من در این است که نجف باشم؛ نجف، اگر قم باشم؛ قم و اگر در تهران باشم؛ تهران باشم. در عالم رؤیا دیدم که در مسجد امام بازار تهران هستم و از سر گلدسته يك نردبان گذاشته اند و پیرمردهایی به سن آقای بروجردی پایین می آیند. به یکی از این آقایان رو کردم و گفتم: من اینجا ایستاده ام که سرنوشت خودم را از شما سؤال کنم؛ نه اینکه شما را بشمرم. گفت: شما چه می خواهید؟ گفتم: من می خواهم ببینم که رضای پروردگار در چیست؟ آیا در این است که من تحصیل بکنم؟ دستی دراز شد (انگشتان این دست به اندازه ی میچ دست بنده بود) و کمر بنده را گرفت و در جایی گذاشت. صاحب دست گفت: اینجا نجف است. گفتم: من نمی توانم با هوای اینجا بسازم، پاهای بنده می سوزد. بعد بنده را گذاشت روی زمین قم. هر وقت بنده به قم می رفتم به مدرسه دارالشفاء (کنار مدرسه ی فیضیه) می رفتم و با آن آجری که در عالم رؤیا مرا بر روی آن قرار داده بودند، تجدید عهد می کردم. در قم هم که بودم خیلی باکسی معاشرت نمی کردم. برای اینکه می دانستم که «المرء لنفسه مالم يعرف فاذا عرف صار لغيره». این روایت را برای آقای بروجردی (ره) خواندم و ایشان فرمودند: به به به به! یعنی مرد تازمانی که شناخته نشده است، می تواند برای خودش کار بکند، اما وقتی شناخته شد، مال دیگران است. اگر شما نمی آمدید، من هنوز مشغول مطالعه بودم. بنده نوعاً آقایانی که امروزه تحصیل می کنند را محصل نمی دانم.



@hawzah_hahaghshenas

دوران طلبگی

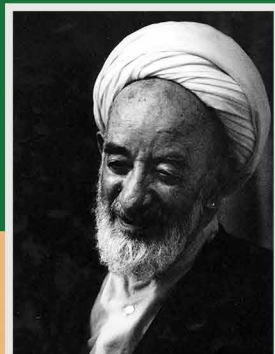


برای اینکه معاشرت محدود باشد، بنایم بر این شد که حجره ام در مدرسه نباشد، در مسجد باشد، چون حضرت فرمود که علم با معاشرت زیاد سازش ندارد، فراغت می خواهد. بر همین اساس در مسجد اطاقی برای خودم اختیار کردم. آن اطاق در مسجد جامع تهران بود.



@hawzah_hahaghshenas

نماز اول وقت

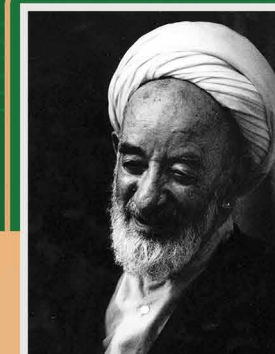


طفیل خواره مشو چون کلاغ بی پرو و بال
من نمی خواستم به دست کسی نظر داشته باشم که تکفل امور مرا داشته
باشد، می گفتم: من هستم و خدا و بحمد الله برای ادامه ی تحصیلات به
قم رفتم و موفق شدم هفت اجازه ی اجتهاد دریافت کنم.
در دوران نوجوانی یک روز دایی مرا برای خریدن کباب فرستاد، وقتی نوبت
من رسید، صدای اذان مسجد بلند شد. به کبابی گفتم: من می روم نمازم را
می خوانم و بعد می آیم. کبابی گفت: اگر برگردی باید آخر صف بایستی تا
دوباره نوبتت برسد! گفتم: عیبی ندارد. رفتم و نمازم را خواندم و برگشتم و
دوباره آخر صف ایستادم تا نوبتم برسد. بالاخره کباب را گرفتم و رفتم منزل.
دایی پرسید: پسر کجا بودی؟ چرا اینقدر دیر کردی؟ گفتم: من باید نمازم
را اول وقت می خواندم و به همین خاطر دیر شد. گفت: خیلی خوب بیا
جلو! و یک کشیده زد در گوش من. گفتم: هر چه می زنیذ بزنیذ، اما مشی
من این است که نمازم را اول وقت بخوانم.



@hawzah_hahaghshenas

یادگیری زبان فرانسه

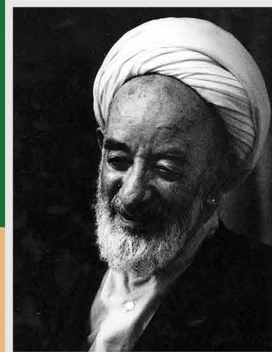


در تهران که بودم برای یادگیری زبان فرانسه یک معلم ایتالیایی داشتم
که فرانسه خوب بلد بود. بعد هم به یک نفر فرانسوی برخوردیم که گفت
من زبان شما را تکمیل می کنم و زبان بنده بطوری کامل شد که قرآن را
به فرانسه تدریس می کردم.



@hawzah_hahaghshenas

وظیفه شرعی



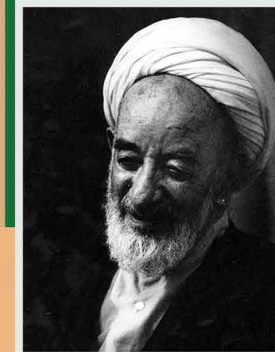
در خلال تحصیل قبل از رفتن به قم برای اینکه زیر بار منت دایمی نباشم، بالاخره قرار شد بروم سرکار. آن زمان برای امور حساسی دو نوع دفتر بود، دفتر دویل و دفتر ساده. من می‌توانستم کار هر دو دفتر را انجام دهم، اما به جهت اینکه دفاتر دویل انسان را مبتلا به ربا می‌کرد، دفتر ساده را انتخاب کردم. صاحب مغازه گفت: شما چقدر مزد می‌گیری؟ گفتم: به نظر شما چقدر باید بگیرم؟ گفت: بیست و پنج تومان، گفتم: من سه تومان می‌گیرم! گفت: چرا؟ گفتم: برای اینکه من باید نماز را اول وقت بخوانم، درس بخوانم. (چیزی که من از اول جوانی ملتزم بودم، نماز اول وقت و جماعت بود) صاحب مغازه گفت: مگر شما از حاج آقا یحیی مسلمان تری؟! (حاج آقا یحیی در مسجد آسید عزیز الله سه ساعت به غروب نماز جماعتش را می‌خواند) گفتم: عقاید مختلف است، یکی می‌خواهد نمازش را سه به غروب بخواند، یکی هم می‌خواهد نمازش را اول وقت تحویل بدهد.

اینها می‌خواستند بنده را بازاری کنند، در حالی که غرض بنده این بود که در آنجا کار کنم و از دایمی پول نگیرم و مستقل باشم. يك روز نقشه ریختند که بنده را از نماز جماعت غافل کنند و طوری برنامه ریزی کردند که وقت نماز هیچکس به غیر از من در مغازه نباشد. بنده هم بر حسب وظیفه‌ی شرعی درب مغازه را بستم و رفتم و نماز را اول وقت خواندم و قدری هم بر تعقیبات افزودم. (در بازار بسته شدن مغازه در روز به معنی مردن صاحب مغازه بود) من بازاری نبودم، بلکه هدف من از کار این بود که مخارجی برای خود تهیه کنم.



@hawzah_hahaghshenas

دوران نوجوانی



بعد از فوت مادر، دایمی مرا به منزل خودش برد. دایمی بنده يك مغازه نزدیک مسجد امام فعلی در بازار و یکی هم در میدان مشق داشت. ایشان خیلی تلاش کرد که مرا مشغول کار بازار بکنند و وصلتی بین ما و ایشان برقرار شود، اما بنده گفتم: من اهل کاسبی نیستم، من اهل تحصیل و درسیم. خانواده‌ی دایمی روش متجددانه داشتند، اما بنده خیلی سعی کردم که آنها را با آداب و عرف شرعی آشنا بکنم، ولی دیدم که اینها مقررات دینی را درست رعایت نمی‌کنند. اوقات بنده از آنها تلخ شد و آنها هم از بنده ناراحت شدند. (البته آنها با تعالیم اسلامی آشنا بودند، اما نه در حدی که من انتظار داشتم) و بالاخره از منزل دایمی دور و ساکن حجره شدم.



@hawzah_hahaghshenas



ارزش علم

در کتاب عوالی اللثالی نبی اکرم (ص) می فرماید: «اغد عالماً
او متعلماً او مستمعاً او محباً لهم ولا تکن الخامس فتهلك»
یا باید دانشمند باشی و راه را بدانی، داداش جون! یا متعلم
باشی مثل شماها، یا مستمع و شنونده ی علم، -البته در شما
دو حیثیت جمع است، هم متعلم اید هم مستمع و شنونده -
یا اینکه دوستدار اهل علم باشید و پنجمی نیاشید که
هلاک خواهید شد. بنای پروردگار عزیز- جل و عزّ- بر
آمزش است.



@hawzah_hahaghshenas



اثر نماز رفع مانع و ایجاد مقتضی

«ان الصلوة تنهى عن الفحشا والمنکر»
اما تفسیر حق این است که نماز دو اثر دارد. یکی از اثراتش
این است که شما را از فحشاء و منکر باز می دارد؛ اما اثر
دیگر نماز که بزرگتر از اثر اول است، این است که شما را به
یاد خدای اندازد. برای اینکه همه ی اذکار نماز شما را به یاد
خدای اندازد. حمد، سوره، رکوع، سجود، و ...
یعنی علاوه بر این که نماز جنبه ی رفع مانع دارد، به نحو
احسن هم ایجاد مقتضی می کند.



@hawzah_hahaghshenas



انسان، دائماً در معرض امتحان و آزمایش

«أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»
پروردگار می فرماید: ای نبی محترم من! آیا اینها تصور می کنند،
همین

که گفتند: ما ایمان آوردیم؛ ما آنها را آزمایش نمی کنیم؟! بلکه ما
اینها را در معرض آزمایش می گذاریم، تا علم پروردگار درباره ی
این گروه عملاً در خارج پیاده شود. فرمودند: «بفتنون كما يفتن
الذهب يخلصون كما يخلص الذهب». دائماً شما را در معرض
امتحان قرار می دهند.



@hawzah_hahaghshenas



اعتراف دشمن به عظمت قیام امام خمینی

از يك انگلیسی زبان مطلبی را نقل کردند که من خیلی شادمان شدم.
پروردگار، حق را بر زبان دشمنان دین القاء می کند و حجت را بر آنها تمام
می کند. اگر يك نفر انگلیسی چنین حرف حق بزند؛ حجت بر خودش
تمام است.

این شخص می گوید: با اینکه تمام جراید دنیا بر علیه جمهوری اسلامی
اقدام کرده اند؛ اما يك نفر - که حضرت آیت الله العظمی خمینی است -
در دنیا ثابت کرد که اسلام زنده است. در مقابل همه ی این جراید که
حق کشی می کنند، يك نفر در دنیا ثابت کرد که اسلام هنوز غمزه است و
زنده است.

فضل، آن چیزی است که دشمن شهادت بر آن بدهد، پس چرا انسان
بی انصافی بکند؟!



@hawzah_hahaghshenas



ذکر مومن!

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) فرمودند: وقتی که از من ذکر خواستند، گفتم ذکر مومن، نماز شب است. اگر انسان، متہجد بشود و اهل شب زنده داری باشد؛ همین او را به مقام نورانیت می رساند.



@hawzah_hahaghshenas



اهل معصیت، دشمن ما اهل بیت

حضرت فرمودند:
«و من كان لله عاصيا فهو لنا عدو».
کسی که اهل معصیت باشد، دشمن ما اهل بیت است.
ادعای ولایت کردن، فایده ای ندارد. ولایت ما فقط به کسی که اهل عمل و ورع باشد، خواهد رسید.
«و ما تنال ولايتنا الا بالعمل والورع».



@hawzah_hahaghshenas



تبعیت از استاد خبیر

هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ
کسی که یک دانشمند او را راهنمایی نکند هلاک شده
است
عالم ربانی یعنی کسی که علم را با عمل همراه کرده است.
ما باید وظایف خودمان را از چنین کسی اخذ کنیم.



@hawzah_hahaghshenas



ایمان ثابت و شرح صدر، ثمرات صبر بر بلا یا

پروردگار امتحان می کند. همین قدر که انسان ایمان
داشته باشد و معتقد باشد که همه ی اینها از جانب خدا
و رسول است و خیر و صلاحش در این است، پروردگار
او را در صراط ایمان ثابت می دارد و شرح صدر به او
مرحمت می فرماید.
وقتی که اذعان و اعتقاد قلبی پیدا شد؛ پروردگار هم به او
مقام صبر و تسلیم و رضا عنایت می فرماید.



@hawzah_hahaghshenas



رفیق بیدار و استاد

«الرفیق ثم الطریق». انسان يك رفيق بیدار می خواهد، بايك استاد. رفيق برای این است که اگر نسیان کردی، فراموش کردی؛ به تو تذکر بدهد. مثلاً می گوید: دیشب شما وقت نماز جماعت کجا بودی، باباجان؟ اگر در راه حق باشی؛ رفيق خوب به شما کمک می کند، داداش جون! مثلاً می گوید: اگر مسائلت را بلد نیستی، من یادت می دهم. انسان باید از موقعیت استفاده بکند، «الرفیق ثم الطریق». کجا بودی دیشب؟ چرا نماز جماعت نیامدی؟ آنجا که آن حرف رازدی، درست نبود؟



@hawzah_hahaghshenas



تقوی دو جز دارد: شطر الاکتساب و شطر الاجتناب

شما نماز می خوانید، روزه هم می گیرید. این ها و امثال اینها کسب و اکتساب خوبی است؛ اما جهاد با نفس، بخش اجتناب است. اگر چنانچه شما از محرمات پروردگار کناره گیری نکنید، آن فعل طاعات برای شما نتیجه بخش نیست. زیرا فرموده اند: «شطر الاکتساب لا ینفع مع تضييع شطر الاجتناب».



@hawzah_hahaghshenas



شکرگزاری نعمتهای الهی

رسول اکرم (ص) می فرماید: «اللهم لاتنتزع منا صالح ما اعطيتنا من النعم». یعنی ای پروردگار عزیز من! مبادا آن نعمت هایی که به ما دادی، مبادا این برکات را در اثر کفران از ما جدا کنی. باید شکرگزاری کرد، داداش جون! این بیانات، برای این است که به ما یاد بدهند و گرنه آنها نفس عصمت اند. حضرت در ادامه می فرماید: «ولا تردنا فی سوء ما استنقذتنا منه». یعنی پروردگارا! مبادا دو مرتبه طوری بشود که ما گرفتار شویم.



@hawzah_hahaghshenas



وصیت سید بن طاووس (ره) به فرزندش برای رهایی از شیطان

مرحوم سید بن طاووس (ره) کسی است که می گفت: من عالم الست را به یاد دارم! سید بن طاووس (ره) از آن علمایی بوده است که اگر به کسی اقتدا می کرد؛ می فهمید که پیش نماز در چه موقعیتی سیر می کند. چنین آدمی بوده است. این قدر در مکتب امام صادق (ع) ورزش کرده بود. ایشان به پسرش می گوید: ای پسر عزیز من! اگر بخواهی که از شرّ این سگ گزنده (شیطان) محفوظ باشی، باید در دو قلعه متحصن بشوی. اول، ایمان به پروردگار و بعد توکل به او.



@hawzah_hahaghshenas



فرصت را غنیمت شمار!

من همیشه در اول صحبت می‌کنم شما را توجه بدهم به اینکه چه موقعیتی دارید.
«فانتهمزوا فرص الحیر»
یعنی تا رسول پروردگار نیامده است؛ فرصتهای خیر را مغتنم بشمارید. وقتی که در حالت احتضار افتادی، نه دوستان می‌توانند کاری بکنند نه طیب.
«فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً».



@hawzah_hahaghshenas



طلب علم نافع

آن علمی را باید طلب کرد که مورد نظر خاندان عصمت بوده و مورد دستور و خطاب پروردگار است. نبی اکرم (ص) عرض می‌کردند: «اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع». از بیان حضرت معلوم می‌شود که يك علم غیر نافع داریم و يك علم نفعی که نفع می‌بخشد. اوحی الله تعالی الی داود: «تعلم العلم النافع قال: ما العلم النافع؟ قال أن تعرف جلالی و عظمتی و کبریائی و کمال قدرتی علی کل شیء فهدا الذی یقربک الی». من هر چه بگویم: علم، کسی که علم اصول می‌خواند زور می‌آورد به علم اصول. آن کس که فیزیک یا شیمی می‌خواند، زور می‌آورد به فیزیک و شیمی. اما هیچ کدام از اینها علم نافع نیست، اینها تمامشان طریقت دارد، آنچه موضوعیت دارد، آن علمی است که ما را به پروردگار نزدیک کند.



@hawzah_hahaghshenas



لا ینفع اجتهاد لا ورع معه

کسی که توبه کرده اهل ورع است
و ورع هم یعنی اینکه زبانم رانگه دارم
و دیگر گناهی را که از ان شرمنده شده ام
تکرار نکنم.



@hawzah_hahaghshenas



قرائت قرآن

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجْرِيَ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ
بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ
شیطان طوری انسان را وسوسه میکند انگار از راه جریان
خون وارد شده و دارد قبل را وسوسه میکند حالا جوانی که
قرائت قرآن کرده و قرآن با خونسش ممزوج شده کجا شیطان
میتواند و قدرت دارد در رگ های او جاری شود و از درون
وسوسه اش کند.



@hawzah_hahaghshenas



وقتی موانع می آید باید چه کنیم؟

فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطيعوا وانفقوا
 پروردگار عزیز شنوایی مواعظ الهیه و حقایق که در
 قلب استقرار پیدا می کند را مبتنی دانسته به مرتبه اول
 که پرهیز از محرمات است بعد از آن پرهیز از مشتهیات
 است و بعد از آن دل را قلب سلیم کردن و از ماسوی
 خارج کردن است.



@hawzah_hahaghshenas



اول مراقبه، وسط مراقبه، آخر هم مراقبه

باید یک نقطه را هدف گرفت و مدام در همان میسر پیش
 رفت، آن هم مراقبه است. علامه طباطبائی فرمودند: «اول
 مراقبه، وسط مراقبه، آخر هم مراقبه».
 یک دفتر تهیه کنید و در آخر شب اعمالتان را در دین،
 رای، ادب و چگونگی کرنش نسبت به پروردگار بنویسید
 و اینکه آیا غیبتی از شما سرزده یا سوء ظنی از شما ناشی
 شده؟ آیا در شناخت پروردگار کوتاهی کرده اید؟
 وقتی تمام اعمالتان را در این دفتر ضبط می فرمایید، متوجه
 می شوید و کم کم در صدد ازاله ی مساوی خودتان
 برمی آید یعنی انشاء الله بدی های خود را یکی
 بعد از دیگری ترک میکنید.



@hawzah_hahaghshenas



اولین مرحله ورع

اولین مرحله ورع، ورع تائبین است که از فسق توبه می کنند،
غیبت را کنار می گذارند و توهین نمی کنند و از سایر
محرمات پروردگار اجتناب می کنند.



@hawzah_hahaghshenas



نماز، بالاترین عمل بعد از "معرفه الله"

به همین جهت است که امام صادق (ع) فرمودند: بعد از
شناخت پروردگار عزیز- جل و عز- عملی بالاتر از نماز نمی
شناسم. حالا هی نمازت را به آخر وقت بیانداز! وقتی هم
که می آیی قرائتت را بخوانی، بعد از چهل سال می خوانی:
الحمد لله!!

همین نماز به درد می خورد. همین نماز دزد را نجات داد و
از عباد و زهاد کرد. پس بنابراین، نماز اولین چیزی است که
محاسبه می شود. در آیه ی نورانی می فرماید:
«اقم الصلوة لذكری».
پس بنابراین فراموش نکنید که
«ذكر الله على كل حال».



@hawzah_hahaghshenas

شور روحانیت

گزیده ای از منشور روحانیت حضرت امام خمینی

- حوزه های علمیه و علمای متعدد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم ترین پایگاه محکم اسلام در برابر محلات و انحرفات و کجروی ها بوده اند
- روحانیت اسلام صدها سال است که تکیه گاه محرومان بوده است
- در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سرزیده بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروت مندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است
- استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مأیوس شد، دوا برای ضربه زدن انتخاب نمود، یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه های نفوذ تقویت گردید
- از مهم ترین حرکت های استکبار در حوزه و روحانیت القای شعار جدایی دین از سیاست است
- اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود
- هشدار می دهیم که علاوه بر این که باید مواظب القای روحانی ها و مقدس ما بها باشند، از تحریک تلخ روی کار آمدن انقلابی ها و به ظاهر انقلابی قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت اشتی نکرده اند عبرت بگیرند
- مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد، برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهد بشوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم
- روحانیت و حوزه ها همواره باید چند قدم جلوتر از حوادث باشند تا مهابت عکس العمل مناسب باشند
- اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت ادراک هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مواخذه می شود
- ما باید بدون توجه به غرب حبله گرو شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآیم
- روحانیت و حوزه ها همواره باید چند قدم جلوتر از حوادث باشند تا مهابت عکس العمل مناسب باشند
- علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبینشان خون و شهادت نقش بسته است
- عزنی بالاتر از این نیست که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته اند
- خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت ها و مهم تر از همه احساس مسئولیت در برابر توده ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است
- اگر افرادی غیر از روحانیت جلوار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و غار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی بر ایمان نمانده بود
- آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی ها ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است
- روحانیت و حوزه ها همواره باید چند قدم جلوتر از حوادث باشند تا مهابت عکس العمل مناسب باشند
- اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت ادراک هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مواخذه می شود
- ما باید بدون توجه به غرب حبله گرو شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآیم
- روحانیت و حوزه ها همواره باید چند قدم جلوتر از حوادث باشند تا مهابت عکس العمل مناسب باشند

حُوزَةُ عِلْمِهِ آيَةُ اللَّهِ حَقِّ شَأْنِهِ
امین الدیوب - فیلسوف ادویه

گام دوم انقلاب اسلامی

گزیده ای از بیانیه ی گام دوم انقلاب اسلامی امام خامنه ای

- محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملت مستقل، آزاد، مقتدر، با عزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه های گران بها، مطمئن و امیدوار دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورد دار در شتاب پیشرفت های علمی، رکورد دار در رسیدن به رتبه های بالا در دانشها و فناوری های مهم از قبیل هسته ای و سلول های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد، ویسی ویرگی های افتخار آمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه ی جهت گیری های انقلابی و جهادی است
- نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آنکه این ارزش والا باید گوهری بی همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره ی دیگر گذشته قابل مقایسه نیست
- پیش از همه چیز نخستین توصیه ی من امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه میگویم یک امید صادق و متکی به واقعیت های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته ام، اما خود و همه را از نومیدی بی جا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته ام و بر حذر میدارم
- جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده ها و موقعیتهای نوبه نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود بشدت پایبند و به مرز بندی های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی مبالایی نمی کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند
- عظمت پیشرفت های چهل ساله ی ملت ایران آنگاه بدرستی دیده میشود که این مدت، با مذهبهای مشابه در انقلاب های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود
- جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه ی راه حل ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پهنه ی گرسنه است» خطای ناخود آوری است. این تحلیل سرایا غلط، هر چند گاه از زبان و قلم برخی غفلت زگان داخل صادر میشود، اما منشأ آن، کانونهای فکری و توطئه ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم سازان و تصمیم گیران و افکار عمومی داخلی التواء میشود
- خبرهای دروغ، تحلیل های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتها، پنهان کردن جلوه های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه ی همیشگی هزاران رسانه ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده اند که با استفاده از آزادی ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید بیش گام در شکستن این محاصره ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه ای ترین جهاد شما است
- دهه های آینده دهه های شما (جوانان) است و شما باید کارآموده و پیرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید
- رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریشه ها است و دست و دلی امین و خدمتگزاران به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه دوختگان است
- برکات بزرگ انقلاب اسلامی:
 ۱. ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران
 ۲. موتور پیشین کشور در عرصه ی علم و فناوری و ایجاد زیر ساخت های حیاتی و اقتصادی و عمرانی
 ۳. به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه ی خدمت رسانی
 ۴. ارتقاء شکفت آوری بیش سیاسی آحاد مردم
 ۵. سنگین کردن کفه ی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور
 ۶. افزایش چشمگیر معنویت و اخلاقی در فضای عمومی جامعه

حُوزَةُ عِلْمِهِ آيَةُ اللَّهِ حَقِّ شَأْنِهِ
امین الدیوب - فیلسوف ادویه

سال سوم و چهارم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال سوم و چهارم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

طرح انس با قرآن کریم

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

طرح انس با قرآن کریم

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

طرح انس با قرآن کریم

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

طرح انس با قرآن کریم

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

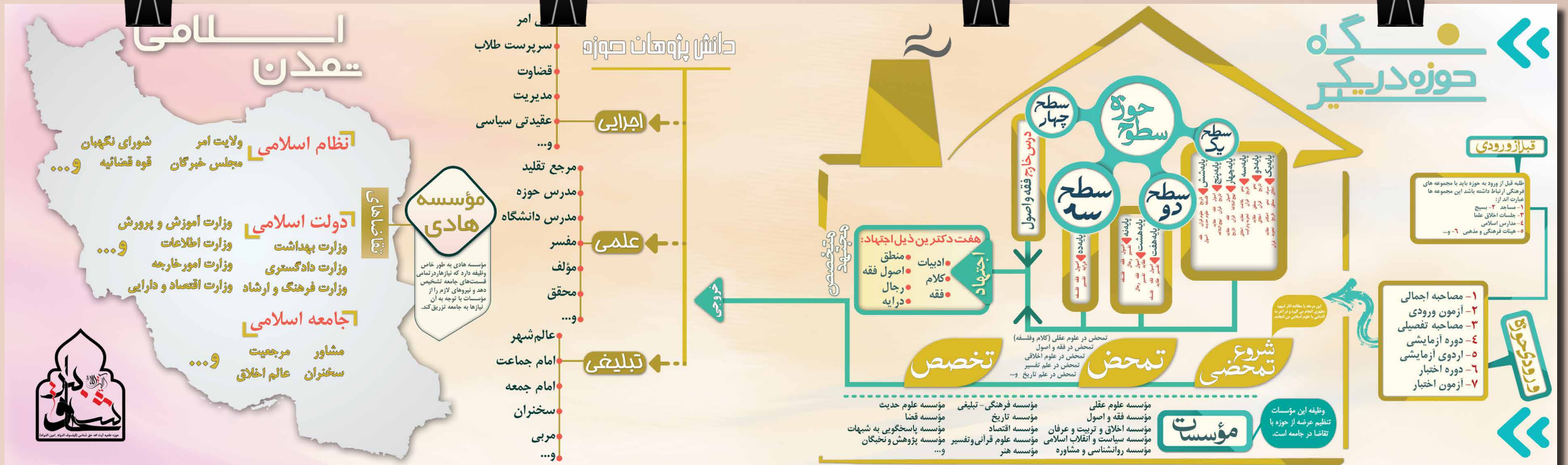
سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل

سال اول و دوم

سوره های: حمد، نوح، جبره آل عمران و جزئی ام

سال ششم

سوره های: مریم، طه، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعرا، نمل





تطلعات مهارت‌ها

علمی

مهارت‌های مطالعه

- مهارت کنترل تمرکز و مدیریت ذهن
- مدیریت یادگیری و حافظه
- برنامه ریزی و مدیریت زمان
- روش مطالعه
- و ...

روش تحصیل عمومی

- پیش مطالعه
- حفظ و مرور
- تکمیل
- تثبیت
- تمهید
- مباحثه
- تکرار نویسی
- تند خوانی
- و ...

دانش افزایی

ارائه دانش

- تدریس
- مناظره و گفتگوی علمی
- مهارت نقد
- نویسندگی

- مقاله نویسی
- کتاب نویسی
- داستان نویسی
- طنز نویسی
- و ...

پژوهش حقیقی

- پیشینه شناسی مسئله
- فرضیه سازی
- پیش نویسی
- فهم دقیق متون
- مطالعه انتقادی
- اعتباریابی فرضیه ها
- تجزیه و تحلیل
- تدوین بدنه مسئله
- تدوین نتیجه
- و ...

مسئله
مدعا یا نظریه

مهارت‌های پژوهش

پژوهش مقدماتی

- پیشینه یابی مسئله
- تبارشناسی موضوع
- طرح نامه نویسی
- مهارت های مسئله سازی
- روش یابی
- تفسیر و تفسیر و توجیه
- تدوین چکیده
- مقدمه نویسی
- و ...

روش تحصیل تخصصی هر علم

- ادبیات
- فقه
- اصول فقه
- منطق
- رجال و درایه
- کلام
- و ...

تبلیغی

قال فعالیت‌ها و فرهنگی تبلیغی

- سخنوری
- روضه و مرثیه خوانی
- فضای مجازی
- مدیریت فعالیت های فرهنگی
- خانواده
- مساجد
- اخلاقی
- و ...

پیش نیازهای تبلیغ

- مخاطب شناسی
- نیاز سنجی
- زمانه شناسی و بروز بودن
- سواد رسانه ای
- روانشناسی تبلیغ
- و ...

تشکیلاتی

- مدیریت و تصمیم گیری
- هدف گذاری و برنامه نویسی
- اجرایی و عملیاتی
- اخلاقی تشکیلاتی
- و ...

- ولایت پذیری
- همکاری
- ایثار
- اخلاص
- زندگی جمعی
- و ...

زندهای العاده

- تلاوت قرآن
- ورزش و فنون رزمی
- خوش نویسی
- زبان های خارجی
- اطلاعات عمومی
- نرم افزارهای رایانه ای
- تایپ ده انگشتی
- و ...

اجتماعی

- مهارت سخن گفتن و ارتباط گیری با دیگران
- مواجهه صحیح با برخورد های منفی محیط
- مهارت امر به معروف و نهی از منکر مؤثر
- مهارت نقد پذیری و تحمل رای مخالف
- مهارت دشمن شناسی
- مهارت تحلیل سیاسی - اجتماعی
- مهارت دوست یابی و حفظ دوستی
- رفتار سیاسی و موضع گیری صحیح
- مهارت بروز بودن و استفاده از امکانات جدید

زندگی طلبگی

- برنامه ریزی و مدیریت زمان
- تدبیر اقتصادی (مدیریت درآمد و مخارج)
- ارتباط گیری و حفظ ارتباط
- امور فنی مورد نیاز و ضروری
- بهداشت روان
- کمک های اولیه
- و ...
- پیش نیاز های ازدواج
- انتخاب همسر
- همسر داری
- فرزندان و تربیت فرزند





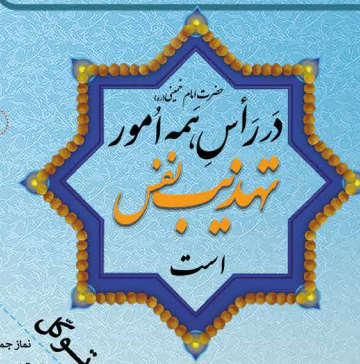
بعد معنوی

منزلگاه ها

تجلیه (متشرع شدن)
تخلیه (کنار گذاشتن رذائل)
تحلیه (کسب فضائل)
فناء و قرب الی الله

برنامه مستمر در سیر و سلوک

مشارطه
مراقبه
محاسبه
معاتبه
معاقبه



عمل

قرآن
نماز جماعت اول وقت
احترام به پدر و مادر
انجام وظیفه
سحر و نماز شب
اخلاص ادب تقوا
مباحثه اخلاقی
درس توبه و استغفار
...و

علم

توشه راه

تماماً زیر نظر استاد

سیر موضوعی
در کتب تراجم علما و زندگینامه ها
برای افزایش انگیزه:

۱- عمومی
مانند سیمای فرزندان
مردان علم در میدان عمل
...و

۲- شخصی
زندگی نامه هایی مانند
آیت الله شاه آبادی
امام خمینی، حاج اقا حق شناس
...و

سیر موضوعی
در کتب اخلاقی
برای شناخت مطالب:

مبانی طلبگی
گناه شناسی
رذائل و فضائل
نماز
مقامات معنوی
اخلاق اجتماعی

چَوْزَه عَلِمَیْهِ آیتُ اللهِ حَقِّ شَنَاسِ
امین الدوله - فیلسوف الدوله

بعد بصیرتی

تقویت مبانی

تقویت مبانی
اساسی اسلام و انقلاب
تقویت بینش
تحلیلی

معرفتی

منظومه فکری امامین انقلاب
سیره اهل بیت علیهم السلام
سیره فقها در عصر غیبت
تاریخ مشروطه و معاصر
مکتب شناسی و جریان شناسی

الهیات اسلام ناب محمدی و شی اسلام آمریکایی
(ولایت فقیه، حکومت اسلامی، بیعت سیاسی و...)
انکا به کتک الهی و اعتقاد به صدق وعده الهی
و بی اعتنائی به قدرت های مستکبر جهانی
اعتقاد به راه و نیروی مردم و مخالفت با تمرکز
های دولتی و حمایت جدی از محرومان و مستضعفان
قرار داشتن در جبهه مخالفان قدران بین المللی
و مستکبران
استقلال کشور و رد سلطه پانزیری همراه با
وحدت ملی و توجه به توطئه های شرق افکن



بَصیرَت یعنی شِناخت زَمان، شِناخت نیاز
شِناخت اَوَلَویت شِناخت دُشمن
شِناخت دوست و شِناخت هر وسیله ای
که باید در کنار او به کار برد

عملی

روشنگری و بصیرت بخشی
فعالیت های سیاسی و اجتماعی
(عضویت در انجمن ها، راهپیمایی ها و...)

مقابله با سکولار شدن حوزه
مطالبه گری

تشخیص وظیفه

تشخیص وظیفه
بروز بودن
اطلاعات

رجوع به جهت گیری
ولی فقیه (نهادی و استقلالی)
رجوع به معیاران فقهی
رجوع به معیاران اخلاقی
رجوع به معیاران سیاسی

چَوْزَه عَلِمَیْهِ آیتُ اللهِ حَقِّ شَنَاسِ
امین الدوله - فیلسوف الدوله

بعد جسمانی



برگرفته از کتاب حفظ الصحة ناصری
اثر مرحوم فیلسوف الدوله

○ اصل حاکم بر کتاب
پیشگیری مقدم بر درمان

○ رعایت اموری ضروری مانند

تحرک و ورزش، رعایت بهداشت فردی، تغذیه مناسب
تأثیر روح و روان بر جسم، توجه به آب و هوا و محیط زندگی و...

○ اعتدال در مزاج

تدبیر شخص با مزاج گرم، تدبیر شخص با مزاج سرد، تدبیر شخص با مزاج مرطوب
تدبیر شخص با مزاج خشک

○ تدبیر در سفر

نوع تغذیه، توجه به آب و هوا

○ تدبیرات لازم در اقتضای هر سن
(کودکی، جوانی، کهنسالی)

○ توجه به اعضاء بدن

حفظ صحت مغز، حفظ صحت چشم، حفظ صحت گوش، حفظ صحت دندان
حفظ صحت قلب، حفظ صحت معده، حفظ صحت کبد، حفظ صحت دست و پا

○ دقت در فوائد مواد غذایی

حبوبات، گوشت، تخم مرغ، شیر و فراورده ها، میوه ها، سبزیجات
عسل، شکر و شیرینی جات، ادویه جات و مکمل ها، نوع طبخ

چَوْزَه عَلِمَیَّهٔ آیتِ اللّٰه حَقِّ شَنَاسِ
امین الدوله - فیلسوف الدوله

بعد مهارتی



یادش بخیر!

گزارش تصویری برخی از فعالیت ها



حُوزَةُ عِلْمِيَّةِ آيَةِ اللَّهِ حَقِّ شَنَاسٍ
امین الدوله - فیلسوف الدوله

[نمایشگاه]

بعد اعصاب و روان



نشان روحانی از جمله این است که در دل‌های مؤمنین، حالت اطمینان و تسکین به وجود آورد. «هوَالذی أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳). تسکین، یعنی حالت استقرار. حالت آرامش: آرامش روانی. آرامش فکری، نقطه مقابل این اطمینان. حالت تشنج فکری و آشوب فکری و بی انضباطی فکر و اندیشه و احساسات در وجود یک فرد است که او را به انواع و اقسام بدبختیهای شخصی و اختلالات اجتماعی میکشاند.

۱۳۷۷/۹/۲۳

مشکلات

- ضعف آداب اجتماعی ■ بی انگیزگی ■ عدم تمرکز ■ وسواس فکری ■ استرس
- تشویش افکار ذهنی ■ تعلقات ■ افسردگی ■ اختلالات اخلاقی و رفتاری
- ناراحتی های عصبی ■ محبت های افراطی ■ بی برنامگی
- عدم روحیه جهادی ■ یأس و ناامیدی ■ عادات ناسالم ■ و...

راه حل ها



شرکت دادن طلاب در فعالیت ها و تصمیمات مدرسه

قدردانی از تلاش ها و ارزش گذاری برای استعدادهای آنها و...

حُوزَةُ عِلْمِيَّةِ آيَةِ اللَّهِ حَقِّ شَنَاسٍ
امین الدوله - فیلسوف الدوله



ما ملت اما حسین

ما جوان‌هایی را که در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند، به علم و تحقیق و پژوهش تشویق می‌کنیم... اما اگر شما که برای روشن نگه داشتن فروغ معنویت و فضیلت و دین کمر بسته‌اید، غایب باشید، همه این پیشرفت‌ها بی‌ارزش خواهد شد؛ بلکه به ضد ارزش تبدیل خواهد شد؛ اهمیت حوزه‌های علمیه، اینجا معلوم می‌شود. با این نگاه، کار شما از همه کارهایی که انجام می‌گیرد، مهم‌تر است؛ مدنیت و علم و پیشرفت مادی، همراه با معنویت، تقوا، فضیلت و هدایت دینی؛ چیزی است که دنیا این را دیگر تجربه نکرده است [در این صورت] ما در صدر جدول پیشرفته‌های دنیا خواهیم بود. می‌بینید نقش روحانیت و شما جوان‌ها چقدر حساس است؟

مقام معظم رهبری علیه السلام ۱۳۸۳/۰۳/۲۱

حوزه علمیه اربعین شاهر

امین‌الدوله، فیلسوف‌الدوله